



فراز و فرود جدایی دین از دولت در ایران

از شاه اسماعیل اول تا ولی مطلقه

فقیه

محمود روغنی



فراز و فرود جدایی دین از دولت در ایران

از شاه اسماعیل اول تا ولی مطلقه فقیه

محمود روغنی



THE RISE AND DECLINE OF THE SEPARATION OF RELIGION AND STATE IN IRAN

FROM SHAH ISMAEL I TO VELYE MOTLAGHEH
FAGHIH

Mahmood Rowghani

ISBN- 978-1-7753064-2-9

September 2018

طراحی جلد و صفحه آرایی: محمود روغنی

حقوق مؤلف محفوظ

چاپ اول: پائیز سال ۱۳۹۷

نورونتو نشر پگاه

فهرست مطالب

پیشگفتار

- ۱
- ۶ - ۱ فصل اول " سکولاریسم چیست
- ۱۵ پساکسکولاریسم
- ۲۰ - ۲ فصل دوم: مقدمه ای بر رابطه دین و دولت در ایران
- ۲۳ رویکرد علمای دینی در ارتباط با دولت
- ۲۵ نظریه ولایت فقیه
- ۲۹ نیابت سیاسی و جدایی دین از دولت
- ۳۱ - ۳ فصل سوم: دولت های شیعه صفوی و ورود علمای دینی به دولت
- ۳۳ رابطه دین و دولت در دوره صفویان
- ۳۸ - ۴ فصل چهارم: سکولاریسم نادر شاه و بی طرفی در برابر مذاهب
- ۴۲ رویکرد مذهبی نادر و جدایی دین از دولت
- ۴۴ - ۵ فصل پنجم: دین و دولت دو رقیب در دوره قاجار
- ۴۵ پیروزی گفتمان دخالت گرایی بر انزوا طلبی فقها
- ۴۶ رویکرد مذهبی شاهان و فراز و فرود قدرت علمای شیعه
- ۵۴ دوران ناصری: دوران تثبیت برتری قدرت علمای شیعه
- ۵۶ رابطه دین و دولت در دوره قاجار
- ۶۰ - ۶ فصل ششم: تجدد ایرانی و جدایی دین از دولت
- ۶۱ مدرنیته و کشورهای اسلامی
- ۶۳ تجدد ایرانی
- ۸۵ نتیجه گیری
- ۸۸ - ۷ فصل هفتم: انقلاب مشروطه و رسمیت یافتن دین در دولت
- ۹۰ بازیگران اصلی در جنبش مشروطیت
- ۹۲ رهبری روحانیت
- ۹۴ تشکل های علنی و مخفی
- ۹۵ تقیه سیاسی
- ۹۸ ورود گفتمان عرفی و نوین به گستره همگانی
- ۹۹ ویژگی های قانون اساسی مشروطه

۱۰۲	پیروزی مشروعه خواهان در تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی
۱۰۵	سازش روحانیت با برخی از اصول مدرنیته
۱۰۷	۸- فصل هشتم: مدرن سازی و سکولاریسم رضا شاهی
۱۱۱	همراهی نسبی روحانیت با رضا شاه
۱۱۵	کارگزاران و نخبگان تجدد خواه
۱۱۶	سکولاریسم رضا شاهی
۱۱۸	دین زدایی از نهادها و سپهر همگانی
۱۲۵	۹- فصل نهم: دوران فترت سکولاریسم و برآمدن اسلام سیاسی
۱۲۸	نخست وزیران شاه و دولت های عرفی
۱۳۰	رشد فعالیت های دینی و سکولار زدایانه
۱۳۳	برآمدن اسلام سیاسی بنیادگرا (Islamism)
۱۴۱	جبهه ملی و اسلام سیاسی
۱۴۴	اسلام سیاسی و کودتای ۲۸ مرداد
۱۵۳	۱۰- فصل دهم: پیروزی اسلام سیاسی بر مدرن سازی اقتدارگرایانه
۱۶۴	اسلام گرایان ملی گرا و مدرنیست و دینی شدن سیاست
۱۶۹	رشد گرایش های دینی و نهادهای مذهبی
۱۷۲	برآمدن اسلام سیاسی بنیادگرا
۱۷۴	شاه و بدیل سازی اسلام سیاسی بنیادگرا
۱۸۵	نیروهای اپوزیسیون و بدیل اسلام سیاسی بنیادگرا
۱۹۴	روشنفکران و بدیل اسلام سیاسی بنیادگرا
۱۹۹	جنگ سرد و اسلام سیاسی بنیادگرا
۲۰۳	۱۱- فصل یازدهم: سرکوب دگراندیشان و استقرار حکومت اسلامی
۲۰۸	ترفند " تصویب " نهاد ولایت فقیه
۲۱۴	چپ سکولار و اسلام سیاسی بنیادگرا پس از انقلاب
۲۱۹	تثبیت جمهوری اسلامی در سه پرده
۲۲۶	ولی مطلقه فقیه
۲۳۳	بیت رهبری و قدرت مطلقه آیت الله خامنه ای
۲۳۹	۱۲- فصل دوازدهم، دوری از حکومت دینی
۲۳۹	ریزش در محبوبیت دینی
۲۴۳	رشد گرایش های سکولاریستی
۲۴۸	اسلام سیاسی سکولار
۲۵۱	پایان سخن

پیش گفتار

انقلاب بهمن و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اش پیش از هر چیز، ناکامی تاریخی بزرگی برای بسیاری از روشنفکران ایرانی بود که با تمام توان بطور مستقیم یا غیر مستقیم از انقلاب با ویژگی های دینی اش پشتیبانی نمودند. این پشتیبانی در نا آگاهی بسیاری از ما روشنفکران نسبت به تاریخ، مناسبات اجتماعی، نقش دین و جایگاه روحانیت در تحولات سده های گذشته کشورمان ریشه داشت. اغلب روشنفکران اسیر تئوری های توسعه ی دست چندی بودند که در شرایط سرکوب و سانسور استبداد سلطنتی مسخ و کج و موج شده در دسترس قرار می گرفت. در این میان اغلب ما روشنفکران و کنشگران چپ طوطی وار از شعارها و تئوری های مارکسیستی-لنینستی ساخته و پرداخته در دنیای " سوسیالیسم واقعا موجود " و انقلاب های چین و یا کوبا پشتیبانی و راه نجات کشور را در مبارزات ضد امپریالیستی و طبقاتی جستجو می کردیم غافل از آنکه متولیان دین با بهره برداری از احساسات مذهبی توده ها، نا آگاهی و شعارهای عوام گرایانه ما، راه را برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار استبداد دینی می گشودند.

یکی از جنبه های دردناک اشتباه های ما نا آگاهی و یا بی اعتنایی مان نسبت به تجربه های تاریخی کشور های غربی در دستیابی به دموکراسی و آزادی بود که طی سده ها کشمکش میان متفکران باورمند به خرد و علم از یک سو و نهاد کلیسا سر انجام به جدایی دین از دولت انجامید که پیش شرط تحقق دموکراسی است. یکی از علل این بی اعتنائی، خوار شمردن دموکراسی بود که آنرا " دموکراسی بورژوایی " می نامیدیم و زمانی که بدست رهبران دینی انقلاب سرکوب شدیم به همین دموکراسی بورژوایی پناه آوردیم

نگارش این کتاب تلاشی از سوی نگارنده است تا با کاندوکاو در کارنامه متولیان دین و نقش مخرب آنان در جلوگیری از پیشرفت و شکوفایی کشور، اهمیت کلیدی گفتمان جدایی دولت از نهاد دین و شریعت را گوشرد کنم. امروزه، پس از گذشت چهل سال پی آمدهای زیان بار تجربه نظام دینی برای اکثریت جامعه ایران آشکار شده است. دخالت فقها و متولیان دین در کلیه امور، راه پیشرفت کشور را از جنبه های گوناگون، با دشواری های بسیاری روبرو ساخته است. در این مورد تنها اشاره به دو نمونه کافی است. براساس گزارش اعتماد آنلاین آیت الله خامنه ای با اجرای وصیت فرد مسلمان " برای اهدای جسد، جهت تشریح " برای آموزش و تحقیقات، مخالفت کرده آنرا " غیر شرعی " نامیده است.¹ در پی این فتوا مراکز پزشکی دانشگاهی کشور با بحران کمبود جسد روبرو گشته و حتی ناچار شده اند " جسد را از مافیایا بخرند. " در همین رابطه در اصفهان کلاس های " آناتومی عملی " به دلیل کمبود جسد تعطیل شده است.² در این فتوا بروشنی می توان دریافت که آیت الله خامنه ای نه تنها با خواست فرد در مورد نحوه استفاده از جسدش مخالفت می کند بلکه بر تبعیض علیه غیر مسلمانان تاکید و حتی جسد مسلمانان را برتر از غیر مسلمانان می سنجد.

مخالفت ولی مطلقه فقیه با سند ۲۰۳۰ نیز نمونه دیگری از پی آمدهای زیانبار دخالت دین در دولت است که در برابر تلاش های تبعیض زدایانه جامعه جهانی مقاومت نشان می دهد. سند آموزشی یونسکو برای سال ۲۰۳۰ که به سند ۲۰۳۰ معروف است، بر مسائلی چون تضمین آموزش برابر و فراگیر، محیط زیست، برابری جنسیتی و فرصت های برابر اجتماعی برای زنان و مردان، حقوق بشر، رفع تبعیض از اقلیت ها و ترویج فرهنگ صلح و عدم خشونت تاکید دارد.

در دوازده فصل این کتاب، فرایند دخالت متولیان دین در امور غیر دینی جامعه ایران از زمان صفویه تا پیروزی انقلاب اسلامی واکاوی و رشد گرایش های سکولاریستی در دهه های اخیر بررسی شده است. همانگونه که خواهیم دید تاریخ چند سده گذشته ایران شاهد افت و اوج دخالت روحانیت در سیاست و دولت بوده است که پی آمدهای زیانبار آن در رشد و توسعه کشور نشان داده شده است. در این کتاب از منابع معتبر دنیای مجازی نیز بهره گیری گسترده ای شده است.

¹ - اعتماد، استفاده از جسد مسلمان برای تشریح جایز نیست، ۷ تیر ۱۳۹۷

حکم پذیرفتن-مسئولیتی-که-توان-انجامش-را-نداریم/218063/content/218063/etemaadonline.ir/http://

² - رادیو فردا، نماینده مجلس: پس از فتوای رهبر در باره تشریح جسد، فراخوان پزشکی قانونی باید متوقف شود. ۱۸ تیر ۱۳۹۷

در این جا از کلیه دوستانی که در جهت بهبود محتوی کتاب پیشنهادات مهمی ارائه داده اند سپاسگزارم.

در فصل اول کوشیده ام مفهوم فلسفی و سیاسی سکولاریسم را در درازنای تاریخ اروپا بررسی کنم و گفتمان "پسا سکولاریسم" را بطور مختصر بشکافم.

در فصل دوم به رابطه دین و دولت در ایران پرداخته و فرایند توسعه دخالت روحانیت در سیاست در چند سده گذشته با توجه به گفتمان "نیابت عام" و اکاوی شده است. تئوری "ولایت فقیه" از پیشینه ای چندین سده ای برخوردار است که آیت الله خمینی توانست در زمانی مناسب آنرا پیاده سازد.

در فصل سوم شیعه شدن کشور در زمان صفویه و چگونگی ورود روحانیت در دولت بررسی شده است. این دوره یکی از سیاه ترین مقاطع تاریخی کشور در زمینه نابرداری دینی است که سنی کشی را در تاریخ ایران به ثبت رسانده است.

در فصل چهارم دوران تازه ای از بردباری نسبی دینی در زمان نادرشاه و کاهش دخالت روحانیون شیعه در دولت بررسی شده است. نادرشاه که به روایتی "سکولار" بود کوشید با آشتی دادن دو فرقه شیعه و سنی جراحات وارده به اجتماع ایرانی در زمان صفویه را ترمیم بخشد.

در فصل پنجم به دوران پر تلاطم قاجار و گسترش نفوذ روحانیت می رسیم که سستی پادشاهان و نیاز به مشروعیت بخشی روحانیت، زمینه دخالت متولیان دین در سیاست های دولت را هموار ساخت و مخالفت با اصلاحات اجتماعی و فرهنگی اصلاح طلبان حکومتی را گسترده تر کرد.

در فصل ششم تجدد ایرانی و اکاوی شده که با ترکیب تنش آمیزی از اندیشه های نو و سنت شکل گرفته است. در تجدد ایرانی، در مقطعی با کاهش نفوذ روحانیت و در مقطع دیگر با تسلط قوانین دینی بر کلیه امور کشور مواجهیم. در این فصل نقش ۵ گروه اجتماعی و نیروی سیاسی از جمله استعمار در شکل گیری تجدد ایرانی در دوران پیشا مشروطیت مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل هفتم به انقلاب مشروطیت پرداخته شده و رسمیت یافتن دین در دولت و اکاوی شده است. این تحول بزرگ گرچه پایه های استبداد سلطنتی را تضعیف کرد اما تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام و به رقیب تاریخی سلطنت و مدعی "نیابت امام" امکان داد که بر قوانین مصوبه مجلس نظارت کند و از عدم مغایرت شان با قوانین اسلامی مطمئن گردد.

در فصل هشتم دوران متناقض رضاشاهی مورد بررسی قرار گرفته است. در این دوران کشور مدرن ایران پایه گذاری می گردد، کاهش دخالت های روحانیت در سیاست به رضا شاه امکان می دهد که به اصلاحات مدرنیستی دست زند. دادگستری و آموزش پرورش مدرن بنا نهاده شود و بسیاری از نهادهای تمدنی تاسیس گردد. گرچه کشف حجاب مشارکت زنان ایرانی در زندگی اجتماعی را امکان پذیر ساخت و از سپهر همگانی مذهب زدایی نمود اما اجرای آمرانه و خشونت آمیز آن همگام با سرکوب دیگر اندیشان به سکولاریسم رضا شاهی چهره ای خشن و نابردبار بخشید.

در فصل نهم شاهد دوران فترت تحول های سکولاریستی هستیم که با خروج اجباری رضا شاه از کشور آغاز می گردد و با پشتیبانی های شاه جوان از روحانیت بندریچ به افش گرایش های سکولاریستی و برآمدن اسلام سیاسی منجر می گردد. کودتای ۲۸ مرداد آرزوی بسیاری از ایرانیان را برای دست یابی به یک دموکراسی سکولار و مستقل با ناامیدی روبرو ساخت و زمینه های رشد اسلام سیاسی بنیادگرا را هموار کرد.

در فصل دهم دولت کودتا با مشیت آهنین جنبش ملی را سرکوب و پس از مرگ آیت الله بروجردی فعالیت آیت الله خمینی علیه اقدامات مدرنیستی آغاز می گردد. جنگ سرد بطور نا نوشته کنشگران مذهبی و دولت شاه را در یک جبهه علیه کمونیسم متحد می سازد. گرایش ها دینی در زیر پوست جامعه رشد می کند و سرانجام بسیاری از روشنفکران " سکولار " را نیز در آغوش می گیرد. بیعت نهضت آزادی و جبهه ملی با آیت الله خمینی جاده سیاست را برای پیروزی اسلام سیاسی بنیادگرا هموار تر می سازد.

در فصل یازدهم اقدامات آیت الله خمینی که با کشتار باز ماندگان نظام گذشته آغاز شد و بزودی به سرکوب دیگر اندیشان انجامید. بررسی شده است تهیه و تصویب قانون اساسی که در برگرفته نهاد ولی فقیه بود ترفند های آیت الله خمینی برای پیروزی و استقرار حکومت اسلامی را برجسته تر کرد. اشغال سفارت آمریکا، انقلاب فرهنگی و جنگ ایران عراق در استقرار جمهوری اسلامی و سکولار زدایی از سپهر همگانی نقش تعیین کننده ای ایفا نمود. کشتار های دهه ۶۰ بخشی از کارنامه خونین آیت الله خمینی است که بنام میراث ولی فقیه اول در تاریخ کشور ثبت گردیده است.

در فصل دوازدهم شاهدیم که ترفند های آیت الله خمینی بزودی در عمل برای بسیاری از ایرانیان آشکار می گردد. این آیت الله که با رویکرد تقیه گرینی و با برنامه ای مبهم، اپوزیسیون را متحد ساخته بود بزودی به حذف هم پیمانانش دست زد و در هنگام مرگش بجز هوادارن ذوب شده در ولایت نیرویی را باقی نگذاشت. بزودی اما ریزش

پیش گفتار

در نیروهای پشتیبان آغاز و گرایش های سکولاریستی در جامعه و حتی در حوزه های علمیه گسترش یافت. اسلام سیاسی سکولار که بنام روشن بینان دینی و کنشگران ملی - مذهبی شناخته شده اند آخرین واکنش دینداران اسلام گرا علیه بنیاد گرایی دینی است که با اما اگر هایی به جدایی دین از دولت باور دارند اما با پیوند دین و سیاست بر ابهامات گفتگمانی شان افزوده اند.

فصل اول

سکولاریسم چیست؟

از دیدگاه نظری، سکولاریسم به فلسفه‌هایی اطلاق می‌شود که اصول اخلاقی شان (ethics) بدون رجوع به باورهای دینی شکل گرفته‌اند.¹ سکولاریسم برخلاف دین‌ها، با امور این جهانی سروکار دارد و در ارتباط با امور اجتماعی بجای رجوع به آیات و دستورهای آسمانی به علم و خرد و اندیشه توسل می‌جوید و از دست آوردهای بشری بهره می‌گیرد. داریوش آشوری " این جهان باوری " را معادل سکولاریسم بکار برده است و عبدالکریم سروش " علمی و عقلانی شدن تدبیر اجتماع " را دقیق‌ترین ترجمه آن دانسته است.²

واژه سکولاریسم برای اولین بار از سوی جورج اولیوک (George Jacob Holyoake) در سال ۱۸۴۶ برای شرح نظریه‌هایی که هدف شان پرداختن به پرسش‌ها و مسائلی است که با تجربه ملموس بشری سروکار دارد بکار برده شد.³ وی رهبر جنبش سکولاریست‌های انگلیسی و آزادی‌اندیشه بود که بخاطر پیکارش علیه قوانین کفرگویی انگلیس شهرت یافت. مفهوم سکولاریسم که از سوی اولیوک

¹ - Astin Cline, Defining Secularists: George Jacob Holyoake Coined the Term Secularism, updated, March 17, 2017

<https://www.thoughtco.com/george-jacob-holyoake-coined-the-term-secularism-250853>

² - شیدان وثیق، لائیسیت‌ه چیست؟، نقدی بر نظریه پردازان‌های ایرانی در باره لائیسیت‌ه و سکولاریسم، نشر اختران، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ۱۸۰

³ - Astin Cline

بکار برده می شد مخالفتی با دین نشان نمی داد بلکه هدف، تمرکز بر زندگی " این جهانی " بود که بسیاری از باورهای دینی، به ویژه و مهمتر از همه اصول مسیحیت آنزمان، را به حاشیه می راند.⁴

بنیادگرایان مسیحی سکولاریسم را توطئه بی دینان برای کاهش نفوذ مسیحیت در دنیای مدرن می دانند. اما جالب است که سکولاریسم در آغاز در دنیای مسیحیت و برای نگهداری صلح و صفا میان مسیحیان پرورش یافت.⁵ در واقع، در انجیل به تفاوت میان امر روحانی (spiritual) و قلمرو سیاست اشاره شده است. در این کتاب با استناد به گفته مسیح تاکید می شود که " کار قیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا واگذار کن." ⁶ در سده های میانه واژه سکولاریس (saecularis) معمولاً به معنی " عصر حاضر " بکار برده می شد اما در عمل شرح حال کشیشانی بود که از شرکت در مراسم سوگند صومعه (monastic vows) خودداری می کردند. گزینه این دسته از کشیشان بجای ترک دنیا، کار با مردم " در این جهان " ⁷ بود. اما بخاطر کارکردن " در این جهان " از برخورداری از " خلوص " کامل و جایگاه بالای اخلاقی محروم و تا حدودی با نگاه های تحقیر آمیز مواجه می شدند. بنابراین از سده های اولیه، جدایی میان دین خالص و کمتر خالص (این جهانی)، بخشی از ویژگی های مسیحیت را تشکیل می داد که بعداً به تفاوت میان ایمان (faith) و دانش (knowledge) و میان یزدان شناسی وحی بنیاد (revealed theology) و یزدان شناسی طبیعی (natural theology) انجامید.

از دیر هنگام، ایمان، وحی و سنت آموزه اصول نظری مسیحیت را تشکیل می داد. اما بتدریج شماری از یزدان شناسان از قلمروی مجزای دانش سخن به میان آوردند که از خرد (reason) بشری بدست می آمد. یزدان شناسی طبیعی نتیجه این جدایی بود که برپایه آن شناخت خداوند می توانست نه تنها از راه وحی و ایمان بلکه با اندیشه ورزی در باره طبیعت و کیهان نیز بدست آید.⁸ هرچند، پس از مدتی شماری از یزدان شناسان

از جمله دونز سکاوتوس (Duns Scotus) (و ویلیام اوکام) William of Ockham) با یگانگی این دو سپهر مخالفت کردند و خرد انسانی و ایمان دینی را سازش ناپذیر خواندند.

⁴ - Ibid

⁵ - Ibid

⁶ - Astin Cline, Religion origin of secularism, updated March 17, 2017, <https://www.thoughtco.com/secularism-is-not-an-atheist-conspiracy-250860>

⁷ - Ibid

⁸ - Ibid

بهرروی، مفهوم (concept) سکولاریسم از آغاز بر پایه فلسفه های غیر دینی پرورش یافت که بر نیازهای ملموس این جهانی انسان ها و نه بر اساس نگرانی های فرضی انسان در زندگی پس از مرگ، تاکید داشت. امروزه این فلسفه را می توان اومانیزم (انسان باوری) و یا اومانیزم سکولار نامید⁹ هرچند در حوزه علوم اجتماعی مفهوم آن محدود تر است. اولین و شاید رایج ترین برداشت از واژه "سکولار" غیر دینی بودن است. برپایه این برداشت چیزهایی سکولارند که در رده این جهانی، مدنی و در سپهر زندگی انسان دسته بندی می شوند. دومین برداشت مغایرت آن با چیزهایی است که روحانی (holy)، مقدس و واجب الرعايه (inviolable) به شمار آید. براساس این برداشت چیزی سکولار است که پرستش نشده، قابل نقد و قضاوت و جایگزینی است.¹⁰

روبرت گرین اینگرسول (Robert Green Ingersoll)، آزاد اندیش آمریکایی سکولاریسم را چنین تعریف کرده است:

اعتراضی علیه زورسالاری کلیسا، زرخرد و برده بودن انسان ها از سوی ارواح و یا کشیشان است. مخالفتی است علیه هدر دادن این زندگی برای زندگی پس از مرگ و آخرت که از آن چیزی نمی دانیم. پیشنهاد سکولاریسم این است که خداوند بجای دیگران نگهدار خود باشد. مفهوم سکولاریسم، زندگی برای خود و دیگران در زمان حال بجای گذشته و این جهان به جای جهان دیگر است. سکولاریسم در تلاش است که انسان ها را از خشونت، شرارت، نا آگاهی، فقر و بیماری نجات دهد.¹¹

ویرجی لیوس فرم (Virgilius Ferm) سکولاریسم را در فرهنگ نامه دین (Encyclopaedia of Religion) چنین تعریف می کند: سکولاریسم مجموعه ای از موازین سودمند اخلاقی است که هدفش بهتر کردن زندگی انسانی از راه بکارگیری خرد، علم و سازمان های اجتماعی بدون رجوع به دین می باشد. سکولاریسم در نگرشی پرورش یافته است که هدایت تمام فعالیت ها و نهادها را بدون دلواپسی های دینی برای زندگی حال و رفاه اجتماعی در مد نظر قرار می دهد.¹²

⁹ - Ibid

¹⁰ - Ibid

¹¹ - Austin Cline, Secularism as a Humanistic and Atheistic Philosophy, Updated March 24, 2017
<https://www.thoughtco.com/secularism-as-a-humanistic-atheistic-philosophy-250856>

¹² - Ibid.

برنارد لوئیس (Bernard Lewis) مفهوم سکولاریسم را چنین بیان کرده است:

سکولاریسم که برای اولین بار در انگلیس سده نوزدهم بکار رفت در درجه اول مفهومی ایده نولوژیک داشت. از ابتدا بر این اصول نظری یا فشرده که اخلاقیات باید بر پایه ملاحظات عقلی (rational) در باره رفاه بشر در این جهان و بدور از ملاحظات آسمانی و زندگی پس از مرگ استوار باشد. سپس بطور کلی با این نگرش بکار برده شد که نهادهای همگانی بویژه آموزش عمومی باید سکولار و غیر دینی باشد. در سده بیستم از معنی گسترده تری برخوردار شد که از مفهوم ضمنی اصطلاح قدیمی "سکولار" سرچشمه می گیرد.¹³

از نظر تاریخی سکولاریسم در دوره "نوزایش" (رنسانس از اواخر سدهای میانی و آغاز سده چهاردهم تا شانزدهم میلادی) و رشد اومانیزم در ایتالیا سر برافراشت که انسان را مرکز آفرینش قرار داد و با اصالت دادن به انسان، خدا و دین هر امر غیر بشری را نفی نمود. در این دوره در شهرهای خود مختار و جمهوری خواه "غیردینی" ایتالیا، گفتمان سیاسی "ضرورت انفکاک امر همگانی از دین و کلیسا" مطرح گردید. در این زمینه نویسندگانی چون دانته (۱۳۲۱-۱۲۶۵) و کمپانی (۱۳۴۲-۱۲۵۵) نوشته هایی بجای گذاشته اند.¹⁴

اما بنیان های فلسفی - سیاسی سکولاریسم در سده شانزدهم با آغاز جنبش دین پیرایی (Protestant Reformation) بدست رهبرانی از جمله مارتین لوتر و ژان کالوین بنیان نهاده شد و جایگاه هژمونیک کلیسا را در هم شکست. علل سر برافراشتن پروتستانیسم را می توان از جمله در رشد جنبش اومانیزم، اختراعات تازه، فساد دستگاه کلیسا و انزجار مردم از دخالت های گسترده کلیسا در تمام جنبه های زندگی مردم جستجو کرد. لوتر و کالوانیست ها برای پروتستان کردن شهرها و استان ها و حتی کشور ها بدون آنکه هرج و مرج ایجاد شود از مقامات سکولار (غیر کلیسایی) در خواست پشتیبانی کردند. لوتر اظهار می داشت که شاهزاده ها (princes) می توانند به عنوان اسقف های اضطراری (emergency) وارد عمل شده دین (faith) و اجتماع را بر پایه معیارهای مذهب تازه اصلاح کنند.¹⁵ جنبش دین پیرایی در جامعه

¹³ - Ibid.

¹⁴ - شیدان وثیق، لائیسیتیه چیست؟، نقدی بر نظریه پردازی های ایرانی در باره لائیسیتیه و سکولاریسم، اختران، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص. ۴۰

¹⁵ - The Reformation: A Secular Enchantment, Spike, Oct. 12017

<http://www.spiked-online.com/spiked-review/article/the-reformation-a-secular-enchantment/20462%23.WyUN0VVkj3g#.W0kfel1lh00>

های مختلف اروپایی بطور یکنواخت توسعه نیافت و جنگ های فرقه ای را بنام جنگ های مذهبی/ سیاسی برانگیخت. در این جنگ ها که به مدت سی سال ادامه یافت نزدیک به شش میلیون نفر کشته شدند که در صد کشته ها نسبت به جمعیت کشور های آن زمان بیشتر از درصد کشته های جنگ دوم جهانی بود.¹⁶ در این جنگ ها هر فرقه ای می کوشید باورهای دینی اش را با زور دولت به دیگران تحمیل کند و زمانی به پایان رسید که خرد به عنوان اساس قدرت سیاسی، جایگزین دین شد و در پی آن پیروان دین های گوناگون توانستند در کنار هم به زندگی مسالمت آمیز دست یابند. پس از آن دین توانست به عنوان تعهد شخصی افراد به زندگی اش ادامه دهد اما برای تشکیل قدرت سیاسی و حقوقی به خرد نیاز بود. گام های غیر دینی بالا در جامعه های اروپایی با جنبش روشنگری و تشکیل دولت - ملت ها به میوه نشست.¹⁷

عصر روشنگری یا عصر خرد، بستر نظری سکولاریسم را گسترده تر ساخت. روشنگری جنبشی فلسفی و روشنفکری بود که در سده هجدهم، اروپا را فرا گرفت. در این دوره با پیشرفت علم، خرد (Reason) به منبع اصلی قدرت و مشروعیت تبدیل شد و این قاره با ایده هایی همچون آزادی، پیشرفت، بردباری، برادری، نظام مشروطه و بالاخره جدایی دین از دولت روبرو گردید.

نظریه سیاسی " قرارداد اجتماعی " که به معنی توافق میان فرمانروایان و فرمان گزاران برای تعیین حقوق و وظایف یکدیگر و پایان بخشیدن به وضعیت آشوب زده آن زمان بود و به شکل گیری دولت انجامید¹⁸، دست مایه فیلسوفان مشهور آندوره شد. از جمله می توان به نام توماس هابز، جان لاک، باروخ اسپینوزا، ژاک ژان روسو، امانوئل کانت و حتی فردریش هگل و کارل مارکس اشاره کرد.¹⁹ در اینجا با اندیشه برخی از این متفکران بطور کوتاه آشنا می شویم.

هابز (همزمان با پادشاهی صفویه) برای پایان دادن به خشونت های مذهبی - سیاسی، تشکیل دولت مقتدر و نیرومندی را پیشنهاد می کرد که با تحمیل خوانش یکتایی از دین و خارج کردن آن از سپهر کشمکش های جامعه مدنی به درگیری های دینی خاتمه

¹⁶ - محمد رضا نیکفر، منطق دین پیرایی (بحثی در باب اصلاح دینی در مسیحیت و اسلام)، تارنامی ازادی اندیشه، ۱۸ خرداد ۱۳۹۷

¹⁷ - Janet R. Jakobsen and Ann Pellegrini " Times Like These" in Janet R. Jakobsen and Ann Pellegrini eds., *Secularisms*, (Duke University Press, London, 2008), p. 4

¹⁸ - Social Contract, Encyclopaedia Britannica, <https://www.britannica.com/topic/social-contract>

¹⁹ - شیدان وثیق. ص. ۵۱

دهد.²⁰ در برابر جان لاک (همزمان با دوره صفویه) برای افراد جامعه حق مقاومت در برابر ستم قائل بود که قدرت حاکم توسط قرارداد اجتماعی (یعنی دولت) به زور و چپاول روی می آورد.²¹ لاک تکثر دینی و حتی بت پرستی را مجاز می شمرد و زور و فشار در زمینه ایمان و دین را بی فایده می سنجید. با وجودی که لاک، جدایی دین و سیاست را نفی می کرد اما با دخالت کلیسا در امور دولت مخالف بود. امانوئل کانت متفکر سده های هیجدهم و نوزدهم (همزمان با پادشاهی نادر)، سلطه سیاسی مذهب و کلیسا سالاری را نفی می نمود. وی هوادار خودمختاری تفکر انسانی بود و باور داشت " زمانی که انسان " بالغ " شده است... نیازی به قیم [ولی] و سرپرست ندارد."²²

از دیدگاه سیاسی، سکولاریسم جنبشی به سوی جدایی دین از دولت است که به دور شدن دین از نهادهای دولت دینی می انجامد. این فرایند سکولار شدگی (secularization) نام گرفته است که به باور کازا نوا افت باورهای دینی، و خصوصی شدن سپهر دینی را نیز شامل می گردد که البته این الگو در تمام کشور ها به انجام نرسیده است. فرایند غیر دینی شدن نهادهای همگانی به معنی دین ستیز شدن این نهاد ها نیست.

پژوهشگران معاصر ویژگی های گوناگون دولت سکولار را برشمرده اند: پنجاه سال پیش از جمله دونالد اسمیث (Donald Smith) باور داشت که دولت سکولار دولتی است که آزادی های فردی و جمعی دینی را تضمین کند. علیه فرد و یا افراد برپایه باورهای دینی شان تبعیض قایل نشود و در باره هیچ دینی تبلیغ و یا در امور آنان دخالت نکند. چهار دهه بعد، سیلیویو فرراری (Silvio Ferrary) ، چارلز تیلور (Charles Taylor) و احمد کرو (Ahmet T. Kuru) دولت سکولار را کم و بیش به همین ترتیب تعریف کرده اند. بطور نمونه به باور فرراری، دولت سکولار حقوق سیاسی و مدنی همه افراد را بدون در نظر گرفتن گرایش های دینی شان تضمین می کند، در امور سازمانی و اصول دینی نهادهای دینی دخالت نمی کند و مشروعیت اش را برپایه دین بنا نمی سازد. تعریف چارلز تیلور زیاد متفاوت نیست. وی باور دارد که دولت سکولار بطور رسمی و قانونی با ادیان بی ارتباط است، حقوق دینی افراد و آزادیشان در اجرای مراسم دینی را محترم می شمارد، از نظر حقوقی تفاوتی میان دین ها قائل نیست و مشارکت سیاسی تمام افراد با گرایش های دینی متفاوت را تضمین می کند. تعریف احمد کورو از سکولاریسم شسته رفته تراست. دولت سکولار دولتی است

20 - همان ص. ۵۲

21 - همان ص. ۵۷

22 - همان ص. ۶۸

که دستگاه قانون گذاری و قضایی اش مستقل از ادیان است و در قانون اساسی اش در برابر ادیان بی طرف است. به عبارت دیگر دولت سکولار نه دین دار است و نه بی دین.²³ جاکو برلین بلا (Jacques Berlinerblau) امتیازات نظام دموکراتیک سکولار را با مثال ساده ای از آزادی های مدنی در جامعه آمریکا چنین بیان می کند: " ...سکولاریسم در آمریکا تضمین می دهد که این کشور به اکثریت پروتستان و اقلیت سیک بیک اندازه تعلق دارد. تعهد می دهد که فرزند شما ناچار نخواهد شد علاوه بر میلش در مراسم عبادی مدرسه شرکت کند. مقامات دولتی را از تصمیم گیری در باره کوچک ترین مسائل شخصی تان از جمله نحوه هم خوابگی با شریک زندگی تان باز می دارد. " ²⁴

اما مخالفین و منتقدین سکولاریسم نقش متفاوتی را برای این گرایش فلسفی- سیاسی ترسیم می کنند. به باور آنان سکولاریسم با برابری، صلح و نظم اجتماعی بیگانه است. اینان سکولاریسم را معادل بی خدایی، اقتدارگرایی و نسل کشی به شمار می آورند. سکولاریسم همانند اخلاق شیطانان شیوع یابنده ای ترسیم شده است که می تواند جامعه و یا شاید تمدن را نابود سازد. بسیاری از منتقدین آنرا مانند سرطان می دانند. برخورد برخی دیگر با سکولاریسم مانند جسدی است که روزگار برو و بیایش به پایان رسیده است.²⁵

در فرهنگ سیاسی بجز سکولاریسم با واژه لائیسیتیه نیز مواجهیم که به سکولاریسم فرانسوی اطلاق می شود. به باور شیدان وثیق، ویژگی لائیسیتیه در این است که جدایی دولت از دین، در فرایند سکولار شدن کشور فرانسه، بطور کامل صورت گرفته است و آنرا به کاتولیک بودن این کشور نسبت می دهد.²⁶ کلیسای کاتولیک بر فرهنگ، اجتماع و سیاست فرانسه تسلط کامل داشت و برخلاف پروتستانسیم به کندی به اصلاحات تن می داد. در این کشور کشمکش های دینی سابقه درازی داشت و جنگ های مذهبی جدایی دین و دولت را به امری حیاتی تبدیل کرد. سرانجام باید از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۰) و جنبش ضد کلیسا سالاری سده نوزدهم در این کشور نام برد که نسبت به فرایند سکولار شدگی دیگر کشورهای اروپایی تجربه ای رادیکال

²³ - Birol Baskan, *From religious empires to secular states*, (Routledge, New York and London, 2014), p. 3

²⁴ - Jacques Berlinerblau, *How to be secular, A call to Arms for Religious Freedom*, (Houghton Mifflin Harcourt, New York, 2012), xvi and xvi

²⁵ - Ibid, xvii

²⁶ - شیدان وثیق، ص. ۴۳

را پشت سر گذاشت.²⁷ در قانون مصوبه پارلمان فرانسه در سال ۱۹۰۵ " جدایی کلیسا و دولت " به تصویب می رسد. با این وجود در فرانسه، برخلاف تبلیغات بسیاری از دین باوران، دین ستیزی حاکم نیست. در این کشور از جمله، حقوق آموزگاران مدارس کاتولیک از سوی دولت فرانسه پرداخت می شود، روزهای مقدس دینی و یکشنبه ها بطور رسمی تعطیل است و حتی مراسم خاک سپاری جسد رئیس جمهوری سوسیالیستش (میتران) در کلیسای نوتردام برگزار می گردد که نشانگر نفوذ دین و احترام به مذهب در این کشور است. حتی در کشور اروگوئه که در صد سال اخیر نظامی سکولار داشته است و روز کریستمس " روز خانواده " و عید پاک " هفته گردشگری " نامیده شده است، کلیسای کاتولیک آزاد است که با کنشگری اجتماعی دین باوری را در این کشور رواج دهد.²⁸

شیدان وثیق تفاوت سکولاریسم را با لائیسیته در این می داند که در سکولاریسم (عمدتا در کشورهای پروتستان) جدایی دین از دولت انجام نمی گیرد و " پیوند دولت و نهادهای عمومی با دین و کلیسا هرگز قطع نمی شود."²⁹ وثیق در این مورد مثال انگلیس را می آورد که هنوز پادشاه رئیس کلیسای انگلیکن و " پاسدار دیانت " است، دارای نمایندگانی در مجلس اعیان است و از یاران دولت بهره مند می شود.³⁰ به باور نگارنده ویژگی های سنتی ساختار حکومت در انگلیس را نمی توان به عدم جدایی دین و دولت در این کشور تعبیر کرد. چنانچه ملکه این کشور از نظر سیاسی- فرهنگی تنها از ارزشی سنتی و نمادین برخوردار است و قدرت واقعی در این کشور در دست پارلمان سکولار است. مهم این است که قوانین این کشور خالی از تبعیض علیه زنان، اقلیت های دینی و دگراندیشان است و حقوق بشر در لیبرال دمکراسی انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی برغم سنت های نمادین دینی شان رعایت می گردد. افزون برین جدایی دین از دولت نسبی است و همانطور که احمد کورو (Ahmet T. Kuru) باور دارد روشن نیست تا چه میزان جدایی را می توان سکولاریسم نامید.³¹ مهم این است که دین و دولت از دخالت در امور یکدیگر بطور متقابل بپرهیزند.

افزون برین وثیق نظام سنتی انگلیس را دست مایه قرار می دهد و به این باور می رسد که تحقق دمکراسی در یک کشور بدون جدایی دین از دولت (و به تعبیر وی

²⁷ - همان ص. ۹۱-۹۰

²⁸ - In secular Uruguay, a populist cardinal rallies the faithful and kicks off a feud, The Global Mail, Friday, May 25, 2018

²⁹ - شیدان وثیق، ص. ۱۷۸

³⁰ - همان ص. ۱۷۷

³¹ - Ahmet T. Kuru, *Secularism and State Politics Toward Religion*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), p. 247.

لائسیته (امکان پذیر است.³² تجربه کشورهای اسلامی با نظام های اقتدارگرا مانند ایران، عربستان سعودی، موریتانی و سودان که برپایه قوانین شریعت اداره می شوند خلاف ادعای بالا است. سکولاریسم شرط لازم برای تحقق دموکراسی است. برقراری دموکراسی بدون احترام به حقوق بشر امکان ناپذیر است امری که دولت های دینی برنمی تابند. سکولاریسم به شهروندان هر کشور امکان می دهد که بدون دخالت فقها، اسقف ها، خاخام ها و مراجع دین های گوناگون سرنوشت خویش را بدست گیرند. زندگی خالی از تبعیض دینی، جنسیتی و سرکوب دگر اندیشان در سکولار دموکراسی امکان پذیر است که دین باوران در کنار ناباوران با حقوق برابر زندگی کنند. البته در درازنای تاریخ با دولت های استبدادی سکولار (اتحاد شوروی، سوریه، دوران پهلوی) نیز مواجه بوده ایم. این تجربه های تاریخی نشان می دهند که گرچه سکولاریسم برای تحقق دموکراسی لازم است اما ناکافی است.

به باور سعید رهنما بسیاری از مسلمین باور دارند که سکولاریسم به جهان مسیحیت تعلق دارد و قابل اجرا در اسلام نیست چرا که اسلام همواره سکولار بوده است.³³ رهنما ضمن پذیرش تفاوت های اسلام و مسیحیت در این زمینه ادعای سکولار بودن اسلام را به چالش می کشد و مفهوم اصلی سکولاریسم را " حذف تسلط دین از امور دنیوی"³⁴ می داند که روشنفکران ایرانی و عرب برای تحقق آن بیش از یک سده تلاش کرده اند. به باور نگارنده اسلام با توجه به دستورات آسمانی اش، تعیین تکالیف برای مسلمین و باور به جهانی دیگر نمی تواند سکولار باشد که خرد، علم و انسان را محور زندگی قرار می دهد. در برابر اسلام گراها از " عقل در پناه شرع"³⁵ دفاع می کنند که تجربه چهل ساله حکومت دینی در ایران حاصل آن است و پی آمدهای تبعیض آمیز علیه زنان، دگراندیشان، اقلیت های دینی و فساد نهادینه شده به همراه داشت است.

همچنین ادعا شده است که دنیای اسلام با جنگ های سی ساله مذهبی- سیاسی در اروپا روبرو نبوده است.³⁶ این ادعا نیز با چالش سعید رهنما روبرو شده است.³⁷ کافی است به سنی کشی در زمان صفویه (بخش سوم) اشاره شود که دو سده کشمکش میان

32 - همان ۲۱-۲۰

33 - Saeed Rahnema, "Retreat and Return of the Secular", in Saeed Rahnema and Haideh Moghisi eds. , Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East, (Duke, volume 1, November 2011), 9. 35

34 - Ibid 36

35 - مهندس بختیار بقالی، سکولاریسم- تاریخچه میانی فلسفی و رو در رویی آن با اسلام، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۱۴/۶/۱۳۸۴

36 - Saeed Rahnema, p. 35

37 - Ibid p. 36

عثمانیان، افغان ها و ازبک ها با دولت های ایرانی را در پی داشت. سر برافراشتن داعش که گروهی کاملاً فرقه ای است و اختلاف های عربستان و جمهوری اسلامی که در هر دو کشور نظام های دینی بنیادگرا حاکمند شاهد دیگری از جنگ ها و رقابت های دینی- سیاسی در دنیای اسلام است.

پسا سکولاریسم

فراز دین در دهه های اخیر بویژه در برخی از مقاطع و کشورهای جهان چشمگیر بوده است. افزایش گرایش های بنیادگرایانه اسلامی در خاورمیانه، افزایش چشمگیر شمار مبلغان دینی مسیحی در جهان، و افزایش درصد پیروان مسیحیت در آفریقا گوشه ای از این واقعیت را نشان می دهد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران الهام بخش گروه های بنیادگرا و بالندگی آنها در جهان اسلام شد. تاسیس حزب الله لبنان، و جنبش حَمَس در فلسطین شاهد گوشه ای از این بالندگی است. در آفریقا نسبت پیروان دین مسیحیت از سه درصد در سال ۱۹۹۰ به ۲۰ درصد رسیده است. البته فراز دین در تمام کشورهای جهان روی نداده است. در جمهوری اسلامی نفوذ دین در حال کاهش است گرایش های سکولاریستی در حال افزایش (فصل ۱۲). در کانادا و آمریکا درصد کسانی که به کلیسا و برای اجرای مراسم مذهبی میروند³⁸ و در آلمان نیز درصد افراد مذهبی رو بکاهش است.³⁹ دلایل فراز و فرود دین در جهان به کندوکاو جداگانه ای نیاز دارد که از چهارچوبه این نوشته خارج است.

بالندگی دین با جنگ های فرقه ای در گوشه و کنار جهان همراه بوده است. جنگ هایی نیابتی و رقابت های دینی - سیاسی میان ایران و عربستان از آن جمله اند. در آفریقا در سال های اخیر، کشورهای نیجریه، سودان و الجزایر درگیر کشمکش های دینی شده اند. تعصبات دینی در نیجریه سبب بروز دوازده شورش در این کشور شده است. هم اکنون دوازده استان از ۳۶ استان این کشور پرپایه قوانین شریعت اداره می شود. اسلام گراها بر اجرای شریعت و مسیحیان غیرتمند بر " معنویت باوری ژرف " پا می فشارند. پی آمد این اختلاف ها تنش و درگیری است.⁴⁰ این تحولات شرایط حاضر را با جنگ های سی ساله دینی - سیاسی اروپا قابل قیاس کرده است. فراز دین در گیتی تأثیرات معینی بر قوانین جهانی نیز داشته است که برای دهه ها سکولار بوده اند. برای نمونه در سال ۲۰۰۶ مجمع عمومی سازمان ملل به سود " مبارزه با هتک حرمت دین ها " رأی داد. در سال ۲۰۰۹ پاکستان از سوی سازمان کشورهای اسلامی در

³⁸ - Pew Research Centre, Canada's Changing Religious Landscape, Jun 27, 2013
<http://www.pewforum.org/2013/06/27/canadas-changing-religious-landscape/>

³⁹ - دیوچه وله فارسی، اعضای کلیساهای آلمان ۶۶۰ هزار نفر کاهش پیدا کرد، ۲۰/۰۷/۱۸

⁴⁰ Ezat Mossallanejad, p. 140-41

کمیسون حقوق بشر، پیشنهاد " هتک حرمت دین ها به عنوان نقض حقوق بشر " را به تصویب رساند. برخی از ناظران تصویب این قانون را تلاشی برای محدود کردن آزادی ها، سرکوب کنشگران حقوق بشر و مخالفین دینی سنجیده اند.⁴¹

با توجه به تحولات بالا و رشد جمعیت مسلمانان مهاجر در اروپا و کانادا که پی آمدهای فرهنگی و اجتماعی معینی در کشورهای میزبان داشته است، برخی از فیلسوفان و جامعه شناسان معاصر گفتمان " پسا سکولاریسم " را مطرح ساخته اند. بن مایه گفتمان این دسته از پژوهشگران را نادرستی پیش بینی برخی از متفکران و سکولارهای فلسفی (از جمله کارل مارکس) دوران روشنگری تشکیل می دهد که با توسعه مدرن سازی به زوال دین باور داشتند. افزون برین پسا سکولارها بر این موضوع اشاره می کنند که به باور آنان، عقلانیت مدرن در فهم شرایط دین در جهان امروز دچار " فرسودگی " (exhaustion) شده است.⁴² این دسته از متفکران از بازگشت دین به سپهر همگانی و ایفای نقش در سیاست استقبال کرده اند.

به باور نگارنده بن مایه گفتمان سکولار، جدایی دین از دولت و عدم دخالت این دو نهاد در امور یک دیگر است که به عنوان نیازی تاریخی در سده های اخیر برای رسیدن به صلح اجتماعی، جامعه های دمکراتیک و دست یابی به حقوق فردی در بسیاری از جامعه ها به تحقق رسیده است. بنابراین رشد و یا کاهش شمار دینداران مساله ای حاشیه ی است که نمی تواند نیاز به تداوم فرآیند سکولار شدگی را بویژه در نظام های دینی (تئوکراتیک) که با تبعیض، خشونت سیاسی و اجتماعی و مشکلات فرهنگی فراوانی روبرویند با چالش روبرو سازد. واقعیت امر این است که شرایط تبعیض آمیز زندگی در نظام های دینی برای بسیاری از پژوهشگران غربی قابل تصور نیست و به همین سبب برخورداری از آزادی های دمکراتیک و احترام به حقوق بشر در کشورهایی را کم اهمیت دانسته، زیان های ناشی از بازگشت مذهب به سپهر همگانی را نادیده می گیرند. هم اکنون بسیاری از کلیساها در غرب از سیاست های راست روانه و بعضا غیر دمکراتیک نیروهای محافظه کار و عوام گرا پشتیبانی می کنند که آسیب های دراز مدت آن بر همگان آشکار است.

⁴¹ - Ibid, 129

⁴² - Andre Costa, Habermas on religion in the public sphere: A post - secular conservative critique, (Trinity Western University, September, 2015), p. 5
https://www8.twu.ca/library/theses/388834_pdf_404044_8BB2AF28-67A5-11E5-982B-6FC24D662D30_costa_a.pdf

باری با توجه به افزایش شمار دینداران در برخی از منطقه های جهان، بالندگی بنیادگرایی اسلامی، افزایش جنگ های فرقه ای، افزایش شمار مسلمانان در اروپا و رویداد های تروریستی، یورگن هابرماس (Jurgen Habermas) فیلسوف معاصر آلمانی را بر آن داشت که در باورهای پیشینش نسبت به نقش دین در سپهر همگانی تجدید نظر کند که از سه مرحله گوناگون گذر کرد. در دهه هشتاد میلادی وی تحت تأثیر اندیشه های مارکس مذهب را سبب " از خود بیگانگی " و یا بعنوان " ابزار کنترل " می دانست. سپس تا آغاز سده بیست و یکم بعنوان مفسری سکولار در باره نقش دین سکوت پیشه کرد. در مرحله سوم و پس از رویداد یازده سپتامبر کوشید فایده های اجتماعی دین را برشمرد و جایگاهی برایش در سپهر همگانی دست و پا کند.⁴³

البته هابر ماس، پسا سکولاریسم را به معنی رد فرآیند پیش رونده سکولار شدگی جامعه ها و یا تسلط تنوکراسی قرون وسطایی نمی داند. وی باور دارد که پسا سکولاریسم حضور جامعه های دینی در فرآیند مداوم سکولار شدگی است.⁴⁴ وی نیز با اشاره به " تجدید حیات مذهبی " باور دارد که دامنه گروه های محافظه کار دینی نسبت به گروه های لیبرال رو به افزایش است و فراز بنیادگرایی در اسلام و مسیحیت می تواند ثبات برخی از توافقات عمومی مشترک دموکراتیک را با تهدید مواجه کند. البته هابرماس برای ورود مذهب به سپهر همگانی شرط و شروطی قایل است. از جمله مذهب باید " در چهار چوبه ای (terms) سکولار با زبان دینی سخن گوید."⁴⁵

چارلز تیلور (Charls Taylor) باور دارد که مدرنیته سکولار در درازنای زمان به مسیحیت ماهیت تازه ای بخشیده است اما آنرا به کنار نرانده است. وی می افزاید که مسیحیت در شکل گیری تاریخی و برتری فرضی تمدن غربی نقش اساسی ایفا کرده است. تیلور در تز نوینش در باره سکولار شدگی (secularization) میان دین و مدرنیته سکولار کشمکش حس نمی کند و می افزاید که دولت سکولار نباید دین ستیز و یا کاملاً از جهان دینی جدا باشد. دولت سکولار لازم است مشارکت و همزیستی محترمانه و رفاه تمام دینداران، بی دینان و دین ستیزان را در جهان مدرن تأمین کند.⁴⁶

⁴³ - Andre Costa, Habermas on religion in the public sphere: A post - secular conservative critique, (Trinity Western University, September, 2015), p. 1 https://www8.twu.ca/library/theses/388834_pdf_404044_8BB2AF28-67A5-11E5-982B-6FC24D662D30_costa_a.pdf

⁴⁴ - Mohammad Golam Nabi Mozumder, Interrogating Post-Secularism: Jürgen Habermas, Charles Taylor, and Talal Asad, (University of Dhaka, 2003),4, PDF file, <http://d-scholarship.pitt.edu/6878/1/MohammadMozumder2011MATHesis.pdf>

⁴⁵ - Andre Costa, , p. 3

⁴⁶ - Mohammad Golam, p. 19, 20

این فیلسوف از بکاربردن اصطلاح پسا سکولاریسم می پرهیزد و ترجیح می دهد از " عصر سکولاریسم " سخن گوید. وی باور دارد که در برخی از جوامع غربی نقش و اهمیت دین داری نادیده گرفته شده است و تأکید بیشتر بر نگاه علمی و سکولار در حوزه های علوم انسانی مثل فلسفه، جامعه شناسی و روانشناسی بوده است. چالز تیلور که خود فردی مسیحی است با انتشار کتاب " عصر سکولاریسم " شهرت یافت. وی به سنت لیبرالی و میراث فلسفه سیاسی غرب باور دارد اما در عین حال معتقد است که باید نقش دین و نحوه زیست دینی در جوامع سکولار را هم دید و نگاهی متوازن و جامع الاطراف اختیار کرد. تیلور که استاد دانشگاه مک گیل (McGill) در کانادا است از گفتمان " چند گونگی فرهنگی " (multiculturalism) که از سال ۱۹۷۱ از طرف دولت کانادا پذیرفته شد و در برابر دیک درهم جوش (melting pot) آمریکایی قرار دارد، پشتیبانی می کند و پیشنهاد هایی در این مورد ارائه داده است.⁴⁷ بر اساس این گفتمان باید به فرهنگ و مذهب اقلیت ها احترام گذاشت و به جامعه ای تکثرگرا دست یافت. بطور نمونه نباید در نحوه لباس پوشیدن اقلیت های دینی (پوشش روسری و یا مقنعه) دخالت کرد. باید به اقلیت های مذهبی اجازه داد که بجای روز یکشنبه روز مذهبی خودشان را تعطیل کنند. در مدارسی که شمار کودکان مسلمان چشمگیر است اتاق نماز خوانی در نظر گرفته شود و یا تاریخ مذاهب در مدارس بررسی گردد.⁴⁸ چند گونگی فرهنگی در کانادا به خرده فرهنگ ها و اقلیت های دینی امکان داده است که در حفظ سنت های فرهنگی و دینی خود تا آنجا که با منشور جهانی حقوق بشر در تناقض قرار نگیرد بکوشند. اما این رویکرد در برخی مدارس تورونتو مورد سوء استفاده گروه های بنیادگرای اسلامی قرار گرفته است. برای نمونه در دبیرستان ولی پارک (Valley Park) در این شهر پس از آنکه مدیر مدرسه به حدود ۸۰۰ دانش آموز مسلمان اجازه داد در نهار خوری مدرسه نماز جمعه برپا کنند، دختران مسلمان مورد تبعیض قرار گرفته و توانستند تنها در پشت سر پسران عبادت کنند. افزون برین قرار بود که نماز حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه بدرازا کشد و پس از آن دانش آموزان به کلاس درس بازگردند که این مدت در عمل به چندین ساعت کشیده و

⁴⁷ - LUC B. Tremblay, *The bouchard-Taylor Report on Cultural and Religious Accommodation: Multiculturalism by Any Other Name?*, (EUROPEAN UNIVERSITY INSTITUTE, FLORENCE DEPARTMENT OF LAW, 2009)

⁴⁸ - Irene Bloemraad, *The Debate Over Multiculturalism: Philosophy, Politics, and Policy*, (Migration Policy Institute, 2011)

اعتراض دیگر دانش آموزان را برنگیخت.⁴⁹ این نمونه ای از مشکلاتی است که چند گونه‌ی فرهنگی و بازگشت دین به سپهر عمومی می‌تواند ایجاد کند.

در سال ۲۰۰۳، موسسه‌ی اسلامی عدالت مدنی (Islamic Institute of Civil Justice) اعلام کرد که خواستار برپایی دادگاهی است که در مورد دعوای خانوادگی جامعه مسلمانان استان اونتاریو در کانادا از جمله طلاق، ارث و حضانت فرزندان براساس قوانین شریعت داوری کند. پیش از آن به مسیحیان و یهودیان اجازه تشکیل دادگاه‌های مشابهی داده شده بود.⁵⁰ این درخواست با مخالفت بسیاری حتی از جانب برخی مسلمانان روبرو شد که از جنبه‌های تبعیض آمیز قوانین شریعت علیه زنان مطلع هستند. سرانجام دالتون مگ گینتی (Dalton McGuinty) نخست وزیر وقت استان اونتاریو با این درخواست مخالفت کرد و حتی دادگاه‌های خانوادگی مسیحیان و یهودیان را نیز منحل نمود.⁵¹

⁴⁹ - Natasha Fatah, Allah in the Cafeteria: Inside the school prayer scandal at Valley Park Middle School, Toronto Life, March 21, 2012, <https://torontolife.com/city/allah-in-the-cafeteria/>

⁵⁰ - The Guardian, Sharia law in Canada, almost, Feb. 08/ 2008

⁵¹ - Ibid.

فصل دوم

مقدمه ای بر رابطه دین و دولت در ایران

در بسیاری از تمدن های بشری در آغاز، دین و دولت در هم تنیده بود. برای نمونه شاهد در هم پیچیدگی این دو نهاد در شاخه های مهمی از مسیحیت (کاتولیک رومی و کلیسای اورتودوکس شرقی) برای مدت زمان طولانی بوده ایم. در اورتودوکسی شرقی با پدیده سزار پاپیسم مواجهیم که بر مبنای آن امپراطور ریاست دولت و کلیسا را یکجا در دست داشت. در ایران باستان پادشاه نماینده خدا بر روی زمین شمرده می شد. این رابطه حتی پس از ورود اسلام به ایران نیز تا مدتها حفظ گردید بطوریکه امام محمد غزالی " پادشاهان و پیامبران را همسنگ می دانست " ¹ دین برای قدرت های سیاسی مشروعیت بخش بوده است. در علوم سیاسی، مشروعیت به مفهوم پذیرش و برسمیت شناخته شدن قدرت و دولت حاکم بکار برده شده است. ماکس وبر از سه گونه مشروعیت نام برده است: ۱- سنتی ۲- کاریزمایی یا فرهمندی ۳- عقلانی و قانونی. ²

در مشروعیت سنتی، قدرت از روی رسم و عادت پذیرفته می گردد و ادامه می یابد. مانند نظام های پادشاهی. در مشروعیت فرهمندی شخصیت و ویژگی های جذاب یک رهبر قدرت سیاسی را قابل پذیرش می کند و سرانجام در گونه سوم، مشروعیت زمانی بدست می آید که نهادهای دولتی در راه استقرار قوانین حافظ منافع مردم گام برمی دارد. در سه گونه مشروعیت بالا جای مشروعیت دینی خالی است.

¹- Reza Sheikholeslami, The Structrue of Central Authority in Qajar Iran, 1871-1896, Scholars Press Atlanta, Georgia, 1997, p. 1

²- Wikipedia, Legitimacy

در مصر باستان مشروعیت فرعون از نظر دینی بر این باور استوار بود که وی خدای هروس (Horus) محافظ مصر است.³ در کلیسای کاتولیک کشیشان مشروعیت شان را از منبع الهی دریافت می کنند.⁴ در ایران باستان " فره ایزدی " به پادشاه مشروعیت می بخشد و قدرت وی را توجیه می کرد. فره ایزدی، فرهنگدی و فرهی واژه هایی هستند که در سراسر شاهنامه به چشم می خورد که معنای درستشان از کاربرد آنها در این شاهکار ادبی قابل فهم است. پادشاه با برخورداری از فره ایزدی از افراد دیگر برجسته تر و جانشین خدا بر روی زمین سنجیده می شود. وی تنها در برابر خدا مسئول بود و نه در برابر خلق خدا. حرف او قانون است و قانون حرف او.

در زمان پیامبر اسلام دین و دولت در هم تنیده بود و پیامبر در مدینه هم زمان رئیس دولت متمرکز و رابط خداوند و بندگان به شمار می آمد. در اسلام نیز به رغم تفاوت های نظری و فکری میان فرقه های گوناگون، منشاء مشروعیت الهی است. در این دین حاکمیت زمانی دارای مشروعیت است که از اراده خداوند ناشی گردد.

با برسمیت شناخته شدن تشیع دوازده امامی در ایران، منبع مشروعیت برخی از پادشاهان از خدا به امامان شیعه انتقال یافت. در این مورد صفویان ادعا داشتند که از دودمان امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان اند.⁵ در دوره قاجار مشروعیت صفوی که از خویشاوندی با امامان حاصل می شد جای خود را به مشروعیتی داد که از سوی برخی از فقهای مدعی " نیابت عام " بدست می آمد. البته در این میان پادشاهانی (نظیر نادرشاه) نیز مشروعیت شان را بی نیاز از تأیید علمای دینی با زور شمشیر بدست آورده اند.

پس از مرگ پیامبر اسلام، اختلاف بر سر جانشینی وی مسلمانان را بدو پاره تقسیم کرد. شیعیان امام علی را جانشین پیامبر پذیرفتند که از سوی وی تعیین شده بود. در برابر اهل سنت جانشینی پیامبر را به عهده جمعی از یاران پیامبر سپردند که به خلافت ابوبکر منتهی شد. پس از آن امامت به یکی از اصول اعتقادی شیعیان درآمد. امامان شیعه در طی چند سده هدایت و رتق و فتق امور دینی شیعیان را در دست داشتند. به باور شیعیان غیبت امام دوازدهم در سال ۲۶۰هـ ق (۲۵۳ش) آغاز و تا سال ۳۲۹هـ ق (۳۲۰ش) بمدت ۷۰ سال ادامه یافت. در این مدت امام از راه چهار سفیر با عنوان نیابت خاص " با پیروانش رابطه داشت و به پرسش های آنان پاسخ میداد. اینان اداره

³ - ibid

⁴ - Ibid

⁵ - پتروشفسکی، اسلام در ایران، (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۳، ص. ۳۸۳.

امور شیعیان و جمع آوری خمس و زکات را نیز برعهده داشتند. پس از مرگ آخرین سفیر، غیبت کبری آغاز می گردد و ارتباط امام با پیروانش قطع می شود و در نتیجه شیعیان مدت ها بدون سرپرست ماندند و کارکردهای امام بدون مجری بر زمین ماند. به باور مژان مومن (Moojan Momen)، کارکردهای امام به ترتیب زیر بود:

- ۱- رهبری جهاد
- ۲- تقسیم غنائم جنگی
- ۳- امامت نماز جمعه
- ۴- اجرای احکام شرعی
- ۵- اجرای حدود
- ۶- جمع آوری خمس و زکات

شیخ الطیفا از فقهایی بود که پس از ۱۵۰ سال از آغاز غیبت کبری به بازبینی کارکردهای امام پرداخت و اختیارات قضایی وی را قابل و آگذاری به فقها دانست.^۶ وی همچنین علمای دینی را بهترین کسانی دانست که می توانند مالیات های دینی (خمس و زکات) را میان مستمندان توزیع کنند. در غیبت امام اجرای نماز جمعه نیز می توانست بعهدہ فقها گذاشته شود. این موضوع مورد مناقشه برخی از علمای دینی از جمله علامه حلی واقع شد. محقق حلی در سده هفتم ه ق، اختیارات قضایی فقها را گسترش داد و اجرای حدود را نیز برای آنان جایز دانست که برعهده حاکمان دنیوی قرار داشت.^۷ محقق کرکی در سده دهم هجری قمری، اولین کسی بود که علمای دینی را " نایب امام " خواند که از چهار نایب خاص غیبت صغری متمایز می شدند. وی با استناد به حدیثی از امام صادق، نایب امام (نیابت عام) را حاکم بر همه امور شرعی برشمرد. در سده دهم هجری شهید ثانی نظریه نایب امام را به کلیه کارکردها و امتیازات ویژه امام گسترش داد. برپایه این دگرگونی، پرداخت خمس و زکات به علما اجباری شد که در توزیع آن امانت دار امام غایب شمرده می شدند. کسانی که مستقیما زکات را توزیع می کردند از ثواب آن محروم می شدند. از این زمان طلاب نیز مستحق دریافت زکات می گشتند. علما و شاگردان دینی شان نیز می توانستند از این

^۶- Moojan Momen, An Introduction to Shi'i Islam, The History and Doctrines of Twelver Shi'ism, (Yale University Press, New Haven and London, 1985), p. 189

^۷- Ibid. p. 190

مالیات بهره گیرند. شهید ثانی اعلام جهاد دفاعی را نیز جزو وظایف علما اعلام کرد. بدین ترتیب در زمان شهید ثانی، پایه های نظری اختیارات علمای دینی که از پیش آماده شده بود استوار گردید اما اجرای بسیاری از این اختیارات تا زمان قاجار امکان پذیر نگردید.

در پایان سلسله ی صفوی، نظام قضایی دولتی (شامل قضاتی که از سوی دولت تعیین شده بودند) تضعیف شد و مجتهدین توانستند دادگاه های شرع را برپا و اختیارات قضایی شان را به اجرا گذارند. بطور کلی در دادگاه های شرع به امور معاملات، ازدواج، طلاق و ارث رسیدگی می شد و امور سیاسی، جنایی و امنیتی به دادگاه های (عرفی) سپرده می گردید. در زمان جنگ ایران و روسیه، فتحعلیشاه و پسرش فتوای شیخ الغطاء و دیگر مجتهدین مشهور در نجف و اصفهان، برای جهاد علیه روسها را بدست آوردند و بدین ترتیب اختیار علما در اعلام جهاد (یکی از کارکردهای امام غایب) بطور ضمنی برسمیت شناخته شد. افزون برین کاشف الغطاء از این فرصت بهره جست و حق علمای دینی در جمع آوری خمس را از سوی دولت بدست آورد.⁸ در همان زمان سید محمد باقر شفتی نیز در عمل از حق اجرای حدود در دادگاه هایش برخوردار شد. گفته شده که وی دهها نفر را اعدام کرد. بدین ترتیب اختیارات امام غایب که بر زمین مانده بود پس از گذشت سده ها یکی پس از دیگری به علمای دینی منتقل گردید و از سوی آنان به اجرا گذاشته شد. باینحال هنوز علما مطالبه دخالت در سیاست را مطرح نکرده بودند.

رویکرد علمای دینی در ارتباط با دولت

پس از آغاز غیبت کبری برای علمای شیعه همواره این پرسش ها مطرح بوده است که در زمان غیبت تشکیل حکومت به نام اسلام و بدون حضور امام جایز است؟ رویکرد علما با نظام های سلطنتی چگونه باید باشد و میزان همکاری با آنان تا چه حد مجاز است؟ به باور برخی از فقها بطور مطلق تشکیل هر گونه پرچمی پیش از " قیام امام زمان " محکوم و " پرچمداران طاغوت نام گرفته است. "⁹ اما بیشتر آنان رویکردهای متفاوتی را دنبال کرده اند. به باور مژان مومن¹⁰ در این رابطه سه رویکرد برجسته بوده است:

⁸- Moojan Momen, P. 191

⁹- سید مهدی ساداتی نژاد، تحول مفهوم مشروعیت در فقه سیاسی شیعه در ایران، فصلنامه علمی - پژوهشیاندیشه نوین دینی سال پنجم، شماره هفدهم، تابستان 1388، ص ۱۴۵.

¹⁰- Moojan Momen, An Introduction to Shi'i Islam, The History and Doctrines of Twelver Shi'ism,

(Yale University Press, New Haven and London, 1985), P. 193

۱ - همکاری سیاسی: علمای دینی می توانند با دولت ها همکاری کنند و حتی سمت هایی را در امور دولت بپذیرند. این رویکرد چنین توجیه میشود که دولت ها از هرج و مرج جلوگیری می کنند و تنها در این شرایط است که اجرای حدود امکان پذیر می گردد. همکاری با دولتی مجاز است که قوانین شرع را با اجرا گذارد و حاکمی عادل زمام امور را در دست داشته باشد. همکاری با حاکم جائز تنها زمانی توجیه پذیر است که خطر مرگ و یا خسارتی سنگین فرد را تهدید کند و همکاری یا تقییه کردن بلا مانع است. بسیاری از علمای شیعه دوره صفویه از این رویکرد بهره می جستند.

۲- کنشگری سیاسی: علمای دینی می توانند نقش فعال در سیاست داشته باشند و تلاش کنند حاکمان را به اجرای حدود وادار سازند. اگر در این هدف کامیاب شوند و دولت به "راه راست" هدایت شود می توانند برآن مسلط گردند (مانند مقاطعی از دوره صفویه) در غیر اینصورت با دولت به مخالفت برمیخیزند. این رویکرد برین باور استوار است که تمام دولت ها غاصب حکومت امام اند و علما به عنوان بهترین کارشناس شرع بهترین نامزد برای هدایت حکومتند. در فرصت های گوناگونی همچون جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی، بخش مهمی از علما با بهره جویی ازین رویکرد نقش مهمی در تاریخ معاصر ایران ایفا کرده اند. اما باید گفت که این رویکرد همواره مورد پشتیبانی اکثریت علما قرار نگرفته است. برای نمونه میرزای شیرازی که فتوای تحریم مصرف تنباکو را صادر کرد بیشتر زمان حیاتش از دخالت در سیاست خودداری می کرد.

۳- کناره گیری از سیاست: علمای دینی می توانند از دخالت در سیاست کاملاً خودداری کنند. این رویکرد معمولاً از سوی اکثریت علما پذیرفته شده است. در اینمورد علما از فعالیت های سیاسی کنار می کشند و بر امور شریعت تمرکز می کنند. در نوشته های علمای شیعه در درازنای تاریخ عناصری از هر سه رویکرد یاد شده دیده می شود و نمی توان از یک نظریه منسجم شیعه در باره مشروعیت سیاسی و رویکرد واحد نسبت به دولت ها یافت. حتی فرد فرد علما نیز موضع شان را بر پایه شرایط سیاسی - اجتماعی تغییر داده اند.

شیعیان از ابتدا تنها حکومت امامان را مشروع و حکومت دیگران را غاصب دانسته اند که بنا بر سنت پیامبر، دین و حکومت در آن در هم تنیده اند. در زمان غیبت کبری فقهای شیعه به استناد به روایات و احادیثی تلاش کرده اند نیابت سیاسی فقها را نیز ثابت کنند.

به باور برخی از علمای دینی، نیابت عام فقها کلیه کارکردهای امام غایب را در بر می گیرد و فقها از جمله از حق کشور داری و حکومت بر شیعیان برخوردارند. این

موضوع به روایتی¹¹ برای اولین بار از سوی محقق ثانی (کرکی) مطرح شد و از سوی شاه طهماسب برسمیت شناخته شد. سید نعمت الله جزایری مطالبی در باره منزلت شیخ کرکی نوشته است که در آن موضوع برسمیت شناخته شدن نیابت سیاسی وی از سوی پادشاه آشکار است.

".....[شاه طهماسب] جناب شیخ علی کرکی را از جبل عامل به دیار عجم آورده و در اعزاز و اکرام او کوشیده و به همه ممالک خود نوشته که همه امتثال امر شیخ علی نمایند و اصل سلطنت، آن بزرگوار است زیرا که نایب امام است..... من [شاه طهماسب] از جمله عمال تو می شوم که به اوامر و نواهی تو عمل می کنم و شیخ، احکام و رسایل به سوی مملکت پادشاه فرستاد، به نزد عمال ایشان که متضمن قوانین عدل و کیفیت سلوک عمال با رعیت در اخذ خراج و مقدار آن و مقدار مدت آن بود، و امر کرد که مخالفین و سنیان را بیرون کنند تا مبادا که موافقین را گمراه نمایند. و سلطان نیز به عمال نوشت که اطاعت و امتثال اوامر شیخ نمایند و بدانند که شیخ اصل در سلطنت است و اصل در اوامر و نواهی است."¹² شاه طهماسب سمت شیخ الاسلامی را که از قدرت بی سابقه ای برخوردار بود به کرکی بخشید. جزئیات دخالت این فقیه در امور کشور در بخش مربوط به صفویان (فصل چهارم) آمده است.

در دوره قاجار که نیابت سیاسی علما دوباره مطرح گردید بده بستان و کشمکش صاحبان دین و دولت گسترش یافت که در نهایت به افزایش قدرت آنان انجامید. در دوره مشروطیت آیت الله نائینی که مشروطه خواه بود نیز با وجود اعتقاد به حکومت فقها با کشور داری آنان مخالفت می کند و تنها نقش تأیید کننده سلطان و یا مجلس را برای آنان قایل می شود. آخوند خراسانی نیز با حکومت فقها مخالف بوده است.¹³ پس از مشروطیت و گذشت چندین دهه بحث نیابت سیاسی فقها در غالب نظریه ولایت فقیه از سوی آیت الله خمینی توسعه یافت.

نظریه ولایت فقیه

به باور مائشاه الله آجودانی در زمان قاجار برای اولین بار موضوع حکومت فقها از سوی برخی از علمای دینی مطرح گردید. اولین فقیهی که این باور را مطرح کرد ملا احمد نراقی بود که گرچه حکومت و کشور داری را از آن امام می دانست اما در غیبت امام، این حق را برای " ولی فقیه " قایل می شد که امانت دار پیامبر و " وارث

11 - حسین یوسفی اشکوری، ولایت مطلقه فقیه جایی برای امام زمان نگذاشته است، ۲۰ تیر ۱۳۹۱، تارنمای ملی - مذهبی

12 - مائشاه الله آجودانی، مشروطه ایرانی، نشر اختران، ۱۳۸۲، ص. ۶۳-۶۲

13 - هادی قابل، روحانیت و حکومت، تارنمای جرس، بهمن ۱۳۸۸

نبوت " است.¹⁴ این فقیه و برخی دیگر مدعی شدند که در هر دوره ای مجتهد اعلم از حق حکومت داری برخوردار است. البته باید اشاره کرد که این فقها برغم غاصب دانستن حکومت ها، رابطه تنگاتنگی با فتحعلیشاه داشته اند.

اما تنها فقیه‌ی که ولایت فقیه را بحث محوری اش قرار داد و حتی در اجرای آن کامیاب شد آیت الله خمینی بود. تفاوت این فقیه با فقهای دوره قاجار درین بود که وی از یک سو در عصر پیدایش و رواج نظریه اسلام سیاسی می زیست که پرچم آن در دست اخوان المسلمین بود و از سوی دیگر جنبش های ضد امپریالیستی به رهبری نیروهای چپ، مذهبی سوسیالیست و ملی گرا ابتکار عمل نیروهای مذهبی حوزه ای را، بر خلاف زمان مشروطیت و پیش از آن، در مقابله با استبداد سلطنتی کم رنگ ساخته بود.

آیت الله خمینی در مقابله با رژیم سلطنتی از دو رویکرد کاملاً متفاوت پیروی کرد که در دو کتاب کشف الاسرار و ولایت فقیه (حکومت اسلامی) آشکار است. در کتاب کشف الاسرار که پس از سقوط رضاشاه در ابتدای سالهای ۱۳۲۰ و بدستور آیت الله بروجردی به چاپ رسیده است حکومت پادشاهی نفی نمی گردد. تلاش آیت الله خمینی درین کتاب اینست که جایگاه فقها در زمان قاجار را که در اثر سیاست های سکولار رضاشاه و اقدامات مدرن سازی کشور بشدت تضعیف شده بود، در چهارچوب قوانین مشروطیت دوباره زنده سازد. وی در کتاب کشف الاسرار از مجلس موسسانی که " از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند..." و " انتخاب یکنفر سلطان عادل کنند که از قانونهای خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد.." نام می برد. و یا می خواهد که " مجلس شورای این مملکت از فقهای دیندار تشکیل شود یا بنظرات آنها باشد..."¹⁵. وی در این جا تاکید می کند که هدف فقها تنها اجرای دستورات الهی است و با نظام سلطنتی مخالفتی در کار نیست: " چه شد که مجلس موسسان با زور سرنیزه تشکیل شد [منظور دوره رضا شاه است] و همه دیدید اکنون هم حکمش نافذ و درست است ولی اگر این مجلس از اشخاص مطلع صحیح العمل تشکیل شود و بر طبق قانون های خدایی با شد عیب پیدا می کند؟ جز اینکه با قانون خدایی طرف هستید و می خواهید از قانون های اروپایی پیروی کنید و این از بدبختی های بزرگ ما است و مخالف با حکم عقل است! مجتهدین هیچوقت با نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکردند فرضا که این قوانین را برخلاف دستورات خدایی بدانند و حکومت را جائزانه تشخیص دهند باز مخالفت با آن نکرده و

14 - ماشا الله آجودانی، مشروطه ایرانی ص. ۶۷

15 - آیت الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۸۵. این کتاب در پاسخ به یادداشتی بنام "اسرار هزار ساله" که نویسنده اش حکیم زاده (سر دبیر روزنامه اصلاح طلب "همایون" بود نوشته شد. حکیم زاده در این کتاب انتقادات زیادی به روحانیت وارد می ساخت و از لزوم اصلاحات در دین سخن به میان می آورد.

نمی‌کنند زیرا که این نظام پوسیده را بهتر می‌دانند از نبودش و لهذا حدود ولایت و حکومت را که تعیین می‌کنند بیشتر از چند امر نیست و ابدًا از سلطنت اسمی نمی‌برند با آنکه جز سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها را برخلاف مصلحت مردم و جور است...¹⁶ بدین ترتیب در این سالها آیت الله خمینی مشروعیت سلطنت را بطور شمروط و در صورتی که نظام بهتری قابل استقرار نیست می‌پذیرد. در این سال‌ها آیت الله رابطه محدودی با کنشگران دینی آندوره مانند آیت الله کاشانی و نواب صفوی داشت. به باور الگار این بدین سبب بود که خمینی تنها جنبش‌هایی را مورد تأیید قرار می‌داد که رهبری‌اش در دست علمای سرشناس باشد.¹⁷ وی رهبری مصدق سکولار در جنبش ملی شدن نفت را بر نمی‌تابید. فعالیت کنشگری وی تا انتشار کتاب ولایت فقیه شامل کسروی ستیزی، مخالفت با اصلاحات شاه از جمله حق رأی زنان و مبارزه با مصونیت قضایی و سیاسی مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) میشد که به تبعید وی انجامید.

برخلاف "کشف الاسرار"، کتاب ولایت فقیه در برگیرنده ۱۳ سخنرانی آیت الله خمینی است که در سال ۱۳۴۸ در نجف ایراد شده بود و آشکارا به تبیین ساختار و برنامه‌های حکومت اسلامی بعنوان جایگزینی برای نظام شاهنشاهی و حتی برقراری حکومت عدل عمومی در عالم "می‌پرداخت. ازین روی این سخنرانی‌ها را می‌توان منشور اسلام سیاسی شیعه نامید که از سوی یک فقیه و کنشگر اسلام سیاسی تنظیم گردیده است و هدفش برقراری حکومتی است که در رأس آن فقها بعنوان "جانشینان پیامبر اسلام" جای گرفته و وظیفه اجرای دستورات و احکام اسلام را بر عهده می‌گیرد. وی فرق اساسی حکومت مورد علاقه‌اش را با دولت‌های مدرن چنین شرح می‌دهد:

"فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای مجلس قانونگذاری، که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه‌ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی

16 - همانجا ص ۱۸۶

17 - Hamid Algar, The Years of Spiritual and Intellectual Formation in Qum, 1923 to 1962

را در سراسر کشور تعیین می‌کند.¹⁸ در این کتاب نقش کنشگری آیت الله خمینی بسیار آشکار است که وی را از فقهای پیشین کاملاً متمایز می‌سازد. وی به مخاطبانش می‌گوید:

" شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری؛ ولی تبلیغات برای شما امکان دارد. و دشمن نتوانسته همه وسایل تبلیغاتی را از دست شما بگیرد. وظیفه ما این است که از حالا برای پایه ریزی يك دولت حقه اسلامی کوشش کنیم؛ تبلیغ کنیم؛ تعلیمات بدهیم؛ همفکر بسازیم؛ يك موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم؛ تا يك جریان اجتماعی پدید آید، و کم کم توده‌های آگاه و وظیفه‌شناس و دیندار در نهضت اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. " آیت الله در این سخنرانی ها می‌کوشد طبقات و نیروهای اجتماعی بالقوه مخالف رژیم سلطنتی را نیز مشخص سازد و در رقابت با نیروهای غیر مذهبی اپوزیسیون از جمله چپ‌ها و ملی‌گراها رهبری مخالفت با شاه را در دست گیرد. وی وظیفه مقلدین و هوادارانش در پیکار علیه رژیم شاهنشاهی را چنین تعیین می‌کند: " اسلام را عرضه بدارید. و در عرضه آن به مردم نظیر عاشورا به وجود بیاورید. چطور عاشورا را محکم نگهداشته و نگذاشته‌ایم از دست برود، چگونه هنوز مردم برای عاشورا سینه می‌زنند و اجتماع می‌کنند. (سلام بر مؤسس آن) شما هم امروز کاری کنید که راجع به حکومت موجی به وجود آید؛ اجتماعات برپا گردد؛ از مردم کوچک و بازار، از همین کارگران و دهقانان پاکدل و دانشجویان بیدار مجاهد بسازید. همه مردم مجاهد خواهند شد. از همه اصناف جامعه آماده‌اند که برای آزادی و استقلال و سعادت ملت مبارزه کنند. مبارزه برای آزادی و سعادت احتیاج به دین دارد. اسلام را که مکتب جهاد و دین مبارزه است در اختیار مردم قرار دهید تا عقاید و اخلاق خودشان را از روی آن تصحیح کنند، و به صورت يك نیروی مجاهد، دستگاه سیاسی جائر و استعماری را سرنگون کرده، حکومت اسلامی را برقرار سازند.¹⁹

هرچند برنامه‌ی از پیش تنظیم شده اسلام‌گراها در انقلاب ۵۷ به نتیجه رسید اما الزامات زمانه، رهبران دینی را واداشت که برخلاف نظریه‌ی "حکومت اسلامی" مورد علاقه آیت الله خمینی که "قدرت مقننه" را در اختیار خداوند می‌دانست، بسیاری از نهادها و قوانین مدرن از جمله مجلس قانونگذاری شورا، انتخابی بودن رئیس جمهور و تفکیک قوا را در قانون اساسی کشور گنجانده شود. افزون برین در هم تنیده شدن رهبری سیاسی و دینی در شخص ولی فقیه و تسلط بلامنازع " ولی مطلقه فقیه" بر تمام امور کشور موضوع مشروعیت حاکمیت جمهوری اسلامی را با

18 - آیت الله خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

19 - همانجا

بحران روبرو ساخت. اگر در دوران پادشاهان، فقها با توجه به عملکرد حاکمان می توانستند مشروعیت آنان را تأیید و یا زیر پرسش برند، با به قدرت رسیدن ولی فقیه منبع مشروعیت حکومت بتدریج زمینی شد و اینبار رأی دهندگان و مردم در تأیید و یا نفی حکومت نقش عمده ای بعهده می گرفتند. تحولی که کاربرد مشروعیت دینی را کاملاً تضعیف کرد.

نیابت سیاسی و جدایی دین از دولت

چنانکه در فصل اول آمد دولت های سکولار بطور کلی از دو ویژگی برخوردارند ۱- دارای قوای مقننه و قضایی مستقل از نهادهای دینی اند. ۲- بدون مذهب رسمی اعلام شده در قانون اساسی اند. اما از آنجا که این معیارها برای بررسی دولت های مدرن کاربرد دارد و سپهر واکاوی این نوشته از دوران صفویان آغاز می گردد، هر دو معیار را نمی توان برای تعیین میزان دینی بودن دولت های آن زمان و پس از آن بکار برد. از اینرو بهتراست کارکرد علمای شیعه بر پایه نیابت عام و میزان دخالت آنان در امور دولتی در هر دوره را ملاک تعیین جدایی دین از دولت در این دوره ها قرار داد.

چنانچه پیش از این اشاره شد علمایی که تلاش کردند کارکردهای امام غایب را بر عهده فقها گذارند، بر اختیارات قضایی فقها، اجرای حدود، جمع آوری مالیات های دینی (خمس و زکات)، اعلام فتوای جهاد، و اجرای امر به معروف و نهی منکر تأکید کرده اند. افزون برین یکی از معیارهای نفوذ علما در هر حکومتی را می توان از وضعیت اقلیت های مذهبی در آن حکومت سنجید. معمولاً مقامات دینی که اعتقادات خویش را برحق ترین می دانند نسبت به اقلیت های دینی بردباری کمتری نشان می دهند و اذیت و آزار آنها امری معمول به شمار می آید. حوزه نفوذ دیگر علما تسلط آنان بر اوقاف است. پادشاهانی که نسبت به علما مهربان تر بوده اند دست آنان را در بهره برداری از منابع اوقاف نیز بازتر کرده اند. در بررسی هر دوره با توجه به معیارهای بالا به فراز و نشیب جدایی دین از دولت اشاره خواهد شد.

اما جدایی دین از دولت در حاکمیت ولایت فقیه و یا ولایت مطلقه فقیه معیارها و واکاوی های متفاوتی را می طلبد. حکومت اسلامی و یا حاکمیت ولی فقیه نظامی کاملاً دینی است که دین و دولت در آن کاملاً در هم تنیده است. طراح این نظام در نظر داشت در اداره کشور تنها به " احکام و دستورات الهی " تکیه کند و از ورود بگفته وی " قوانین اروپایی " به کشور جلوگیری نماید. از اینرو از جنبه نظری در این نظام امکان جدایی دین از دولت به حداقل می رسد. آقای اشکوری در این باره چنین می نویسد:

" دیدگاه آیت الله خمینی واضح است که با دولت مدرن سازگار نیست، چون معتقد است که آن حکومت آرمانی معصوم را فقها برقرار می کنند و بر همه شیعیان لازم است که پیروی کنند و مخالفت با این حکومت هم حرام است. این حکومت باید احکام شرع را برقرار کند و آقای خمینی جمله معروفی دارد که فقه برنامه عملی حکومت است، بگذریم که ولایت مطلقه ی فقیه که ایشان مطرح کرد، فقه را هم از اعتبار انداخت. یعنی این فقیه است که هر چه تصمیم بگیرد خود فقه است. بنا براین مشروعیت قانون اساسی و کلیه قوانین از فقیه است و این با هیچ حکومت مدرنی سازگار نیست. ²⁰ با اینحال باید افزود که در تجربه حکومت چهل ساله فقها در عصر جهانی شدن و گردش آزاد اطلاعات نتایج متفاوتی نمایان شده است. در این دوران برخلاف سیاست های مدرنیته سبیزی حاکمان، شاهد گسترش سکولاریسم ذهنی و اجتماعی در جامعه ایران ایم که در جای خود واکاوی خواهد شد.

²⁰ - حسین یوسفی اشکوری، ولایت مطلقه فقیه جایی برای امام زمان نگذاشته است، تارنمای ملی - مذهبی

فصل سوم

دولت های شیعه صفوی و ورود علمای دینی به حکومت

هنگامی که شاه اسماعیل صفوی سلسله صفویان را پایه گذاری کرد با دو دشمن نیرومند یکی در غرب (عثمانی ها) و دیگری در شرق (ازبک ها) روبرو بود. وی برای رویارویی با این دو قدرت بزرگ بویژه عثمانی ها، از تمام ابزارها از جمله دگرگونی باورهای دینی ایرانیان بهره جست. از اینزوی تغییر مذهب کشور از سنی به شیعه در دستور کار قرار گرفت. تشیع می توانست ایرانیان را از فرمان پذیری سلطان عثمانی که خود را خلیفه می دانست رها سازد. تا پیش از آن، ایران در شمار کشور های سنی به شمار می آمد. بیشتر جمعیت کشور را پیروان مذهب سنی (شافعی و حنفی) تشکیل می دادند بطوری که تا پیش از سده پانزدهم میلادی و قدرت گرفتن شاه اسماعیل اول، امپراتوری عثمانی (قدرتمندترین دولت سنی مذهب) بسیاری از علما و فضلائی سنی را برای آموختن مباحث این مذهب به ایران می فرستاد. برقراری تشیع به عنوان مذهب رسمی توانست هویت تازه ای به ایرانیان به بخشد و اتحاد و استقلال کشور را در برابر امپراتوری های بزرگ آن زمان نگهدارد. این دگرگونی تحولات تاریخ معاصر کشور را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده است. حتی ریشه های ایدئولوژیک اسلام سیاسی، ساختار قدرت در جمهوری اسلامی و رقابت میان حاکمان ایران و عربستان را باید در دگرگونی های دینی و استقرار تشیع در زمان صفویان جستجو کرد. تشیع در سال ۸۸۰ خورشیدی (۱۵۰۱ میلادی) به مذهب رسمی کشور درآمد.

شاه اسماعیل شیعه مذهب، که خود را از دودمان امامان می دانست برای تغییر مذهب در کشور به علمای شیعه نیاز داشت. وی برخی از آنان را از لبنان، بحرین و جنوب عراق به ایران دعوت کرد و با اعطای زمین و پول پشتیبانی شان را بدست آورد.¹ از میان آنان محقق گرگی فقیه پرآوازه ای است که از قدرت و منزلت فراوانی در دستگاه شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب برخوردار شد. شاه طهماسب طی فرمانی اطاعت او را واجب و مخالفت با وی را در حد شرک دانست. شیخ عباس قمی در کتاب فوائد الرضویه از قول شاه طهماسب می نویسد: "گرگی نایب امام مهدی است و من یکی از کارگزاران او هستم و دستورهای وی را تا مرحله اجرا پیش خواهم برد."² شیخ بهایی روحانی دیگری است که در زمان شاه طهماسب از لبنان به قزوین آمد و در سن ۴۳ سالگی از سوی شاه عباس اول به سمت شیخ الاسلامی (مبلغ مذهبی) اصفهان منصوب گردید.

گرگی از آغاز در فتوحات شاه اسماعیل در کاشان، اصفهان، بغداد و هرات در کنار شاه جوان برای ترویج تشیع حضور داشت.³ وی برای تبلیغ و گسترش تشیع به تأسیس حوزه های علمیه همت گماشت و به ولایت های گوناگون سفر می کرد. بدین منظور با شبکه فضلا و قاضیان که دستورهای وی را اجرا می کردند در تماس بود. کرگی برای نمونه دستورهایی برای حاکمان محلی تهیه کرد که بر مبنای آن قوانین جمع آوری مالیات زمین و نحوه اداره آن بیان شده بود. وی دستور داد حدود شرعی اجرا گردد و برگزاری نماز جماعت را تشویق کرد.⁴ پیش نمازان شهرها و روستاها از سوی وی تعیین می شدند که می توانستند اصول تشیع را به مردم یاد داده به سنی ها بتازند. وی آشکارا به خلفای سه گانه دشنام می فرستاد که به تلافی آن، شماری از علمای شیعه در مکه و مدینه مورد اذیت و آزار قرار گرفتند.⁵ شیخ بهایی نیز از دیگر علمای بنام این دوره است که فضل و دانش وی توجه شاه عباس را جلب نمود. شیخ بهایی علاوه بر تألیف کتاب های علمی و فقهی بناها و آثار تاریخی مهمی در شهر اصفهان بجای گذاشته است. یونسکو نام وی را در سال ۲۰۰۹ در فهرست مشاهیر ایران جای داد.

¹ - دکتر نیازمند، شعه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ۱۴۴

² - ویکیپدیا، بینش و ایدئولوژی صفویان

³ - Colin P. Mitchell, The Practice Of Politics In Safavid Iran, Power, Religion and Rhetoric (Tarris Academic Studies, London, New York 2009), p. 7

⁴ - Encyclopaedia Iranica, Karaki, i

⁵ - Moojan Momen, An Introducton to Shi'i Islam, The History and Doctrines of Twelver Shi'ism, Yale University Press, New Haven and London, 1985, P. 110

محمد باقر مجلسی مجتهد با نفوذ و مشهوری است که در زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بدلیل ضعف این دو پادشاه نفوذ سیاسی فراوانی بدست آورد و به شیخ الاسلامی شهر اصفهان منصوب شد. در این جایگاه بر پایه اصل امر به معروف و نهی از منکر با هر چیز که شائبه کفر و بدعت داشت جنگید. پرداخت جزیه از سوی کلیمی ها را برقرار ساخت. به سنی ستیزی و صوفی ستیزی مبادرت ورزید، هرچند در مورد دوم ظرافت بخرج می داد. با اینحال در ممنوع کردن مصرف شراب ناکام ماند. علامه مجلسی به ترویج خرافات نیز شهرت یافته است. به باور مؤثران مومن (Moojan Momen)، دولت سلطان حسین هیچ تلاشی برای کنترل مجلسی به عمل نمی آورد و وی در هر مسئله ای که تشخیص می داد دخالت می کرد. وی سرکوب غیر شیعیان و رواج تشیع متعصبانه را در دستور کار قرار داده بود.⁶ مجلسی کوشید سنی های باقی مانده در کشور یعنی افغانهای خراسان، کردها و مسلمانان قفقاز را سرکوب و به قبول تشیع ناچار سازد اما تلاش های وی با شکست روبرو شد و حتی به طغیان افغانها و سرنگونی دولت شاه سلطان حسین انجامید. البته باید گفت با وجود جایگاه بالای برخی از فقها (تا نایب امام غایب) در دستگاه دولتی شاهان صفوی، انتصاب آنان بدست شاه صورت می گرفت و پادشاه در رابطه بین پادشاه و فقیه، دست بالا را داشت.

جالب است آیت الله خمینی که حداقل پس از انتشار کتاب ولایت فقیه (حکومت اسلامی) با همکاری علما و پادشاهان به شدت مخالف بود علل همکاری و ورود فقها به دولت های صفوی را چنین بیان می کند "مرحوم مجلسی که در دستگاه صفویه بود، صفویه را آخوند کرد؛ نه خودش را صفویه کرد"⁷؛ و یا در جلد اول صحیفه نور مشارکت علما در حکومت را "با هدف ترویج مذهب و آدم سازی می داند نه این که این دسته از علما با مقصود دنیوی و درباری شدن به پادشاهان نزدیک شده اند."⁸

رابطه دین و دولت در دوره صفویان

باورها در باره ماهیت و رابطه دین و دولت در زمان صفویان گوناگون است. برغم قدرت گرفتن علما در امور کشور (بویژه در زمان شاه طهماسب اول)، مؤثران مومن از (Moojan Momen) گونه ای از جدایی دین و دولت در زمان صفویان سخن بمیان آورد زیرا حضور آنان در دولت را تنها برای ترویج تشیع که به راهبرد قالب

⁶ - Moojan Momen, p. 115

⁷ - صحیفه امام، ج 8، 437

⁸ - همانجا

بسیاری از پادشاهان صفوی تبدیل شده بود ربط می دهد.⁹ حسن انصاری دولت صفویان را بر پایه سه سنت تاریخی می سنجد. " یکی سنت ایرانیت؛ دیگری سنت تصوف و سوم سنت تشیع"¹⁰. با اینحال بواسطه نقش مهم علما در پیشبرد هدف های سیاسی و نظامی و امور کشور داری صفویان، ساختار آنرا " حکومت- علما " و " حکومت- فقها " نامیده است. رسول جعفریان، دولت صفوی را ترکیبی از عرف و شرع سنجیده است که عرف " بخشی از ... اخلاقیات سلطنت از نوع سنتی آن و قواعدی بود که در تفکر سیاسی - اخلاقی ایرانشهری وجود داشت."¹¹

پیش از هر چیز با ید گفت که در دوره صفویان مذهب تشیع رسمی شد و این تحول این نظام را دینی تر کرد. اما نکته دیگر رابطه پادشاهان صفوی با علمای دینی است که از فراز و فرود برخوردار بود و در میزان جدایی دین از حکومت نقش مهمی ایفا می نمود. در این رابطه تعصبات مذهبی و اقتدار پادشاهان نقش مهمی ایفا می کرد. پادشاهان معتصب و ضعیف دست علمای شیعه را در امور کشور و اذیت و آزار اقلیت ها باز می گذاشتند، توهین به خلفای سه گانه و سنی کشی ابعاد تازه ای می یافت.. برای نمونه شاه طهماسب که به زاهدی خرافه پرست و به وسواس دچار شده بود، زاهد ترین پادشاه صفوی نام گرفت.¹² فرنگیان را نیز کافر و نجس خواند. وی چنانچه پیش ازین هم اشاره شد، محقق گرگی را " نایب امام زمان " نامید و بوی گفت " تو به سلطنت از من سزاوارتری من از جمله عمال تو می شوم که به او امر و نواهی تو عمل می کنم. "¹³ محقق گرگی " با پشتیبانی شاه مقام معنوی و سیاسی خود را به حدی رساند که کلیه امور مملکتی را در دست گرفت و حتی شاه طهماسب را نایب خود شمرد.¹⁴ وی با دست خط خود در باره گرگی نوشته است " مخالفت با حکم مجتهدین که حافظان شرع حضرت سید المرسلین هستند، با " شرک " در یک حد است. "¹⁵ شاه طهماسب به گرگی حتی اجازه داد " خراج و تدبیر در امور رعیت "¹⁶ را نیز تعیین کند. شاه سلطان حسین نیز که پادشاه ضعیفی بود به باقر مجلسی پروبال زیاد داد و این فقیه متعصب و سخت گیر را بر کلیه امور کشور حاکم ساخت. اقلیت سنیزی رشد بی سابقه

⁹ - Moojan Momen, An Introduction to Shi'i Islam, The History and Doctrines of Twelver Shi'ism, Yale University Press, New Haven and London, 1985, P. 194

¹⁰ - حسن انصاری، درآمدی بر نقش علما در دولتهای عثمانی و صفوی،

<http://ansari.kateban.com/post/873>

¹¹ - رسول جعفریان، مذهب شیعه در دوره صفوی چگونه رسمیت یافت؟ تارنمای خبر آنلاین،

<https://www.khabaronline.ir/detail/254486/culture/religion>

¹² - دکتر رضا نیازمند، شیعه چه می گوید و چه می خواهد؟ حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۵

¹³ - همان. ص. ۱۴۷

¹⁴ - همان. ص. ۱۴۶

¹⁵ - همان. ص. ۱۴۷

¹⁶ - همان، ص. ۱۷۰

ای یافت. دو خام یهودی با توطئه علما بقتل رسیدند.¹⁷ به اقلیت ها دستور داده شد در روزهای بارانی از خانه خارج نشوند زیرا به باور علمای شیعه بدن خیس آنها نجس است. گفته شده که با فشار باقر مجلسی حدود ۷۰ هزار صوفی به تشیع گرویدند. عبادت گاه های زرتشتیان خراب شد و آنها ناچار شدند این بناها را به کرمان منتقل کنند. و چنانچه پیش ازین گفته شد سنی کشتی در هرات و قندهار چنان بالا گرفت که افغانها دست به شورش زدند و در نهایت پایتخت صفویه را فتح کردند.

در برابر در زمان شاه عباس که پادشاهی مقتدر بود قدرت علما کاهش یافت. پیش ازین دستورات دربار بدون بازبینی علما قابل اجرا نبود.¹⁸ شاه عباس مقام "صدر" (ناصر بر امور دینی) را خود به عهده گرفت. وی احترام ویژه ای برای مسیحیان بویژه ارامنه قایل بود و شهر جلفا در اصفهان را برای سکونت آنان ساخت.

ضعف زیاد شاه سلطان حسین، پس از شاه عباس، موجب قدرت گرفتن دوباره دین شد. ۶۰۰ قرايه شراب گرجی و شیراز در قصر سلطنتی بخواست مجلسی و دستور شاه سلطان حسین شکسته شد. " علما کاملاً بر امور سیاسی و مملکتی مسلط شدند و گفتند جای امام غایب باید توسط یک مجتهد گرفته شود و وظیفه شاه حمایت از مذهب است، شاه باید وظایف خود را تحت نظر مجتهد انجام دهد."¹⁹ در این زمان ملامتباشی (یعنی معلم شاه) که مقامی بالاتر از صدر داشت، قدرتی بالاتر از دولتیان بدست آورد.²⁰

در دوره صفویان برخلاف گذشته فقه شیعه مبنای قضاوت قرار گرفت و دادگاه ها به دو بخش شرعی و عرفی با وظایف گوناگون تقسیم شده بودند. معمولاً امور طلاق و ازدواج و تنظیم اسناد و معاملات نزد دادگاه های شرعی انجام می شد. و حکام عرف که از مامورین دولتی بودند به امور سیاسی و اغتشاش و اختلال نظم و جرایم بزرگ رسیدگی می نمودند. " دیوان بیگی " بر امور دادگاههای عرفی و " صدر خاصه " به امور دادگاه های شرعی رسیدگی می کرد. اما بتدریج اختیارات دیوان بیگی گسترش یافت و نظارت و رسیدگی نهایی به عهده این نهاد گذارده شد.²¹

ویژگی دیگر دوره صفویان گسترش اوقاف بود که متصدی آن با نظر صدر تعیین می شد و اختیار درآمد موقوفات را به دست داشت. بخشی از درآمد موقوفات به پرداخت

17 - همان، ص. ۱۵۵

18 - همان، ص. ۱۵۲

19 - همان

20 - همان، ص. ۱۵۶

21 - تارنمای آفتاب، شکنجه های وحشیانه عصر صفوی، ۲۹ شهریور ۱۳۹۳

دستمزد متولی ها پرداخت می شد. در آمد حاصل از موقوفات باید سالانه صد هزار تومان می شد که مبلغ زیادی بود و در برابر پادشاه به آن رسیدگی می شد. در سال ۹۸۵ش شاه عباس کلیه زمین های متعلق به خود و همچنین بناهای گوناگون در اصفهان و اطراف آن را وقف دوازده امام، حضرت محمد (ص) و حضرت فاطمه (س) کرد. او همچنین تولیت این موقوفات را بر عهده گرفت و حاکم قدرت معنوی و اجرایی کشور شد.²² در عین حال شاه عباس در کاهش نفوذ نهاد دین و تسلط بر آن کامیاب گردید.

ظاهرا در دوره صفوی از اقلیت های مذهبی مالیات سرانه به عنوان مالیات دریافت می شد که به یک مقال طلا در سال بالغ می گردید.²³ بطور کلی جدایی دین از دولت در زمان پادشاهان مقتدر به سود عرف و در زمان پادشاهان متعصب و ضعیف به سود دین می چربید

مجموعه تاریخی میدان نقش جهان در اصفهان نماد در هم تنیدگی دین و دولت در این دوره است. در حالی که در ضلع غربی این میدان کاخ عالی قاپو(دولت خانه) ساخته شده است در دو ضلع دیگر آن مسجد جامع عباسی (مسجد امام) و شیخ لطف الله قرار گرفته اند که از شاهکارهای معماری اسلامی به شمار می آید. نقاشی های غیر دینی و زیبایی درون کاخ های عالی قاپو و چهل ستون نمایانگر دغدغه های عرفی پادشاهان صفوی بویژه شاه عباس و جانشین وی است که بجز هنرمند معروف رضا عباسی، نقاشان خارجی نیز در خلق آنان مشارکت داشته اند.

استقرار تشیع و مشارکت علما در امور حکومت به دخالت آنان در امور اقتصادی نیز کشیده شد. در ایندوره چنانچه گفته شد، شاهد گسترش زمینهای وقفی می باشیم که یکی از دلایل آن نامنی نسبی مالکیت زمین در این دوره بود. مالکین برای جلوگیری از مصادره زمین هایشان از سوی حکام محلی و عمال سلطنت، این مالکیت ها را وقف می کردند. به نوشته دایره المعارف اسلام (Encyclopedia of Islam)، مجتهدان و سید ها که بخشی از درآمد موقوفات را دریافت می کردند بتدریج مالکیت آنها را در دست گرفتند و بتدریج گروه تازه ای از زمینداران شکل گرفت²⁴

باری شاه اسماعیل توانست با مشارکت قزلباشان و علوی های ستمدیده آناتولی و رانده شده از دولت عثمانی ارتش نیرومندی تشکیل دهد و برای شیعه کردن کشور به سنی

²² - نیفیه مرتضوی، نقش مقام صدارت اوقاف در حکومت صفویه، تارنمای راسخون

²³ - حسن فرازمنند، باج و خراج قدیم و مالیه جدید، تارنمای دنیای اقتصاد

²⁴ - Emergence of a clerical arisocracy, FAM People.com,

ستیزی و سنی کشی روی آورد. وی نابردبارترین حاکم شیعه پس از سقوط اسماعیلیان بود.²⁵ ازینروی رواج تشیع که با مقاومت روبرو شده بود با اعمال زور و خشونت و کشتار اهل تسنن همراه شد. در این فرآیند هزاران ایرانی سنی کشته و یا به کشورهای سنی نشین پناه بردند. شاه اسماعیل در شیراز روحانیون سنی را که از دشنام دادن به خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) خودداری کرده بودند، به قتل رساند. این حکم در مورد سنیان شکست خورده در نبرد با شیبیک خان (ازبک) نیز اجرا شد. وی در فرآیند دگرگونی مذهب کشور، دانشمندان و فضلالی سنی را نیز که حاضر نبودند باورهایشان را تغییر دهند کشتار کرد. در این مورد می توان از قاضی نوراله شوشتری، شیخ الاسلام هراتی و قاضی میبیدی نام برد.²⁶ در زمان وی پیوستن به تشیع اجباری شد. بدستور وی مساجد سنی تخریب گردید. از امکانات مالی دولت برای گسترش زیارتگاه های شیعه بهره گرفته شد. توهین به خلفای سنی را اجباری کرد. هرچند سنی ستیزی و دخالت علمای شیعه در امور حکومت در زمان شاه اسماعیل دوم کاهش یافت اما اذیت و آزار اهل تسنن بویژه در غرب کشور در زمان شاه عباس اول نیز ادامه یافت. علت این نابردباری، نفرت پادشاه از دولت عثمانی بود. وی اهل سنت را با زور ناچار می کرد شیعه دوازده امامی را بپذیرند. تغییر مذهب اکثریت سنی های ایرانی بمدت یک سده تا اوایل سده هفده میلادی بدارازا کشید.

بهره گیری ابزاری از مذهب تشیع برای گسترش کنترل بر سرزمینهای کشور و پیکار با رقبای خارجی با ناکامی هایی روبرو شد. گرچه این رویکرد هویت متمایزی به ایرانیان بخشید و به باز پس گیری و تثبیت قدرت در سرزمینهای کشور یاری رساند اما رویارویی و کشمکش میان سنی ها و شیعیان را در سده ها پس از آن در پی داشت. حتی رقابت و دشمنی متقابل بین جمهوری اسلامی و برخی از کشورهای عربی را نیز نمی توان بی تأثیر از رفتار فرقه گرایانه پادشاهان صفوی و فقها مورد ارزیابی قرار داد. شیعه شدن ایران به انزوای کشور نیز بیانجامید که در محاصره کشورهای سنی مذهب در آمده بود.

²⁵ - ibid

²⁶ - ویکیپدیا، رسمی شدن تشیع در ایران توسط صفویان،

فصل چهارم

سکولاریسم نادر شاه و بی طرفی در برابر مذاهب

نادرشاه یکی از برجسته ترین فرماندهان نظامی و مشهورترین پادشاهان ایران است که توانست نه تنها کشور را از هم پاشیدگی نجات دهد بلکه همسایگان سرسخت ایران از جمله افغان ها، ازبک ها و عثمانی ها را از سرزمین های پیشین کشور بیرون راند. اروپاییان نادر را بخاطر پیروزی ها و استعداد بی نظیر نظامی اش " آخرین جهانگشای شرق"، " ناپلئون ایران" و " اسکندر دوم" نامیده اند که واکاوی جزئیات پیروزی ها و رسیدن وی بقدرت از دایره این نوشته خارج است.

آنچه که نادر را از دیگر پادشاهان و حکمرانان دوران قرون وسطی ایران متمایز می سازد نه تنها شهرت نظامی اش بلکه هوشمندی و مصلحت اندیشی سیاسی اوست که کوشید با تشخیص موانع همزیستی دولت های ایران با همسایگان در جهت رفع این موانع گام بردارد. نادر شکاف های فرقه ای و مذهبی ایرانیان با همسانگانش را بزرگترین مانع در راه همزیستی میان آنان سنجید که با روی کار آمدن صفویان و راهبرد های مذهبی شان آغاز گردیده بود. همانطور که پیش از این گفته شد شاه اسماعیل اول همگام با برسمیت شناختن مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور رویکرد سنی ستیزانه ای را در پیش گرفت. سیاست های فرقه گرایانه این پادشاه و رویکرد مذهبی کم و بیش مشابه برخی دیگر از پادشاهان صفوی و اکنش اهل سنت را در پی داشت بطوری که شیعیان از سوی سلاطین عثمانی که خود را خلیفه مسلمین می دانستند، مرتد و کافر شناختند. شکاف فرقه ای بین ایران و همسایگان سنی اش یکی از دلایل مهمی بود که جنگ و خونریزی را برای دو سده به این منطقه تحمیل کرد. لاک هارت (Lockhart) باور دارد که رویکرد مذهبی نادر با دولت های صفوی تفاوت

ماهوی داشت. صفویان اهداف ملی داشتند و با بهره‌گیری از مذهب شیعه از جمله میان قبایل گوناگون ایران اتحاد و اتفاق ایجاد کردند. اما نادر دارای تمایلات بین‌المللی بود و "پیوسته آرزو داشت که خاک ایران را حتی المقدور توسعه دهد و از حدود امپراتوری صفوی تجاوز کند و رویای فرمانروایی در جهان اسلام متحدی را لباس حقیقت پوشد."¹

نادر در سال ۱۱۳۵ خ (۱۷۳۶ میلادی) پس از پیروزی‌های مهم نظامی‌اش، در مراسم تاجگذاری که با اسلوب قورولتای مغولان برگزار شده بود با حاضران در باره مسائل روز گفتگو کرد. این تجمع برخلاف قورولتای مغول که تنها اعضای ایل حاکم را در برمی‌گرفت شامل نمایندگان اعیان، علمای دینی، بزرگان و حکام ولایات و اقتدار گوناگون مردم می‌شد. بنوشته تکر (Tucker) حتی کشیشی بنماینده‌گی از سوی ارمنیان در برگزاری نشست مغان مشارکت فعال داشت.² نادر ابتدا با برشمردن دست آوردهای نظامی‌اش در پس گرفتن سرزمینهای از دست رفته کشور خواستار کناره‌گیری از قدرت شد که با مخالفت حاضرین (شاید از روی ترس) روبرو گردید.³ سپس شرایط خویش را برای پذیرش پادشاهی اعلام کرد. دو روایت متفاوت در باره درخواست‌هایش ارائه شده است. جیمز فریزر شرایط وی را سه‌گانه خوانده چنین بیان می‌کند:

"اولا سلطنت در خانواده‌ی من همیشه موروثی باشد. ثانیاً هیچکس به هواخواهی سلطنت قدیم یا منسوبان او به هیچ بهانه شمشیر نکشد، سهل است یک کلمه که شورش در آن باشد به زبان نیابرد و اگر بکند به مجازات آن به قتل برسد و اموال او ضبط شود. ثالثاً چون همیشه از اختلاف طریقه مذهبی ما بین ایران و همسایه‌ها که عثمانی و هندوستانی و ترکمان باشند اغتشاش و صدمات زیاد برخاسته است، میل دارم معدودی از علمای شیعه و سنی جمع شوند، طریقه متحده قرار داده، رفع اختلاف نمایند به اعتقاد من چون فقراتی که اسباب اختلاف شیعه و سنی شده است اهمیتی ندارند قرار می‌باید بین به سهولت میتوان داد."⁴

در روایت دوم که تکر به نقل از نوشته‌های استرآبادی (وزیر تذکره‌نویس نادر) بیان داشته است و مخاطب وی دولت عثمانی است از یک آیین پیشنهادی برای آشتی دادن دو فرقه شیعه و سنی بنام "مذهب جعفری" نام برده شده است:

¹ - لاک هارت، نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۱، ص ۳۵۰

² Ernest S. Tucker, Nadir Shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavid Iran, University Press of Florida, 2006, p. 38

³ - برخی از ناظران این اقدام نادر را مانور سیاسی وی علیه بازماندگان خاندان صفوی خوانده‌اند.

⁴ - جیمز فریزر، تاریخ نادر شاه، ترجمه ناصرالملک، ص. ۱۷۶-۱۷۴

- ۱- شناسایی مذهب جعفری به عنوان رکن پنجم مذهب سنی.
- ۲- اختصاص محلی در کعبه برای برگزاری آداب نیایش مذهب جعفری در کنار مکان برگزاری مراسم چهار رکن دیگر مذهب سنی.
- ۳- برسمیت شناختن حق نادر در تعیین یک رئیس ایرانی برای برگزاری مراسم حج از سوی عثمانی ها.
- ۴- مبادله سفیر میان دولت عثمانی و نادر شاه.
- ۵- مبادله گروگان های جنگی میان دولت ایران و عثمانی و ممنوع کردن خرید و فروش آنها.

نادر پس از بیان شروط خویش تأکید کرد که در ازاء برآورده شدن خواسته هایش دشنام به سه خلیفه اول (سب و رفض) و موارد مشابه را در ایران ممنوع خواهد کرد.⁵

کاهش تنش میان ایران و همسایگان هدف اصلی اصلاحات دینی نادر را تشکیل می داد که در دو روایت بالا و در نوشته های دیگر پژوهشگران بدان اشاره شده است. بدین منظور باید مذهب جعفری (بنام امام ششم شیعیان) از سوی علمای شیعه ایران و دولت سنی عثمانی پذیرفته می شد. افزون برین در نظر بود به بهره گیری صفویان از مذهب به عنوان منبع مشروعیت حاکمان و بازگشت احتمالی شان به قدرت خاتمه داده شود. نادر همچنین در نظر داشت با قبولاندن مذهب جعفری به عثمانی ها بعنوان رکن پنجم اسلام، راه زیارت مکه و مدینه برای ایرانیان را که تحت تصرف عثمانیان بود، امکان پذیر سازد. در ضمن باید در نظر داشت که بسیاری از سربازان لشکر نادر را افغانها و ازبک های سنی مذهب تشکیل می دادند که در کنار شیعیان در جنگهای نادر علیه دولت های خارجی شرکت داشتند و طرح مذهبی تازه می توانست آنان را خشنود سازد⁶ و همزیستی مردمان سرزمین های گوناگون را در قلمرو نادر امکان پذیر گرداند.

نادر در مقدمه پیشنهاد مذهبی اش از مقامات ایرانی خواست که از تلاش های وی برای ایجاد صلح میان ایران و عثمانی پشتیبانی کنند زیرا سلطان خادم حرمین شرفین است. وی ابراز امیدواری کرد که کوشش هایش اختلاف های صوری میان علمای مسلمان را برطرف سازد. در این رابطه بلافاصله پس از تجمع مغان طی فرمانی که

⁵ - Ernest S. Tucker, p. 39

⁶ - David Morgan, *Medieval Persia 1040-1797*, (Longman Group UK Limited, 1988), p. 145

برای علمای اصفهان فرستاد دشنام دادن به خلفای سه گانه را ممنوع کرد.⁷ نادر اما در نامه ای که برای سلطان عثمانی فرستاد، راهبردهای مذهبی صوفیان را مورد انتقاد قرار داد که مورد مناقشه بین دو کشور بود. وی سیاست های مذهبی شاه اسماعیل را منبع فساد نامید و در نامه اش نوشت: " پس از روی کار آمدن شاه اسماعیل... کلماتش آکنده از تعصب و تندروی شده بود که سبب بی اعتمادی و ستیزه جویی متقابل بین گروه های مسلمان شد. "⁸ رویکرد نادر در بیان اصلاحات مذهبی اش در برابر مخاطبین داخلی و خارجی متفاوت بود. وی تلاش می کرد علما و پیروان تشیع در ایران را قانع کند که هدف وی تنها انتقاد از رویکردهای سنی ستیزی در کشور است و نه مخالفت با مذهب تشیع. اما در نامه اش به عثمانی ها ایران را اصولاً سنی مذهب به شمار می آورد که با سیاست های صوفیان به فساد کشانده شده است.⁹

طرح مذهبی نادر برای آشتی دادن تشیع و تسنن بختی نیافت. در ایران علمای شیعه به این طرح روی خوش نشان ندادند بویژه آنکه مخالفت آشکار با آن می توانست به قیمت جانشان تمام شود. بطور نمونه هنگامی که نادر از علما خواست پیشنهاد " مذهب جعفری " را بپذیرند رئیس علما (صدرالصدور) " عرض کرد، که در باب امور مذهب، راهنمای ما احکام خدا و احادیث پیغمبر است، سلاطین نباید تغییر و تجدیدی در آن بکنند، لهذا از اعلحضرت ملوکانه استدعا می کنم، که آغاز سلطنت را به برانداختن مذهبی که برقرار است نفرمایند، این اقدام یقیناً نتایج خطرناک خواهد داشت. تهماسب قلی خان [نادر] فوراً حکم کرد صدر را خفه کردند که مردم متابعت این اظهار او را نمایند. "¹⁰ در عین حال کوشید با مواجهه ی علمای شیعه تحت فرمانش با برخی از علمای عثمانی، نوعی توافق میان آنها پدید آورد که علی الاصول از دامنه اختلافها بکاهد و آن حالت دشمنی و خصومتی را که در میانه وجود داشت، تخفیف دهد.

سلطان عثمانی نیز از پذیرش پیشنهاد نادر سرباز زد زیرا این پیشنهاد را مغایر با قانون اسلام و منافع استراتژیک دولت عثمانی خواند.¹¹ در طی مذاکرات فرستادگان نادر حتی کوشیدند طرح مذهبی نادر را بازگشت به دوران پیشا صفوی جلوه دهند با این وجود مورد پذیرش عثمانی ها واقع نشد. اما سرانجام عثمانیها شعیان را به عنوان

⁷ - ibid P. 40

⁸ - ibid

⁹ - ibid

¹⁰ - جیمز فریزر، ص ۸۱-۸۲

¹¹ - Ernest S. Tucker, p. 47

مسلمان برسمیت شناختند و پذیرفتند که ایرانیان بتوانند برای انجام مراسم حج به مکه سفر کنند.¹²

رویکرد مذهبی نادر و جدایی دین از دولت

اقدامات نادر برای آشتی دادن تشیع و تسنن پی آمدهای مهمی در عرفی تر شدن دولت نادر داشت. پیش از هر چیز قطع پیوند دولت و مذهب که در دوره صفویان برقرار شده بود سلطنت نادر را به دولتی غیر دینی تبدیل کرد و به نفوذ فقها در اداره کشور خاتمه بخشید. افزون برین نادر با تشکیل تجمع مغان تلاش کرد مشروعیت خویش را از سوی شرکت کنندگان بدست آورد هر چند برخی از پژوهشگران آنرا یک مانور سیاسی به شمار آورده اند. تلاش برای برقراری مذهب جعفری، قطع درآمد علمای شیعه از موقوفات، تعطیلی دادگاه های شرع و سپردن مسئولیت آنان به دادگاه های های عرف¹³، ممنوع کردن مراسم عزاداری شیعیان و به دار کشیدن شیخ الاسلام اصفهان، جملگی سبب دوری علمای شیعه از دولت شد و بسیاری از آنان به هندوستان و عتبات در عراق مهاجرت کردند. در میان پژوهشگران بر سر گرایش مذهبی نادر اختلاف نظر وجود دارد. برخی وی را شیعه، برخی دیگر سنی و عده ای او را بی تفاوت نسبت به مذهب دانسته اند. دکتر فرانسوی اش باور داشت که تشخیص مذهب وی دشوار بود و عده ای باور داشتند که نادر لامذهب بود.¹⁴ بهرحال سنی بودن وی جای تردید است چرا که اگر چنین بود به ایجاد مذهب تازه ای کمر نمی بست. در مجموع می توان دولت نادر را سکولار از نوع استبدادی اش سنجید که در برابر مذاهب بی طرف بود.

ابتکار دیگر نادر برای بدست آوردن مشروعیت غیر دینی، تأکید بر نزدیکی ریشه های قومیت وی با دولت های بزرگ همسایه بود که تکر آنرا " نوآوری ها از سنت " (Inventions of tradition) نامیده است. در این رابطه وی از راه فرستادگانش به دربار سلطان درخواست کرد مشروعیت اش به عنوان حاکم ایران برسمیت شناخته شود چرا که به ایل جلالی ترکمن تعلق داشت " نادر با این درخواست کوشید که نزدیکی پیشینه اش را با عثمانی ها، مغول ها، حاکمان آسیای مرکزی و ازبک ها گوشزد کند. بدین ترتیب می کوشید با برداشت تازه ای از سنت، جامعه

¹² - Wikipedia, Nader Shah

¹³ - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه چه می گوید و چه می خواهد، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱

¹⁴ - Wikipedia, Nader Shah

(community) خیالی تازه ای از مسلمانان تشکیل دهد که در آن بر ویژگی های فرهنگی و قومیتی مشترک میان عثمانیها، مغول ها و خودش تأکید می شد.¹⁵

نادر شخصیتی دوگانه و روانی پیچیده داشت. در حالی که با اقلیت های دینی (مسیحیان و یهودیان) با بردباری و مهربانی برخورد می کرد ، می کوشید موانع همزیستی میان مسلمانان را از راه مذاکره با عثمانی ها و انجام اصلاحات دینی در داخل برطرف سازد و شگفت اورتر آنکه با وجود پیروزی های نظامی اش بر عثمانی ها در پی آن بود که از سوی سلطان برسمیت شناخته شود، اما رویکرد وی در ارتباط با اقشار مختلف کشور و اطرافینش آکنده از سنگدلی و خشونت بی اندازه بود. " وی نگران رفاه حال مردم سرزمینهای تحت فرمانش نبود. مالیات های سنگینی بر زمین بست و هرکس از پرداخت خودداری می کرد به اعدام محکوم می شد. تمام قدرت را در دست های خود متمرکز ساخت و کارآیی دیوان سالاری سنتی ایرانی را کاهش داد. در سال های پایانی پادشاهی اش مخالفت ها و ناآرامی ها آغاز شد. وی بیشتر و بیشتر دل سنگتر گردید.¹⁶ در دوران پادشاهی اش شورش های بسیاری صورت گرفت که با خشونت بسیار سرکوب و به تقلید از تیمور کله مناره ساخته شد.¹⁷ وی که به بیماری روانی بدگمانی دچار شده بود حتی پسرش رضا قلی میرزا را کور کرد و سرانجام بدست سردارانش به قتل رسید.

در باب پیچیدگی روانی نادر کافی است که به ارزیابی دکتر فؤاد صابران اشاره کنیم که تز دانشگاهی اش را در باره بیماری روانی نادرشاه نوشته است. وی در حالی که بیماری نادر را از نوع مالیخولیایی، " سرگشتگی و پریشانی"، " سوءظن هنجاری" و " وحشت تعقیب" می سنجد نگاه " حرمت آمیز" وی نسبت به زنان را می ستاید. وی می نویسد نادر " پس از چند پیروزی در قفقاز یا آذربایجان به زنان ایرانی که با ترکان ازدواج کرده بودند، حق انتخاب داد که با فرزندانشان در ایران بمانند یا با همسران خود به قلمرو عثمانی بروند. در موردی دیگر با وجود قتل عامهایی فاجعه بار که در هند انجام داد، اجازه نداد که لشکریان او زنان هندی را به بردگی ببرند.¹⁸

¹⁵ Becker, p.10

¹⁶ - David Morgan, p. 154

¹⁷ - Wikipedia, Nader Shah

¹⁸ - مصاحبه با دکتر فؤاد صابری، نادرشاه، پادشاهی در چنگال " جنون قدرت، تارنمای دویچه وله

دین و دولت دو رقیب در دوره قاجار

پس از دو سده حکومت صفویان که در بسیاری از مقاطع آن مذهب شیعه به شعبه ای از دولت تبدیل شده بود، روی کار آمدن افغانهای سنی مذهب در بخش های مهمی از کشور و دولت مقتدر سکولار و مهربان با اهل تسنن نادر شاه سبب تضعیف فقهای شیعه گردید. اما با روی کار آمدن کریم خان زند، شیعه دوازده امامی دوباره استقرار یافت. نماد این اقدام نام گذاری دوازده محله شیراز بنام دوازده امام شیعیان بود.¹ وی شیخ الاسلام شیراز را منصوب کرد و محاکم شرع را مجدداً گشود.² برغم رفتار محبت آمیز کریم خان با مذهب تشیع، پیوند دین و دولت که در زمان صفویان به اوج خود رسیده بود در دوران زندیان ترمیم نشد و فاصله ایجاد شده میان فقها و دولت حفظ گردید.³ دستگاه قضایی و نظام مالیاتی کشور نسبتاً عادلانه بود و حکم اعدام بندرت اجرا می شد. پس از استقرار جمهوری اسلامی، تنها نام بنیان گذار این سلسله از مکان های عمومی حذف نشد.⁴

در دوره قاجار در رابطه دین و دولت و میزان نفوذ هریک از این بازیگران در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران دگرگونی های شایان توجهی صورت گرفت. قدرت گرفتن فقها در این دوره نتیجه چند فرایند ویژه بود. یکم پیروزی پیروان نظریه دخالت فقها در امور اجتماعی، سیاسی و مخالفت با حکومت های غیردینی در زمان غیبت امام

¹ - David Morgan, *Medieval Persia 1040-1797*, Longman London and New York, 1988, P. 157

² - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه چه می گوید و چه می خواهد. حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲

³ - *ibid.* P. 158

⁴ - *ibid*

دوازدهم بود که با تفوق ایده های دینی اصولیون بر اخباریون به تحقق رسید. این پدیده برخی از فقها را در دخالت بیشتر در امور کشور و مخالفت با پادشاهان " غاصب " ترغیب کرد. دوم رویکرد دینی پادشاهان قاجار بود که حد و مرز دخالت فقها در امور جاری را گسترش و یا کاهش می داد. سوم درگیری های نظامی دولت ایران با روسیه بود که دولت های وقت قاجار را نیازمند فتوای فقها برای بسیج توده ها و مشروعیت بخشیدن به این درگیری ها می کرد. و سرانجام ورود استعمارگران روس و انگلیس در غالب فعالیت های اقتصادی به کشور بود که گستره تازه ای را برای مخالفت علما آماده ساخت و به تثبیت قدرت علما در زمان ناصرالدین شاه انجامید.

۱- پیروزی گفتمان دخالت گرایی بر انزوا طلبی فقها

از دوره صفویه شاهد اختلاف گفتمانی میان علمای شیعه می باشیم که به سه فرقه اخباریون و اصولیون و صوفی ها تقسیم می شدند. به باور هواداران اصولی، فرقه اخباریون در سال ۱۰۰۰ خ (در دوره صفویان) با انتشار کتاب " فوائد المندیه " نوشته ی وحید استرآبادی پا گرفت اما ظاهرا دیدگاه های این گروه از اوایل پاگرفتن شیعه دوازده امامی وجود داشته است و کشمکش ها میان دوگروه زمانی بالا گرفت که مجتهدین موقعیت برتری یافتند.^۵ این گروه از جمله در باره نحوه فهم احکام فقهی با اصولیون اختلاف نظر داشتند و از " ادله اربعه " یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل (منابع دریافت احکام فقهی) که اصولیون بر آنها تأکید می کردند تنها مراجعه به سنت (اخبار) را جایز می شمردند.^۶ البته بنا به روایتی دیگر اخباریون بیشتر با فهم عقلی اصولیون که اجتهاد برپایه آن بنا شده بود مخالفت می کرده اند.^۷ اما اختلاف مهم آنها که مربوط به این نوشته می گردد در باره اجتهاد و دخالت فقها در مسائل اجتماعی و سیاسی بود. اخباریون منکر نقش مجتهد بودند که استنباط احکام را بر عهده می گرفت و در برابر، همه مومنان را مقلد امامان بشمار می آوردند.^۸ افزون برین فرقه اخباریون با مفهوم " نایب امام زمان " مخالف بود و فقها را نیز در مداخله در امور دولت های شیعه بازمیداشت و بر لزوم انزوا طلبی سیاسی آنان پافشاری می کرد. از اینرو شگفت اور نیست که رویکرد اخباری از سوی علمای دینی طرد گردید. به باور پژوهشگران شیعه، اوج تسلط این گفتمان در فاصله زمانی بین اواخر دوره صفوی و قاجار بود که درکنار محدودیت های برقرار شده از سوی دولت های وقت

^۵ -- Moojan Momen, An Introduction to Shi'i Islam, The History and Doctrines of Twelver Shi'ism, (Yale University Press, New Haven and London, 1985), P. 117

^۶ - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه چه می گوید و چه می خواهد. حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲

^۷ - Moojan Momen, P. 222

^۸ - رضا رمضان نرگسی، سیر تکاملی ابعاد اجتماعی ولایت فقیه از دوران مغول تا مشروطه، سامانه نشریات، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. تابستان ۱۳۸۹

علیه فقهای شیعه، به انزوای آنان و دوری شان از امور کشورداری یاری رساند. در این مدت فقها بیشتر روایتگر احادیث بودند و بسیاری از آنها به عتبات مهاجرت کردند.

در زمان قاجار محمد باقر وحید بهبهانی (۱۱۶۹-۱۰۷۴ شمسی) فقیه مشهوری بود که فرقه اصولی را رشد و توسعه شایان توجهی داد و به تسلط گفتمان اخباریون و انزواطلبی آنان پایان بخشید.⁹ وی حتی آنان را کافر نامید.¹⁰ بهبهانی وظایف مجتهدین از جمله امر به معروف و نهی از منکر را تدوین و اثبات کرد. وی و شاگردانش " شاهان و حکام " را نیز در صورتیکه مجتهد نباشند جزو مقلدین مجتهد سنجیدند و باور داشتند که " باید از یک مجتهد تقلید کنند و از نظریات و فتاوی او تبعیت نمایند، خصوصاً در امور مملکت داری و سیاست " ¹¹ بدین ترتیب با توجه به مکتب بهبهانی و شاگردانش، " شاه و حکام " به دستگاه اجرایی مجتهدین تبدیل می شدند. کتاب های این فقیه تا زمان شیخ انصاری مورد توجه طلاب قرار می گرفت. در اثر تلاش های بهبهانی فرقه ی اخباریون به رکود رسید و صوفی ها تحت فشارهای مضاعف قرار گرفتند. چندین فقیه مشهور که در تدوین (همچون کاشف الغطاء و احمد نراقی) نظریه ولایت فقیه نقش داشته اند و یا در اجرای آن در دوره فتحعلی شاه پیشقدم شدند (محمد باقر شفتی) از شاگردان بهبهانی بوده اند. بدین ترتیب در زمان این فقیه گام نظری مهمی برای دخالت علمای شیعه در سیاست و امور کشورداری برداشته شد و در افزایش قدرت مجتهدین در زمان قاجار تأثیرهای بسیاری داشت و راه را برای تکامل مفهوم مرجع تقلید گشود.¹² بهبهانی تأکید داشت که علما از حق اجرای احکامشان نیز برخوردارند. پیش ازین علما برای اجرای احکامشان به مقامات سکولار وابسته بودند. بهبهانی عده ای میر غضب اطراف خود داشت و احکام صادره اش را بلافاصله و در حضور خودش به اجرا می گذاشت.¹³

۲- رویکرد مذهبی شاهان قاجار و فراز و فرود قدرت علمای شیعه

فتحعلی شاه که بطور چشمگیری به باورهای دینی پایبندی نشان می داد و مشروعیت حکومتش را در گرو حمایت علمای دینی می دانست، رویکرد متفاوتی از نوه اش محمد شاه اتخاذ کرد که گرایش های صوفیانه داشت و دخالت فقها در امور کشور را بر نمی تابید. فتحعلی شاه مساجد بسیاری ساخت، امامزاده های زیادی تزئین کرد و به امور دینی توجه ویژه ای نشان می داد. شهر قم از پرداخت مالیات معاف شد و علمای شیعه

⁹ - همانجا

¹⁰ - Moojan Momen, p. 127

¹¹ - دکتر سید رضا نیازمند، ص ۲۰۶

¹² - Moojan Momen, p. 128

¹³ - ibid. p. 128

تشویق شدند در گوشه و کنار مملکت بوئزه تهران سکونت گزینند بترتیبی که وی بتواند بیدار آنها رود و فرمانبرداری اش را ابراز کند. این پادشاه برای خوش آمد علما تا جایی پیش رفت که حتی حکومتش را به " نیابت " از روحانیت خواند و سرسختانه از آنان در برابر صوفیان و دگراندیشان پشتیبانی می کرد.¹⁴ ولیعهد وی عباس میرزا و حکام ایالات نیز از همین الگو پیروی می کردند و می کوشیدند اردتشان را نسبت به علما ثابت کنند.¹⁵ عباس میرزا پس از تسلیم شدن تبریز به نیروهای روسی در نامه ای به وزیرش " قائم مقام فراهانی " می نوشت بر موقعیت برتر علما چنین تأکید می کرد: " هیچگاه علمای تبریز از چنین احترام، تمکین، عزت و فرمانبرداری که نسبت به آنان روا می شود برخوردار نبوده اند " ¹⁶ البته سرسپردگی پادشاه به فقها با قلدری استبداد در تناقض بود اما معمولاً پادشاه بواسطه نیازش به علما و ادار می شد بندگی اش را در عمل نشان دهد و برتری متولیان دین را بپذیرد.¹⁷ بنوشته الگار (Algar) (پژوهشگری که در انگلستان مسلمان شد)، در این دوره شیعه گری با تقویت پایه های قدرت مجتهدین چه در امور قضایی و چه اجتماعی در ارتباط بود. دادگاه های شرعی با اقتدار بسیار، احکام سختگیرانه ای صادر می کردند و جمع آوری زکات حتی با تهدید و ارباب تحقق می یافت. در ایندوره زیاده خواهی های علما در آغاز با خشم مستبد روبرو می شد اما در نهایت مورد پذیرش قبله عالم قرار می گرفت. البته فقهای دو فرقه اخباری و اصولی نیز می کوشیدند برای گسترش نفوذشان علیه گروه دیگر به دربار نزدیک شوند. برای نمونه شیخ جعفر کاشف الغطاء (رهبر اصولیون) در فرصت های گوناگون به مدح و ثنای فتحعلی شاه می پرداخت و آرزو کرد " دولت او به مهدی پیوند خورد. " ¹⁸

نموبه بارز رویکرد عمومی فتعلیشاه نسبت به فقها، در رابطه با باقر شفتی امام جمعه اصفهان نمایان گردید. این مجتهد (شاگرد وحید بهبهانی) در این شهر در عمل " حکومت اسلامی " براساس نظریه ولایت فقیه تشکیل داد و بیاری لوطیان اش آسایش را از مردم سلب می کرد. در اثر اجرای حدود اسلامی، بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر بدستور وی اعدام شدند و جسد آنها معمولاً در گورستان کنار خانه وی دفن می شد.¹⁹ این مجتهد در مدت کوتاهی ثروت باور نکردنی بهم زد. وی زمین و ساختمان ها را بشرط

¹⁴ - هما ناطق، ایران در راهیابی فرهنگی ۱۸۳۴-۱۸۴۸، انتشارات خاوران، چاپ دوم پاریس ۱۳۶۸ ص ۳۴

¹⁵ - Hamid Algar, Religion and State in Iran 1785-1905, University of California Press, Berkeley and Los Angeles, 1969, P. 45

¹⁶ - ibid p. 73

¹⁷ - ibid p. 46

¹⁸ - ویکی فقه، اصولیان، (اندیشه سیاسی شیعه دوره قاجار)

¹⁹ - ibid p. 61

پس گرفتن می فروخت و در پایان مدت قرار داد دوباره آنها را به مالکیت خویش در می آورد. پس از مدت زمان کوتاهی توانست ساختمان های بسیاری دست و پا کند. تنها در اصفهان مالک ۴۰۰ کاروانسرا و هزاران مغازه بود. دارایی های وی به شهرهای شیراز، بروجرد و یزد نیز گسترش یافته بود.... حکام اصفهان ناچار بودند با این مجتهد ترسناک با احترام و با فرمانبرداری رفتار کنند. اگر مایل بودند با وی ملاقات کنند می بایست به خانه وی رفته و در انتظار می ماندند تا به حضور پذیرفته شوند. وی بر امور مالی اصفهان نیز تسلط داشت و حاکمان شهر معمولاً به وی بدهی داشتند.²⁰ البته الگار به نقل از دو بود (de Bode) مسافر روس که در سال ۱۲۱۹ ش از شهر اصفهان بازدید کرده بود ادعا می کند که این مجتهد رویکرد روادارانه ای نسبت به اقلیت ارمنی ساکن جلفای این شهر داشته است.²¹

فتحعلی شاه در برابر این مجتهد رویکرد چاپلوسانه ای داشت و در چندین مورد کوشید مرحمت شفقی را بخود جلب کند. پیش از این در تشویق وی به زندگی در تهران ناکام مانده بود. زمانی که به اصفهان سفر کرد از وی درخواست کرد کاری برایش انجام دهد. مجتهد سرانجام از شاه خواست نقاره خانه را تعطیل کند. شاه همچنین از مجتهد خواست با پادریانی میان چند قبیله به درگیری میان آنان خاتمه دهد... همچنین تمنا کرد که در هزینه ساخت مسجدی در بغداد او را نیز شریک کند که تقاضای وی رد شد.²² به نوشته آجودانی این پادشاه زمانی که با مشکلاتی روبرو شد "دست خواهش پیش او دراز کرد و سید شفقی " بیست هزار تومان به شاه " برات کرد. "²³

روی کار آمدن محمد شاه فرزند عباس میرزای تجدد خواه و پادشاهی که به درویش بودن شهرت داشت، مورد استقبال علمای شیعه قرار نگرفت. وی از آغاز جوانی با درویش همدم بود و پیش از آنکه حاجی میرزا آغاسی بدربار وی وارد شود، مرام صوفی گری را پذیرفته بود.²⁴ بنوشته هما ناطق " محمد شاه آزاد اندیشان را برکشید و ملایان را وانهاد. صوفیان، که تا آن زمان واجب القتل بودند، از هر سوی سر برآوردند و بر سریر قدرت نشستند. "²⁵ همچنین با هدایت میرزا آقاسی قبور صوفیان (از جمله فریدالدین عطار و شیخ محمد شبستری) مورد توجه قرار گرفت. زیارتگاه های دیگری تعمیر و یا بازسازی شدند، در کرمان زمین هایی وقف زیارتگاه شیخ نعمت الله ولی

²⁰ - ibid. p. 62

²¹ - ibid p. 61

²² - ibid p. 63

²³ - ماشاء الله آجودانی، مشروطیت ایرانی ص. ۱۰۰

²⁴ - هما ناطق، ایران در راه یابی فرهنگی ص. ۳۹

²⁵ - همان ص ۳۹

گردید و مسئولیت های دولتی و دربار به آنان سپرده شد.²⁶ مراسم مذهبی در ارایش بی پرده برگزار می شد و نفوذ علمای شیعه در میان توده ها به خطر می افتاد. " در تمام قلمرو حکومت محمد شاه هیچ مجتهدی جرأت نداشت به پیروی از علی بهبهانی (فرزند ارشد وحید بهبهانی که به صوفی ستیزی شهرت داشت) به کشتن صوفیان فتوی دهد. " ²⁷ الگار باور دارد که در پی رویکرد مذهبی تازه، پادشاه و وزیرش نه تنها به راهنمایی های علمای دینی بی توجه بودند بلکه میانجیگری و امرونهی آنان نزد حکام ایالات نیز با ناکامی روبرو می شد. این تحول در کنار گرایش های اقتدارگرایانه دربار، کشمکش و درگیری دو نیروی برتر در کشور را اجتناب ناپذیر می کرد. وی در این مورد به چند نمونه اشاره می کند که در اینجا آورده شده است. در سال ۱۲۱۳ ش زمانی که جمعیتی به رهبری یک معمم برای اعتراض به گرانی نان در برابر قصر شاه گرد آمده بودند و حاضر به ترک محل نگشتند شاه فرمان داد که روحانی معترض را دستگیر و در میان جمعیت به دار آویزند. اعتراض های مشابه دیگری نیز روی داد که با رویارویی دربار روبرو شد.²⁸

نمونه دیگر مبارزه محمد شاه با زیاده روی، نابردباری و دخالت جویی علمای شیعه در امور جاری بود. ملا علی اخبار امام جمعه کرمان تحت لوای امر به معروف و نهی از منکر زندگی مردم شهر را به مذلت کشیده و نسبت به شیخی ها دشمنی ویژه ای نشان می داد. وی را تحت مراقبت به تهران آوردند و به مشهد تبعید کردند و تا پایان عمر در آنجا ماند.²⁹

آقا محمد مهدی امام جمعه اصفهان برای شرکت در نشست از علما علیه محمد شاه به تهران آمده بود اعلام کرد که آب یهودیان شهر را بخاطر نقض شرایط ذمه قطع کرده است. محمد شاه در مخالفت با تصمیم امام جمعه دستور لغو آنرا صادر کرد. امام جمعه به عنوان اعتراض به شاه عبدالعظیم پناه برد و پس از مدت کوتاهی در گذشت³⁰

الگار در مورد درایت میرزا آغاسی در دور نگه داشتن کشور از جنگی تازه می نویسد: " هر چند در زمان جنگ دوم با روسیه علما در برافروختن جنگ نابرابر بین دو کشور کامیاب شدند اما در اثر درایت میرزا آغاسی، در حمله عثمانی ها به کر بلا و کشتار شیعیان (بین ۴ تا ۱۸ هزار نفر) روحانیون نتوانستند ایران را به جنگ با

²⁶ - Algar, Religion and State in Iran P. 106-107

²⁷ - ibid

²⁸ - ibid p. 108

²⁹ - ibid, p. 118

³⁰ - ibid p. 119

عثمانی ها ناچار سازند.³¹ وی همچنین می افزاید که آقاسی برای محدود کردن نفوذ علمای شیعه، دادگاه های شرع را تضعیف و بست نشینی را ممنوع ساخت.³² هر چند خود پس از مرگ محمد شاه ناچار به بست نشینی شد.

هما ناطق به نقل از " بارون دو بود " در باره رابطه دولت و علما چنین می نویسد: " آن " نفوذ روحانیت " که به زمانه فتحعلیشاه در ایران حاکم بود، از میان رفته است و " سیاست عرف " بر " اقتدار ملایان " می چربد.³³

البته ساده لوحانه است اگر صوفی گرایی پادشاه و وزیرش آغاسی را تنها عامل دگرگونی رابطه میان فقها و حکومت دانست. ظاهرا پس از شکست های مفتضحانه نظامی ایران از روسیه و آشنایی بیشتر برخی از دولتمردان با پیشرفت های غرب، تغییرات فرهنگی بتدریج در حال نضج گیری بود و زمینه آزاداندیشی در میان برخی از دولتمردان و نخبگان فراهم می شد. هما ناطق به نقل از گوینو می نویسد " آزاد اندیشی روح زمانه بود و سیاست محمد شاه و میرزا آغاسی در جهت روح زمانه پیش می رفت "³⁴ هما ناطق بطور نمونه به " خسرو میرزا " پسر عباس میرزا اشاره می کند که پس از بازگشت از روسیه انتقادات سختی را علیه فرهنگ دینی حاکم بر کشور بر زبان می راند.

باری، رویارویی این پادشاه و وزیرش با " حکومت اسلامی " سید باقر شفتی، رویکرد کاملاً متفاوت حکومت در ارتباط با قدرت فقها را با دوره پیشین نشان می دهد. این مجتهد در اثر وادادگی فتحعلیشاه در برابر فقها از قدرت بی سابقه ای برخوردار شده بود و در امور داخلی و خارجی کشور نیز دخالت می کرد و حتی به باری دولت انگلیس علیه محمد شاه توطئه می چید. چنان که در ماجرای هرات با " سفیر انگلیس علیه حکومت متحد شد و همراه با روحانیون دیگر فتوا داد که لشکر کشی محمدشاه بر هرات خطاست. "³⁵ شفتی به تشویق فرستاده انگلستان به فکر خودمختاری نیز افتاده بود که مورد اعتراض سفیر ایران در انگلیس نیز قرار گرفت. آجودانی به نقل از اوژن فلاندرن، که در جریان درگیری حکومت و سید شفتی در ایران بود، از دخالت های این مجتهد و رفتارش با مردم می نویسد: " در اثر قدرت کورکورانه و غرور، از ثروتهای بی دردر استفاده کرده، طرحی ریختند تا بکلی از زیر قدرت شاه شانه خالی " کنند³⁶

³¹ ibid p. 116

³² - ibid p. 120

³³ - همان ص ۳۹

³⁴ - همان ص. ۴۱

³⁵ - ماشاء الله آجودانی، مشروطه ایرانی، نشر اختران، ۱۳۸۲ ص ۹۹

³⁶ - همان ص ۱۰۰

آنها با اجیر کردن لوطیان پادگان کوچکی تشکیل داده بودند که هیچکس قدرت رویارویی با آنان را نداشت. " بزور هرچه را می خواستند از اهالی می گرفتند. با سرنیزه به بازار حمله ور شده تجار را به پرداخت مالیات به آنها وادار می ساختند. کسانی را که مقاومت می کردند خانه و اموالشان را تاراج و زن و اطفالشان را با خود می بردند..."³⁷ در پی به خطر افتادن اقتدار حکومت مرکزی و شکایات مردم، محمد شاه و میرزا آقاسی بفرکر لشکرکشی افتادند و با شش هزار سرباز و توپخانه به اصفهان لشکر کشیدند. دروازه بسته شده شهر با شلیک توپخانه گشوده شد و شفتی " از عاقبت کار خود ترسید " دستور داد دروازه های شمالی شهر را باز کنند. شهر به تصرف دولت درآمد. دیوانخانه ای (دادگاهی) تشکیل و شماری از علما زندانی و یا تبعید شدند. پسر مجتهد و امام جمعه شهر نیز از جمله تبعید شدگان بودند. نوبت انتقام گیری حکومت و مردم فرا رسیده بود که به افراط کشید شد و فلانند داستانهای دلخراشی در باره آن نوشته است.³⁸

- جنگهای ایران و روسیه نیز از مهمترین رویدادهایی است که نه تنها در زمان قاجار در افزایش قدرت علمای دینی تأثیر شایان توجهی داشت بلکه به تغییرات مهم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترده ای در کشور انجامید. جنگ اول در سال های -۱۱۸۲ و ۱۱۹۲ ش و جنگ دوم ۱۳ سال پس از آن روی داد.

مهمترین علت این جنگ ها را توسعه طلبی روسیه دانسته اند که با رشد سرمایه داری تجاری در این کشور از زمان پتر کبیر آغاز شده بود. سیاستمداران روسی، تسلط بر هند را برای پیشرفت لازم می دانستند و بنابراین دست رسی به آب های گرم خلیج فارس به مثابه دروازه هند از اهمیت بسیاری برخوردار می شد. این توسعه طلبی با سیاست های استعماری دولت های اروپایی نیز همسنگ و همزمان بود.³⁹ از دوره کاترین، کشور روسیه تحول یافت و قفقاز، سواحل غربی و جنوبی دریای خزر توجه بیشتر این کشور را بخود جلب کرد بویژه آنکه این مناطق، در کنار اهمیت کشاورزی و تجاری شان، برای حفظ مرزهای روسیه در برابر عثمانی از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. افزون برین رابطه ایران و روسیه نیز از اعتماد متقابل برخوردار نبود. اختلافات ارضی میان ایران و روسیه و توسعه طلبی امپراطوری این کشور در قفقاز و گرجستان موضوع جنگهای دوره اول میان دو کشور شد و به امضای قرارداد گلستان انجامید.

³⁷ - همان

³⁸ - همان

³⁹ - علی اصغر مصدق، دایرة المعارف اسلامی، جنگ های ایران و روس

دوره دوم جنگهای ایران و روسیه از جمله علل اجتماعی و سیاسی داشت. از زمان تسلط روسها بر مناطق از دست رفته، حاکمان محلی که طی سده ها از نوعی استقلال برخوردار بودند و تنها به شاهان ایران مالیات پرداخت می کردند، قدرت مطلقه، امتیازات موروثی و درآمدهای ارضی شان را از دست داده بودند و خواستار واکنش دولت ایران می شدند. خانهای قفقاز نیز که به آذربایجان مهاجرت کرده بودند عباس میرزا و شاه را به جنگ علیه روسها تحریک می کردند. براساس عهد نامه گلستان نیز ناروشنی هایی در مورد مرزهای دو کشور وجود داشت که تنش میان دو کشور را شعله ور می ساخت. تحریکات دولت انگلیس نیز در برافروختن جنگ تازه ای میان ایران و روسیه بی اثر نبود. آنها حتی به عباس میرزا پیشنهاد پرداخت پول کرده بودند. محمود محمود نیز باور دارد که در این زمان دولت انگلیس برپایه اتحادی پنهانی با دولت روس دست این کشور را در تضعیف ایران و عثمانی باز گذاشته بود.⁴⁰ افزون برین فتحعلی شاه و فرزندش انتظارات زیادی از قرارداد امضاء شده میان ایران و انگلیس در سال ۱۷۵۱ ه. ش داشتند که بر پایه آن در صورتیکه ایران مورد حمله یک دولت اروپایی قرار می گرفت، انگلیس موظف به حمایت نظامی می شد. اما این تعهد تنها به آموزش نیروهای ایرانی انجامید.⁴¹ عباس میرزا نیز با نادیده گرفتن برتری نظامی روسها کوشید از احساسات ضد روسی در سرزمینهای از دست رفته و پشتیبانی علمای شیعه بهره برداری کند به امید آنکه سرزمین های از دست رفته را باز پس گیرد که سرانجام به از دست رفتن سرزمین های بیشتری از ایران شد. واکاوی بیشتر این رویداد از دایره این پژوهش خارج است. اما قدرت گیری بیشتر علما از پی آمدهای این جنگ هاست که بطور خلاصه بررسی میگرد.

بنا بر روایت عبدل رزاق دنبلی (نویسنده معاصر عباس میرزا)، دربار و ولیعهد در جریان جنگ اول، تشخیص دادند علمای شیعه را به اعلام جهاد علیه روسیه دعوت کنند.⁴² الگار به نقل از دنبلی این تلاش را چنین بیان می کند. پس از گذشت سالها از آغاز جنگ اول، " از آنجا که مسلمین درگیر جنگ با ارتش روسیه شده بودند، وجه تمایز این جنگ با جهاد امکان پذیر نبود. "⁴³ بنا بر ناصرالتواریخ، این فتحعلی شاه بود که به ایده ی اعلام جهاد رسید و جمع آوری فتوای علما را بعهد میرزا بزرگ (پدر قائم مقام فراهانی) گذاشت.⁴⁴ وی به صلاحدید عباس میرزا حاجی ملابقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را به عتبات و اصفهان فرستاد که این جنگ را جهاد بنامند. فقها

40 - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد اول، شرکت نسبی اقبال و شرکا ص. ۲۷۰

41 - - Iraniconline, Russo-Iranin Relations up to the Bolshevik Revolution,

42 - algar p. 80

43 - ibid

44 - ibid

به این درخواست پاسخ مثبت دادند و " تصریح نمودند که امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است و هر چه به قانون شرع شریف خارج مابی از رعایا گرفته، صرف این راه شود، حلال است..."⁴⁵ فتواهای علما به تیرتاز فرستاده شد و میرزا بزرگ بنا بر دستور عباس میرزا آنها را در کتابی بنام " رساله جهادیه " جمع آوری کرد. به باور الگار، جمع آوری فتوای علمای شیعه برای عباس میرزا دلیل شخصی نیز داشت. وی شدیداً با کار شکنی برادرانش در تهران روبرو بود که رؤیای ولیعهدی در سر می پروراندند. آنها در ارسال کمک های موثر در جنگ خودداری می کردند و فتحعلی شاه را نیز از شناخت مشکلات واقعی عباس میرزا در جنگ باز می داشتند. بهره گیری از فتواهای علما می توانست توطئه های برادران را خنثی کند. با اعلام جهاد، برادران وی با دو گزینه روبرو بودند. یا می بایست به کار شکنی های شان علیه وی پایان می دادند و به طور موثر در ارسال کمک بوی یاری می رسانند و یا با تهمت زیر پا گذاشتن وظایف دینی شان روبرو می شدند.⁴⁶

در جنگ دوم ایران و روسیه، علمای شیعه با عزمی راسخ که شامل دلایل شخصی، سیاسی و جاه طلبانه نیز می شد⁴⁷ در اعلام جهاد پیشقدم گردیدند. بنا بر روایت هایی که پژوهشگران اسلام گرا بر آنها تأکید کرده اند، رهبران دینی حتی موفق شدند فتحعلیشاه را به پذیرش جنگ و ادار سازند. " مراجع شیعه نظر خود را در باره جنگ با روسیه، به عنوان جهاد اعلام داشتند، فتحعلی شاه را موظف به جهاد در راه خدا کردند و رسالات جهادیه نوشتند و مردم ترغیب به حضور در جبهه شدند. "⁴⁸ علی رغم برتری مالی و نظامی روسیه بر ایران، یکی از دلایل پیشگامی و اصرار علما به ورد ایران به جنگ، خبرهایی بود که از رفتار تبعیض آمیز اشغالگران با مسلمانان، به عتبات می رسید. " اخباری که از وضع مردم مسلمان قفقاز به کربلا رسیده بود، علما و در صدر آنان سید محمد مجاهد را بر آن داشت تا با تشکیل مجمع علما، علیه روسها اعلام جهاد و شاه را مکلف به جهاد کنند."⁴⁹

علمای شیعه در مجموع " بیضه اسلام " را در خطر می دیدند و بیکار علیه کفار را بدون در نظر گرفتن پی آمدهای فاجعه بارش وظیفه شرعی می دانستند. در این میان ماموران انگلیس نیز از فرصت بهره می گرفتند و بر آتش جنگ علیه رقیب می دمیدند. سرانجام هنگامی که در اثر خیانت فرزند یکی از مجتهدین مشهور شهر، نیروهای روسی بدون مقاومت وارد تبریز شدند، بنوشته الگار عباس میرزا از توسل

⁴⁵ - باشگاه اندیشه، نقش علما و نیروهای مردمی در جنگ های ایران و روس

⁴⁶ - algar p. 79

⁴⁷ - ibid. p. 82

⁴⁸ - جنگ ایران و روسیه، دایره المعارف اسلامی

⁴⁹ - علی اصغر مصدق، دایره المعارف اسلامی، جنگ ایران و روس

جستن به روحانیت سرخورده شد و در نامه ای که به قائم مقام نوشت از نزدیکی تنگاتنگ با علما ابراز تأسف کرد. این زمانی رخ داد که میرزا فتاح فرزند یکی از مجتهدین بنام، شهر تحت محاصره تبریز را به ارتش روسیه تحویل داد. وی از وزیرش خواست از همکاری و نزدیکی با علما بپرهیزد و "گردوخاک از خود بزداید". در عوض با مردان کار و عمل نزدیک شود. علما دیگر کارساز تر "از اسبانی که پس از پر خوری زیاد دویدن را فراموش کرده اند" نبودند. احساساتی که در پس این جملات نهفته بود سرخوردگی وی و وزیر اصلاح طلبش را از نفوذ علما در سیاست نمایان می ساخت.⁵⁰

هرچند دخالت علما نه تنها منجر به پیروزی ایران در این جنگها نشد بلکه مناطق بزرگی از کشور نیز بدست روسها افتاد اما بر قدرت آنها در تأثیر گذاری بر روند رویدادهای کشور افزود. علمای شیعه در جنگ دوم به عنوان نیرویی ظاهر شدند که قادر بود سیاست های ملی ایران را شکل دهد.⁵¹ دخالت شکست خورده علمای دینی در این جنگ ها این امکان را برای رهبران شیعه فراهم ساخت تا در جنبش تنباکو علیه استعمار و انقلاب مشروطیت علیه استبداد نقش پیروزمندانه ای ایفا کنند و سرانجام قدرت سیاسی را در انقلاب ۵۷ بدست گیرند.

دوران ناصرئ: دوران تثبیت برتری قدرت علمای شیعه

در زمان ناصرالدین شاه شاهد کشمکش دایم میان دو قدرت موازی در کشور هستیم که با فراز و نشیب های گوناگون روبرو بود. اگر پیش ازین برخی از روحانیون (مانند حاج سید محمد شفتی) به قدرتی کاملاً فردی دست یافتند، در دوران ناصرالدین شاه شمار مجتهدینی که جاه طلبی شان کاملاً آشکار بود، افزایش چشمگیری یافت و برغم استبداد سلطنت ناصرئ، بر قدرت سیاسی و اقتصادی آنان افزوده شد زیرا دولت تصمیم گرفت که برای کنترل قلمرو روحانیت و چتر حمایتی آنان شماری از علمای شیعه را در حکومت شریک و از خدمت آنان بهره گیرد. این امر رقابت و خصومت های شخصی میان روحانیون را افزایش داد بویژه آنکه بخشی از آنان در برابر همکاری با قدرت سلطنتی مقاومت نشان می دادند. هر چند بنیادهای قدرت استبداد سلطنتی و روحانیت کاملاً متفاوت بود اما شباهت هایی بین آنان پدیدار شد و فساد دربار و دولت های وی با فساد برخی از علمای پر قدرت قابل مقایسه گردید.⁵² در مورد گرایش های دینی

⁵⁰ - Algar p. 80

⁵¹ - Moojan Momen, AN INTRODUCTION TO SHI'I ISLAM, The History and Doctrines of Twelver Shi'ism, (Yale University Press, 1985), p. 191

⁵² - Algar, Religion and state in Iran, p. 123

ناصرالدین شاه باید گفت وی برخلاف پدر صوفی اش چنین وامی نمود که مردی متعصب و با ایمان است و در علاقه مندی اش به مراسم مذهبی بیش از حد تظاهر می کرد. این رویکرد برای علمای شیعه ناخوشایند بود.⁵³ ناصرالدین شاه به زیارت مشهد و زیارتگاه های عراق رفت و هزینه طلاکاری گنبد قم، کربلا و سامرا را پرداخت. با این وجود برخلاف فتحعلیشاه هیچگاه به بندگی در برابر علما تن نداد و روش مستقلی را دنبال کرد که در مواردی به درگیریش با آنان انجامید.⁵⁴

در دوره ناصرالدین شاه تحولات مهمی در سلسله مراتب علما روی داد. نجف به عنوان مرکز شیعیان جهان باقی ماند و محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر، پیش از مرگش در سال ۱۲۲۹ ش، موفق شد عنوان مرجع تقلید شیعیان جهان را بدست آورد. وی در آخرین دقایق پیش از مرگ، شیخ مرتضی محمد امین انصاری را به عنوان جانشین خویش برگزید اما تلاش شیخ حسن در تعیین مرجع تقلید نتوانست نهادینه شود.⁵⁵ مرجع تقلید با عنوان نایب امام زمان نیز همراه می شد و قدرت بسیاری به آنان می بخشید. از جمله خمس و زکات به آنان پرداخت می شد و ثروت و قدرت مالی فراوانی در اختیار آنان قرار می گرفت

اصلاحاتی که در این مرحله با کپی برداری از پیشرفت های کشورهای غربی صورت می گرفت، حوزه نفوذ علمای دینی را محدودتر می کرد و هرچند محدوده ی این حوزه هیچ گاه بطور رسمی تعیین نشده بود⁵⁶ مخالفت علما را برمی انگیخت. افزون بر این امتیازات اقتصادی و سیاسی که به کشورهای استعماری داده می شد هراس برانگیز بود زیرا می توانست به سست شدن پایه های اسلام بیانجامد. بهمین علت در زمان ناصرالدین شاه که امتیازات فراوانی به روس و انگلیس داده شد بهترین زمینه مخالفت را در اختیار علمای شیعه قرار می داد که با توجه به نارضایتی برخی از اقشار جامعه علیه استبداد و استعمار دست بکار شوند و رهبری مبارزات علیه سلطنت را برعهده گیرند. اوج این مخالفت را در فتوای میرزای شیرازی که به ابتکار میرزای آشتیانی تهیه شده بود،⁵⁷ شاهدیم که استعمال توتون و تنباکو را " در حکم محاربه با امام زمان " دانست. هرچند فریدون آدمیت در این جنبش نقش بازرگانان، کسبه و اقشار مختلف را برجسته تر میبیند و حرکت علما را بهره برداری سیاسی آنان می سنجد و حتی حکم

⁵³ - Moojan Momen, AN INTRODUCTION TO SHI'II ISLAM, The History and Doctrines of Twelver Shi'ism, (Yale University Press, 1985), p. 139

⁵⁴ - ibid.

⁵⁵ - ibid p. 140

⁵⁶ - ibid p. 122

⁵⁷ - ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، نشر پیکان، ۱۳۹۲، ص. ۱۹-۲۰

میرزا شیرازی را ساختگی می خواند⁵⁸ بهر روی، پیش از این فتوا روزنامه " قانون " و روزنامه لیبرال " اختر " طی مقالاتی که شماره های آن در ایران نیز پخش می شد، به افشای هدف های استعماری قرارداد رژی پرداخته بودند⁵⁹. این قرارداد زندگی بخش مهمی از جمعیت کشور از جمله کشتکاران تنباکو و خریداران و فروشندگان آنرا تحت تأثیر قرار می داد. نخستین اعتراض ها از سوی بازرگانان آغاز شد که تجارتشان مستقیماً در معرض غارت کمپانی رژی قرار می گرفت. علما نیز از مخالفین سرسخت قرارداد بودند زیرا بغیر از نزدیکی با خانواده بازاریان، سود ناشی از کشت تنباکو در زمین های وقفی و فردی شان نیز در خطر بود. افزون برین، ورود شمار بزرگی از کارگران و کارمندان " کافر " کمپانی به کشور می توانست شرع مقدس را در خطر قرار دهد. باید افزود احساسات مذهبی ضد خارجی در میان بخشی از جمعیت نیز در گستردگی مخالفت ها اثر داشت. و سرانجام نباید از فعالیت مأموران روسی نیز در دامن زدن به اعتراضات علیه کمپانی انگلیسی غافل شد.⁶⁰ بهر روی، رویداد جنبش تنباکو و قرارداد رویتر که با عقب نشینی مفتضحانه استبداد پایان یافت قدرت علمای شیعه را تثبیت کرد و راه را برای ایفای نقش ضد استبدادی آنان در انقلاب مشروطیت گشود.

رابطه دین و دولت در دوره قاجار

پس از پایان دوران فطرت (از سقوط صفویه تا آغاز سلسله قاجار) و روی کار آمدن پادشاهان شیعه قاجاری که بمدت ۱۴۰ سال (۱۱۶۴-۱۳۰۴ش) بر ایران حکومت راندند، دگرگونی های گسترده ای در توازن قوا میان متولیان دین و پادشاهان مستبد قاجار روی داد. پیش از این، عوامل بهم خوردن این توازن را کاویدم. از جمله می توان به مبارزه ایده نولوژیکی در میان فقها و پیروزی اصولیون بر اخباریون، رویکرد دینی پادشاهان و جنگ های ایران و روسیه و جنبش تنباکو اشاره کرد که هرکدام به نوبه خود در تحکیم پایه های قدرت علمای شیعه تأثیر بسزایی داشت. اما نکته جالب توجه اینست که در این ۱۴۰ سال هرچه به آغاز انقلاب مشروطیت نزدیک تر می شویم پایگاه های سنتی نفوذ علما در قضاوت و آموزش پرورش بخاطر اصلاحات تجددخواهانه نخست وزیران اصلاح طلب و آشنایی پادشاهان قاجار با نظامهای اروپایی ضعیف تر اما نفوذ سیاسی آنان و تأثیر گذاری شان بر سیاست های کلان کشور افزایش می یابد. برای نمونه فشار فقها و بسیج مردمی آنان سبب شد که قرارداد تنباکو

⁵⁸- فریدون آدمیت، ایده نولوژی نهضت مشروطیت، نشر گستره، ۱۳۷۸، ص. ۳۸

⁵⁹- Nikki R. Keddie, Religion and rebellion in Iran, The Tobacco Protest of 1891-1892, Frank Cass & Co. Ltd. 1966, p.44-45

⁶⁰- Nikki R. keddie, p. 66

و رویترز لغو شود و حتی سپهسالار نخست وزیر اصلاح طلب ناصرالدین شاه برکنار گردد. حاج ملا علی کنی در زمان مخالفت با قرارداد رویتر به ناصرالدین شاه نامه می نوشت و از حق علما در دخالت در امور دولت، بدون در نظر گرفتن اینکه خوشایند پادشاه باشد و یا مورد توجه وی واقع نشود، دفاع کرده مخالفتش با احداث راه آهن را اعلام می نمود.⁶¹

نفوذ علمای شیعه در دولت های مظفرالدین شاه بقدری بالا گرفت که نمایندگانی از سوی آنان در جلسات هیئت وزیران دولت فرمانفرما شرکت می کردند. الگار در این مورد می نویسد: " در زمان مظفرالدین شاه نمایندگان علما در جلسات وزرای دولت فرمانفرما شرکت می کردند و فتوای آنان در انتصاب و یا رد حاکمان ولایات و مقامات رسمی تعیین کننده بود." ⁶² فشار علمای مشهور بر پادشاهان قاجار در اواخر سده نوزدهم از راه صدور فتوا، برانگیختن بازاریان که پایگاه مهم متولیان دین را تشکیل می دادند، همکاری و دسته بندی با مخالفان نخست وزیران در دربار، همکاری پنهان با دولت های استعماری و یا بهره گیری از نارضایتی عمومی بخاطر فساد گسترده و شرایط سخت زندگی مردم، صورت می گرفت.

در این میان مخالفت علمای شیعه با قراردادهای دولت و کشورهای اروپایی و یا اجرای اصلاحات در نظام قضا و آموزش و پرورش، از انگیزه های گوناگونی برخوردار بود. بسیاری از آنان نگران نفوذ اروپاییان مسیحی و یا اجرای اصلاحات اروپایی در کشور بودند که می توانست سبب کاهش نفوذ آنان و آسیب دیدن اسلام گردد. چنانچه باز شدن کنسولگری های چند کشور اروپایی در شهر اصفهان سبب ممنوع شدن اجرای حدود و قطع اعضای بدن " متهمین " در این شهر شد⁶³ و یا تشکیل وزارت عدلیه به ریاست " میرزا حسن قزوینی مشیرالدوله " در زمان ناصرالدین شاه می توانست به تقویت دادگاه های عرفی بیانجامد. تأسیس مدرسه های ژئودیه نیز به انحصار علمای شیعه در آموزش نو جوانان پایان میداد. از سوی دیگر علمایی یافت می شدند که با شناخت پی آمدهای حضور تجاری و اقتصادی استعمارگران در کشورهای آسیایی و آفریقایی، نگران قراردادهای دولت های قاجار با انگیس و یا روسیه بوده با آن مخالفت می کردند. بطور نمونه در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان اعلامیه ای دیواری بدون امضاء با عنوان " مقاله ملی "، علیه قرارداد تنباکو چاپ شده است که در آن با اشاره به

⁶¹ - ibid p. 176

⁶² - Algar p. 222

⁶³ - ibid p. 176

اقدامات انگلیس در هند نگرانی های موجهی در باره اهداف استعمارگران در ایران بیان شده است.⁶⁴

در دوره قاجار همچنین شاهد فربه شدن مالی برخی از مجتهدین مشهوریم که پاپایی فساد دربار در جمع آوری مال و منال از فرصت های گوناگون بهره می جستند. برای نمونه در زمان ناصرالدین شاه ملا علی کنی که عنوان " رئیس المجتهدین " را یدک می کشید به فرد ثروتمندی تبدیل شد که به نوشته الگار و به نقل از مخبرالسلطان به احتمال زیاد بخاطر احتکار گندم در دوران قحطی سال ۱۲۵۰ ش امکان پذیر گردید. وی بیاری شماری از درباریان از فروش گندم خودداری کرد و قیمت آنرا از خرواری ۵۰ تومان به ۶۴ تومان رسانید.⁶⁵ البته مخبرالسلطان اتهام مشابهی نیز به سپهسالار وارد ساخته است. این درحالی بود که شماری از مردم در اثر گرسنگی تلف می شدند. آقا نجفی در اصفهان نیز از احتکار گندم سود می برد. وی حتی با دریافت ۱۸ درصد بهره، وام در اختیار متقاضیان قرار می داد.⁶⁶ برخی از دولتمردان نیز با پخش پول میان برخی از علما از آنان برای اعمال فشار بر دولت وقت بهره می گرفتند. برای نمونه باید به علل استعفای امین الدوله اشاره کرد. " امین السلطان رقیب امین الدوله، با پخش پول میان علما، برمیزان مخالفت آنان با صدراعظم بیافزود و وی را ناچار به استعفاء کرد. همچنین فرمانفرما نیز با همین روش موجب برکناری امین السلطان شد."⁶⁷

در زمان قاجار برخی از مجتهدین مشهور برای پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی شان بیاری لوطیان و یا طلاب به تشکیل گروه های فشار مبادرت ورزیدند. نمونه آن پادگان کوچک سید باقر شفتی در اصفهان بود که پیش از این بدان اشاره شد محمد مهدی ملک زاده نیز در تاریخ انقلاب مشروطیت از هزاران طلبی یاد می کند که برای به ثمر رساندن اهداف سیاسی و اقتصادی آقا نجفی در اصفهان فعال بودند.⁶⁸ احتمالاً بهره گیری جمهوری اسلامی از گروه های فشار نیز ادامه همین سنت تاریخی است.

فشار بر دولت بمنظور سرکوب اقلیت های مذهبی نیز از دیگر ویژگی های دخالت علمی دینی در سیاست است که در دوره قاجار بصورت اذیت و آزار و کشتار صوفیان و دیرتر بابیان و بهاییان شاهدیم و به کندوکاو جداگانه ای نیاز دارد اما کافی است اشاره کنم که در زمان مظفرالدین شاه در پی مخالفت هایی که علیه گرفتن وام از دولت روسیه می شد، علمای

64 - ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی کبر سعیدی سیرجانی، تاریخ بیداری ایرانیان (جلد اول) چاپ هفتم نشر پیکان، تهران ۱۳۹۲، ص ۵۱

65 - Algar p. 172-173

66 - ibid p. 14

67 - ibid p. 225

68 - ویکیپدیا، آقا نجفی اصفهانی

نجف از دولت ایران خواستند که از جمله در مورد سرکوب بابیان و بابیان و بهاییان توضیح دهد. در پی این درخواست سرکوب بابیان و بهاییان در اصفهان به وقوع پیوست.⁶⁹

دولت های استعماری روس و انگلیس نیز در زمان قاجار از برخی از مجتهدین برای پیشبرد هدف های استعماری بهره می جستند. در جنبش تنباکو عمال روس در دامن زدن اعتراضات علیه کمپانی انگلیسی فعال بودند. از لابلای نوشته های الگار انگلیسی تبار چنین برمی آید که دست پنهان استعمار انگلیس نیز در دامن زدن به اعتراضات علیه صدرالاعظم های فیلو روس در زمان مظفرالدین شاه و گرفتن تکفیر نامه از سوی مجتهدین علیه آنان فعال بوده است. ظاهراً ارتور هاردینک سفیر وقت انگلیس در ایران که از تحریکات روسها در اعتراضات علیه قرارداد تنباکو و رویتز آگاهی داشت از همان تاکتیک بهره جست و با علمای شیعه علیه امین السلطان فیلو روس متحد شد.⁷⁰ ملاقات میان علما و سفیر انگلیس در خانه مسکونی سفیر عثمانی صورت می گرفت و برخی مواقع در سفارت انگلیس.⁷¹

باری، در اواخر دولت مظفرالدین شاه که یکی از نگرانی های مهمش وام گرفتن از روسیه و مسافرت به کشورهای اروپایی بود، اعتماد بنفس علمای دینی در مخالفت با استبداد شاهی و ایفای نقش اپوزیسیون باندازه ای بالا رفت که یکی از مجتهدین تهدید کرد که اگر درخواست های علما پذیرفته نگردد " این سک [مظفرالدین شاه] را خواهیم برداشت و سک دیگری بجایش خواهیم گذاشت "⁷²

⁶⁹ - Algar p. 232

⁷⁰ - ibid p. 235

⁷¹ - ibid p. 236

⁷² - ibid p. 234

فصل ششم

تجدد ایرانی و جدایی دین از دولت

مدرنیته، دوران تاریخی گسترده‌ای در غرب را در بر می‌گیرد که از سده پانزدهم با جنبش رنسانس و یا نوزایش فرهنگی آغاز و از جمله با گذر از جنبش دین پیرایی، عصر روشنگری، انقلاب فرانسه و ایده آلیسم آلمانی تا سده بیستم ادامه یافت. باید افزود که یورگن هابر ماس (Jürgen Habermas) فیلسوف مدافع مدرنیته آنرا پروژه‌ای ناتمام دانسته است. مدرنیته با دگرگونی های ژرفی در کلیه شئون زندگی جوامع غربی شامل اقتصاد، سیاست، علوم، تکنولوژی، اجتماع و فرهنگ و فلسفه همراه گردید. در این دوره از جمله فرد، به فردیت خویش آگاهی یافت و بگفته کانت از صغارت خویش بیرون آمد. عقل انتقادی نیز جای خرافات را پر کرد. در بسیاری از کشورهای غربی دموکراسی و حقوق شهروندی حاکم شد و منشور جهانی حقوق بشر بعنوان معیاری برای رفتار دولت ها با افراد و ملت ها برسمیت شناخته شد. مدرنیته، مدرنیزاسیون و مدرنیسم کلماتی هستند که در ارتباط با تحولات دوران مدرن بکار برده می شوند و مفاهیم متفاوتی دارند. مدرنیته در ارتباط با فلسفه و اصولی بکار برده می شود که زندگی تازه براساس آن بنا شده است در حالی که مدرنیزاسیون به سیاست هایی اطلاق می شود که آن اصول را تحقق می بخشد. در برابر مدرنیسم یک نوع ایدئولوژی است و آنرا می توان نوگرایی نامید.

یکی از ویژگی های مهم مدرنیته سکولاریسم (فصل اول) و یا جدایی دین از دولت است که با کاهش قدرت کلیسا در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و قضایی راه را برای تحقق اصول مدرنیته و حاکم شدن فرد بر سرنوشت خویش، دموکراسی و حقوق شهروندی هموار ساخت. در این رابطه هسته مرکزی مدرنیته را رهایی از دین

بویژه تسلط (هژزه مونی) مسیحیت و پیامد آن دنیوی شدن امور دانسته اند. در این بخش "تجدد" معادل مدرنیته بکار برده شده است و ویژگی های تجدد ایرانی عمدتاً در دوره قاجار بررسی می گردد که به انقلاب مشروطیت انجامید

مدرنیته و کشورهای اسلامی

در سده هیجدهم، نتایج حاصل از دوران روشنگری (اهمیت علم، عقلانیت و خرد) به انضمام فن آوری های انقلاب صنعتی، اروپاییان را در موقعیت برتری قرار داد، به قدرت و نفوذشان افزود و شکاف فنی میان آنان و بقیه جهان را افزایش داد. فراز توانایی های اروپای مدرن با فرود قدرت عثمانی همزمان شد که در سده هیجدهم با خطر فروپاشی اقتصادی و نظامی روبرو گردید. افزون برین، تجارت و دخالت های دیپلماتیک اروپاییان در مناطق دیگر جهان جهش یافت. در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، دولت های اروپایی بواسطه نیاز به مواد خام، رقابت اقتصادی و سیاسی با یکدیگر و توسعه بازار، امپراتوری هایی را در سطح جهان بوجود آوردند. در آغاز سده بیستم، قدرت های اروپایی (و قدرت غیر اروپایی چین) تمام جهان اسلام را در تصرف داشتند.¹

همگام با جهان گشایی های استعماری، مکتب خاور شناسی (Orientalism) در این کشورها با برخوردی قالب گونه بویژه در میان نقاشان، هنرمندان و گردشگران رواج یافت که با ارائه تصویری نادرست از تمام مردمان کشورهای شرقی بویژه مسلمانان می کوشید آنان را عقب مانده، غیرتمدن و غیرخودی معرفی و تسلط استعمارگران بر این کشورها را توجیه و نجات دهنده جلوه دهد. افزون برین روایت اروپا کانونی (Eurocentric) از مدرنیته نیز نقش دیگر فرهنگ ها را در مدرنیته سازی بویژه دست آوردهای علمی و فنی (ریاضی، پزشکی، ادبی و فلسفی)² آنان برای بشریت نادیده می گیرد و دخالت های اروپاییان در این کشورها را لازم می دانند. به باور علی میر سیاسی "روایت سنتی، فرهنگ های غیر غربی را کنش پذیر به شمار می آورد. دلایل این کنش پذیری ناکارآمدی هایی هستند که همواره در رابطه با ویژگی های غرب تعریف می شوند: بطور نمونه به باور هگل این فرهنگ ها خالی از ایده (آزادی) و برای مارکس از شرایط مادی لازم (طبقه، مالکیت خصوصی)

¹ - Ira M. Lapidus, A History of Islamic Societies, (Cambridge University Press, Second Edition), 2002, P. 453

² - چین تا پیش از انقلاب صنعتی در اروپا به مدت ۱۰۰۰ سال نسبت به اروپا از برتری تکنولوژیک برخوردار بود. نگاه کنید به :

<http://www.thewashingtonreview.org/articles/industrial-revolution-and-the-great.html>

برخوردار نیستند. بنابراین مأموریت غرب این است که مدرنیته را بخاطر صلاح و مصلحت خود غیر اروپایی‌ها به آنها تحمیل کند.³ دخالت‌های سیاسی و رفتار سفرای روس و انگلیس در ایران در زمان قاجار که با هدف پیشبرد مطامع استعماری آنان انجام می‌شد در عین حال از همین ذهنیت سرچشمه می‌گرفت. کافی است برای نمونه نامه‌ها و توصیه‌های "خیرخواهانه" سرکنسول انگلیس در ایران به امیر کبیر در مورد مسایل داخلی کشور را مرور کنیم.⁴

با این حال برخی از پژوهشگران علوم سیاسی از جمله موریس باربیه (Maurice Barbier) مدرنیته سیاسی را با دین اسلام ناسازگار می‌داند. به باور این پژوهشگر، کشورهای اسلامی در دو سده گذشته که جهان غرب تحولات گسترده‌ای را پشت سر گذاشت، از سر نگذراندند.⁵ در این جوامع "نه فردباوری در این پهنه نمودار شد و نه جدایی دولت و جامعه در آن جا تحقق پذیرفت."⁶ باربیه علت این وضعیت را در دین اسلام می‌جوید. این دین به شدت به جماعت (community) اهمیت می‌دهد. در این دین، ایمان آورنده به اسلام وارد امت می‌شود که فراتر از اوست و همه زندگی‌اش را تعیین می‌کند. افراد می‌توانند مسلمان شوند اما مسلمان نمی‌تواند از ایمان خویش دست بردارد و یا به مذهب دیگری بپیوندد زیرا خطای بزرگی به شمار می‌آید و مجازات سختی در انتظار مرتدین است. بدین ترتیب مسلمان از آزادی شخصی محروم است. ماجرای سلمان رشدی و فتوای مرگ وی نمونه‌ای از مجازات "مرتدین" از منظر متولیان دین اسلام به شمار می‌آید.⁷ باربیه باور دارد که این پدیده شامل حال مسیحیت در قرون وسطی نیز می‌شد که از راه انگیزاسیون، کافران و مرتدین را به اعدام محکوم می‌نمود.⁸

باری، در برخی از سرزمین‌های اسلامی، تسلط اروپاییان سبب روی کار آمدن دولت‌های بوروکراتیک متمرکز گردید. نفوذ سرمایه و اقتصاد اروپایی در این کشورها مبادلات نابرابر و استعماری را به سود آنها رقم زد؛ تولید مواد خام را افزایش داد و صنایع بومی کشورهای تحت سلطه را به حاشیه راند. تسلط اروپاییان بر مستعمرات تغییرات کم و بیش ژرفی را از نظر سیاسی و اجتماعی نیز در این کشورها سبب گردید که تشکیل دولت‌ها و ساختارهای نوین اقتصادی و نخبگان تازه از آن جمله‌اند.

³ - Ali Mirsepassi, *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization, Negotiation Modernity in Iran*, (Cambridge University Press), 2000, p. 52

⁴ - فریدون ادمیت، امیر کبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸، ص. ۴۲۶

⁵ - موریس باربیه، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، انتشارات آگاه، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۶

⁶ - همان

⁷ - همان ص. ۳۲۷

⁸ - همان

مدیران سیاسی، سربازان، فن سالاران، تجار کمپرادور، اندیشه ورزان، روشنفکران، مزرعه داران و کارگران صنعتی به نیروهای مهم اجتماعی در کشورهای مسلمان تبدیل شدند.⁹ در این دوران شاهد جنبش های فکری گوناگونی هستیم که شاکله هدف هایشان را نبرد با عقب ماندگی های نظامی و اقتصادی و فرهنگی از یک سو و پذیرش ارزش های غربی با توجه به ویژگی های دینی و سنت های محلی تشکیل می داد.

از آن جمله است مدرنیسم اسلامی که اصل نظری (دکترین) سده هیجدهم نخبگان سیاسی مسلمان و روشنفکران را تشکیل می داد و می بایست از رفرمیسم اسلامی که اصل نظریه علما را شامل می شد متمایز گردد. اصول اساسی مدرنیسم اسلامی برین پایه استوار بود که شکست مسلمانان بدست اروپاییان آسیب پذیری آنان را آشکار ساخته است و فراگیری فنون نظامی اروپاییان، تمرکز قدرت در دست دولت، نوسازی اقتصاد و تأمین آموزش مدرن نخبگان برای بازگرداندن قدرت سیاسی به آنان از اهمیت وافری برخوردار است. این بدان معنی بود که شکل قرون وسطایی تمدن اسلامی باید، بدون نفی اسلام، مردود شناخته شود.

در حالی که نخبگان سیاسی و روشنفکران از مدرنیسم اسلامی پشتیبانی می کردند دسته ای از علما و نیروهای اجتماعی پشتیبان (بازاریان، صنعتگران و برخی از قبایل) مخالفتشان را هم علیه استعمارگران و هم اصلاح طلبان حکومتی متمرکز ساختند که در ایران دوران قاجار شاهد آن بوده ایم. ایرا لاپی دوس جنبش مزبور را رفرمیسم اسلامی نامیده است.¹⁰

تجدد ایرانی

اولین مظاهر تمدن جدید در پی معاهده حسن بیگ آق قویونلو و جمهوری ونیز علیه دولت عثمانی وارد ایران شد. نمایندگان تجاری و سیاسی ونیز محصولاتی از تمدن در حال شکوفای اروپا از جمله تفنگ، خمپاره انداز و عینک را به ایران آوردند.¹¹ در دوره های پس از آن بویژه در زمان صفویه، انگیزه اصلی کشورهای اروپایی برای ارتباط گیری با ایران بر حول محور پیکار علیه دولت عثمانی متمرکز گردید. از سوی دیگر شکست شاه اسماعیل اول در جنگ چالدران نیز این پادشاه را برآن داشت که با ارتباط با اروپاییان کمبودهای نظامی اش از جمله کمبود ابزار جنگی آتشین را جبران

⁹ - Ira M. Lapidus. p. 455

¹⁰ - ibid. p. 461

¹¹ - دکتر حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، جلد اول، ص. ۶-۵

کند. بدنبال همکاری های نظامی اروپاییان با ایران پای سوداگران اروپایی نیز به کشور باز شد. گسترش روابط تجاری و سیاسی اروپاییان با ایران با ورود سیاحان و هیأت های مذهبی نیز همراه شد که بتدریج کشور را با آداب و رسوم اروپاییان آشنا می ساخت.¹² همزمان مسافرت و اقامت برخی از نخبگان در کشورهای اروپایی، هند و قفقاز آنان را با تمدن و فرهنگ و تاریخ غرب آشنا ساخت و آموخته های آنان از راه های گوناگون از جمله روزنامه و کتاب به ایران منتقل می گردید. نفوذ آداب رسوم و فرهنگ اروپایی در ایران در دوره قاجار گسترش بی سابقه ای یافت که پایه های تجدد ایرانی را بنا ساخت.

تجدد در سده نوزدهم در ایران مفهوم نوسازی داشت که شامل ورود تکنولوژی های تازه و تاسیس نهادهای جدید، و در مقاطعی کاهش قدرت علمای دینی و یا استبداد سلطنتی می گردید اما در تحقق دموکراسی، حقوق فردی و حق تعیین سرنوشت ملت ناکام می ماند. به عبارت دیگر تجدد ما کاریکاتوری از " مدرنیته " است که از محتوی " مدرن " خالی است. داریوش آشوری باور دارد که ما " به آن بستر تاریخی- فرهنگی که ذهنیت مدرن از آن برمی خاست تعلق نداشتیم و در نتیجه موانع اساسی روانی - فرهنگی مانع از آن بود که ما بر آن چیزهایی که پس پشت قضیه است، دست پیدا کنیم. ثابت شده که تکنیک را می شود گرفت، کامپیوتر را هم می شود ساخت، ولی آن چیزهایی که پس پشت قضیه است به آسانی دست یافتنی نیست."¹³

از ویژگی های دیگر تجدد ایرانی، ترکیب تنش آمیزی از اندیشه های نو و برگرفته از مدرنیته با فرهنگ سنتی - دینی ایرانیان است که مونیکا ام رینجر (Monica M. Ringer) آنرا " مدرن سازی غامض و پیچیده " نامیده است: به باور وی " مدرن سازی دشوار و یا پیچیده زمانی پدیدار شد که ایرانی ها الگوی اروپایی مدرن سازی نهادها و اقتباس از تکنولوژی و دانش آنها را برگزیدند اما همزمان در برابر از دست رفتن فرهنگ و آداب و رسوم محلی مقاومت نشان دادند. " ¹⁴ این تنش و رویارویی را می توان از واکنش علما در برابر اصلاحات عباس میرزا اولین اصلاح طلب حکومتی دریافت کرد. سنت گرایان می گفتند " او فرنگی شده است و چکمه فرنگی میپوشد " و

¹² - همانجا ص. ۲۰

¹³ - داریوش آشوری، ما و مدرنیته، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶، ص. ۲۷۰

¹⁴ - Monica M. Ringer, "Modernity in Nineteenth-Century Iran", in Ramin Jahanbegloo *Iran Between Tradition and Modernity*, (Toronto, Lexington Books), 2004, p. 40

بیان می‌داشتند او " مسیحی است و می‌خواهد پیش مسیحیان خودشیرینی کند و به همین جهت آداب و رسوم مسیحیان را رواج می‌دهد " ¹⁵.

البته برخی از پژوهشگران ترکیب مدرنیته و سنت در نهادهای تمدنی نوین را مفید می‌سنجند و آنرا پیش شرط پاگرفتن و ریشه دواندن آن نهاد ها در جامعه سنت زده ایران می‌دانند که بکاهش نفوذ علمای دینی نیز می‌انجامید. بطور نمونه مونیکا ام رینجر در مورد نظام جدید آموزشی در دوره قاجار می‌نویسد: " یکی از ویژگی های مدارس نوین این بود که برنامه درسی آنها تلفیقی از برنامه های سنتی و اروپایی بود. بی شک این یکی از دستاوردهای بزرگ آنها است که بجای تقلید ساده از مدارس اروپایی می‌کوشید ترکیبی از دو نظام آموزشی بوجود آورد که با نیاز های مدرن سازی ایرانی همخوانی داشته باشد. همزمان تلاش اصلاح طلبان در پایه گذاری نظام آموزشی ایرانی، برای نظام سنتی، از خطرات بیشتری برخوردار بود تا نظامی که کاملاً از اروپا تقلید شده باشد. در واقع مناسب بودن عناصر تشکیل دهنده نظام جدید (که از نظام های سنتی و اروپایی گرفته شده بود) مدارس تازه را به بدیل مناسبی برای نظام سنتی تبدیل کرد. " ¹⁶ این پژوهشگر می‌افزاید که بسیاری از کنشگران آموزش نوین از اقلیت های مذهبی از جمله بابی ها و ازلی ها تشکیل شده بودند.

باری، ترکیب تنش آمیز اندیشه های نو و سنت در تجدد ایرانی در مقاطعی از تاریخ ایران به تسلط عناصری از مدرنیته از جمله کاهش شدید نفوذ روحانیت در اداره کشور (دوران پهلوی) و درمقطع دیگر (جمهوری اسلامی) به تسلط قوانین دینی بر کلیه امور کشور انجامیده است اما رویارویی و ناسازگاری این دو قطب متناقض تجدد ایرانی هنوز ادامه دارد. با توجه به تسلط بنیاد گرایی دینی در ایران، تجدد ایرانی باید راه درازی را بپیماید تا بتواند به پلورالیسم سیاسی و اجتماعی، رفع تبعیض از زنان و اقلیت های قومی و مذهبی و تحقق دمکراسی دست یابد که پیش شرط آن جدایی دین از دولت است.

چهار گروه اجتماعی و سیاسی و عامل استبداد سلطنتی در شکل گیری تجدد ایرانی نقش ایفا کرده اند که بترتیب واکاوی خواهند شد.

- گروه اول اصلاح طلبان حکومتی است که بدون تردید در پایه گیری و استقرار تجدد ایرانی نقش نخست را ایفا کردند. آدمیت در این باره می‌نویسد: "...اینکه اندیشه نوآوری نخست از دستگاه حکومت بروز کرد نیز طبیعی است. زیرا: اولاً زمامداران

¹⁵ - امیر یعمتی لیمایی، سنت گرایی و نوگرایی در روزگار قاجار، تارنمای مدّ و مه،

¹⁶ - Monica M. Ringer, p. 45

بودند که از راه تجربه به واماندگی خود ضمن تصادم با نیروی غرب، پی بردند. ثانیاً دانا و روشن بین در صنف دیوانیان وجود داشت.¹⁷

شاید بتوان اولین اصلاح طلبان حکومتی را عباس میرزا و قائم مقام فراهانی دانست. عباس میرزا پس از شکست سخت در جنگ با روسیه به شدت تحت تأثیر پیشرفت های اروپائیان قرار گرفت به طوری که به ژوبر فرستاده ناپلئون از جمله می گفت: "...یک مشت سرباز اروپایی تمام دسته های سپاه مرا با ناکامی مواجه ساختند و با پیشرفت های تازه خود، ما را تهدید می کنند... آنچه توانایی که شمارا تا این اندازه از ما برتر ساخته است، دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است؟ شما هنر حکومت نمودن، هنر فیروزی یافتن، هنر به کار انداختن همه وسایل انسانی را می دانید، در صورتی که ما گویی محکوم شده ایم که در لجنزار نادانی غوطه ور باشیم..."¹⁸

اصلاحات ولیعهد و وزیرش قائم مقام بیشتر بر تشکیل " نظام جدید " و تولید ابزار های جنگی پیشرفته در کشور تمرکز داشت که در اثر رقابت کشورهای اروپایی و کارشکنی آنها به نتیجه مطلوب نرسید. اما اقدامات آنان تربیت کادر فنی و اصلاحات بهداشتی و فرهنگی را نیز شامل می شد. چنانچه در سال ۱۲۲۸ش در تبریز برای نخستین بار آبله کوبی صورت گرفت¹⁹. همچنین در سال ۱۲۴۰ نخستین چاپخانه سربی در این شهر دایر و برخی از کتاب ها در آن به چاپ رسید. قائم مقام برای فراگرفتن زبان های خارجی، علوم و آشنایی با صنایع اروپایی دانشجو به خارج فرستاد.

بسیاری از اصلاح طلبان حکومتی در زمان قاجار مدت ها بعنوان سفیر و یا نماینده و مذاکره کننده دولت ایران در کشورهای اروپایی و روسیه بسر بردند. این اقامت ها سبب شد که با پیشرفت های علمی، صنعتی، اجتماعی و تلاش های استبداد ستیز در این کشورها آشنا شوند و در بازگشت با وجود موانع بسیار از جمله استبداد سلطنتی، مخالفت های علما، فساد درباریان و کارشکنی استعمارگران کوشش کنند اصلاحاتی را در کشور به مورد اجرا گذارند که واکاوی تمام آنها از دایره این نوشته خارج است در اینجا تنها به اقدامات امیرکبیر، سپهسالار (مشیرالدوله)، امین الدوله اشاره خواهد شد که به کاهش قدرت علمای دینی در حوزه اصلی نفوذ آنان یعنی قضاوت و آموزش و دخالت شان در امور دولت، گرچه بطور موقت، منجر گردید.

17- فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۴۸، ص. ۱۶۱

18- دکتر غلام حسین زرگری نژاد، عباس میرزا؛ نخستین معمار " بنای نظام جدید " در ایران معاصر، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۶. ص ۸۲

19- دکتر حسین محبوبی اردکانی ص. ۵۴

از امیر کبیر آغاز می‌کنم. رویکرد امیر کبیر در اجرای اصلاحات را " اقتدارگرایانه " خوانده‌اند که بباور برخی از پژوهشگران " الزامی و اجتناب‌ناپذیر " بود.²⁰ به باور اُلگار سیاست هایش در رابطه با کاهش نفوذ روحانیون به منظور افزایش قدرت دولت مرکزی صورت می‌گرفت.²¹ در برابر آدمیت رویکرد وی در باره علمای شیعه را چنین بیان می‌کند: " امیر با روحانیون روشندل همکاری داشت و به آنان احترام می‌گذاشت و از استقلال دستگاه قضایی که در دست داشتند پشتیبانی می‌کرد. در واقع سیاست عمومی امیر در کاستن قدرت روحانی متوجه امام جمعه‌ها و شیخ الاسلامها می‌گردید که در افکار قاطبه مردم نفوذ داشتند، مروج کهنه پرستی و نادانی بودند، سرای آنان مصون و جای تحصن بود. و از این راه اعمال قدرت می‌نمودند و در سیاست مداخله می‌کردند. امیر چنین حق و مسئولیتی را برای روحانیان نمی‌شناخت. به علاوه نفوذ و رویه ایشان را مانع پیشرفت نقشه اصلاح و ترقی می‌دانست."²² اقتدار امیر در برابر خودسری‌ها و جاه‌طلبی‌های برخی از علما را می‌توان در برخورد وی با امام جمعه تهران سنجید. این فرد از امپراطور روسیه هدیه و نامه‌ای دریافت کرده بود که با راهبرد " توازن منفی " دولت همخوانی نداشت و با اعتراض امیر پس فرستاده شد. " باید دانست که دستگاه امام جمعه تهران همواره مورد توجه سفارتخانه‌های روس و انگلیس بود، و هر دو سعی داشتند دست کم با آن روابط نیکو و نزدیکی داشته باشند..."²³

اصلاحات امیر کبیر در امر قضا گرچه بنیادی نبود اما بی‌شک بی‌عدالتی‌ها از جمله در رابطه با اقلیت‌های دینی را کاهش می‌داد. او در امور قضایی " دیوانخانه " و " دارالشرع " را برپایه اصول تازه بنیاد نهاد، و امور عرفی و شرعی را از هم جدا ساخت همچنین، اقلیت‌های دینی زرتشتی، مسیحی و یهودی را از اجحاف‌های شرعی رهانید، و آیین شکنجه زندانیان و مظلومین را منسوخ گردانید؛ رسم بست نشینی را شکست و حکومت قانون را استوار گردانید.²⁴ البته وی در سرکوب بایبان نقش مهمی ایفا کرد.

²⁰ - دکتر غلامحسین سعیدیان، مرتضی حجتی نسب، الحام لطفیان، بررسی پیدایی و رشد نظام نوین اداری در بستر اصلاحات عصر ناصری

²¹ - Algar, p. 129

²² - فریدون آدمیت ص. ۴۱۷

²³ - همان ص. ۴۱۹

²⁴ - همان ص. ۳۰۸

از دیگر اقدامات مهم امیر تأسیس دارالفنون اولین مدرسه بزرگ غیر دینی بود که در تربیت نسل تازه ای از دیوان سالاران اصلاح طلب و نوگرا نقش مهمی ایفا نمود و نمی توانست مورد پشتیبانی نیروهای مرتجع قرار گیرد.

سپهسالار اصلاح طلب که طی اقامت بیست ساله اش در خارج ایران با پیشرفت های برخی از کشورهای اروپایی و اصلاحات دولت عثمانی آشنا شده بود در بازگشت به ایران و در جایگاه مقام وزارت و صدارت کوشید اصلاحات اداری و قضایی را در کشور انجام دهد.

سپهسالار بر پایه تجربیات خانوادگی اش در امر قضا توانست اصلاحات مهمی از جمله در امور قضاوت انجام دهد. به باور فریدون آدمیت " تاریخ قانونگذاری جدید ایران با وزارت عدلیه سپهسالار آغاز گردید و دستگاه عدلیه جدید به کوشش او و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس گردید. قوانین نو وضع شدند، دستگاه قضاوت استقلال نسبی پیدا کرد و قانون اساسی نوشته شد. نظام قانونی جدید بر اصول موضوعه "عرفی" بر پایه "علم عقل" و در جهت "عدالت و مساوات" به وجود آمد. ²⁵ این اصلاحات مجازات های بدنی و بریدن اعضای بدن را نیز ممنوع می کرد که مخالفت علمای پر قدرت از جمله ملاکنی را با سپهسالار در پی داشت. علت دیگر مخالفت علما با وی این بود که می کوشید همچون امیر کبیر دخالت آنان در امور دولت را کاهش دهد. آدمیت به نقل از سپهسالار در مورد علما چنین می نویسد: " اعتقاد من درباره حضرات ملاها بر این است که ایشان را باید در کمال احترام و اکرام نگاه داشت و جمیع اموراتی که تعلق به آنها دارد از قبیل نماز جماعت و موعظه به قدری که ضرر به جهت دولت وارد نیآورد و اجرای صیغه عقد و طلاق و حل مسائل شرعیه و مایععلق بها را به ایشان واگذار نمود و به قدر ذره ای در امورات حکومتی، آنها را مداخله نداد و مشارالیهم را ابدًا واسطه فی مابین دولت و ملت مقرر نکرد والا وسیله بی انتظامیها می شود، چنانچه شده است. ²⁶

البته اقدام سپهسالار در واگذاری امتیاز روپتر به یک سرمایه دار انگلیسی مورد انتقاد است چرا که وی پی آمدهای سیاسی و استعماری این قرارداد را از نظر دور نگه داشته بود. این امتیاز با مخالفت شدید ملاکنی روبرو شد و حتی به عزل او از صدارت بیانجامید. اما همانطور که محمود محمود باور دارد با توجه به اینکه سپهسالار خاطراتی از خود بجا نگذاشته است نمی توان انگیزه اصلی وی در اعتماد بیش حد به

²⁵ - حسین حقگو، فریدون آدمیت و اندیشه ترقی، گفتگو. شماره ۵

²⁶ - زمانه، خوب یا بد سپهسالار

دولت استعماری انگلیس را سنجید و در مورد آن قضاوت نمود.²⁷ واگذاری این قرارداد و انعقاد قرارداد لاتاری از سوی میرزا ملکم خان بهانه ای بدست برخی از علما داد تا درکنار درباریان فاسد به دشمنی با اصلاحات ادامه دهند.

امین الدوله اصلاح طلب دیگری است که از آغاز صدارتش با مخالفت علما روبرو شد. آلگار می نویسد: " با آغاز صدر اعظمی امین و الدوله ۱۲۷۶ ش (۱۸۹۷م) همانند دوران امیرکبیر و سپهسالار، مخالفت علما با وی آغاز شد. امین الدوله در کتاب خاطراتش علما را مهترین مانع اصلاحات به شمار می آورد. "²⁸

شاید امین الدوله را بتوان یکی از فرهنگ دوست ترین اصلاح طلبان آندوره نامید. وی نزد پدر دانشمندش زبان فرانسه آموخت و نوشته های نویسندگان و دانشمندان غربی را می خواند. ویژگی این دیوان سالار اصلاح طلب در این بود که به بالا بردن سطح فرهنگ جامعه و باسواد شدن کودکان اهمیت زیادی می داد. یحیی دولت آبادی در باره امین الدوله می نویسد: " امین الدوله می داند درد ملت نادانی است و دواى آن دانایی است از این رو بیش از هر کار به معارف اهمیت می دهد و از همین نقطه نظر است که ستوده می شود. "²⁹ بهمین علت مهمترین دست آورد امین الدوله در زمان صدارت کوتاهش را می توان پشتیبانی و تشویق وی از تاسیس مدارس نوین رُشدیه دانست. آلگار در این مورد می نویسد: " در دوره وی آموزش ابتدایی به سبک مدرسه های اروپایی زیر نظر انجمن معارف در تهران پایه گذاری شد. زمانی که در آذربایجان بود از میرزا حسن رُشدیه دعوت کرد به تبریز بازگردد. وی حروف الفبا را با روش تازه ای تدریس می کرد. میرزا حسن پیش از این از سوی علما کافر خوانده شده بود و مدرسه اش [چهار بار در تبریز] بوسیله شماری از طلاب تخریب گشته بود اما تحت حمایت فرماندار تازه توانست دوباره بکار خود ادامه دهد. "³⁰ امین دوله در تهران نیز مدرسه رُشدیه را برغم مخالفت علمای شیعه تاسیس نمود. علت مخالفت طلاب و برخی از روحانیون با مدارس نامبرده این بود که یکی از مهمترین حوزه های نفوذ آنان بدست " ناهلان " می افتاد و مکتب های سنتی که بدست علما یا طلاب اداره می شد بتدریج اهمیت شان را از دست میدادند و مدارس مدرن رُشدیه جای آنها را می گرفتند. میرزا حسن آشتیانی اعلام کرده بود که " این گونه مدارس موجب ضعف مذهب می

²⁷ - محمود محمود، روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم. شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ص ۹۳۰

²⁸ - Algar, p. 223.

²⁹ - تارنمای مدّ و مه، تحقیق، افکار و احوالات امین الدوله،

³⁰ - Algar, p. 224

شود³¹ ابتکار رُشدیه در تأسیس مدرسه نو راه را برای گسترش آموزش و پرورش نوین در کشور گشود.

از اصلاحات دیگر امین الدوله پشتمانی ویژه وی از مطبوعات و آزادی اهل قلم بود که از جمله در نهایت موجب عزل او و گوشه نشینی اش شد. دیگر آنکه وی خواستار تغییرات اساسی در سیستم حکومتی ایران بود بهمین علت گوشه چشمی به تحولات عثمانی داشت.

امین الدوله همچون سپهسالار با زیاده خواهی های علمای شیعه مخالف بود و از برآوردن خواسته های آنان سرپیچی می کرد. وی همچنین با توطئه رقیبش امین السلطان که به علمای مخالف پول می پرداخت روبرو شد.³² در تاریخ بیداری ایرانیان دوستی امین الدوله با سید جمال الدین و آقای طباطبایی نیز یکی از علل مخالفت برخی از درباریان از جمله امین سلطان با وی ذکر شده است که رنگ و بوی مسلکی بخود می گرفت.³³ افزون برین کوشش هایش در کاهش قدرت پادشاه نیز سبب وحشت مظفر الدین شاه شد که سرانجام به استعفای وی منجر گردید.

در پایان دوره سلطنت مظفرالدین شاه شمار مدارس تازه به ۴۹ واحد و شمار روزنامه ها به ۶۹ عدد می رسید که در آستانه انقلاب مشروطیت در گسترش اندیشه های تجدد خواهی علیه استبداد و تحجر دینی نقش مهمی ایفا نمود.³⁴

- گروه دوم روشنفکران و یا "منورالفرکان" می باشند که همچون بسیاری از اصلاح طلبان حکومتی در جریان اقامت در کشورهای خارجی با فلسفه، علوم، ادبیات و هنر و تحولات غرب آشنا شدند و بیش از پیش در باره عقب ماندگی کشور آگاهی پیدا کردند و در نتیجه در شکل گیری تجدد ایرانی نقش ایفا نمودند. ویژگی تمام این روشنفکران استبداد ستیزی و پشتمانی از آزادی و حکومت قانون بود و بسیاری از آنان تحجر و تعصبات دینی را مانع پیشرفت کشور می سنجیدند. روشنفکران را می توان از اصلی ترین گروهی از بازیگران تجدد ایرانی دانست که مهمترین نقش را هر چند با رویکردی متناقض در ورود اندیشه های نو به کشور و ترویج آن ایفا نمودند. علی میرسپاسی گرایش ها سیاسی و فلسفی روشنفکران مشهور آندوره را چنین بیان می کند. "بطورکلی روشنفکران ایرانی این دوره شدیداً تحت تأثیر ایده های روشنگری سده

³¹ - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۴

³² - Algar p. 225

^{۳۰} - ناظم و الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان ص. ۱۷۶

³⁴ - دکتر سید رضا نیازمند، ص. ۳۱۶

هیجدهم و به مقیاس کمتری سده نوزده اروپا بودند.³⁵ متفکران فرانسوی جایگاه ویژه ای در میان روشنفکران ایرانی داشتند و آثار آنان بیشتر از دیگران خوانده می شد. " بطور کلی در حالی که اندیشه های متفکران فرانسوی برای انتقاد از مذهب، فرهنگ و تاریخ به کار میرفت، اندیشه های لیبرالی انگلیسی بر ایده های اقتصادی و مهمتر از آن سیاسی روشنفکران تأثیر می گذاشت.³⁶ در این میان روشنفکران " مذهبی " نیز فعال بودند و می کوشیدند در تحولات کشور نقش بازی کنند. در این مورد می توان از سید جمال الدین اسد آبادی و یا افغانی نام برد که دآوری های گوناگونی در باره دیدگاه هایش ارائه شده است. به باور برخی، از اولین نظریه پردازان بنیادگرایی اسلامی و به باور برخی دیگر مبتکر بیداری اسلامی بود. چنانچه پیش از این گفته شد ایرا ام لاپیدوس (Ira M. Lapidu)، سید جمال الدین را مدرنیست اسلامی³⁷ و هما ناطق وی را مذهب ستیز³⁸ و در جایی دیگر " متأثر از فرقه شیخی "³⁹ معرفی کرده است. بهر روی سلطان عبدالحمید جمال الدین را به استانبول دعوت کرد و امیدوار بود بیاری وی امپراتوری عثمانی را زنده سازد. الگار باور دارد که از سال ۱۲۷۹ ش تا ۱۲۸۲ ش، مخالفت علما با دولت در ایران برپایه عقاید سید جمال الدین صورت می گرفت که خواستار اتحاد شیعه و سنی تحت رهبری خلیفه عثمانی بود.⁴⁰ این موضوع نقش و اهمیت روشنفکران در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور در دوره قاجار را نمایان می سازد.

روشنفکران سکولار برجسته و مشهور در دوره قاجار همچون آخوندزاده، مستشارالدوله، ملک خان و طالبوف ضمن داشتن تشابهات فکری فراوان، از اختلاف در نظر و رویکرد نیز برخوردار بودند. پیش از هر چیز جملگی تحت تأثیر آموزش های مدرنیته به جدایی دین از دولت باور داشتند⁴¹ اما رویکردشان در رابطه با علمای دینی و دین متفاوت بود. روشنفکران سکولار در عین حال با اصلاح طلبان حکومتی نیز تفاوت داشتند چرا که دسته دوم هرچند در پی کاهش قدرت علما بودند اما بهر حال در چهارچوب قواعد استبداد سلطنتی و در جهت تقویت دولت مرکزی انجام وظیفه می کردند. در برابر بسیاری از روشنفکران نامبرده تحت تأثیر تحولات در غرب،

³⁵ - Ali Mirsepassi, *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization, Negotiation Modernity in Iran*, (Cambridge University Press, 2000), p.

⁵⁹⁻⁶⁰ Ibid. p. 59-60

³⁶ - Ira M. Lapidus, p. 455

³⁸ - هما ناطق، سید جمال و در افتادن با دین

³⁹ - هما ناطق، سرخوردگی لطف الله آجدانی ص. ۱۲۲

^{۱۵} - لطف الله آجدانی، روشنفکران ص. ۹

⁴⁰ - Algar p. 227

⁴¹ - لطف الله آجدانی، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۶، ص ۱۱

برچیدگی استبداد، استقرار دموکراسی، حکومت قانون و مشروطه پارلمانی را بر تارک کنش های فرهنگی و سیاسی شان قرار داده بودند و توانستند بر اغلب بازیگران عصر مشروطیت تأثیر گذارند.

برخی از پژوهشگران روشنفکران دوره قاجار را غرب زده و غرب گرا خوانده اند. لطف الله آجدانی تقلید از تحولات غرب در سده نوزدهم را ناگزیر می‌سند و چنین توضیح می‌دهد: " ..تنها الگوی پیش روی آنان [اصلاح طلبان حکومتی و روشنفکران] برای پیشرفت و ترقی، پیشرفت های چشمگیر و روزافزون جوامع غربی بود " و " ناگزیر و خواه ناخواه [نوآوری ها و نوسازی کشور] از ماهیت و شکل غربگرایانه برخوردار "42 گردید. بهر روی به بررسی برخی از روشنفکران مشهور آن زمان می پردازم:

میرزا فتحعلی آخوندزاده اهمیت ویژه ای برای قانون قایل می شد و استبداد سیاسی و مذهبی را دو عامل عقب ماندگی کشور به شمار می آورد و راه چاره را در گروهی ارتقاء سطح آگاهی های مردم جستجو می کرد. " آشکار است که پس از انتشار و ترقی علوم، دسپوتیزم و فئاتیزم نخواهد ماند "43

فریدون آدمیت⁴⁴ آخوندزاده را از نمایندگان اصلی " ناسیونالیسم جدید " می نامد. آدمیت تجلیل افراطی وی از دوران ایران باستان را بعلت ضعف ایران اسلامی در دوره قاجار می‌سند. و به باور ماشاالله آجودانی " آنان [روشنفکران ملی گرا] اندیشه ناسیونالیسم ایرانی را تدوین کردند...تا توانسته باشند ملت را علیه دخالت بیگانه تجهیز کنند. "45 جنبه مثبت ناسیونالیسم آخوندزاده استعمار ستیزی اش (علیه انگلیس) بود اما عرب ستیزی و مذهب ستیزی ویژگی منفی ناسیونالیسم وی را تشکیل می داد. نگین نبوی باور دارد که روشنفکرانی همچون آخوندزاده با تجلیل از دوران باستان می کوشیدند اتهام غرب زدگی را از خود بزدايند.⁴⁶

آخوندزاده سکولار تمام عیار بود و مدافع سرسخت قانون اساسی دنیوی. وی بدرستی و آشکارا با آندسته از روشنفکرانی که از روی مصلحت جویی و برای کاهش مخالفت علمای شیعه با مشروطیت و یا جلب نظر آنان می کوشیدند مفاهیم و نهادهای جدید را با

42 - همان

43 - لطف الله آجدانی ص ۴۲ به نقل از میرزا فتحعلی آخوندزاده، الفیای جدید و مکتوبات، ص ۲۸.

44 - فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، ص.

۱۰۹

45 - ماشاالله آجودانی، یا مرگ یا تجدد، انتشارات فصل کتاب، لندن، ۲۰۰۲، ص ۱۱۹

46 - Negin Nabavi, Intellectual and the State in Iran, Politics, Discourse, and Dilemma of Authenticity, (University Press of Florida, 2003), p. 4.

قوانین اسلامی تطبیق دهند به مخالفت برخاست و مورد انتقاد قرار داد. " به خیال شما چنان می رسد که گویا به امداد احکام شریعت، کونسیتوسیون فرانسه را در مشرق زمین مجری می توان داشت. حاشا و کلا، بلکه محال و ممتنع است. "47 یکی از جنبه های برجسته اندیشه های آخوندزاده انتقادات وی نسبت به قوانین زن ستیز در دین اسلام است و دیگری خرده گیری از قوانین شریعت است که به باور وی با شرایط زمانه ما و حکومت عرفی کاملا ناسازگار است.

اگر آخوندزاده تطبیق مفاهیم مدرنیته و اسلام را بکلی مردود می دانست و در بیان آشکار مواضع فکری و اندیشه های سیاسی اش تردیدی بخود راه نمی داد، روشنفکرانی همچون میرزا آقا خان کرمانی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله و به ویژه میرزا ملکم خان ناظم الدوله با وجود اعتقاد به موازین فلسفه ی سیاسی غرب و مدرنیته " با اتخاذ مواضع محافظه کارانه و مصلحت اندیشانه و البته تا حدود زیادی در یک چارچوب ابزارانگاری دینی، [بدرجات گوناگون] کوشیدند تا با اجتناب از خشونت فکری علیه دین و روحانیون و تأکید بر اصلاحات دینی، میان دین و شریعت اسلامی، و تجدد و علم و عقلانیت دنیوی، هماهنگی به وجود آوردند. "48

برجسته ترین روشنفکری که از این رویکرد پیروی می کرد، ملکم خان بود. رویکرد وی در باره علما دو وجه کاملا متفاوت را از سر گذراند. وی در آغاز در روزنامه استبداد ستیز قانون، که بیشتر خوانندگانش را دانش آموزان و فارغ التحصیلان دارالفنون تشکیل می دادند، از نفوذ او هام و خرافات در تفکر و رفتار علمای دینی و مذهبیین انتقاد می کرد و از بی خبری و بی عملی شان در باره شرایط زندگی دوروبرشان شدیداً خرده می گرفت و از جمله می نوشت: " اگر فتوری در کارشان است می گویند باید امام عصر بیاید اصلاح کند، اگر خانه شان کثیف شود توقع دارند ملائکه بیایند جاروب کنند. اسم این گونه کسالت و تنبلی های جهالت را توکل و تقویض نهاده اند... "49 ملکم خان حتی علما را مهمترین سد برقراری نظم در کشور و استقرار آزادی به شمار می آورد: " دشمن ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آنها، طایفه علما و اکابر فئاتیک اند. "50

ملکم در سال های پس از آن با چرخشی تند در مواضع نسبت به رفتار علما و کارکرد دین تجدید نظر کرد و کوشید موازین مدرنیته و دموکراسی غربی را با قوانین اسلامی

47- همان ص. ۴۳

48- لطف الله آجدانی ص. ۱۲۲.

49- لطف الله آجدانی، ص ۱۲۳ به نقل از فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه ی نهضت مشروطیت و

مقدمه ی نهضت مشروطیت، تهران انتشارات سخن، مهر ۱۳۴۰، ص. ۱۷۶

50- همان ص. ۱۲۳

همساز و همخوان جلوه دهد. وی در باره این چرخش تند چنین اظهار داشته است: " چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی فایده است. از این رو فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم." ⁵¹ وی در این رویکرد تازه چنان پیش رفت که در روزنامه قانون می نوشت: " آن قوانین و آن اصولی که خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده اند همه را خیلی صحیح و کافی می دانیم." ⁵² در این رابطه هما ناطق وی را مبتکر حکومت اسلامی بشکل امروزی آن سنجیده است " .. او بود که نخستن بار در روزنامه قانون برنامه حکومت اسلامی را ریخت. اندیشه " ولایت اعظم " را در شکل سیاسی آن پیش کشید. از بایستگی برپایی " گروه حزب الله " و ارشاد در جهت " نهی از منکر " سخن گفت و شعار " الله اکبر " را باب کرد." ⁵³ به نوشته هما ناطق اسلام گرایی ملکم کبیه برداری از اسلام گرایی برخی از " منورالفرکان " عثمانی بود ⁵⁴ که جای بحث آن درین نوشته نمی گنجد

آلگار در باره رویکرد تقلیل گرایانه و مصلحت جویانه برخی از روشنفکران دوره قاجار می نویسد: " پدیده دیگری که در این عصر اهمیت داشت رشد و گسترش درنگ آمیز ایده های لیبرالی بود. واکنش به تأثیرات اروپا در کشور در تمام سطوح منفی نبود و برخی آن را ارزشمند می دانستند و یا حد اقل از آن استقبال می کردند. در رابطه با این تأثیرات پرسش هایی مطرح بود. اینکه تا چه حد با موازین اسلامی هم خوانی دارد؟ رابطه میان آنها و الگوی سنتی زندگی چیست؟ این پرسش ها متفکرین لیبرال را الزاما با علما درگیر می کرد بویژه آنکه این دسته از متفکرین در اقلیت محض قرار داشتند. بنابراین برای آنکه ایده هایشان پذیرفته شود همکاری علما از اهمیت حیاتی برخوردار بود و می توانست بخش مهمی از ملت را از خواب تاریخی بیدار کند." ⁵⁵ در این رابطه در تاریخ بیداری ایرانیان می خوانیم که برای نمونه ملکم خان توانست پس از دیدار با سید صادق طباطبایی یکی از علمای آندوره بر افکار وی تأثیر گذارد. ⁵⁶ اما راست روی های برخی از روشنفکران مشهور آنزمان و معتقد به اصول مدرنیته از حد همکاری با سنت گرایان در پیکار با استبداد گذشت و به تبلیغ مبانی اسلام و ترغیب علمای دینی در به دست گرفتن قدرت کشیده شد. بنوشته ماشاالله

⁵¹ - همان ص. ۱۲۵ به نقل از ادمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، تهران

انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱، ص. ۶۴، ۶۵

⁵² - همان، به نقل از میرزا ملکم ناظم الدوله، روزنامه قانون، به کوشش و با مقدمه هما ناطق، تهران،

انتشارات امیر کبیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شماره ۶، ص ۱

⁵³ - هما ناطق، روزنامه قانون پیش در آمد حکومت اسلامی ۱۸۹۰-۱۹۰۳، ص. ۷۲

^{5۴} - همان ص. ۸۴

⁵⁴ - همان ص. ۸۴

⁵⁵ - Algar, p 123

⁵⁶ - ناظم السلام کرمانی ص. ۱۶۹

آجودانی سند تازه ای که بدست آمده نشان می دهد که آقاخان کرمانی از ملکم خان می خواهد که در روزنامه قانون علما را تشویق کند و به آنها "تأمینات" بدهد که اگر قدرت را به دست گیرند "عمل دولت و ملت بر دست این علما هزار بار خوب تر و نیکوتر" جریان پیدا می کند. این در حالی بود که بخش مهمی از علمای دینی آندوره بعثت نداشتن علم دولت داری حتی از بدست گرفتن قدرت پرهیز داشتند.⁵⁷ راست روی های ملکم و دوستانش حتی علمای مشهوری همچون آیت الله نائینی را به این توهم دچار کرد که غربی ها اصول تمدن خویش را از اسلام گرفته اند.⁵⁸

اسلامیزه کردن اصول مدرنیته و تمدن غرب از جمله رویکرد تناقض آمیزی است که بدست روشنفکران سکولار آلمان به تجدد ایرانی راه یافت و شوربختانه روشنفکران دهه چهل و پنجاه و پسا انقلاب بهمن نیز رویکرد مشابهی را برای رسیدن به اهداف سیاسی و حزبی برگزیدند که تبعات شوم آن در جای خود واکاوی خواهد شد.

- گروه سوم علمای دینی اند که هرچند از آغاز بطور کلی رویکردی مدرنیته ستیز داشته اند و این سبب سرسختی عناصر سنتی تجدد ایرانی در برابر نوگرایی ها گردیده است اما باید گفت که واکنش علمای شیعه در برابر مدرنیته با توجه به جایگاه دینی، اجتماعی، طبقاتی و محل اقامت آنان متفاوت بود.

برای نمونه علمایی که مانند اصلاح طلبان حکومتی برای مدتی در خارج کشور اقامت گزیدند و با دگرگونی های کشور های غربی آشنا شدند به نوگرایی و پذیرش برخی و یا تمام اصول مدرنیته روی خوش نشان دادند. در این مورد می توان از سلطان الواعظین و آقا احمد بهبهانی که در زمان فتحعلیشاه به هندوستان سفر کردند نام برد که در سفرنامه های خویش از پیشرفت های علمی، فرهنگی، سیاسی و اکتشافات غرب سخن بمیان آورده دگرگونی های اجتماعی آن دیار را ستودند.⁵⁹

علما در دوره قاجار با توجه به پایگاه طبقاتی شان نیز رویکردهای متفاوتی در برابر مدرنیته برگزیدند. هما ناطق این گروه اجتماعی را به قشر "پادار" و "خرده پا" تقسیم می کند.⁶⁰ ملاهای خرده پا در روستاها می زیستند و علاوه بر رتق و فتق امور دینی روستاییان به کودکان الفبا و قرآن یاد می دادند و برگزاری مراسم زناشویی، طلاق و ختنه سوران نیز بعهده آنان بود. اهالی روستا تأمین خوراک و پوشاک و خانه ملاها را بعهده داشتند و سالیانه یک تومان نیز به آنان خرجی می دادند. ملاهای خرده

⁵⁷ - ماشاالله آجودانی، مرگ یا تجدد، ص. ۱۲۱

⁵⁸ - همان ص. ۱۲۳

⁵⁹ - لطف الله آجودانی، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، نشر اختران، ۱۳۸۶، ص. ۱۲-۱۳

⁶⁰ - هما ناطق، لوطیان و اسلام

پا هر از گاهی در کنار روستاییان در نا آرامی شهرها نیز شرکت می کردند. بنابراین بخاطر دوری از دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی در شهرهای بزرگ در روند شکل گیری تجدد ایرانی نقش مهمی بعهده نداشتند.

دسته دوم علمایی بودند که در جایگاه مجتهد، قاضی و یا امام جمعه از منزلت دینی، اجتماعی و حتی سیاسی مهمی برخوردار و در نتیجه می توانستند در شکل گیری تجدد ایرانی، رویارویی با اندیشه های نو، اصلاحات و یا نفوذ بیگانگان " کفار " نقش مهمی ایفا نمایند. علمای مشهور جایگاه سنتی خویش از جمله در آموزش و پرورش و امور قضایی کشور را با ورود اندیشه های نو و انجام اصلاحات در خطر می دیدند. افزون برین در بسیاری موارد با ورود علم و تخصص و تکنولوژی تازه به کشور که می توانست کارکردهای اجتماعی شان را لاغرتر کند و یا به گفته آنان " بیضه اسلام " را مورد تهدید قرار دهد مخالفت می کردند

همانطور که پیش از این بیان گردید در اثر عوامل چندی نفوذ و قدرت علما در دوره قاجار بسیار افزایش یافت. منابع سنتی برخی از آنان با جمع آوری مال و منال از راه بند و بست و نزدیکی با درباریان، سوء استفاده از قحطی و شرایط بد اقتصادی و بلاخره برقراری رابطه با بیگانگان گسترش یافت. در اینمورد داستانهایی بسیاری بیان شده است که به بیان یک مورد بسنده می کنم که ماهیت برخی از علمای " پادار " و نقش اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنان در دوران شکل گیری تجدد ایرانی را نشان می دهد:

پیش ازین از مجتهد شفتی که با تشکیل حکومت اسلامی در اصفهان ثروت بی کرانی را بهم زد سخن گفته ام. نمونه دیگر میرزا جواد آقا مجتهد تبریز است که از وی به عنوان غاصب املاک نام برده اند. این مجتهد از راه ازدواج با منورالدوله نوه امیر کبیر توانست با درباریان در آمیزد و در سال ۱۲۵۱ ش در جایگاه امام جمعه تبریز قرار گیرد. " ثروت شخصی او را ۱۶۰۰۰ تومان و شمار دهاتش را تاریخ نویسان ۲۰۰ پارچه نوشته اند."⁶¹ این مجتهد با انگلیس و روسیه نیز رابطه داشت و حتی با تزار نامه نگاری می کرد. دبیر سفارت فرانسه در تهران گزارش می کرد که مجتهد تبریز " با نفوذ ترین شخصیت مذهبی در جهان شیعه پس از مجتهد کربلاست. همچنین بزرگترین مالک آذربایجان است. از بابت امتیاز تنباکو نیز " مبلغی " از انگلیس ها دریافت کرد و به پشتیبانی از آن امتیاز برآمد! اعتماد السلطنه گواهی می داد که میرزا جواد در داستان تنباکو از بازرگانان " خسارت می خواست و تهدید می کرد. تا جائی که بازار تبریز را به بستن واداشت. سرانجام روس ها به او پول رساندند و غائله

⁶¹ - هماناطق، پسرقت ص ۲۶-۲۵

خوابید. ⁶² این مجتهد در تحمیق مردم و ریاکاری پرونده قطوری داشت هما ناطق به نقل از خاطرات اعتماد السلطنه می نویسد: " پای منبر مدعی می شد که پیغمبر اسلام را به خواب دیده است: " بسیار پریشان و مضطرب بودند! عرض کردم البته برای این دهه عاشورا خاطر مبارک مَشْوش است. فرمودند: خیر! رذالت اهالی تبریز خاطر مرا مَشْوش می دارد! ⁶³

باید افزود که در مواردی فتوای فقها به اعتراضات مردمی و افزایش قدرت " شرع " در برابر " عرف " می انجامید. نمونه بارز آن قرارداد تنباکو بود. البته مکالمات میرزا شیرازی و میرزا آشتیانی از سرکردگان این جنبش با ناصرالدین شاه نشان می دهد که دغدغه اصلی این مجتهدین در رویارویی با این قرارداد ها را تسلط " کفار " بر امور مسلمین تشکیل می داده است. برای نمونه میرزا شیرازی که نایب امام خوانده میشد در تلگراف اول خویش به ناصرالدین شاه نسبت به پی آمدهای نفوذ خارجی ها چنین هشدار می داد: "... به شرف عرض حضور اعلحضرت اقدس شاهنشاه ... می رساند. اگرچه دعاگو تاکنون به محض دعاگویی اکتفا نموده، تصدی استدعایی از حضور انور نکرده، ولی نظر به توصل اخبار به وقوع دقایقی چند که توانی از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است عرضه می دارد: که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیره از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و محل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است..." ⁶⁴ البته با دید افزود که مخالفت های علمای مداخله جو در سیاست تنها ماهیتی مذهبی نداشت و امیال دنیوی نیز در آن بی تأثیر نبود. نیکی کدی پایان یافتن قائله تنباکو را چنین شرح می دهد: " در ادامه ناآرامی ها پس از پیروزی جنبش تنباکو، امین السلطان برای ساکت کردن علمای رهبری کننده ی این جنبش از روش های تهدید و تطمیع بهره گرفت. وی ضمن تهدید میرزا آشتیانی مقرری وی و مجتهدین دیگر را افزایش داد و شماری دیگر را به فهرست مقرری بگیران افزود. ⁶⁵

افزون برین مخالفت علمای سرشناس با اقدامات حکومت از آنجا سرچشمه می گرفت که به باور آنان فتوای مجتهد بلند پایه " نایب امام " بر تصمیمات مهم حکومتی حق تقدم داشت. اجرای این فتواها با بسیج توده ای امکان پذیر می شد و حکومت را به عقب نشینی ناچار می ساخت. با این وجود نشانه ای در دست نیست که علمای معتقد به

⁶² - همان

⁶³ - همان

⁶⁴ - ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، نشر پیکان، ۱۳۹۲، ص. ۳۳

⁶⁵ - Nikki R. Keddi, Religion and rebellion in Iran, The Tobacco Protest of 1891-1892, Frank Cass & Co. LTD., 1966, p. 117

" ولایت فقیه " در ایندوره در پی کسب قدرت سیاسی بوده باشند و در نهایت وجود پادشاه را برای حفظ بیضه اسلام لازم می شمردند و برخی مانند میرزای شیرازی حتی " کار دولت و کار دین را در دو محل مختلف"⁶⁶ می سنجیدند با اینحال اقدامات مداخله جویانه آنان در سیاست و امور کشور قدرت شرعی را در برابر قدرت عرفی تواناتر می ساخت و تلاش های برخی از اصلاح طلبان در جلوگیری از دخالت علمای شیعه در امور کشور را دشوارتر کرد. افزایش قدرت علمای دینی زمینه سوء استفاده از قدرت و رشوه خواری را برای برخی از آنان نیز فراهم ساخت.⁶⁷

هرچند مقاومت بسیاری از علما در برابر نفوذ بیگانگان محتوی دینی داشت و هراس این قشر جامعه را بویژه از نفوذ دینی و فرهنگی " کفار " در میان مسلمانان برملا می ساخت با اینحال از رنگ و بوی ملی گرایی نیز برخوردار بود. این ملی گرایی را بگفته جهان بگلو می توان " ناسیونالیزم دینی"⁶⁸ نامید که ویژگیهایش نیازمند واکاوی بیشتر است. ناسیونالیزم دینی در زمان صفویه ویژگی فرقه گرایانه (شیعه در برابر سنی) یافت و توانست هویتی متفاوت از کشورهای همسایه سنی مذهب برای ایرانیان بیافریند. ناسیونالیزم دینی در زمان قاجار نیز در برابر اجرای قرارداد های استعماری مقاومت سرسختانه نمود و توانست دربار را به عقب نشینی وادارد.

اما برخی از متولیان دین از رقابت های استعمارگران در کشور نیز بهره مند می شدند و همچون بسیاری از درباریان فاسد بیاری دولت روس و یا انگلیس می شناختند. در زمان مظفرالدین شاه که دولت فیلو روس تلاش می کرد برای مسافرت های پادشاه به خارج از دولت روس وام دریافت کند، دولت انگلیس را برآن داشت با رساندن پول به دو مجتهد یکی در نجف و دیگری در کربلا اعتراض علیه وام احتمالی را سازمان دهد. این پول قرار بود میان " نیازمندان " توزیع شود. نیکی کدی نیز باور دارد که "در اوایل سده بیستم پولهایی به سید عبدالله بهبهانی پرداخت شد تا مخالفت های مذهبی علیه گرفتن وام از دولت روسیه را تشدید کند."⁷⁰ نقش علما در تجدد ایرانی متناقض و در مجموع واپسگرایانه بود

در دوران شکل گیری تجدد ایرانی در زمان قاجار نا بردباری و اقلیت ستیزی بسیاری از مجتهدین و امامان جمعه به مناسبت های گوناگون ادامه یافت که بغیر از بابتی کثی

⁶⁶ - همان ص. ۲۸۲

⁶⁷ - همان ص. ۲۹۱

⁶⁸ - Secularism, national identity, and the role of the intellectual, Dialogue no. 2, May 2005, between Ramin Jahanbegloo and Shlomo Avineri

⁶⁹ - دکتر رضا نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، حکایت قلم، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۳

⁷⁰ - Nikki R. Keddie, P. 2

سبب اذیت و آزار غیر مسلمانان دیگر از جمله یهودیان و عیسویان نیز می‌گردید. برای نمونه در سال ۱۲۵۱ ش کشور با قحطی بزرگی روبرو شد و سال بعد وبا در کشور شیوع یافت. علما در این شرایط سخت مردم را علیه عیسویان شوراندند. " نمایندگان سیاسی غرب نوشتند این " احساسات ضد فرنگی " باید محرک داشته باشد، زیرا که " طبع ایرانی صلح دوست است و خوش برخورد. " اما اکنون اهل دین به بهانه ماه محرم که " ایام سوگواری " است " عوام را بسیج کرده اند " تا مردم را بر عسویان بشورانند "71

پیش از این با رویکرد اصلاحات ستیزی علما آشنا شدیم. اما شاید بهترین گواه دشمنی عالمان دین با اندیشه های نو را بتوان در خاطرات شیخ زنجانی مجتهد جستجو کرد که پس از بازگشت از نجف، خارج فقه و اصول تدریس می‌کرد. مهدی خلجی تجربه این مجتهد در مواجهه با رویکرد نوگرا ستیز علما را از کتاب " خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی " چنین نقل می‌کند:

" خیلی رغبت به علوم غریبه " میببند. (ص ۱۲۳) با میرزا علی اصغر خان و حاجی مشیرالملک وزیر رفت و آمد می‌کند و آن‌ها برای او از " علوم و ترقیات خارجه " می‌گویند: " یک روزنامه که از مصر می‌آید و اول ثریا بود و بعد پرورش، هفتگی، محرمانه به من می‌داد و در خلوت می‌خواندم. حبل‌المتین کلکته هم برای او و برای میرزاهاشمخان می‌آمد و محرمانه به من می‌دادند و می‌خواندم. در نهایت پرهیز می‌کردم از این که طلاب و ملاها بدانند من روزنامه می‌خوانم؛ زیرا تکفیر در نزد این بیچارگان نادان مثل آب خوردن است. معلوم است اطلاع و آگاهی از دنیا، خصوصاً از وضع فرنگستان، کفر است؛ زیرا هم شاه و اعیان و هم آخوندها و آدم فریبان نمی‌خواهند مردم چیزی بدانند. " (ص ۱۲۴) مشیر الممالک سیاحتنامه ی ابراهیم بیگ را به او می‌دهد و می‌گوید: " احدی مطلع نشود. این را یک نفر از حجاج در میان اشیاء سفر در وسط لحاف از مصر آورده و محرمانه به من هدیه کرده. این کتاب قاچاق و ممنوع است. "72

- استبداد سلطنتی نیز عامل مهمی در شکل‌گیری ویژه گی های تجدد ایرانی از جمله در دوره ناصرالدین شاه بود که در زیر بان پرداخته شده است.

استبداد سلطنتی برای ادامه بقایش ناچار بود از دست آوردهای علمی و فنی کشورهای غربی بویژه در زمینه های نظامی بهره گیرد. بدین منظور از زمان عباس میرزا فرستادن دانشجو به خارج و بهره گیری از مستشاران نظامی اروپایی در دستور کار

71- هما ناطق، پسرقت، ص ۱۷

72- مهدی خلجی، نظم نوین روحانیت در ایران، ناشر آیدا، بوخوم آلمان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴-۱۲۲

قرار گرفت. اما این مراودات شمشیر دو لبه بود. از یکسوی ابزار لازم را در اختیار سلطنت استبدادی قرار می داد تا ادامه حیات دهد و از سوی دیگر ورود اندیشه های نو و ضد استبدادی به کشور را آسان تر می ساخت و موجب بیداری ایرانیان می گردید. اصلاحات نیز همواره مورد سوء ظن بود چرا که می توانست پایه های قدرت سلطنت استبدادی را بلرزاند. ازینروی دولتمردان بزرگی همچون قائم مقام فراهانی و امیر کبیر مورد سوء ظن شاهان قرار گرفتند و پس از عزل از صدارت به قتل رسیدند.

در دوران ۵۰ ساله سلطنت ناصرالدین شاه بیشترین دگرگونی های متجددانه در کشور روی داد که اعتبار آن نصیب اصلاح طلبان حکومتی، روشنفکران سکولار و دین باوران روشن بین می گردید. این پادشاه هر بار که به ترغیب اصلاح طلبان حکومتی به اروپا سفر می کرد شدیداً تحت تاثیر پیشرفت های غرب قرار می گرفت و با اجرای برخی اصلاحات موافقت می نمود. اما پس از مدتی اصلاحات به دیوار بلند استبداد و کینه توزی درباریان فاسد و یا مخالفت سرسختانه علمای متحجر برخورد می کرد و بدون نتیجه کافی به فراموشی سپرده می شد. به واکاوی چند نمونه بسنده می کنم:

ناصرالدین شاه تحت تاثیر نظام سیاسی برخی از کشورهای غربی در سال ۱۲۳۸ ش دستور تأسیس "مصلحت خانه" را صادر کرد. در این مجلس که اعضایش را وزراء، شاهزادگان و دولتمردان تشکیل می دادند، قرار برین بود که در مورد اداره کشور مشورت صورت گیرد و پیشنهاداتش پس از توشیح شاه اجرا گردد. مصلحت خانه اولین گام در راه تشکیل مجلس شورای ملی به شمار می آمد. اما باید تاکید کرد که پادشاه مستبد در فرمانش در باره وظایف مصلحت خانه، منصوباتش را از دخالت در سیاست برحذر می داشت و این درواقع یکی از ویژگیهای تجدد ایرانی بود که اصول شبه مدرنیته آن با محتوای استبدادی شکل می گرفت "...از تکالیف این مجلس نخواهد بود که در امور پولیطیکیه گفت وگو نمایند، مگر وقتی که از جانب همایون اذن به خصوص داده شود و بلکه تکالیف مجلس مزبور این است که در امور مملکتی از قبیل ترویج تجارت، تکثیر زراعت و وضع قوانین ممدوحه و رفع عادات مذمومه و انتشار علوم و اختراع صنایع و ...محاوره نمایند. ...تکالیف اهالی آن مجلس است که آنچه را خود قابل دانند و از جمله وظایف مقرر خود شمارند، بی آنکه از جانب همایون منتظر حکم و اجازه ی مخصوص باشند، مطرح نموده و در سر آن گفت وگو نمایند تا به قواعدی که مقرر است، به انجام رسانند." ⁷³ با وجود این محدودیت ها به

73- غفار عبدالهی، مصلحت خانه و شورای کبرای دوره ناصری؛ پیش درآمد مجلس شورای ملی آینده، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران به نقل از فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، (تهران، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱)، ص ۵۹.

دنبال قحطی و در نتیجه آشوب و ناآرامی، که در تهران به وقوع پیوست، شاه به وحشت افتاد. مخالفان اصلاحات، با سوء استفاده از شرایط به وجود آمده به شاه القاء نمودند که هر نوع تغییر و نوآوری ای خطرناک است و منجر به آشوب می‌شود. نظر آن‌ها این بود که وجود مؤسساتی چون مصلحت‌خانه به عیب جویی از دولت و در نتیجه ضعف آن می‌انجامد و اساس سلطنت را تضعیف می‌سازد.⁷⁴ در نتیجه این نهاد پس از مدتی بفراموشی سپرده شد.

ناصرالدین شاه پس از تجربه ناکام مصلحت‌خانه و در پی سفر اول به عراق و آشنایی با اصلاحات حکمران عثمانی و تحت تاثیر اندیشه‌های اصلاح طلبانه سپهسالار دستور تشکیل "مجلس دار الشوری کبری" را صادر کرد. منصوبین این مجلس نسبت به مصلحت‌خانه از تنوع بیشتری برخوردار و اختیارات بیشتری داشتند. براساس گفته شاه: "هیچ کار کوچک و بزرگ، جزبی یا کلی، بی صوابدید شوری کبری ممضی [امضاء شده]" نبود⁷⁵ شاه در پیام خود برای افتتاح مجلس می‌نوشت: "این همان مجلسی است که در هر جا به اصطلاحات مختلفه تسمیه کرده‌اند و ما دار الشوری و مجلس وزراء می‌گوییم. در هر وقت که مقررات و فرمایشات ما به مجلس فرصت و مهلت دهد، باید خودشان در آنچه مقتضی و صلاح دولت و اصلاح امور مملکت است، گفت‌وگو کنند و آراء و عقاید خود را به عرض برسانند." ⁷⁶ شاه حتی در باره کسانی که می‌کوشیدند وی را از چنین کاری منصرف کنند به جدایی دین و دولت اشاره می‌کرد و می‌نوشت "پیشتر هم به وزرای سابقین گفته بودم محض ظفره و بهانه‌جویی گفتند، با وجود شرع اسلام به قانون چه حاجت است، در صورتی‌که قانون دولت با امور مذهب ربط و شباهت ندارد..."⁷⁷

اما این مجلس هم دست آوردی نداشت و منصوبین آن بخاطر بی تجربگی و یا ترس از پادشاه عملاً گامی در جهت پیشبرد اهدافش برنداشتند و پس از مدتی به فراموشی سپرده شد. ناصرالدین شاه برای بار دوم و سوم نیز در فرصت‌های دیگر برای راه اندازی و فعال کردن این مجلس اقدام کرد اما تلاش‌های تازه نیز در پی بی میلی پادشاه نسبت به اصلاحات و موانع ناشی از نظام استبدادی بی نتیجه ماند.

تلاش سوم که از سوی اصلاح طلبان حکومتی صورت گرفت و به دوره پایانی صدارت سپهسالار نسبت داده شده است تنظیم "قانون ناصری" بود که ساختار دولت

⁷⁴ همان ص ۸۰.

⁷⁵ همان به نقل از خانبابا بیانی، پنجاه سال تاریخ ناصری، (تهران، علم، ۱۳۷۵)، ص ۱۲۲.

^{۷۶} همان بنقل از خانبابا بیانی، پیشین، ص. ۱۲۳-۱۲۲

^{۷۷} همان بنقل از میرزا علی خان امین الدوله، خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، (تهران، شرکت سهامی کتاب‌های ایران، ۱۳۴۱)، ص. ۱۴۲-۱۴۱.

ایران و وظایف وزارت خانه ها را تعیین و بر قدرت استبدادی پادشاه تأکید فراوان می کرد. این قانون که بی تردید با الهام از قوانین اروپایی تهیه شده است برای اولین بار تمام اهالی کشور را در برابر قانون برابر میسجد، بر رعایت "آسودگی" رعایا تأکید و وزرا را مسئول حفظ امنیت و جان و مال آنان اعلام می نمود، در آن از "مجلس قانون" نام برده می شود و وظایف وزرا را با جزئیات تفکیک می کرد. در این قانون هرچند بر تأمین "آیین مذهب جعفری" تأکید می کرد و "اساس قانون را بر قواعد" شرع استوار می دانست اما نقشی برای علمای دینی در نظر نمی گرفت و حتی اجرای حدود شرعی به عهده پادشاه بود و سرانجام امور قضایی کشور بعهده وزارت عدلیه گذاشته شده بود.⁷⁸ این قانون را می توان سرآغاز تلاش هایی دانست که برای کاهش قدرت پادشاه صورت می گرفت و در انقلاب مشروطیت به نتیجه رسید.

در زمان ناصرالدین شاه با تلاش اصلاح طلبان حکومتی، انتشار روزنامه، ترجمه کتاب و احداث چاپخانه در ایران آغاز شد که می توانست در ورود اندیشه های تازه به کشور نقش مهمی ایفا نمایند. اما استبداد سلطنتی در این زمینه نیز با ایجاد اداره سانسور نقش تخریبی اش را در شکل گیری تجدد ایرانی ایفا نمود. با ورود روزنامه های انتقادی خارج کشور به داخل وزیر انتشارات ناصرالدین شاه (اعتماد السلطنه) را برآن داشت که تأسیس اداره سانسور را پیشنهاد کند و این اداره بدستور شاه برای اولین بار در سال ۱۲۴۱ ش دایر گردید. ازین پس تمام مطالب روزنامه ها و کتاب های داخلی بوسیله رئیس اداره سانسور بازرسی می شد.⁷⁹ در جریان جنبش تنباکو نیز تلگراف های ارسالی از سوی مخالفین نیز بازرسی و حتی ارسال نمی گردید.⁸⁰

در حالی که ناصرالدین شاه می کوشید در برابر دخالت علمای شیعه در امور دولت مقاومت نشان دهد اما قراردادهای تجاری و اقتصادی که با دول استعماری به امضاء می رسید و در بسیاری از آنان آزمندی پادشاه و تأمین منابع مالی سفرهای خارجی اش مد نظر بود، بهانه بدست برخی از علمای دینی می داد که با دولت به مخالفت پردازند و نقش اپوزیسیون علیه حکومت استبدادی را ایفا کنند. این رویکرد نیز سبب تحکیم پایه های دین و سنت در تجدد ایرانی گردید و راه را برای ورود رسمی علمای شیعه در اولین قانون اساسی کشور گشود.

- گروه چهارم شامل استعمارگران بویژه دولت های روس و انگلیس می شد که نقش مخرب و در مواردی متناقض در شکل گیری تجدد ایرانی و جدایی دین از دولت (کاهش دخالت علما در امور دولتی) ایفا نمودند. رویکرد هر یک از دولت ها در

⁷⁸ - دکتر غلامحسین زرگری نژاد، قانون حکومت ایران (سومین قانون اساسی عصر ناصری)

⁷⁹ - ویکیپدیا، سانسور در ایران

⁸⁰ - ناظم السلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، نشر پیکان، ۱۳۹۲، ص ۴۴

رابطه با ایران بر پایه منافع استعماری و جهان‌گشایی آنان و رقابت‌های شدید منطقه‌ای و جهانی آنان قابل تعریف است.

تجاوزات نظامی روسیه به ایران هرچند تا حدود زیادی سبب شد که برخی از دست اندرکاران به عقب‌ماندگی‌های کشور پی‌برند و تلاش‌هایی را برای بهبود شرایط نظامی، علمی و ورود اندیشه‌های نو آغاز نمایند اما این جنگ‌ها که با ندانم‌کاری دربار و فتوای علمای شیعه ادامه یافت نه تنها به از دست رفتن مناطق بزرگی از کشور انجامید بلکه انرژی و منابع بسیاری از کشور را به نابودی کشاند که می‌توانست برای رفع عقب‌ماندگی‌های ایران بکار رود. تحریکات دولت انگلیس در شمال شرقی، شرق، جنوب و غرب کشور نیز نتایج مشابه‌ای در پی داشت.

نیک‌ی‌کدی یکی از پژوهشگران تحولات دوره قاجار در باره تأثیر اقدامات سیاسی استعمارگران در ایران می‌نویسد:

"از آغاز سده نوزدهم، بسیاری از ناظران سقوط سلسله قاجار را قریب‌الوقوع می‌سنجیدند. پس از مدتی ناظران انگلیسی به این نتیجه رسیدند که دلیل اصلی باقی ماندن سلسله قاجار برغم نارضایتی‌های گسترده، پشتیبانی‌هایی بود که دولت‌های انگلیس و روسیه از دولتمردان و پادشاهان قاجار بعمل می‌آوردند. همانگونه که در دیگر کشورهای آسیایی، قراردادهای استعماری با دولت‌های ضعیف بسته می‌شد دولت‌های اروپایی ادامه سلسله قاجار را بسود خویش می‌سنجیدند چرا که حقوق ویژه‌ای را برای آنان در نظر می‌گرفت." 81

رقابت سنگین روس و انگلیس در سده نوزدهم در ایران دیپلمات‌های انگلیس را به این باور انداخت که ایرانی ضعیف و عقب‌مانده بهترین نتایج را برای منافع این کشور در هندوستان خواهد داشت. سرگور اوزلی به وزیر خارجه انگلیس می‌نوشت: "عقیده صریح و صادقانه من این است که چون مقصود نهایی ما فقط صیانت حدود هندوستان میباشد در این صورت بهترین سیاست ما این خواهد بود که کشور ایران را در این حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم." 82

استعمارگران همخوان با رویکردهای تسلط‌جویانه شان تلاش می‌کردند در مواردی با توجه به تحولاتی که در پی اصلاحات در کشور عثمانی روی داده بود و منافع آنان را به خطر می‌انداخت، دولتمردان ایرانی را از انجام اصلاحات باز دارند و حتی آنان را

81 - Nikki R. Keddi, Religion and rebellion in Iran, The Tobacco Protest of 1891-1892, Frank Cass & Co. LTD., 1966, p. 2-3

82 - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد سوم، انتشارات اقبال ص.

تشویق می کردند بر دستورات اسلامی تکیه زنند. در این رابطه ناپلئون سوم که همسو با دولت انگلیس از اصلاحات در دولت عثمانی بهراس افتاده بود به ناصرالین شاه چنین می نوشت:

برادر و دوست گرامی :

به اعتقاد من ایران باید پناهگاه دین راستین محمدی باشد که در استانبول همه روزه رو به اُفت است. موقعیت اعلیحضرت بسی برتر از سلطان است. زیرا که سلطان بر یک اقلیت ناچیز مسلمانان و یک اکثریت عیسوی فرمان می راند. از این رو نه در میان ملت خودش پشتیبان دارد و نه در نزد غربیان. برعکس ایران می تواند بر اعتقادات دست نخورده مذهبی، بر مذهب سنتی خود تکیه کند و به جهان بر نماید که قرآن را مغایرتی با پیشرفت و مدنیت نیست. "83

دولت های استعماری برای حفظ تسلط خود به احداث جاده، راه آهن، کشیدن سیم تلگراف و یا تغییرات اقتصادی در مستعمرات نیازمند بودند که چپاول از منابع آنان را امکان پذیر سازد. اما این تغییرات در مواردی به تحولات اجتماعی و سیاسی کشور های مستعمره نیز یاری می رساند. مارکس در اوایل سال های ۱۸۵۰ درباره کارکرد کمپانی هند شرقی و دولت انگلیس در هندوستان مقالاتی در برخی از روزنامه های انگلیس می نوشت که دوگانگی نقش انگلیس در آن کشور مستعمره را نمایان می ساخت. وی ضمن تأکید بر نقش سوداگرانه و استعمارگرانه این دولت در هند که منجر به سودهای کلان برای این کشور می شد و تنها بخش بسیار ناچیزش برای نگه داری " زیرساخت های عمومی " هزینه می گردید (تنها کمتر از یک درصد)⁸⁴ در عین حال باور داشت که در اثر این دخالت ها یک " انقلاب اجتماعی "⁸⁵ در ساختار غیر پویای جوامع اولیه هند در جریان بود. هر چند می توان ادبیات اروپا کانونی مارکس در مورد کشوری مانند هندوستان را مورد انتقاد قرار داد که جامعه های روستایی در این کشور را " نیمه وحشی و نیمه متمدن "⁸⁶ می سنجید اما بی تردید از اینکه به پدیده ها بصورت خوب یا بد و صفر و صد نمی نگریست و دیدگاهی همه جانبه و فراگیر را در اکاوی مسائل اجتماعی بکار می برد، آموزنده دانست.

⁸³ - هما ناطق، پسرقت، به نقل از:

Napoléon III à Nasser Eddin Shah, Paris, Palais de Tuileries, 12 Avril 1858 (Perse, Cor. Pol. M.A.E.F)

⁸⁴ - The New Wave (Western India) Blog , Marx and Engels on India and the 1857 Indian Mutiny, March 13, 2012

⁸⁵ - T Karl Marx in the New-York Herald Tribune 1853, he British Rule in India

⁸⁶ - ibid

بهر روی، کشیدن سیم تلگراف در ایران از سوی دولت انگلیس نیز نقش دوگانه داشت. این خط ارتباطی که لندن را به هندوستان متصل می ساخت و از ایران نیز می گذشت برای مقاصد استعماری این دولت در نیمه دوم سده نوزدهم به کار افتاد.

لرد کرزن در جلد دوم کتاب خود در ارتباط با کشیدن خط تلگراف در ایران می نویسد: " کشیدن مملکت ایران در دایره رشته های تلگرافی که با ممالک اروپا مربوط بشود هیچ جهت مخصوصی نداشته و هر گز چنین نیت و یا اراده مستقیمی هم وجود نداشت که برای ایران منبع عایدات سرشار ایجاد شود.... هرگاه قلمرو شهریار ایران در سر راه مملکت وسیع هندوستان واقع نشده بود که دولت انگلیس بدان محتاج باشد، این مملکت میبایست سالهای متمادی در انتظار داشتن سیم تلگرافی بماند تا اینکه فشار احتیاجات زندگی تأسیس سیمهای تلگرافی را در آن مملکت عملی کند. "87

کشیدن این خط و گسترش آن در ایران علاوه بر ایجاد درآمد برای کشور سبب شد که دستورات دولت مرکزی بسرعت در اقصی نقاط ایران مخابره شود و به یکپارچگی کشور یاری رساند. افزون برین هنگامی که نیروهای مخالف استبداد به هماهنگی و تصمیمات یکپارچه نیاز داشتند خط تلگراف به یاری آنان می شتافت. چنانچه در رویداد جنبش تنباکو تلگراف به علمای غرب ستیز که در آغاز آنرا " صدای شیطان " می خواندند و " در این بحث می کردند که تا چه اندازه جایز است سیمهای تلگراف از نزدیک مسجد بگذرد "88 امکان می داد تا برای لغو آن قرارداد هماهنگی های لازم را میان شهرهای گوناگون کشور و عتبات با سرعت تمام انجام دهند.

نتیجه گیری

تجدد ایرانی در زمانی جوانه زد که استبداد سلطنتی هزاران ساله حکم می راند، تحجر و سنت گرایی برخی از علمای دینی در برابر نوگرایی ها مانع ایجاد می کرد، استعمارگران بنا بر منافع شان در پاکبازی این نهال جوان کارشکنی می کردند و برخی از روشنفکران سکولار برای پیشبرد اهدافشان اجرای قوانین اسلامی را تجویز می نمودند .

استبداد سلطنتی که در برابر تجاوزات خارجی و کشورگشایی های استعمار به ناتوانی و عقب ماندگی خویش پی برده بود بویژه در زمان ناصرالدین شاه به اجرای اصلاحات نیم بند تن داد که شامل ایجاد نهادهای تمدنی تازه از جمله آموزشی، قضایی، بهداشتی، ارتباطی و نظامی می گردید. اما اصلاحات سیاسی و ساختاری رنگ و بوی استبدادی

87 - محمود محمود جلد سوم ص. ۸۶-۷۸۵

88 - مهدی خلجی، نظم نوین روحانیت، انتشارات آیدا، آلمان ۱۳۸۹ ص ۳۷

داشت و از محتوای دمکراتیک خالی بود. "قانون ناصری" که می توان آنرا قانون اساسی استبداد ناصری نامید به بهترین وجه اقدامات "تجدد مآبانه" استبداد سلطنتی را نمایان می سازد. در این قانون وزرا "اعضای مجلس قانون" از بحث در باره امور سیاسی کشور منع شده بودند، تصمیمات کوچک بزرگ وزرا بدون تصویب پادشاه قابل اجرا نبود. افزون برین برای کاهش نفوذ سنتی علمای شیعه حتی اجرای حدود با اجازه پادشاه امکان پذیر و از این لحاظ دین و دولت در هم ادغام شده بود. در تجدد ایرانی اعمال سانسور بر نشر و خبر و ارسال تلگراف توسط این پادشاه پایه گذاری شد که هنوز سایه شوم آن گریبانگیر ناشران و روزنامه نگاران کشور ماست.

علما که از گروه ها و گرایش های گوناگونی تشکیل شده بودند در مجموع شکل گیری بخش سنتی تجدد ایرانی را در دست داشتند که مخالفت با اصلاحات و نوگرایی را نمایندگی می کردند. برای نمونه ملا کنی یکی از علمای سرشناس دوره ناصرالدین شاه در نامه ای به پادشاه، مخالفتش با کشیدن قطار از تهران به شاه عبدالعظیم را چنین بیان می داشت: "... راه آهن موجب می شود جماعت اروپایی به ایران سرازیر شوند، با هجوم فرنگیان در بلاد ایران کدام عالمی در ایران خواهد ماند؟ و اگر بماند جانی و نفسی داشته باشد که یک بار "وا دینا" و "واملتنا مگوید"⁸⁹. سرانجام شایع شد که سپهسالار بانی قرارداد رویتز می خواهد ایران را مسیحی کند. همین مجتهد در مخالفت با سپهسالار آزادی را "کلمه قبیحه آزادی" خواند که در زمان صدارتش موضوع بحث روشنفکران بود.⁹⁰ اذیت و آزار اقلیت های دینی ادامه یافت و تجدد ایرانی نتوانست از اقدامات قرون وسطایی متولیان دین و تجدد ستیزی آنان رها شود.

در دوره قاجار ایران بطور غیر مستقیم به کشوری مستعمره تبدیل شد. استعمارگران تلاش داشتند با دخالت در امور کشور دولت ضعیفی بر سر کار نگه دارند تا با راحتی خواسته هایشان را اجابت کند. همکاری و یا کارشکنی آنان در مواجهه با اصلاحات در کشور عقب مانده ایران نیز از درجه منافعشان سنجیده می شد. برای نمونه نیکی کدی (Nikki R. Keddie) در رابطه با دولت انگلیس می نویسد: "تمایل دولت انگلیس در ایجاد اصلاحات به میزانی بود که با منافع آندولت در تناقض قرار نگیرد بنابراین آنان حاضر نبودند از جنبش هایی پشتیبانی کنند که با اجرای اصلاحات واقعی منافع آنان را زیر پا می گذاشت. این جنبش در جریان انقلاب مشروطیت شکل گرفت که استقلال اقتصادی و حق تعیین سرنوشت را در دستور کار قرار داده بود و سر انجام با مخالفت دولت انگلیس روبرو شد."⁹¹ گرچه استعمارگران برای شکست رقبای خود به نظامیان

⁸⁹ - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۲۷۴

⁹⁰ - همان ص. ۲۷۳

⁹¹ - Nikki R. Keddie, P. 3

ایرانی آموزش دادند، ساخت سلاح های جدید و تأسیس برخی از نهادهای تمدنی آموزشی و ارتباطی را در کشور امکان پذیر ساختند، اما حمایت آنان از استبداد سلطنتی و بهره گیری آنان از نفوذ برخی از علمای دینی برای پیشبرد سیاستهایشان، به دولت مردان فاسد امکان می داد به تعدی و تجاوز به حقوق ملت ادامه دهند، استقرار دموکراسی را با مشکل روبرو سازند و به گسترش نفوذ و دخالت علما در امور دولت و کشور یاری رسانند. نیرنگ های استعمارگران و اقدامات بعدی آنان برای اعمال نفوذ در کشور، سوء ظن افکار عمومی و حتی دربار و پادشاه (برای نمونه در ارتباط با تأسیس تلگراف) را علیه اهداف دولت های انگلیس و روس برانگیخت و پایه های توهم توطئه را در فرهنگ ایرانیان بنا نهاد.

اصلاح طلبان حکومتی و روشنفکران سکولار و مذهبی روشن بین نقش بسیار مهمی در شکل گیری تجدد ایرانی ایفا کردند. دسته اول با اجرای اصلاحات و ایجاد نهادهای تمدنی نو تا حدی که استبداد سلطنتی و تحجر دینی اجازه می داد درهای کشور را بسوی دنیای تازه گشودند. احداث مدارس تازه و راه اندازی وزارت عدلیه کاهش نفوذ علمای شیعه در حوزه های سنتی قدرت آنان به لرزه درآورد. ترغیب پادشاه به مسافرت به خارج، اصلاحات ساختاری همچون تشکیل هیأت وزرا و وزارت خانه های گوناگون، تدوین قانون اساسی قاجاری پیش زمینه دگرگونی هایی بود که در پی انقلاب مشروطیت در کشور تحقق پذیرفت. فعالیت های فرهنگی و سیاسی روشنفکران سکولار و دینی، از جمله انتشار روزنامه های گوناگون در خارج کشور و ارسال آنها به داخل، ترجمه کتاب و افشای استبداد سیاسی و استعمار خارجی به بیداری ایرانیان یاری رساند. البته تندروی برخی از سکولارها و دین ستیزی برخی از آنان پایه های بدبینی دین داران معتدل و دشمنی علمای مرتجع با سکولاریسم را گسترش داد. اسلام گرایی برخی دیگر از روشنفکران لیبرال و سکولار اعتماد به نفس برخی علما را برای ایفای نقش بیشتر در تحولات کشور افزایش داد و هویت روشنفکران لیبرال و سکولار را در ذهنیت جامعه خدشه دار کرد.

فصل هفتم

انقلاب مشروطه و رسمیت یافتن دین در دولت

انقلاب مشروطه را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ ایران نامید که ریشه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی اخیر ایران را باید در آن جستجو کرد. این انقلاب مرحله‌ای تعیین‌کننده از فرآیند تجدد ایرانی بود که از برآیند کشمکش نیروهای شکل‌دهنده این تجدد در اوایل سده بیستم زاده شد و نتیجه این برآیند در قانون اساسی مشروطه سلطنتی و بویژه متمم آن تبلور یافت.

بازیگران تجدد ایرانی با خواسته‌های گوناگون برای به ثمر رساندن این انقلاب کمر بستند. اصلاح‌طلبان حکومتی خواستار اصلاحات ساختاری و تأسیس نهادهای نوین بودند که می‌توانست کشور را از عقب‌ماندگی نجات دهد. منورالفکران، تجدد خواهان و اقلیت‌های مذهبی از جمله بابیان و ازلی‌ها از برقراری قانون، آزادی‌های مدنی و برابری و برخی از جدایی دین از دولت (دوری جستن روحانیت و افسرگرا از سیاست) پشتیبانی می‌کردند. روحانیون تحول‌خواه که رهبری نمادین انقلاب را در دست گرفتند از استبداد درباریان به ستوه آمده بودند و از امتیازات و آگذاری شده به دولت‌های استعماری و افزایش نفوذ روز افزون آنان در اداره امور کشور می‌هراسیدند که از جمله می‌توانست پایگاه اجتماعی آنان و قدرت سنتی‌شان را به خطر اندازد. بازاریان نیز آرزومند بودند که از تحمیلات گمرکی و تعدیات مأمورین دولتی در مصون باشند و قانون از حقوق آنان پشتیبانی کند. البته در این میان دولتیان، درباریان و شاهزادگانی نیز بدرجات و انگیزه‌های گوناگون در انقلاب سهیم شدند و چنانچه خواهیم دید رقابت روس و انگلیس در ایران نیز در پیروزی آغازین این جنبش و سرکوب آن در کودتای محمد علی شاه نقش ایفا نمود.

انقلاب مشروطیت دو مرحله گوناگون را پشت سر گذاشت که از جنبه حقوقی نتایج گوناگونی در پی داشت. در مرحله اول ائتلاف گسترده ای از نیروهای استبداد ستیز شکل گرفت که دربار را به پذیرش نظام مشروطه سلطنتی و تشکیل مجلس شورای ملی وادار نمود. با تشکیل مجلس، قانون اساسی مشروطه با تقلید از قانون اساسی کشور بلژیک تهیه شد که اختیارات پادشاه را محدود و خودکامگی درباریان را مهار می نمود. در مرحله دوم با تشکیل احزاب و تشدید اختلاف های درونی نیروهای شرکت کننده در انقلاب، ائتلاف آغازین از هم پاشید و چندین قطب سیاسی تازه ای شکل گرفت که در یک سوی آن دربار و مشروعه خواهان و در سوی دیگر

رادیکالهای درون و بیرون مجلس و در سوی سوم میانه روها برهبری روحانیون معتدل قرار گرفتند. در نتیجه قطب بندی تازه متمم قانون اساسی تهیه شد که مذهب شیعه را بعنوان دین رسمی کشور می پذیرفت و برای اولین بار و برخلاف ارزش های نظام مشروطه پارلمانی دخالت روحانیت در قانون گذاری کشور را برسمیت شناخت.

پژوهندگان انقلاب مشروطه در باره عوامل داخلی و خارجی انقلاب بسیار نوشته اند. به باور آبراهامیان انقلاب مشروطه ریشه در نفوذ غرب در کشور داشت که سبب گسست پیوند ضعیف دربار قاجار و جامعه گردید. در اثر این تحول طبقه متوسط سنتی از نزدیکی روحانیون و بازاریان و طبقه متوسطه جدید شامل دانش آموختگان مدارس مدرن و منورالافکران شکل گرفت که هر دو گروه در به ثمر رساندن انقلاب نقش مهمی ایفا نمودند.¹

الگار (Algar) انقلاب مشروطه را تارک مخالفت های دراز مدت روحانیون با دولت های قاجار می سنجد. به باور این پژوهشگر مسلمان این کشمکش شاید اجتناب ناپذیر بود زیرا نظریه شیعه در مورد نیابت امام این کارکرد را به فقها می داد تا جایگاه دولت غیر دینی را در نظام اعتقادی شان نفی کنند.²

فریدون آدمیت ناکارآمدی های قاجار را در اداره کشور عمده می بیند و "ورشکستگی و وازدگی سیاسی،... بحران مالی و نارسایی اصول حکمرانی"³ را از مهمترین عوامل "ذاتی" انقلاب مشروطیت می داند.

ملک زاده در کتاب انقلاب مشروطیت، استبداد پادشاه، فساد و ظلم درباریان و روحانیون بلند پایه را که باج گیری و مصادره اموال مردم و اقلیت های دینی را جزو

¹ - پرواند ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی ۱۳۸۹، ص. ۷۴

² - Algar, Religion and state in Iran, p. 257

³ - فریدون آدمیت، ایده نولوژی نهضت مشروطیت، نشر گستره، ۱۳۷۸، ص. ۱۴۳

امور روزمره شان قرار داده بودند از عوامل داخلی⁴ و انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب مشروطیت ژاپن و مبارزات ضد استبدادی مردم روسیه علیه نظام تزاری در سده نوزدهم را از جمله عوامل خارجی انقلاب مشروطه برمی شمرد که به بیداری ایرانیان و ایستادگی آنان در برابر استبداد یاری رساند. این تاریخ نویس مسافرت ایرانیان به خارج و تشکیل انجمن فرماسون را نیز در بیداری ایرانیان بسیار مهم ارزیابی می کند. ملک زاده جنبش تنباکو را نیز بعنوان نقطه عطفی در تاریخ قاجار به شمار می آورد که به تضعیف روحیه ناصرالدین شاه و درباریان انجامید، شکست پذیری استبداد را نمایان ساخت و اعتماد به نفس روحانیون و انقلابیون را تقویت کرد.⁵

ژانت آفاری (Janet Afari) ریشه های انقلاب مشروطیت را در دگرگونی های ساختاری و ایدئولوژیک در کشور جستجو می کند که " توسعه وابسته " و گرایش محوری روشنفکران و بازرگانان به " شیوه های اروپایی نوسازی " و در عین حال جلوگیری از تأثیرات ویرانگر تجارت و سیاست اروپا بر کشور مبنای این دگرگونی ها بشمار می آمد.⁶

اما موضوعی که کمتر مورد واکاوی پژوهشگران قرار گرفته پاسخ به این پرسش است که چه عواملی دست به دست هم داد تا انقلابی که با الگو برداری از مشروطه پارلمانی اروپا آغاز گردید مذهب شیعه را برسمیت شناخت و به متولیان دین اجازه داد از مطابقت قوانین کشور با موازین شرعی اطمینان حاصل نمایند. در اینجا می گوئیم به پاره ای از عواملی که پردازم که جنبش را به کج راه کشاند.

بازیگران اصلی در جنبش مشروطیت

پیشگامان تجدد ایرانی در انقلاب مشروطیت نقش تعیین کننده ای ایفا نمودند که در فصل پیش (فصل ششم) در باره آنان نوشتیم. اما در آستانه انقلاب نقش دو گروه یعنی دربار و مستبدین از یک سوی و جامعه مدنی برهبری روحانیت تحول خواه از سوی دیگر برجسته گردید. در اینجا لازم است نقش هر گروه واکاوی گردد تا بتوانیم به پرسش اصلی این نوشته پاسخ دهیم

ناصرالدین شاه در دوران سلطنت پنجاه ساله اش در شرایط متناقضی قرار داشت. از یکسوی در نگرانی از جایگاه مطلقه اش پیگیر بود و در این راه از اعمال فشار بر منتقدین تردید نداشت. اما از سوی دیگر در اثر بازدید های پیاپی از کشورهای

⁴ دکتر مهدی ملک زاده، انقلاب مشروطیت، انتشارات سخن، ۱۳۸۳، نسخه الترنیک، ص. ۵۳

⁵ همان ص. ۸۶

⁶ ژانت آفاری، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۵ چاپ سوم، ص

اروپایی، هم نشینی با اصلاح طلبان حکومتی و دیدار با تجدد خواهان تن به اصلاحات ساختاری نیم بندی می داد که پس از مدت زمان کوتاهی ناکام می ماند و یا به فراموشی سپرده می شد. استبداد هزار ساله چنان سترون شده بود که خدشه دار شدن سروری " قبله عالم " را بر نمی تابید. داستان زیر رفتار وی را نسبت به تلاش های اصلاح طلبانه نشان می دهد.

در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان آمده است که به ناصرالدین شاه گزارش رسید جمعی شب ها گرد هم می آیند و در باره اصلاح مملکت تبادل نظر می کنند. به دستور وی جمع مزبور را دستگیر و به حضور پادشاه آوردند. وی آنها را در چاهی پر از برف که در اندرون حفر شده بود انداخت و با تفنگ خود سی فشنگ به داخل چاه شلیک کرد و " به اعتقاد خود زودتر آنها را به اسفل السافلین رساند. "7

البته خود محوری " قبله عالم " دخالت متولیان دین در امور دولت و سیاست را نیز تا آنجا که امکان داشت بر نمی تابید و چنانچه در فصل پیشین اشاره شد در قانون ناصری حتی جایگاه دینی روحانیت نیز به ناصرالدین شاه واگذار شده بود.

مرگ ناصرالدین شاه شیرازه حکومت استبدادی را با خطر از هم پاشیدن روبرو ساخت. ولیعهد وی مظفرالدین شاه فرد بیمار و ناتوانی بود که حکومت را در دست صدراعظم های فاسد و سرکوبگر رها ساخت. البته وی را " دل رحم " و " مهربان " نیز توصیف کرده اند که در برابر اصلاحات نرمش نشان می داد. ظاهراً یکی از مهمترین نگرانی هایش تهیه پول برای مسافرت به اروپا بود و چون پولی در خزانه یافت نمی شد، گرفتن وام خارجی در دستور روز دربار قرار گرفت. در آنزمان روسیه نسبت به انگلیس از نفوذ بیشتری در دربار برخوردار بود و با پرداخت وام بر دامنه ی نفوذش می افزود. افزون برین این کشور که با جنبش های استبداد ستیز داخلی دست به گریبان بود نمی توانست در جبهه مخالفان استبداد در ایران جای گیرد.

در این میان بخشی از روحانیون فرصت طلب نیز بیاری استبداد می شتافتند. از این دسته می توان میرزا سید ابوالقاسم امام جمعه تهران و داماد شاه را نام برد که در سرکوب آزادی خواهان در کنار عین الدوله بود. شیخ فضل اله نوری نیز روحانی سرشناسی بود که تا پیش از امضای فرمان مشروطه زمانی در جبهه استبداد و در فرصت هایی بیاری انقلابیون می شتافت. اما چنانچه خواهیم دید این روحانی محافظه کار در نهایت دست در دست محمد علی شاه نهاد و تمام قد در برابر مشروطه و اصلاحات دمکراتیک ایستاد.

7- تاریخ بیداری ایرانیان ص. ۲۶۹

اما جبهه استبداد ستیز از گروه ها، افراد و گرایش های سیاسی و دینی گوناگون به رهبری نمادین روحانیت تشکیل شد که واکاوی آن در پاسخ به چرایی ورود رسمی دین در دولت (نظارت روحانیون بر قوانین مصوبات مجلس) از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

رهبری روحانیت

در نوشته های پیشین متولیان دین را علمای دینی خوانده ام . در این بخش از واژه های روحانی و روحانیت بهره می گیرم که ظاهراً از دوران مشروطیت از سوی برخی از منورالفکران بکار برده شده است. روحانیت نیز همچون دیگر اقشار و طبقات اجتماعی از مواضع گوناگونی در برابر استبداد سلطنتی برخوردار بود. اما می توان گفت که برخلاف انقلاب کبیر فرانسه که کلیسا در جبهه استبداد جای می گرفت، نهاد روحانیت در ایران بجز در زمان شاه اسماعیل صفوی هیچگاه در قدرت مشارکت نداشت و در نتیجه در انقلاب مشروطیت بدلائیل زیر در جبهه مخالفان و در جایگاه رهبری جنبش استبداد ستیز نمایان شد. البته این حکم کلیت روحانیت را در بر نمی گرفت و روحانیون ارشد از جمله شیخ فضل الله نوری و امام جمعه تهران را که با استبداد متحد شدند نباید فراموش کرد.

۱- از دوران صفویه که نظریه نایب امام شکل گرفت بخشی از روحانیت پادشاه را غاصب به شمار می آورد چرا که این جایگاه به ادعای این دسته از روحانیون به امام دوازدهم تعلق داشت. پس از آنکه در اوایل دوره قاجار اصولیون (که به اجتهاد و نظریه نیابت امام پایبند بودند) پس از کشمکش دراز مدت اخباریون (که از جمله فقها را از دخالت در سیاست برحذر می داشتند) را به حاشیه راندند، ستیز با سلطنت شدت یافت و حتی حکومت اسلامی در اصفهان برقرار گردید که گرچه پایدار نماند اما نشان داد که متولیان دین آرزوی تصاحب قدرت و اجرای شریعت را در سر می پروراندند بنابراین در فرصت های گوناگون در سیاست دخالت می کردند. برای نمونه پس از ناکامی دربار در اجرای پیمان نامه تنباکو، ریاست میرزای شیرازی بر روحانیت " رنگ سیاست نیز بخود گرفته، بحدی که دولت هم ناگزیر [شد] در مسایل مهم نظریات رئیس محترم مذهب را بدست آورده برخلاف رضای او اقدامی ننماید. " ⁸ روحانیت هر چند به پادشاه مشروعیت می بخشید اما تا آنجا که امکان داشت در سیاست دخالت می کرد و به قدرت اجتماعی و سیاسی اش می افزود. در زمان مظفرالدین شاه افزایش

⁸ - یحی دولت آبادی، حیات یحی، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲، ج اول، ص. ۱۳۰

شایان توجه شمار مراجع تقلید نیز شکاف دربار و روحانیت را افزایش داد که بیشتر آنان "تجدد طلب، پیشرو و علاقمند به دخالت در سیاست بودند."⁹

۲- قراردادهای استعماری و افزایش نفوذ "کفار" در کشور روحانیت را به وحشت انداخت. بطور نمونه واگذاری انحصار فروش تنباکو به فردی انگلیسی می توانست کشور را به سرنوشت هندوستان دچار سازد و بیضه اسلام را با خطر مواجه کند. افزون برین این گونه قراردادهای منافع اقتصادی و درآمد اقشار گوناگون جامعه از جمله برخی از روحانیون را نیز به مخاطره می انداخت. البته بخشی از روحانیت از احساسات میهن پرستانه برخوردار و نفوذ استعمار را بر نمی تابید. مخالفت با نفوذ استعمار بمنزله ستیز با سلطنت و دولت های همسو بود که با تکیه بر یکی از دو قدرت استعماری می توانست نظام پادشاهی را سرپا نگه دارد.

۳- بسیاری از مجتهدین و امام جمعه ها به یاری لوطیان و اوباش از راه غصب زمینها، کاروانسراها به ثروت های افسانه ای دست یافتند. داستان هایی بسیاری در باره دارایی های آقا نجفی و شفتی در تاریخ ثبت شده است که در اصفهان و شهرهای دیگر از راه غارت اموال ثروتمندان گردآوری شده بود. ملاکنی نیز به یکی از ثروتمندان تهران تبدیل گردید که از جمله از راه احتکار گندم در زمان قحطی در تهران و یا با دریافت بخشی از رشوه پرداختی روسپیان شهر به سربازان نایب السلطنه¹⁰ دارایی می اندوخت. گرد آوری دارایی بدون تردید منزلت اجتماعی به همراه می آورد و به روحانیون سرشناس و متمول و امام جمعه ها در میان اقشار و طبقات¹¹ جامعه قدرت و نفوذ ویژه ای می بخشید. افزون برین روحانیت از "سرمایه نمادین لیز برخوردار بود که از جایگاه دینی آنان، قضاوت در دادگاه های شرعی، سرپرستی مدارس دینی و یا تعلیم قرآن در مکتب خانه ها سرچشمه می گرفت و به نفوذ اجتماعی و سیاسی آنان می افزود. اصلاحات حکومتی در زمینه قضاوت و احداث مدرسه های نوین سرمایه نمادین روحانیت را با چالش روبرو می ساخت و آنان را در برابر اصلاح طلبان حکومتی و پادشاه مستبد قرار می داد.

در این شرایط روحانیت در برابر استبداد سلطنتی از حاشیه امنیتی برخوردار می شد و این امر در کنار توان بسیج توده ای که داشت، کنشگران مدنی و سیاسی از جمله منورالفکران را به این نتیجه رساند که تنها با بهره گیری از گفتمان

⁹ - دکتر سید رضا نیاز مند، شیعه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۱

¹⁰ - مهدی خلجی ص. ۱۰

¹¹ - مهدی خلجی، ص. ۱۱

دینی می توان بر استبداد درباری پیروز شد. این امر حداقل با پذیرش رهبری نمادین روحانیت امکان پذیر می گردید.

تشکل های علنی و مخفی

تشکل های سیاسی و فرهنگی از پیش از انقلاب در ایران فعال بود. در این مجامع موضوع " چه باید کرد " در دستور کار قرار داشت و راه اصلاح امور بررسی می گردید. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ملکم خان انجمنی بنام " فراموش خانه " براه انداخت که به باور ناظم الاسلام کرمانی هدفش از میان بردن " نفاق میان ملت و دولت و بین درباریان " ¹² بود اما منابع دیگر هدف از تشکیل این انجمن را تربیت طبقه ای از روشنفکران برای خدمت اجتماعی دانسته اند. بهرروی انجمن مزبور که با اجازه ناصرالدین شاه ایجاد شده بود پس از مدتی با مخالفت درباریان و روحانیون محافظه کار روبرو شد و پادشاه ادامه کار آنرا " صلاح " ندانست. در سال ۱۲۶۲ ش نیز مجلس وکلای تجار ایران که کانونی صنفی بود با اجازه شاه تأسیس گردید. این کانون چندین مدرسه و یک کتابخانه عمومی ایجاد کرد. به نوشته ژانت آفاری این انجمن تکثر گرا بود و اعضای غیر مسلمان را نیز در بر می گرفت. ¹³

با گسترش مخالفت ها با دولت عین اللدوله، شاهد شکل گیری تشکل هایی هستیم که کنشگری سیاسی و ایجاد تغییرات ملموس در نظام سیاسی کشور را در دستور کار قرار می داد. یکی از مهمترین این تشکل ها کمیته انقلاب بود که از جمله از رویکرد تقیه گزینی بهره می گرفت و واکاوی ویژه گی هایش به شناخت علل ورود رسمی دین در متمم قانون اساسی یاری خواهد رساند

با افزایش شمار انجمن های مخفی فرهنگی در تهران و گسترش ارتباط تحول خواهان با یکدیگر تشکیل انجمنی انقلابی و تحول خواه در دستور کار شماری از پیشگامان کنشگر قرار گرفت. اعضای این تشکل هارا کنشگر می نامم چرا که در پیش برد هدف هایشان می کوشیدند و استبداد ستیزی دغدغه مشترکشان را تشکیل می داد. شماری از این کنشگران با مطالعه بسیار برگزیده شدند و به نشستی مخفیانه در باغ میکده دعوت گردیدند. شمار این جمع به حدود ۶۰ نفر می رسید. از افراد سرشناس این کمیته می توان به ملک المتکلمین، سید جمال الدین واعظ، حاجی میرزا یحی دولت آبادی و حاج سیاح نام برد که نفر اول بدستور محمد علی شاه در دوران استبداد صغیر اعدام شد و نفر

¹² - ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ هفتم، نشر پیکان، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۷

¹³ - ژانت آفاری، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۸۵، ص. ۶۳

دوم نیز در زمان استبداد صغیر بقتل رسید. از ۳۷ نفر افراد شناخته شده این جمع ۸ نفر ازلی، ۲ نفر نواندیش دینی، ۶ نفر روحانی، ۴ نفر از اقلیت های شناخته شده دینی و ۱۷ نفر تجدد خواه و کنشگر فرهنگی بوده اند که برای مدتی در خارج کشور اقامت داشتند. در این میان حاج سیاح اولین ایرانی بود که تابعیت امریکا را پذیرفت و دو بار با رئیس جمهور امریکا پرزیدنت اولیسیس گرنت (Ulysses S. Grant) دیدار کرد. وی به مدت ۱۸ سال جهانگرد بود و از بسیاری از کشورهای اروپایی و دیگر نقاط جهان بازدید کرد. سپس به ایران بازگشت و در انقلاب مشروطه به کنشگری پرداخت و بخاطر نامه ای انتقاد آمیز به مدت ۳۰ ماه در زندان بسربرد.¹⁴

در این نشست شماری از شرکت کنندگان سخن راندند. و سپس قطعنامه ای با ۱۸ بند به تصویب رسید که دستورالعمل کنشگران انجمن را تعیین می نمود.

در این قطعنامه از جمله از کنشگران خواسته می شد:

- تمام مطالبی که منتشر می کنند باید با قوانین اسلامی مطابقت داشته باشد و به استبداد و " ملایان ریاکار " اجازه تکفیر کنشگران داده نشود.

- با وجودی که این انجمن هوادار آزادی بیان است اما اعضاء از شرکت در مراسم مذهبی غیر اسلامی خودداری کنند.

تقیه سیاسی

در جنبش مشروطه کنشگران سیاسی و آزادیخواهان نه تنها تحت تعقیب مأموران دولتی قرار می گرفتند بلکه از خطر تکفیر روحانیون محافظه کار نیز در امان نبودند. واپس گرایی، جزم اندیشی و فساد در بخشی از روحانیت چنان رایج و مسلط بود که حتی روحانیون تحول خواه نیز با برجست بابی و ازلی طرد و گوشه نشین می شدند. افزون برین صدای آزادیخواهی از طنین لازم برخوردار نبود چرا که شمار منورالفکران در سراسر کشور از چند هزار نفر¹⁵ و شمار تجدد خواهان تنها به چند صد نفر می رسید که خواستار جدایی دین از دولت بودند¹⁶. ملک زاده وضعیت تحول خواهان و شرایط دشوار کنشگری را چنین شرح می دهد: " در آن زمان طرفداری از آزادی عقیده بزرگترین گناه محسوب می شد و آزادیخواهی و عدالت جویی بالاترین جرم بود.... نه

¹⁴ - ویکیپدیا، حاج سیاح

¹⁵ - دکتر ملک زاده، انقلاب مشروطیت ص. ۶۷

¹⁶ - همان ص. ۶۹

فقط اصول نظری و مسایل کلی از قبیل مشروطه خواهی و یا جمهوری خواهی مردود بود، بلکه مخالفت با خرافات کودکانه و عادات مذمومه جرم شناخته می شد.¹⁷

در چنین شرایطی کنشگران متشکل سیاسی با مصلحت اندیشی از رویکرد تقیه پیروی می کردند و گرایش های سیاسی، اجتماعی، دینی و حتی آزادی خواهانه را پنهان می ساختند که در دو بند قطعنامه کمیته انقلاب نیز دیده شد. البته این رویکرد بدین معنی نیست که کلیه کنشگران متشکل در انجمن ها پیرو جدایی دین از دولت بودند و آنرا پنهان می ساختند. شوربختانه چنانکه پیش از این نیز گفته شد شماری از آنان شامل " روشنفکران عرف گرا، لا مذهب"¹⁸ بودند که به باور آنان راه استقرار نظام مشروطه از دروازه دین و دینداری عبور می کرد. نمونه مشهور ملکم خان بود که اندیشه های تجد خواهی اولیه اش را با شریعت در آمیخت. البته ماشاء الله آجودانی تغییر مواضع وی را به " فرصت طلبی های کاسبکارانه سیاسی " نسبت می دهد.¹⁹ بهر روی وی در سخنرانی اش در لندن که در مورد تمدن ایرانی ایراد کرد می گوید: " ما مشاهده کرده ایم که افکار و عقایدی که از طرف شما (اروپاییان) به ایران می آید، به هیچ وجه مورد قبول واقع نمی شود، ولی اگر ثابت شود که همان افکار و عقاید ریشه اسلامی دارند با شغف بسیار همه آن را می پذیرند لذا رفورم نه تنها نباید مخالف اسلام باشد، بلکه باید از اسلام تمتع برده باشد و برای این کار همکاری علما لازم است."²⁰ برخی از منورالافکران از رویکرد ملکم خان پیروی کردند و تنها راه غلبه بر استبداد را همراهی با روحانیون و پذیرش رهبری آنان دانستند. البته نزدیکی منورالافکران، کنشگران سیاسی و انجمن های مخفی به روحانیت سبب شد که برخی از روحانیون با اندیشه های تجدد خواهان آشنا و چنانچه گفته خواهد شد از خواسته های جنبش مشروطه دفاع کنند.

تقیه سیاسی و مصلحت اندیشی در اسناد سوسیال دمکرات های ایرانی نیز دیده می شود. در ماده یازدهم نظامنامه ۱۹۰۵ شعبه مشهد اجتماعیون عامیون می خوانیم " کار و رفتار حزب باید متوجه یک نکته باشد. نیکروی و ترقی ولی بنحوی که به شرف و قدس مذهب خللی وارد نیاید."²¹

17- همان ص. ۷۰

18- ماشاء الله آجودانی، مشروطیت ایرانی، اختران ۱۳۸۴، ص. ۳۶۳

19- همان ص. ۲۸۸

20- دکتر سید رضا نیازمند، شعبه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۲۶۸

21- ماشاء الله آجودانی، ص. ۴۱۴

جالب است اشاره شود که تقیه گرایی تنها از سوی منورالفکران و کنشگران مدنی و سیاسی بکار گرفته نمی شد بلکه حتی پس از تشکیل مجلس از سوی روحانیون مشروطه طلب نیز دنبال می شد که می کوشیدند اصول قانون اساسی را که از قوانین کشورهای اروپایی اقتباس شده بود برآمده از اصول اسلام و قرآن جلوه دهند. در این مورد سخنان بهبهانی در گفتگوهای نمایندگان در باره متمم قانون اساسی در خور تأمل است " یک خواهش دارم... و آن این است که هیچوقت شخصا عنوان نکنید که در فلان دولت همچو کرده اند، و ما هم بکنیم. زیرا که عوام ملتفت نیستند، و به ما هم بر می خورد. و حال آنکه ما قوانین داریم و قرآن داریم. نمی خواهیم بگویم که اسم نبرید، اسم ببرید و بگویید. لیکن بشکافید و معلوم شود که این کاری که آنها کرده اند از روی حکمت بود و از قوانین شرع مأخذ کرده اند. "22

در آستانه انقلاب تشدید اختلاف میان روحانیت و دولت عین الدوله به دشمنی های شخصی و جاه طلبی های فردی آغشته بود و علمای مشهور هرکدام از یک سیاستمدار جانبداری و در برابر دیگری سنگ اندازی می کردند تا رقیب را از صحنه بیرون رانند. دکتر ملک زاده در این مورد می نویسد:

" ملاها یا سیاستمدارهای روحانی و پیروانشان تلاش می کردند دشمن نیرومند خود عین الدوله و یارانش را از میان بردارند. و شیخ فضل الله و امام جمعه و نیرالدوله و علاء الدوله و سایر طرفداران صدر اعظم وقت را بزانو در آورند و از میدان نبرد شکست خورده بیرون کنند و دنیا را به کام خود بیاریند، بطوری که دولتها مطیع اراده آنها باشند و صدر اعظم ها دست نشانده آنها گردند و موقوفات را که عایدی هنگفتی در آن زمان داشت در اختیار خود بگیرند و زمام رشته های روحانی و دولتی را در کف خود گرفته و به شاه و به رجال دولت بفهمانند که با آنها ستیز نمی توان کرد و در هر حال و کار رعایت کامل نظر آنها از ضروریات است. "23

در جریان بست نشینی " صغیر " در شاه عبدالعظیم خواسته های روحانیون مخالف عین الدوله از جمله طباطبایی و بهبهانی به برکناری حاکم شهر تهران، حکمران کرمان، باز گرداندن تولید مدارس و لغو بهای تمبر برای روحانیون خلاصه می شد. برآوردن این خواسته ها دشوار نبود و اعتراض ها می توانست با جایگزین کردن شمار دیگری از کارگزاران مستبد و برگرداندن تولید برخی مدارس به روحانیون مخالف خاتمه یابد

22- فریدون آدمیت، ص ۴۱۲

23- دکتر ملک زاده، تاریخ مشروطیت ایران، ص. ۲۶۱

بدون اینکه در راهبردهای مستبدانه و سرکوبگرانه دولت دگرگونی ایجاد گردد. در این شرایط کنشگران تحول خواه دست بکار شدند و از جمله با ایستادگی در برابر بی تدبیری و محافظه کاری رهبران روحانی، مشروطه خواهی را در میان رهبران ترویج و به عنوان راه برون رفت مطرح ساختند.

جلب نظر رهبران روحانی نسبت به تشکیل " دیوان عدالت " و در نهایت به نظام مشروطه، نشان دهنده این واقعیت است که رهبران این جنبش از ماهیت بنیانی نظام مشروطه بی خبر بوده اند و تلقینات کنشگران این ذهنیت را در میان آنان تقویت می کرد که نظام تازه اجرای شریعت را در دستور کار قرار خواهد داد. کسروی نیز در این مورد می نویسد:

" گر راستی را خواهیم این علمای نجف و دو سید و کسان دیگر از علما که پافشاری در مشروطه خواهی می نمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه رواج قانون های اروپایی را نمی دانستند، و از ناسازگاری بسیار آشکار که میانه مشروطه و کیش شیعه است آگاهی درست نمی داشتند، مردان غیرتمند از یکسو پریشانی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز بودن مشروطه و مجلس نمیدیدند و با پافشاری بسیار بهواداری از آن می کوشیدند، و از یکسو خود در بند کیش بوده چشم پوشی از آن نمیتوانستند. در میان این دو در میماندند."²⁴

ایرا ام لاپیدوس (Ira M. LapiDus)، پشتیبانی علمای دینی از نظام مشروطه را به سرردگی آنان نسبت می دهد که مفهوم " حکومت مشروطه پارلمانی " و اشکال سنتی " مشورت خانه " را یکسان می شمردند.²⁵

ورود گفتمان عرفی و نوین به گستره همگانی

در جبهه ی استبداد ستیز برهبری نمادین روحانیت که با هدایت هوشمندانه کنشگران سیاسی و مدنی علیه استبداد پیکار می کرد، گفتمان دینی تسلط داشت. آشنایی با مفاهیم تازه و گسترش آگاهی نسبت به نظام مشروطه در میان اقشار مختلف شهری، نفوذ منورالفرکان و تجدد طلبان اروپا دیده را افزایش داد و مفاهیم تازه، گفتمان و عادت های رفتاری دینی را در گستره همگانی به تدریج تضعیف می نمود. در این راه واژه ها و عبارات های عرفی به کندی جای عبارات های دینی را می گرفت. برای نمونه در

²⁴ - احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیر کبیر، ، ۱۳۸۵، ص. ۲۸۷

²⁵ - Ira M. LapiDus, A History of Islamic Societies, Second Edition, Cambridge University Press, 2002, P. 475

اولین فرمانی که مظفرالدین شاه امضاء نمود از درو دیوار کنده شد زیرا در آن از کلمه " ملت " یاد نشده بود²⁶ و در دستخط بعدی اصلاح شد. در مورد دوم بست نشینان سفارت با مجلس شورای اسلامی " مخالف بودند و این نام به شورای ملی تغییر یافت. مخالفین عبارت " شورای اسلامی " به کارگزاران دولتی می گفتند " فردا اگر کسی را از اهل مجلس بخواهید نفی و تبعید کنید خواهید گفت این بی دین و خارج از اسلام است اما لفظ ملی این عیب را مانع خواهد شد. " ²⁷ و یا " شاید یک زمانی مانند شیخ فضل الله ملایی پیدا شود که، به غرض شخصی خود، همه اهل مجلس را تکفیر و لااقل تعسیق کند. " ²⁸ این خواسته نیز برآورده شد. چنانچه خواهیم دید این شکاف با تشکیل مجلس و تهیه " نظام نامه " تشدید گردید.

همچنین در نخستین جلسه مقدماتی مجلس مشیرولدوله پیش دستی کرد و بجای بهبهانی به سخنرانی پرداخت. در پایان گرچه کف زدن در ایران رواج نداشت حاضران فرنگ رفته بنا به دست زدند کردند و تماشاچیان مجلس نیز به آنان پیوستند. روحانیون سنتی احم در هم کشیدند و آنرا " لغو لهو " ²⁹ شمردند. در رویدادی دیگر تلاش روحانیون در اسلامی نشان دادن نهاد قانون گذاری با ناکامی روبرو گردید. اینان می خواستند " روز پانزدهم شعبان را که به عقیده شیعیان عید مولود امام زمان است، به عنوان روز افتتاح مجلس ملی تعیین شود " ³⁰ با مخالفت منورالفکران و " فرنگی مآب ها " این جشن سه روز دیرتر و در ۱۸ شعبان سال با سخنرانی مظفرالدین شاه افتتاح شد.

ویژگی های قانون اساسی مشروطه

قانون اساسی در ۵۱ اصل به تصویب رسید که در تهیه آن میرزا حسین خان مشیرالملک (پیرنیا) نقش کلیدی داشت. وی در مسکو و پاریس درس خوانده بود. ³¹ یکی از مهمترین ویژگی آن در این بود که قدرت مطلقه پادشاه را در امور قانون گذاری و اجرایی بشدت محدود می کرد. برای نمونه در اصل شانزدهم تاکید می شد که " کلیه قوانینی که برای تشیید (استوار کردن) مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. " ³²

²⁶ - کسروی، ص. ۱۲۰

²⁷ - ناظم السلام کرمانی ص. ۶۰۱

²⁸ - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در ایران، حکایت قلم نوین، تهران، ۱۳۸۳، ص. ۳۳۴

²⁹ - فریدون آدمیت ص. ۱۷۴

³⁰ - همان ص. ۱۷۵

³¹ - پرواند ابراهامیان ص. ۹۶

³² - ویکی نیسته، قانون اساسی مشروطه

در اصل پانزدهم مجلس این حق را برای خود قابل می شد که " در عموم مسایل آنچه را صلاح ملک و ملت می داند " بررسی و پس از تصویب در مجلس سنا و شخص پادشاه بوسیله دولت اجرا شود.

ویژگی دیگر این قانون در این بود که اختیارات دولت در سپردن امتیاز به شرکت ها و دولت های خارجی و گرفتن وام از آنان را سلب و به تصویب مجلس مشروط می کرد (اصول بیست و سوم و بیست و پنجم). بدین ترتیب دربار و دولت از امکان بند و بست با دولت های خارجی و گرفتن وام محروم می شدند.

در این قانون از مذهب رسمی کشور و یا لزوم مطابقت قوانین مصوبه با موازین شرع سخنی به میان نیامده است. تنها برای داوطلبین ورود به مجلس سنا شرط متدین بودن ذکر شده که بی شک حقوق اقلیت های مذهبی برای انتخاب شدن در این مجلس را نفی می نمود.

اتحاد استبداد و مشروعه خواهان عامل دیگری بود که به تضعیف تجدد خواهان در تهیه متمم قانون اساسی یاری رساند. محمد علی شاه در زمان حیات مظفرالدین شاه برای برکناری عین الدوله تلاش کرد که بیشترین ستیز را با مشروطه خواهان نشان می داد. اما پس از تصاحب تاج و تخت بتدریج در برابر مشروطه خواهان و مجلس ایستاد زیرا از محدود شدن قدرت سلطنت استبدادی ناراضی بود. وی در این راه از کلیه امکانات از جمله هم پیمانی با مشروعه خواهان، کمک های روسیه تزاری و پشتیبانی برخی از عشایر بهره جست.

هواداران مجلس شورای اسلامی در پی مجلسی بودند که " احکام او مخالف شرع نبوی نباشد، و مشتمل بر امر به معروف و نهی از منکر و رفع ظلم و اعانه ملهوف و ترویج دین و نشر عدل مابین مسلمین باشد.³³ اینان خواستار این بودند که در نظامنامه پس از کلمه مشروطه، لفظ مشروعه نیز افزوده شود. افزون برین نظارت علمای دینی برای انطباق قوانین مجلس با شرع مقدس را لازم می دانستند تا " جلوگیری از فرق لامذهب بعمل آید. "³⁴

در برابر شریعتمداران با تمام اصول قانون اساسی که نشانه ای از تجدد داشت مخالفت می ورزیدند. در رساله تذکره الفافل و ارشاد الجاهل که نویسنده ای گمنام دارد، باورهای ایندسته نمایان شده است. نویسنده " خود را با هیچکدام از احکام اسلامی و احادیث اسلامی که ممکن است عنصری از آزادمندی در آن یافته شود آشنا نمی سازد؛ دشمن فکر و دانش جدید است؛ با هر مرد آزادیخواه مساوات طلب سر ستیز دارد با قلمی آکنده به کین و دشنام.... بر ناسیونالیست ها از این بابت می تازد که به تاریخ و

³³ - همان

³⁴ - همان ص. ۲۶۰

فرهنگ ایران باستانی دلبستگی دارند. ³⁵ نویسنده به " حریت " و " مساوات " سخت می تازد. پی آمد آزادی قلم و زبان را در این می بیند که " فرق ملاحظه و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لواجیح بدهند... و القاء شبهات " کنند. با " مساوات " مخالف است چرا که سبب برابری " فرق ضاله و مضله " با مسلمانان می گردد. این در حالی است که به باور این نویسنده گمنام " بنای احکام قرآن بر اختلاف حقوق اصناف بنی نوع انسان است.... و بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است. " ³⁶

دشمنی دربار و مشروعه خواهان با مشروطیت این دو گروه را بهم نزدیک و سرانجام متحد ساخت. رهبری مشروعه خواهان در دست شیخ فضل الله نوری بود که پس از تشکیل مجلس اول و تنظیم نظام نامه داخلی بتدریج با مشروطه ساز مخالف نواخت. علت مخالفت وی با مشروطه را به جاه طلبی، رقابت با بهبهانی، مخالفت ایده نولوژیک و خوانش بنیادگرایانه ی او از اصول اسلام نسبت داده اند. به باور یحی دولت آبادی، شیخ فضل الله به آلت دست درباریان درآمده بود و اظهار " خصوصیت " روسها او را امیدوار کرده بود. ³⁷ افزون برین مشروعه خواهان دریافتند که با مشروطه شدگی " دیگر علما یگانه رهبر و یگانه مرجع شکایات مردم نخواهند بود و دیگر شکایات هم کاملاً براساس " مذهب " ارائه " نمی شود و زندگی و فکر اروپایی جانشین زندگی سنتی ایرانیان خواهد شد. " ³⁸

محمد علی شاه که در دشمنی با مشروطه رسوا شده بود با سلاح " اسلام پناهی " به میدان آمد و پنهانی به تقویت جبهه مشروعه خواهان پرداخت و امکانات فراوانی در اختیار آنان قرار می داد: " حاجی شیخ فضل الله نوری که با محمد علیشاه در مخالفت با مشروطیت هم عهد و پیمان بود و از او مقدار زیادی پول گرفته بود، سر دستگی مخالفین را قبول و هر روز عده ای از طلاب را در خانه خود جمع کرده و شکم آنها را از سفره رنگین که با پول شاه مستبد تهیه می شد، سیر کرده به بدگویی از مشروطیت و مشروعه خواهان پرداخته و در خفا با عده ای از روحانیون که در ولایات بودند، همدست گشت. " ³⁹

مشروطه ستیزی شیخ به داخل کشور محدود نماند و در صدد شد که روحانیون مشروطه خواه نجف را نیز علیه مشروطه بشوراند: " پسر شیخ فضل الله که در آن

³⁵ - همان ص. ۲۶۱

³⁶ - فریدون آدمیت، ص. ۲۶۱

³⁷ - یحی دولت آبادی، ص. ۱۴۶

³⁸ - دکتر رضا نیازمند، شیعہ چه می گوید و چه می خواهد؟، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۳۳۶

³⁹ - دکتر ملک زاده، ص. ۴۷۷

زمان در نجف می زیست به نمایندگی پدر و سایر روحانیون بنای تحریک را گذارد و رهبران مشروطیت را در نظر مقامات روحانی بی دین و مخالف شریعت جلوه داد. "40 در این میان درباریان، کارگزاران دولتی و تیول داران سابق نیز که موجب و درآمدهایشان با اقدامات مجلس کاهش و یا لغو می شد به این جبهه پیوستند. شیخ فضل الله در چندین مورد با جمع آوری اوباش، لوطیان و طلاب مشروعه خواه در مساجد، میدین و یا بست نشینی در شاه عبدالعظیم شعار وا اسلام سر می داد و مردم را علیه مجلس و مشروطه تحریک می کرد. 41 کار بجایی رسیده بود که دارو دسته شیخ شامل طلبه ها به بهارستان می رفتند و جلوی مجلس تجمع می کردند. هدف این بود که اگر در گفتگوهای قانون اساسی نماینده ای " خلاف شرع " سخنی بمیان آورد او را بیرون کشند و کتک زنند. 42

دسیسه های مشروعه خواهان با واکنش جامعه مدنی (انجمن ها) روبرو می شد که از پشتیبانی طباطبایی، بهبهانی، آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی برخوردار بود. 43 نام شیخ به بدنامی بر سر زبان ها افتاد و حتی پسرش شیخ مهدی علیه او سخن گفت. روزنامه " صبح صادق " (که امروزه نام روزنامه سپاه پاسداران است) اصلی را که شیخ برای افزودن به قانون اساسی نوشته بود به چاپ رساند. مردم بخشم آمدند و به دفتر روزنامه ریخته شماره های آنرا پاره کردند. در پیکار با مشروعه خواهان انجمن تبریز نقش ویژه ای ایفا می کرد که واکاوی آن از گستره این نوشته بیرون است.

پیروزی مشروعه خواهان در تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی

با پیگیری و اصرار سعدالدوله نماینده اشراف در مجلس شورای ملی، کمیسیون هفت نفره ای برای تهیه متمم قانون اساسی تشکیل شد. فریدون آدمیت اعضای این کمیسیون را نماینده افکار مترقی خوانده است 44 و به باور ژانت آفاری، اعضای کمیسیون در مورد نیاز به قوانین غیر مذهبی اتفاق نظر داشتند. 45 در میان آنان صدیق حضرت و محقق الدوله از مدرسین مدرسه علوم سیاسی و از خبرگان حقوق اساسی به شمار می آمدند. تقی زاده نیز با افکار تجدد خواهانه آشنا بود و تحت تأثیر افکار طالبوف، و ملکم

40- همان ص. ۴۷۸

41- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، امیر کبیر، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۵، ص. ۵۰۵

42- همان ص. ۳۶۱

43- همان

44- آدمیت، ص. ۴۰۸

45- ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۶

خان و روزنامه های خارج کشور از جمله اختر قرار داشت.⁴⁶ قانون اساسی بلژیک مبنای طرح متمم قانون اساسی قرار گرفت. با این وجود این سند حقوقی از دو ویژگی برجسته برخوردار شد که بازگو کننده تناقضات تجدد ایرانی است و در فصل پیشین بررسی شد.

باوجودی که قوانین شریعت در مواد قانون اساسی که پیش از این به تصویب مظفردالدین شاه رسیده بود حضور کمرنگ و حتی ناچیز داشت اما در چندین اصل از اصول متمم قانون اساسی اصول شریعت نقش مهمی ایفا می کرد. واکاوی علل این تحول منفی به بررسی گسترده نیاز دارد که از گستره این نوشته خارج است اما می توان در این باره به نکاتی اشاره کرد که در حل این معما راه گشا خواهد بود.

چنانکه پیش از این اشاره شد قانون اساسی زمانی تهیه شد که جبهه مشروطه خواهان حول محور استبداد ستیزی تشکیل شده و هنوز از انسجام برخوردار بود. بنابراین اصول آن بیشتر به محدود کردن قدرت پادشاه و دولت از جمله در امور اجرایی، قانون گذاری، گرفتن وام از دولت های استعماری و سرمایه گذاری خارجی می پرداخت که کم و بیش بدور از اختلافات ایده نولوژیک جناحی مورد توافق نمایندگان قرار گرفت. اما متمم قانون اساسی وظیفه تعریف حقوق مدنی، تنظیم روابط قوای سه گانه و تعیین مبنای قانون گذاری در کشور را بعهده داشت که بی شک با اختلاف های ایده نولوژیک جناح ها روبرو می شد که بر نقش دین و میزان دخالتش در قوانین کشوری و نظام قضایی کشور تمرکز می یافت. در متمم قانون اساسی میزان این دخالت پررنگ تر شد که متناسب با توازن قوا در درون جبهه مشروطه خواهان از یک سو و کشمکش آنان با جبهه متحده استبداد و مشروعه خواهان از سوی دیگر شکل گرفت و به تصویب نهایی رسید. در این رابطه لازم به تذکر است که مجلس زیر فشار مشروعه خواهان حتی پذیرفت هیاتی از علمای برجسته تهران و ایالات در کنار نمایندگان مجلس متمم قانون اساسی را بازبینی و قوانین مخالف شریعت را بازنویسی کنند. آخوند خراسانی مشروطه خواه نیز مخالف کاهش قدرت و نفوذ روحانیت بوده است.⁴⁷

چند و چون گرایش های سکولاریستی و میزان نفوذ آن در میان نمایندگان مجلس اول در زمان تهیه و تصویب متمم قانون اساسی به واکاوی جداگانه ای نیاز دارد. اما با توجه به رواج فرهنگ " تقیه سیاسی " در میان کنشگران و بسیاری از منورالفکران، وابستگی های اعتقادی دینی آنان و حتی ترس برخی از نمایندگان از گروه های فشار

⁴⁶ - ویکی پدیا، سید حسن تقی زاده،

⁴⁷ - ژانت آفاری. ص. ۱۳۹

در خارج مجلس⁴⁸ می توان چنین نتیجه گرفت که بطور کلی مخالفتی جدی در میان نمایندگان علیه تطبیق قوانین مصوبه با قوانین شرع وجود نداشته است. بنوشته آدمیت "تجدد خواهان... جانب شریعت را نگاه می داشتند و از ستیزگی با شریعتمداران اغلب پرهیز می جستند." ⁴⁹ در این رابطه می توان به نحوه مخالفت تقی زاده با پیشنهاد شیخ فضل الله نوری در باره " دیده بان علما " اشاره کرد که به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی با تغییراتی به تصویب رسید. بنوشته کسروی تنها چند تن از نمایندگان آذربایجان از جمله تقی زاده به این اصل ناخرسندی نشان می دادند. تقی زاده با استناد به اصل بیست و هفتم با " دیده بانی علما " مخالفت می کرد و می گفت " نگاهیانی به قانون ها را همگی علما باید کنند و شما با این اصل آنرا تنها به چند تن وا می گزاید." ⁵⁰ این استدلال نشان می دهد که حتی رهبر فراکسیون رادیکال مجلس نیز در این مورد با نظارت علما و مطابقت قوانین با اصول شرع مخالفتی نداشته است. با اینحال نقش وی در دگرگونی های ژرف بزبان اصل دوم پیشنهادی شیخ را نمی توان نادیده گرفت که از ورود علمایی مانند شیخ به هیات پنج نفره جلوگیری می شد. ⁵¹ البته ژانت آفاری از واکنش انجمن رادیکال تبریز و اعتصابات سراسری مردم این شهر علیه دخالت مشروطه خواهان خبر داده است. این اعتراضات با توطئه چینی محمد علی شاه و حمله عشایر راهزن به روستاهای اطراف تبریز نیز روبرو گردید. سرانجام مخالفت ها علیه شرعی شدن قوانین به اعتراض علیه طولانی شدن تصویب متمم قانون اساسی تغییر ماهیت داد و پس از بده و بستان هایی میان دو جبهه مشروطه خواه و مشروطه طلب سند مزبور به تصویب رسید. ⁵²

بهرروی اصل دوم پیشنهادی شیخ فضل الله با دگرگونی های گسترده و با تصویب دو مجتهد مشروطه خواه نجف (مازندرانی و خراسانی)⁵³ به شرح زیر در متمم قانون اساسی جای گرفت. بدین ترتیب برای اولین بار در ایران نظارت روحانیت بر قوانین کشور رسمیت می یافت و گام حقوقی مهمی در جهت استقرار نیابت علما در حکومت برداشته می شد که سرانجام بدست آیت الله خمینی به صورت حاکمیت مطلق فقها در کلیه امور کشور به تحقق رسید.

" مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله

48- کسروی، تاریخ مشروطیت ایران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵، ص. ۳۷۰

49- آدمیت ص. ۴۱۲

50- همان ص ۷۱-۳۷۰

51- آجودانی ص. ۳۷۵

52- ژانت آفاری، ص. ۱۴۶

53- ماشاء الله آجودانی، مشروطه ایرانی، اختران، ۱۳۸۳، ص. ۳۷۷

امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهدۀ علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کم تر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسلام بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آن ها را یا بیش تر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا موادیکه در مجلسین عنوان میشود بدقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.⁵⁴

۲- سازش روحانیت با برخی از اصول مدرنیته

در چندین اصل از اصول متمم قانون اساسی دینی شدن قوانین برجسته شد که مشروعه خواهان در تصویب آنها نقش مهمی ایفا کردند. از جمله در اصل اول اسلام به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شد. در اصل هجدهم "تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع" تابع شریعت گردید. در اصل بیست و یکم انجمن ها و اجتماعات نمی توانست "مولد فتنه دینی و دنیوی" باشد. در اصل بیست و هفتم قوانین مصوبه مجلس نمی بایست با اصول شرع مخالفت داشته باشد و "محاکم شرعیه" در همین اصل به رسمیت شناخته می شد. در اصل پنجاه و هشتم تنها افراد مسلمان می توانستند به سمت وزیر منصوب شوند و بدین ترتیب اقلیت های دینی از سمت وزارت محروم بودند.

باوجود این، با تلاش تجدد خواهان و جامعه مدنی خارج از مجلس اصولی از مدرنیته نیز وارد متمم قانون اساسی گردید که از جمله می توان به اصل بیست و ششم اشاره کرد در این اصل "قوای مملکت" ناشی از اراده ملت "دانسته می شد و بدین ترتیب دست شریعت از این سپهر کوتاه می گردید. و یا اصل هشتم متمم که برابری اتباع (مردان) ایرانی بدون در نظر گرفتن گرایش های مذهبی را در مد نظر داشت اما بخاطر مقاومت شریعت مداران به برابری در برابر "قانون دولتی" کاسته شد. در

⁵⁴- همان ص. ۳۷۲

اصل بیست و هشتم قوای سه گانه مملکت از هم تفکیک می گردید. تجدد خواهان نتوانستند اصل آزادی فرد را به تصویب رسانند.

یکی از مهمترین عقب نشینی های روحانیت در پذیرش اصل عرفی بودن عدلیه کشور صورت گرفت. اما این امر بدون مقاومت روحانیون مشروطه خواه عملی نشد. بهبهانی در مورد لزوم دخالت شرع در نظام عدلیه کشور می گفت " تمام ترتیبات عدلیه راجع به اجرای حکم شرع می شود و عدلیه کاری ندارد مگر اجرای قوانین و احکام شرعیه ".⁵⁵ عرفی شدن نظام قضا حتی طباطبایی را نیز نگران ساخته بود که معمولاً در تصویب اصول متمم قانون اساسی بیشترین همراهی را با تجدد خواهان داشت. از قول وی نقل شده است که: " با تاسیس محاکم عدلیه دیگر چه کاری برای علما باقی می ماند. "⁵⁶ سرانجام با فشار افکار عمومی که خواستار تصویب هر چه زودتر متمم قانون اساسی بود روحانیت مشروطه خواه تن به سازش داد و نظام قضایی عرفی را به رسمیت شناخت. بی تردید روشن بینی و مصلحت اندیشی برخی از این روحانیون از جمله طباطبایی در تن دادن به برخی از اصول مدرنیته قابل انکار نیست. اما اسپرینگ رایس دیپلمات انگلیسی تعبیر دیگری از این عقب نشینی ها داشت. به باور وی " .. همراهی مجتهدان در جهت مقصد مردم جدی و صمیمانه نیست. اینکه به راه آن مقصد تظاهر به پیشوایی مردم کنند، از ترس آن است که مردم آنان را مجبور به پیروی از خود سازند. "⁵⁷

55- آدمیت ص. ۴۱۸

56- همان ص. ۴۱۹

57- همان ص. ۴۲۲

فصل هشتم

مدرن سازی و سکولاریسم رضا شاهی

رضا شاه در آستانه خروجش از ایران میراثی بجای گذاشت که از تناقضات شایان توجهی برخوردار بود. در دوران زمامداری وی از یک سو در راه مدرن سازی و دولت سازی کشور گام های مهمی برداشته شد و نهادهای تمدنی بسیاری بنا گردید که یکی از هدف های اصلی اصلاح طلبان و تجدد خواهان دوره قاجار و بسیاری از کنشگران دوران مشروطیت را تشکیل می داد. از سوی دیگر تحول در کشور از راه سرکوب به پیش رفت که منجر به بازگشت استبداد سلطنتی گردید و دست آوردهای آزادیخواهانه انقلاب مشروطیت را پایمال ساخت.

اما یکی از نتایج مهم مدرن سازی در ایندوره دین زدایی از سپهر همگانی و نهادهای دولتی بود که به عنوان تحولی ژرف در جامعه ایران به شمار می آید. مدرن سازی و دولت سازی رضا شاه با توجه به ویژگی های ساختاری و فرهنگی کشور به گونه ای از جدایی دین از دولت انجامید که با وجود کاهش نفوذ شایان توجه روحانیت، از اهداف دمکراتیک سکولاریسم (فصل اول) فاصله گرفت که آنرا سکولاریسم رضا شاهی نامیده ام. در این نوشته ابتدا به شرایط و عواملی خواهیم پرداخت که تحولات مدرن کشور را امکان پذیر ساخت.

در پایان جنگ جهانی اول دوران مدرن سازی در بسیاری از کشور ها آغاز و یا به تحقق رسید که به دگرگونی های ساختاری گسترده ای منجر شد. در این مورد می توان از جمله به اجرای طرح های مدرن سازی، دولت سازی، استقرار دولت های پارلمانی

و یا انقلاب های اجتماعی اشاره کرد که در اتیوپی، تایلند، افغانستان، چین کومینگ تانک، ترکیه و روسیه به تحقق رسید. در این میان تحولات مدرن سازی در کشورهای همسایه بر رویدادهای کشورمان بیشترین تأثیر را بر جای گذاشت.

- دولت شوراها در روسیه تزاری قدرت را بدست گرفت و کلیه قراردادهای استعماری پیشین با ایران لغو گردید. در پی آن میدان برای تاخت و تاز استعمار انگلیس در کل کشور بازتر شد اما خطر بلشویزم خواب آسوده را از چشمان این دولت ربود و مصلحت برین دیده شد که برخلاف گذشته با تشکیل دولت مرکزی مقتدر در ایران کنار آید، هرج و مرج و نظام ایلی پایان پذیرد و راه اصلاحات و نوسازی کشور گشوده گردد.

- امپراتوری عثمانی پس از ۶۰۰ سال از هم پاشید و کشور ترکیه زاده شد. مصطفی کمال پاشا که در سازماندهی مقاومت در برابر دول خارجی به قهرمان ملی بدل شده بود توانست جمهوری ترکیه را در سال ۱۳۰۲ ش برپایه قانون اساسی سکولار پایه گذاری کند و برای جبران عقب ماندگی این کشور نسبت به همسایگان اروپاییش اصلاحات ریشه ای گسترده را به انجام رساند. وی که اتاتورک لقب گرفت تا حدودی به الگویی برای نوسازی ایران تبدیل شد.

- در سال ۱۲۹۸ ش امان الله خان در پی قتل پدرش در افغانستان به پادشاهی رسید و دوران گذر از استبداد به یک نظام مشروطه پادشاهی آغاز گردید. در ایندوره گام های بلندی به سوی نوسازی کشور از جمله تصویب اولین قانون اساسی برداشته شد. یکی از ویژگی های این دوره توجه به زندگی و حقوق و آزادی های زنان بود که از جمله می توان به تأسیس مدارس/ مکاتب برای دختران و انتشار مجله " ارشاد النسوان " اشاره کرد که " از سویی در جامعه سنتی آن روز افغانستان یکی از مظاهر مدرنیسم و اقتدار نیروهای تجدد گرا به شمار می آمد و از سویی دیگر از نخستین نشریه های اختصاصی زنان بود که در منطقه منتشر می گردید. "^۱ وی حتی شماری از دختران را برای تحصیلات عالی به اروپا فرستاد. این تحولات نمی توانست از چشم دولتمردان و تجدد خواهان ایرانی بدورماند.

- در ایران پس از مشروطیت شرایط اسفناکی حاکم گردید. حاکمیت سیاسی از توان کشور داری تهی گشت. " سقوط حکومت استبدادی سبب افسار گسیختگی گردید. اعیان و اشراف که قدرت دولت را به ارث برده بودند با هم هیچ گونه هماهنگی نداشتند و

¹ - ویکیبیدیا، امان الله خان در افغانستان

نمی توانستند به یک طبقه منسجم تبدیل شوند.² مجلس نیز با دولت هایی که بطور متوسط هر شش ماه سرکار می آمدند به سختی هماهنگ می شد و کار کشور روز به روز و به دشواری به پیش می رفت. در برابر ضعف دولت مرکزی نظام کهنه ایلی نیز سر برافراشت و در بسیاری نقاط کشور هرج و مرج کامل فرما گردید. بطوری که " در سال ۱۹۲۰، رؤسای ایلات بیشتر مناطق کردستان، خوزستان و بلوچستان را در دست داشتند." ³ افزون برین اداره گیلان و آذربایجان نیز در دست حکومت های خودمختار قرار گرفت.

پایان جنگ قطعی و بیماری را نیز به ارمغان آورد. آنفولانزای اسپانیایی حدود دو میلیون نفر از جمعیت ۱۲ میلیونی کشور را کشت⁴. دولت در عمل ورشکسته بود و بدون کمک خارجی ادامه حیاتش غیر ممکن گردید. " ... به نحوی که انگلیس ماهانه مبلغی برای هزینه های اداری به دولت و مبلغ دیگری برای هزینه دیویزیون قزاق می پرداخت. چون پس از انقلاب روسیه، این نیرو با آن کشور ارتباطی نداشت." ⁵

دیپلمات های انگلیسی نگرانی خویش را از اوضاع ایران پنهان نمی داشتند. ابراهامیان بنقل از مکاتبات وزیر مختار انگلیس با دولت این کشور این نگرانی را چنین روایت می کند: " وزیر مختار بریتانیا در تهران به لندن اعلام کرد که بریتانیا تنها دو راه در ایران دارد: یا " در آتشی که خود بپا کرده بسوزد "، یا " بر مناطق مرکزی و جنوبی، یعنی جاهایی که هنوز از این آتش در امان مانده متمرکز شود. " وی هشدار می دهد که نتیجه ناگزیر گزینه اول قرار گرفتن منافع بریتانیا در آن آتش خواهد بود." وی هشدارش را با این نکته به پایان می برد که " مالکان اموال و دارایی " آن قدر ناامید و " مستاصل " شده اند که در پی نظامی مقتدر با " ابزارهایی کارا و موثر " می گردند تا خطر " هرج و مرج " و " سم مهلک بلشویسم " را از کشور رفع کند." ⁶

نخبگان و سیاستمداران نیز در پی آن بودند که راه خلاصی برای بیرون رفتن از آشفتگی حاکم بیابند. ظاهرا شماری راه برون رفت را در اجرای کودتای نظامی جستجو می کردند. ملک الشعراى بهار باور دارد که " مردم بفکر کودتا افتاده بودند!

² - گفتگو با همایون کاتوزیان، کار، کار انگلیسی ها نبود: کودتای سوم اسفند و برآمدن رضا شاه، <http://homakatouzian.com/?p=725>

³ - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ نهم، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۹

⁴ - گفتگو با همایون کاتوزیان

⁵ - همان

⁶ - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه مجد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۲

"7 از جمله حسن مدرس⁸ که قرار بود بیاری افراد تفنگچی و یکی از ایلات جنوب، تهران را تصرف کند؛ جمعی در نظر داشتند برای اجرای یک کودتای نظامی با ماژور فضل الله خان یکی از رؤسای ژاندارمری وارد مذاکره شوند؛ ظاهراً شاهزاده نصرت الدوله وزیر خارجه وثوق الدوله نیز برای اجرای کودتایی به ایران باز گشته بود اما پیش از آنکه به سبب بدی آب و هوا دیر به تهران رسد سید ضیا به یاری " مستر هاوارد کونسول انگلیس در تهران ...پیش افتاده کودتا را اداره کرد."9

در باره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ روایت های متفاوتی در دست است. ابراهامیان آنرا کودتایی با نقش پررنگ انگلیس می سنجد که در پی مذاکراتی که بین رضاخان و آبرون سایید فرمانده انگلیسی قزاق ها انجام گرفت و اطمینان هایی که از سوی طرف ایرانی به وی داده شد، عملی گردید.¹⁰ اما همایون کاتوزیان باور دارد که " کار کار انگلیسی ها نبود " و نقش ایرانیان را در این رویداد پررنگ تر می بیند.¹¹ و سرانجام روایتی دیگر برین باور است که کار کار افسران انگلیسی بود و دولت بریتانیا در این رویداد نقشی نداشت.¹² بهر روی، از شواهد چنین پیداست که برای اولین بار میان نخبگان تجدد خواه، اصلاح طلبان و بخشی از کارگزاران سیاسی و نظامی انگلیس در ایران بر سر راه برون رفت از بحران اتفاق نظر و جود داشت و هر دو گروه استقرار دولت مرکزی مقتدر را راه حل مؤثر می دانستند. ملک الشعراى بهار در این مورد به گفتگویی اشاره می کند که بین او و " مستر اسمارت " یکی از اعضای سفارت صورت گرفته بود و هر دو بر لزوم " ایجاد حکومتی مقتدر که بتواند هر صاحب داعیه و صاحب صوتی را سرکوب دهد و ایجاد دولت ثابت و نیمه دیکتاتوری بنماید "¹³ تأکید داشته اند. تنها نقطه اختلاف ایندو در باره شخص مجری بوده است.

پس از پیروزی کودتا نیز، حمایت از شخص سردار سپه و اقداماتش در جهت برقراری نظم و سرکوب حکومت های خود مختار در میان نخبگان، کارگزاران، نمایندگان مجلس و دولت های انگلیس و شوروی ادامه یافت و راه را برای مدرن سازی و دولت سازی هموار ساخت.

7- ملک الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، شرکت سهامی کتاب های جیبی، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۵۷، ص. ۶۱

8- ظاهراً رضا شاه پیش از کودتا به سید حسن مدرس پیشنهاد همدستی داده بود که به اوضاع سروسامنی بخشد و ایران را از خطر بلشویزم نجات دهد. همان ص. ۶۱

9- همان ص. ۶۲

10- ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۱۳۲

11- همایون کاتوزیان، همان

12- ویکپیڈیا، رضا شاه

13- ملک الشعراى بهار، تاریخ مختصر ص. ۶۳

همراهی نسبی روحانیت با رضا شاه

همانگونه که در بخش های پیشین گفته شد در درازنای پادشاهی قاجارها بویژه در دوران مشروطیت کشمکش آشکاری میان علمای دینی و دولت در جریان بود. بخش مهمی از این کشمکش ناشی از باورهای دینی و سیاسی برخی از مجتهدین بود که برپایه آن پادشاهان غاصبین قدرت سنجیده می شدند که به ولی امر تعلق داشت. بخشی دیگر از تعارض میان این دو گروه ناشی از اقدامات تجدد خواهانه اصلاح طلبان حکومتی بود که می توانست جایگاه اجتماعی و اقتصادی علما را به خطر اندازد. در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه مبارزه بخشی از علمای دینی در کنار کنشگران مدنی و سیاسی با استبداد سلطنتی افزایش چشمگیری یافت به گونه ای که روحانیت به عنوان اپوزیسیون سلطنت مطلقه نمایان شد.

در دوران سلطنت احمد شاه و کودتای رضا شاه تغییرات مهمی در ترکیب روحانیت و رویکرد سیاسی آنان روی داد. مرگ برخی از روحانیون سرشناس دوران مشروطیت، مانند آخوند خراسانی، که به دخالت در سیاست باور داشت و پشتیبانی شایان توجه شیخ میرزا محمد حسین نائینی) از پشتیبانان نظریه ولایت فقیه) از رضا شاه و بی علاقه گی اش نسبت به سیاست در مرحله آخر زندگی، فعالیت سیاسی این گروه پر نفوذ را با رکود نسبی روبرو ساخت. از سوی دیگر ورود مراجع پر قدرتی مانند آیت الله عبدالکریم هائری یزدی به قم به سود اقدامات مدرن سازی و دولت سازی رضا شاه تمام شد که از دخالت در سیاست پرهیز داشت.¹⁴ افزون برین اقدامات تمرکز گرایانه رضا شاه و سرکوب نیروهای مرکز گریز و ویژگی شایان توجهی بود که در بیشتر موارد حتی تجدد ستیزان نیز از مخالفت آشکار با سیاست های وی پرهیز می کردند با اینحال رابطه روحانیت و رضا شاه مراحل گو ناگونی را پشت سر گذاشت. دکترسید رضا نیازمند¹⁵ این رابطه را به سه مقطع زمانی تقسیم کرده است:

مرحله اول همراهی روحانیت بلند پایه با اقدامات تجدد خواهانه رضا شاه بود که تا سال ۱۳۰۷ شمسی ادامه یافت. ویژگی این مرحله در این بود که شیخ عبدالکریم هائری " تجدد خواه"¹⁶ ریاست حوزه علمیه قم را در دست گرفت و با اصلاحاتی که انجام داد و نهاد های تازه ای که در این حوزه احداث کرد رتبه دینی این نهاد از عتبات پیشی گرفت و به مرکز تربیت مجتهد درآمد. اصلاحات وی مورد حمایت رضا شاه نیز واقع

14 - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۳۷۹

15 - همان ص. ۳۷۸

16 - همان ص. ۳۸۱

شد.¹⁷ در دوره ریاست وی که تا سال ۱۳۱۵ به درازا کشید مجتهدین برجسته ای از جمله آیت الله خمینی و آیت الله شریعتمداری در قم از وی درجه اجتهاد گرفتند.

به باور دکتر نیازمند رابطه رضا شاه با روحانیت از جمله هائری دوجانبه بود. روحانیت بلند پایه تا آنجا که امکان داشت با طرح های مدرن سازی همراهی نشان می داد و این پادشاه نیز نگرانی های روحانیت را در اصلاحاتش در نظر می گرفت. از جمله می توان به تغییر تقویم رسمی از قمری به شمسی در سال ۱۳۰۴ اشاره کرد که با توجه به مبدا دینی آن با مخالفت روحانیت روبرو نشد. البته این تغییر دوسال پیش از آن در افغانستان انجام شده بود.¹⁸ ممنوع کردن زنجیر و قمه زنی در مراسم دینی از دیگر تحولات ایندوره بود که با فتوای مجتهدین عملی شد. تعطیلی خزینه در حمام های عمومی که برای انجام غسل مورد استفاده قرار می گرفت و به مرکز انتقال بیماری های کچلی، سالک و تراخم تبدیل شده بود نیز با موافقت روحانیون دوش حمام جای آنرا گرفت.

در مورد پیرویی رضا شاه از مجتهدین بلند پایه می توان به بازدید رضا شاه از قم اشاره کرد که مجتهدین سرشناس نائینی، اصفهانی و طباطبایی قمی در دیدار با وی با استقرار جمهوریت مخالفت کردند و رضا شاه به خواست آنان گردن نهاد و در فروردین سال ۱۳۰۳ طی اعلامیه ای خود را حافظ " عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت "¹⁹ نامید و طرح جمهوریت را خاتمه یافته اعلام کرد. افزون برین رضا شاه و اطرافیان وی خود را مؤمن و اسلام پناه جلوه می دادند و در دسته های عزاداری شرکت می کردند. رضا شاه در دسته عزاداری در حالی که سر خود را برهنه می کرد و گاه روی سر می ریخت در جلوی جمعیت حرکت می کرد. دکتر نیازمند رویکرد مذهبی رضا شاه را متأثر از پیروی وی از توصیه های ملکم خان می سنجد که در دوران مشروطیت اجرای پایدار اصلاحات را به همکاری با روحانیون و اسلامی نشان دادن آن اصلاحات مشروط می کرد.²⁰ اما به باور نگارنده همراهی رضا شاه با روحانیون در دوران صدارت بمنظور بهره گیری از نفوذ آنان در میان مردم و رای آنان در مجلس صورت می گرفت تا از پلکان قدرت بالا رود. در مجلس پنجم که سلسله قاجار منحل و رضا شاه بعنوان نایب السلطنه انتخاب شد، ۴۰ درصد نمایندگان را روحانیون تشکیل می دادند.²¹ وی در مراسم تاجگذاری

17 - ابراهامیان. تاریخ ایران مدرن، ص. ۱۶۰

18 - اوکیبیدیا، امان الله شاه

19 - همان ص. ۳۹۰

20 - همان ص. ۳۸۴

21 - Birol Baskan, From religious empires to secular states, (Routledge, New York and London, 2014). P. 99

ضمن سپاسگزاری از علمای دینی گفت: " من همواره نسبت به نگرهبانی از اصول دین و تحکیم پایه های آن توجه ویژه ای داشته و خواهم داشت زیرا باور دارم که تقویت کامل دین یکی از مؤثرترین ابزار برای اتحاد ملی و تقویت روح جامعه ایرانی است. 22"

البته آیت الله خمینی که در دوران رضا شاه آشکارا در صحنه اجتماعی حضوری نداشت، سه سال پس از خروج وی از کشور در کشف الاسرا روایت دیگری از رفتار رضا شاه با علمای دینی ارائه داده است. وی باور دارد که " .. هدف رضا شاه علماء بودند و آنقدر که او با آنها بد بود با دیگران نبود چون میدانست اگر گلوی اینها را با سختی فشار ندهد و زبان آنها را در هر گوشه با زور سر نیزه نبندد تنها کسیکه با مقاصد مسموم او طرفیت کند و با رویه هائی که میخواست بر خلاف نفع مملکت و صلاح دین اتخاذ کند مخالفت نماید آنها هستند. 23" جایگاهی که این آیت الله برای مجتهدین بعنوان نمایندگان امام دوازدهم قایل بود سبب گردیده که درباره همکاری های آشکار روحانیت بلند پایه همچون آیت الله هائری و حمایت های نسبی اش با بسیاری از اقدامات مدرن سازی رضا شاه سکوت کند و روحانیت را یکپارچه مخالف اقدامات رضا شاه نشان دهد.

مدرس تنها روحانی ارشدی بود که تا سال ۱۳۰۷ رضا شاه را پس از آنکه به نخست وزیری منصوب شد به گونه ای جدی به چالش کشید. در مجلس دوم به عضویت گروه پنج نفره ای انتخاب شد که بر اساس متمم قانون اساسی نقش ناظر بر قوانین را بعهده داشتند تا قوانین مخالف اسلام به تصویب مجلس نرسد. مدرس که عضویت در مجالس سوم تا ششم را برعهده داشت با طرح جمهوریت به مخالفت پرداخت و از معذور نمایندگانی بود که از جمله با دکتر محمد مصدق به انقراض سلسله قاجار و پادشاهی رضا شاه رای منفی داد. البته پس از رای اعتماد مجلس به وی در سال ۱۳۰۳ مدرس و رضا شاه برای مدتی همکاری داشتند. در این مدت رضا شاه به توصیه های مدرس در مورد انتخاب وزرا و استانداران گوش می داد و حتی کارهای دادگستری زیر نظر وی انجام می شد. ظاهراً همراهی رضاخان با مدرس در مدت کوتاه یکساله مصلحتی بود و به منظور فراهم شدن شرایط تغییر سلسله قاجار و پادشاهی اش صورت می گرفت. 24

در مورد مدرس روایت های گوناگونی در دست است. ملک الشعراى بهار که در کنار مدرس در فراکسیون اقلیت مجلس فعالیت می کرد باور داشت که این روحانی در

22- Ibid. P. 99

23 - آیت الله خمینی، کشف الاسرار، ص. ۹

24 - دکتر سید رضا نیازمند، تاریخ شیعه در ایران، ص ۳۷۶

مجلس چهارم به کسانی اعتماد داشت که " با انفکاک قوه سیاسی از روحانی "25 موافق بودند. به باور مارتین و نسا (Vanessa Martin)، لیبرال های مستقل در مجلس مدرس را فردی جاه طلب می سنجیدند و تلاش می کردند وی را از سیاست دور کنند.26 سفارت انگلیس در تهران وی را " زیرک، دوراندیش اما یک دنده، لجوج و عوام فریب " برمی شمرد.27 پیشینه وی در مجلس دوم نشان می دهد که در مورد حقوق زنان تجدد ستیز بوده است و هنگامی که تجدد خواهان تلاش کردند حق رای زنان در انتخابات را برسمیت شناسند مدرس به شدت با آن مخالفت کرد.28 علت مخالفت مدرس با جمهوریت نیز در این بود که اتاتورک پس از اعلام جمهوری در ترکیه خلافت عثمانی را برچید و دین را از دولت جدا اعلام کرد که نگرانی مدرس و روحانیون دیگر را برانگیخت. قانون نظام وظیفه اجباری نیز مورد مخالفت مدرس قرار گرفت چرا که گذراندن دو سال خدمت در یک نهاد سکولار را بر نمی تابید.29 به باور همایون کاتوزیان وی در مجلس پنجم در باره امتیاز دهی به کشورهای خارجی از سیاست " موازنه منفی " پشتیبانی می کرد.30

مدرس به شدت از قدرت گرفتن رضا شاه نگران بود و در مواردی با شجاعت در برابر سیاست های رضا شاه ایستاد و حتی یکبار وی را در مجلس استیضاح کرد هرچند بی نتیجه بود. وی تلاش کرد احمد شاه را به کشور باز گرداند و از تجمع قدرت در دست رضا شاه جلوگیری کند. از جمله کوشش هایش در این راه تماس با شیخ خزعل بود به امید اینکه وی بتواند در برابر ارتش رضاخان ایستادگی نشان داده وی را شکست دهد.31 در سال ۱۳۰۷ پس از آنکه مدرس از رفتن به مجلس هفتم بازماند رضا شاه تماس او با شیخ خزعل را بهانه کرد و وی را توقیف و تبعید نمود که با اعتراض شیخ عبدالکریم هایری و روحانیون نجف روبرو نشد و برای آزادی وی تلاشی از سوی مجتهدین بلند پایه صورت نگرفت. مدرس سرانجام پس از چندین سال تبعید و زندان بدستور رضا شاه به قتل رسید.32

25 - ملک الشعراء بهار، جلد اول ص. ۱۳۳

26 - Vanessa Martin, "Mudarris, Republicanism and the rise to power of Riza Khan" in Stephanie Cronin, ed. *The making of modern Iran*, (RoutledgeCurzon, 2003), p. 68

27 - ابراهامیان، تاریخ مدرن ایران، ص. ۱۴۵

28 - دکتر نیازمند، ص. ۳۸۷

29 - Vanessa Martin, p. 69

30 - همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص. ۱۲۱

31 - دکتر نیازمند، تاریخ شیعه در ایران، ص. ۳۹۲

32 - همان، ص. ۳۸۶

با افزایش قدرت رضا شاه و اصلاحاتی که برای محدود کردن قدرت روحانیت در حوزه ها، دادگاه های شرع و موقوفات صورت گرفت، رابطه روحانیت با وی رو به سردی نهاد و پس از اجرای دومین قانون لباس برای مردان و کشف حجاب زنان که به اعتراض شیخ عبدالکریم هائری نیز انجامید، این رابطه بکلی قطع گردید.³³ در پی این رویداد اقدامات دین زدایی از سپهر همگانی و محدود کردن فعالیت های مذهبی رضا شاه تشدید گردید که می توان به ممنوع شدن آیین های خیابانی مذهبی، مجبور کردن مساجد به استفاده از صندلی برای برگزاری مراسم مذهبی، بازکردن حرم امام رضا و مساجد تاریخی اصفهان بر روی جهانگردان اشاره کرد.³⁴ در حالی که نسبت شمار روحانیون در مجلس هفتم به ۳۰ درصد نمایندگان می رسید این درصد در مجلس یازدهم (۱۳۱۶) به صفر کاهش یافت.³⁵

کارگزاران و نخبگان تجدد خواه

عامل دیگری که راه را برای اجرای طرح های مدرن سازی و دولت سازی رضا شاه هموار نمود وجود نخبگان، کارگران و نمایندگان تجدد خواهی بود که عمدتاً تحصیلات عالی شان را در کشورهای اروپایی به پایان رسانده بودند و به اصلاحات و مدرن سازی کشور باور داشتند. از جمله می توان به دولتمردانی مانند "مشیرالدوله [که] در مدرسه نظام روسیه و سپس در مدرسه حقوق آنجا را تمام کرده بود. موتمن الملک [که] فارغ التحصیل پلی تکنیک پاریس و دانشکده حقوق فرانسه بود. مخبرالسلطنه [که] تحصیلات خود را در آلمان تمام کرده بود به زبان آلمانی تسلط کامل داشت. ناصرالملک [که] در فرانسه رشته حسابداری و در انگلستان در دانشگاه اکسفورد رشته علوم سیاسی فارغ التحصیل شده بود و بقیه هم به همین.³⁶ اشاره کرد. در این میان نقش محمد علی فروغی در دولت های رضا شاهی در اجرای اصلاحات و نوسازی فرهنگ و گسترش تجدد در کشور برجسته بود که به دو زبان انگلیسی و فرانسه تسلط داشت و کتاب های ارزنده ای را نیز به فارسی ترجمه کرد. وی کسی بود که رضا شاه را به رفتن به ترکیه و ملاقات با اتاتورک تشویق کرد. از وی از جمله به عنوان پایه گذار لیبرالیسم در ایران یاد شده است. از ۵۰ نفری که کابینه های رضا شاه را پر می کردند ۲۶ نفر در خارج کشور و ۱۴ نفر در دارالفنون درس خوانده بودند. وزرای دولت های رضا شاه همگی به یکی از زبان های مهم خارجی صحبت می کردند.³⁷

در مجلس نیز فراکسیون های گوناگونی وجود داشت که با اجرای اصلاحات و جدایی دین از دولت با رضا شاه همگام بودند. از آنجمله می توان به فراکسیون حزب سوسیالیست به رهبری

33 - همان ص. ۴۰۵

34 - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن. ص. ۱۷۴

35 - دکتر نیازمند، ص. ۴۰۵

36 - همان، ص. ۳۸۳

37 - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۱۴۶

سلیمان میرزا اسکندری اشاره کرد که ضمن پشتیبانی از رضا شاه به جدایی دین از دولت باور داشت و در اجرای مدرن سازی و محدود کردن روحانیت شرکت جست. فراکسیون دیگر حزب تجدد نام داشت که پیش ازین دمکرات مستقل نامیده می شد. این فراکسیون نیز که به روایتی به یاری رضا شاه تشکیل شد به جدایی دین از دولت باور داشت و از جمله در پایان دادن به سلسله قاجار و پایه گذاری سلسله پهلوی نقش ایفا کرد.

در فاصله دوجنگ و در زمان نخست وزیری و پادشاهی رضا شاه با توجه به همبازی و همکاری نسبی روحانیون، مجلس و در سایه دست آوردهای نظامی رضا شاه در سرکوب ایلات و دولت های خودمختار، طرح های مدرن بسیاری به انجام رسید که جایگاه کشور را از دوران عقب مانده قاجار به دوران مدرن ارتقاء داد. این اقدامات پیش از هرچیز تشکیل ارتش یکپارچه و بروکراسی گسترده دولتی را شامل می شد.³⁸ ساختن راه آهن سراسری، راه های شوسه و فرودگاه مهرآباد کشور را یکپارچه کرد و تأسیس دبستان و دبیرستان های پرشمار دولتی، دانشگاه تهران، مدارس فنی و برچیدن مکتب خانه ها بدیلی در برابر مدارس دینی بود که دست روحانیت را از آموزش و پرورش به شدت کوتاه می ساخت. ایجاد دادگستری و جایگزینی آن با دادگاه های سنتی، شرعی و غیر رسمی اصناف و ایلات گام مهم دیگری در جهت مدرن کردن سیستم قضایی کشور بود که به کوشش حقوق دانان ارزنده ای همچون علی اکبر داور و فیروز فرمانفرما تحقق پذیرفت.³⁹ تأسیس چندین بانک، بیمه ایران، ۳۰۰ کارخانه دولتی و پالایشگاه آبادان کشور را از نهادهای مالی و صنعتی پایه ای مدرن برخوردار ساخت. رضا شاه در زمینه شهرسازی و احداث ساختمان های بزرگ دولتی نیز اقدامات بسیاری انجام داد که با قاجار زدایی از چهره شهرها همراه بود. بولواری های پهن و مستقیم ایندوره با تقلید از هوسمان فرانسوی احداث گردید که با نام و مجسمه وی تزیین می شد. از نظر اجتماعی، پروژه مدرن سازی و دولت سازی در ایندوره به گسترش طبقه متوسط سکولار و نوین شهری انجامید که از جمله شامل دکترها، مهندسين، کارمندان اداری، وکلا و قضات، آموزگاران، مدیران و افسران نظامی می شد. اقدامات دیگر رضا شاه که به دین زدایی از سپهر همگانی منجر شد در بخش سکولاریسم رضاشاهی واکاوی خواهد گردید.

سکولاریسم رضاشاهی

همانطور که در فصل اول گفته شد سکولاریسم به معنی جدایی نهادهای دولتی و کارگزارانش از نهاد ها و مقامات دینی است. دولت سکولار در برابر دین بی طرف است و این دو نهاد از دخالت در امور یکدیگر می پرهیزند. اما بشکن (Baskan) که پژوهشی مقایسه ای بین دولت های سکولار کشورهای ترکیه اتاتورک، اتحاد شوروی و ایران رضاشاهی انجام داده تعریف بالا را محدود کننده می سنجد که تنها

38 - همان ص. ۱۳۰

39 - همان ص. ۱۶۴

در مورد دولت های "سکولار لیبرال دمکرات" کاربرد دارد.⁴⁰ در واقع رفتار و رویکرد دولت های ترکیه، شوروی و ایران در ارتباط با دین و دین باوران متفاوت و در مواردی متضاد با ویژگی های تعریف شده در مورد دولت سکولار دمکرات بوده است. رویکرد آنان با بی طرفی فاصله بسیار دارد. دولت آتاتورک آزادی های مذهبی سنی ها و علوی ها را بشدت محدود کرد. دولت شوروی تمام مذهب ها را سرکوب و رضا شاه نیز ارمنه و مسیحیان را مورد اذیت و آزار قرار داد.

پشکین با برسمیت شناختن رابطه سکولار شدگی با مدرن سازی، آنرا به معنی رابطه ویژه دولت با دین به شمار می آورد و تشابه سکولار شدگی سه کشور ایران، ترکیه و شوروی آنزمان را در این می بیند که جماعت ها و نهادهای دینی کارکرد عمومی و خودمختاری عملی شان را با شدت و ضعف متفاوت از دست دادند. اما این فرایند در این کشورها از تفاوت های مهمی نیز برخوردار بود:

۱- دولت سکولار مذهب ساز: اصلاح طلبان ترکیه پس از رقابتی سخت با همدلی جماعت (community) های دینی به قدرت رسیدند. و به دین سازی دست زدند. گرچه کمالیست ها نهاد های دینی از جمله مدرسه ها و دادگاه های مذهبی را تعطیل کردند اما نهادهای دینی ویژه ای را در دولت تشکیل دادند، کارگزاران دینی را به حقوق بگیران دولتی تبدیل و خوانش تازه ای از اسلام را که با دولت سکولار سازگاری داشت تبلیغ کردند. ترویج مذهب تازه در شبکه های مساجد و مراسم نماز جمعه صورت می گرفت.⁴¹ به باور پشکین " این رویکرد را نمی توان به سرکوب ساده مذهبی و یا جدایی دین از دولت فروکاست." ⁴²

۲- دولت سکولار دین ستیز: در روسیه شوروی اصلاح طلبان با جنگ داخلی و رویارویی با جامعه های دینی به قدرت رسیدند. دولت شوراها علیه مذهب اعلام جنگ داد. بی دینی به بخش جدایی ناپذیر ایده نولوژی حاکم پذیرفته شد. نهادهای دینی تعطیل، ثروت کلیساها مصادره و کشیشان تحت تعقیب قرار گرفتند.⁴³

۳- دولت سکولار جدایی خواه: در ایران اصلاح طلبان با یک کودتای نظامی بدون دخالت مذهبیون به قدرت رسیدند. نهادهای دینی (مانند حوزه ها) با وجود کاهش امتیازات پیشین و کمک های دولتی به کارشان ادامه دادند. هرچند قدرت روحانیت در دستگاه قضا و آموزش و پرورش بشدت کاهش یافت اما برخلاف ترکیه برای تضعیف

⁴⁰ - Ibid.

⁴¹ - Birol Baskan. p. 147

⁴² - Ibid.

⁴³ - Ibid. p.149

و کنترل نهادهای دینی و تحمیل گونه‌ی ویژه‌ای از اسلام تلاشی جدی صورت نگرفت. به باور بشکن رویکرد دو پادشاه پهلوی در رابطه با روحانیت و نهادهای دینی راه را برای نیروهای مذهبی باز کرد تا در سال ۱۳۵۸ رهبری انقلاب را بدست گیرند.⁴⁴

فرایند سکولار شدگی دولت در ایران به تدریج و در مراحل گوناگونی انجام شد و بصورت دین زدایی از نهادها و سپهر همگانی نیز تجلی یافت.

دین زدایی از نهادها و سپهر همگانی

مدرن شدن نظام قضایی، آموزشی و دولتی شدن اوقاف از بارزترین اقداماتی بود که به دین زدایی از نهادها انجامید. ساختار قضایی دولتی و تشکیل دیوان عالی کشور، تصویب قوانین ثبت اسناد، املاک و ازدواج و طلاق و استخدام قضاتی که در دانشکده حقوق تهران و یا کشورهای خارج درس خوانده بودند جملگی قدرت روحانیون در امور قضایی را کاهش سهمگین داد. با اینحال قانون مدنی کشور که در سال ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید ترکیبی از قانون مدنی فرانسه و شریعت اسلام بود.⁴⁵ بطور نمونه تبعیض‌های حقوقی (ارث، طلاق، حق چند زنی مردان و غیره) علیه زنان حفظ اما تفاوت حقوقی میان مسلمانان و غیر مسلمان برطرف گردید.⁴⁶

- اصلاحات آموزشی علاوه بر گسترش مدارس دولتی خارج از نفوذ روحانیون شامل کنترل دولت بر مدارس دینی نیز می‌گردید براین اساس از شاگردان مدارس دینی امتحان زبان فارسی، عربی حقوق و منطق بوسیله آموزش پرورش گرفته می‌شد که ضربه دیگری به نهاد روحانیت وارد ساخت. در سال ۱۳۱۳ تعیین مواد درسی حوزه‌ها نیز به عهده آموزش و پرورش درآمد. به باور هایدی مغیثی رفرم‌های آموزشی رضا شاه سبب پیشرفت در آموزش زنان گردید. برپایه قوانین رضا شاهی، نگرش جامعه نسبت به آموزش زنان تغییر یافت. این در حالی بود که این تحول با مخالفت بعضا خشونت آمیز روحانیون مواجه می‌شد که انرا مخالف اسلام به شمار می‌آوردند.⁴⁷

- طبق قانون مصوبه سال ۱۳۱۳ اداره اوقاف زیر نظر وزارت معارف تشکیل شد که سبب گسترش نفوذ دولت بر امور وقف گردید و نظام آن سازماندهی شد. بطوری که

⁴⁴ - Ibid. p.148

⁴⁵ - Ibid. p. 100

⁴⁶ - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن. ص. ۱۶۴

⁴⁷ - Haideh Moghissi, *Pupulism and Feminism in Iran*, (The Macmillan Press Ltd, 1994), p. 46

این اداره نظارت بر درآمد های وقفی، هزینه ها، ثبت واحدهای وقفی و بررسی امور دیگر را بعهده گرفت که با مخالفت روحانیت روبرو شد. اهمیت اوقاف درین بود که بخشی از هزینه مدارس دینی از راه درآمدهای وقفی تامین می شد. " در سال ۱۳۱۳ تأمین هشتاد درصد بودجه مدارس دینی و ۳۰ درصد از تولید های مدارس به عهده اوقاف بود. "48

به باور ابراهامیان این اقدامات را می توان به تلاش های دولت برای کنترل بر دین نیز تعبیر کرد. چنانکه آموزش مذهب (فقه) در مدارس اجباری بود اما محتوی این دروس " جلوی هر عقیده ای را که بویی از شک آوری نسبت به مذهب داشت می گرفت. هدف رضا شاه بیشتر حاکم کردن دولت بر تبلیغ و ترویج اسلام بود تا تضعیف مذهب با اندیشه های سکولار. "49 به باور نگارنده، کنترل دولت رضا شاه بر مذهب را می بایست از ویژگی های سکولاریسم استبدادی رضا شاه به شمار آورد. البته رضا شاه در عین حال می کوشید اقدامات مدرن سازی اش را سازگار با مذهب نشان دهد. در این راه از روحانیون سرشناس دعوت کرد تا در رادیوی سراسری کشور دین را با تجدد آشتی دهند. وی همچنین شریعت سنگلجی " واعظ پرآوازه مسجد سپه سالار را ترغیب کرد تا آشکارا نیاز مبرم شیعه به نوعی " رفرماسیون " را اعلام کند. سنگلجی اغلب در منبرهای خود بر این نکته تاکید می کرد که اسلام در تضاد با تجدد... نیست. "50

برداشتن تحصن و بست نشینی در خانه روحانیون و مکان های دینی از جمله اقدامات دین زدایانه از حوزه عمومی بود که با کامیابی روبرو شد. پیش از این بارها تجدد طلبان حکومتی از جمله امیر کبیر در این مورد اقدام اما تلاشهایشان ناکام مانده بود. اما یک پارچه کردن لباس مردان به سبک اروپایی و کلاه پهلوی از مهمترین اقدامی بود که نمای ظاهری پهنه همگانی را تا حدود زیادی دگرگون ساخت و قانون آن در مجلس در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسید. در این قانون هشت گروه وابسته به جماعت های دینی مستثنی شدند که شامل مجتهدین، طلاب، مفتیان اهل سنت و مدرسین فقه و حکمت می گردید. 51 از آنجا که این قانون لباس روحانیت را از مردم عادی متمایز می ساخت مخالفت اولیه هائری را برطرف ساخت و عملی گردید.

به باور هایده مغیثی، کشف حجاب از اواخر دهه اول روی کار آمدن رضا شاه بطور خودجوش در میان زنان کنشگر طبقه متوسط و بالا آغاز شده بود هرچند در خیابان ها

48 - دکتر رضا نیازمند، تاریخ شیعه در ایران، ص. ۴۰۲

49 - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۱۵۹

50 - همان ص. ۱۶۰

51 - همان.

مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند.⁵² بنابراین اجرای رسمی آن زمینه ای اجتماعی داشت که یکی از مهمترین تحولات دوران رضا شاهی به شمار آمد و به باور نگارنده منجر به دین زدایی ژرف از پهنه همگانی و دگرگونی در جایگاه اجتماعی زنان ایرانی شد. نوشین احمدی خراسانی حجاب در آن دوره را "زندگی سنتی (اندرونی)" می سنجد که کشف حجاب می توانست این نظم سنتی را بهم ریزد.⁵³ نگارنده باور دارد که این رویداد به زنان ایرانی امکان داد که از زندگی "اندرونی" به سپهر همگانی وارد شوند.

سال ها پیش از اجرای کشف حجاب اجباری، تجدخواهان ایرانی و کسانی که با حجاب مخالف بودند خواستار برداشتن حجاب و روبنده می شدند. میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ایرج میرزا و محمد تقی بهار از جمله شاعرانی بودند که "اشعاری در مذمت حجاب و ضرورت برداشتن چادر و روبنده سرودند."⁵⁴ تلاش شاعران در اینمورد با استقبال بخشی از مردم شهر نشین روبرو می شد که نشانگر وجود زمینه های ذهنی و عینی کشف حجاب در برخی از شهرهای کشور بود: "عشقی، منظومه "کفن سیاه" را سرود و این ترکیب چنان مورد استقبال قرار گرفت که در اعلامیه ها و سخنرانی های مخالف حجاب، بانوان را "تشویق به ترک کفن سیاه می کردند". ایرج میرزا که "عارف نامه" را سروده بود، مورد استقبال گرم ادبا، شعرا و مردم عادی تهران قرار گرفت؛ بخصوص بانوان به نام سیاستگزاری از شهامت فوق العاده ای که شاعر در مسئله رفع حجاب و آزادی زنان به خرج داده بود، با شوق فراوان به استقبالش شتافتند و گلدان گل و قوطی سیگار نقره و قطعه شعری به وی هدیه کردند."⁵⁵

افزون برین مجله های زبان زنان و جهان زنان نیز از شعرهای حجاب سبیز استقبال می کردند و انجمن مخفی "مجمع کشف حجاب" جلساتی را با زنان و مردان تشکیل می داد که در سال ۱۳۰۶ مورد هجوم پلیس قرار گرفت.⁵⁶ رضا شاه کشف حجاب را از خانواده خود آغاز کرد که موجب برانگیختن جماعت سنتی و روحانیت شد. در نوروز سال ۱۳۰۶ خانواده وی در معصومه قم بدون حجاب وارد شدند که مورد اعتراض متولی امامزاده واقع گردید. سپس رضا شاه به قم رفت و مرد متولی را به باد کتک گرفت.

⁵² - Haideh Moghissi, *Populism and Feminism in Iran*, (The Macmillan Press Ltd, 1994), 39

⁵³ - نوشین احمدی خراسانی، حجاب و روشنفکران، ناشر: مؤلف، ۱۳۹۰، ص. ۳۷

⁵⁴ - نعیمه دوستدار، کشف حجاب؛ عاملیت فراموش شده زنان، آموزش زمانه، دی ۱۳۴۹

⁵⁵ - همان

⁵⁶ - نعیمه دوستدار

بازدید امان الله شاه پادشاه افغانستان از ایران در سال ۱۳۰۷ به همراهی ثریا طرزی همسر بی حجابش، سفر هیأتی از سوی جامعه ملل به تهران در سال ۱۳۱۰ به منظور جلوگیری از تجاوز به حقوق زنان شرق و تشکیل کنگره زنان شرق در تهران در سال ۱۳۱۱ که میزبان زنان بی حجاب از کشورهای دیگر بود، و تاسیس "کانون زنان ایران" تحت ریاست شمس پهلوی در سال ۱۳۱۴، سلسله رویداد هایی اند که پیش زمینه کشف حجاب رسمی را آماده ساخت.⁵⁷

ظاهرا تبلیغات درباریان روشن بین از جمله "عبدل حسین تیمورتاش" علیه حجاب، در شکل گیری طرح کشف حجاب در ذهنیت رضا شاه تاثیر داشته است.⁵⁸ افزون برین سفر رضا شاه به ترکیه در سال ۱۳۱۳ و مشاهده پیشرفت های آنکشور در زمینه مشارکت زنان در زندگی اقتصادی و اجتماعی در تصمیم این پادشاه برای رسمیت بخشیدن به کشف حجاب نقش تعیین کننده ای ایفا نمود. بطوری که پس از بازگشت از سفر به همسر و دخترانش دستور داد بدون حجاب در جشن دانشسرای عالی شرکت کنند.⁵⁹ در سال ۱۳۱۴ فرمان قانون جدید لباس صادر شد که مردان را به پوشیدن کلاه پهلوی و زنان را - در ابتدا به صورت اجباری- به برداشتن حجاب تشویق می کرد. وی از مقامات خواست با همسرانشان بدون حجاب در پهنه همگانی ظاهر شوند. آموزگاران مدارس از پوشیدن حجاب در محل کار منع شدند. مؤسسات آموزشی همچون دانشگاه تهران بر روی دختران باز شد و "اماکن عمومی مانند هتلها و سینماها و کافه ها در صورت تبعیض قایل شدن بین زن و مرد می بایست جریمه های سنگین پرداخت کنند.... کارکنان رده های پایین نیز مانند رفتگران اگر همراه زنان بی حجاب خود در خیابانهای اصلی به گردش نمی پرداختند جریمه و مجازات می شدند." ⁶⁰ تعداد زنان بی حجاب و یا بی چادر را در سال ۱۳۱۰ در تهران حداقل ۴۰۰۰ تن تخمین زده شده است که جرأت داشتند در مکان های عمومی ظاهر شوند و عمدتا از دختران تحصیل کرده در غرب، زنان طبقات مرفه و یا دیپلمات های خارجی، زنان طبقه متوسط اقلیت های مذهبی تشکیل یافته بودند.

واکنش ها به فرمان کشف حجاب متناقض بود. به باور حسین مکی تجدد خواهان با شور و شوق از آن استقبال کردند. "البته محیط کما بیش آمادگی داشت اما فقط در

57 - همان

58 - نوشین احمدی خراسانی، ص. ۴۷

59 - دکتر رضا نیازمند، تاریخ شیعه در ایران، ص. ۴۰۳

60 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۱۷۹

تهران و یکی دو ایالت دیگر مثلاً گیلان و بعضی قسمت های خوزستان و فارس.⁶¹ اما کشف حجاب به جامعه سنتی و مردسالار کشور شک سختی وارد ساخت. به نوشته مکی " مردان متعصب قسم خوردند علیه بی حجابی کفن پوشند و با دولت جهاد کنند. عده ای از حاجی ها زانشان را طلاق دادند.... بسیاری از فامیل ها برای اینکه زن هایشان از حجاب بیرون نیایند از مملکت مهاجرت کردند." ⁶²

واکنش روحانیون نیز علیه کشف حجاب آشکار بود. هائری که تا آن زمان با اقدامات مدرن سازی و حتی کاهش نفوذ روحانیت همراهی نشان داده بود اینبار سکوت خود را شکست و به آن اعتراض کرد.⁶³ در تیرماه سال ۱۳۱۴ به مناسبت سالگرد به توپ بستن حرم امام رضا از سوی قوای روس، یک روحانی در مشهد علیه " نوآوری های کفر آمیز"، فساد گسترده و مالیات های سنگین اعتراض و سبب برانگیختن بازاریان و روستاییان همجوار شد. اعتراض ها به شعار دادن علیه شاه منجر و مقامات محلی از نیروهای ارتش برای متفرق کردن مردم یاری جستند که با نافرمانی نیروهای نظامی روبرو گردید. سرانجام واحدهای ارتش که از آذربایجان رسیدند با تیراندازی به معترضین و کشتن بیش از یکصد نفر به شورش خاتمه دادند.⁶⁴ روحانیون برجسته قم و اصفهان در مورد این رویداد سکوت پیشه کردند.⁶⁵

به باور هایدی مگیثی ایران اولین کشور اسلامی بود که پوشش غربی را با زور به زنان تحمیل کرد. در ترکیه این امر با تشویق صورت گرفت.⁶⁶ با وجودی که در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ به باور تجدد خواهان حجاب زدایی راهبردی لازم برای دگرگونی جایگاه زنان بشمار می آمد اما نحوه اجرای آن که با زور و تهدید همراه گردید نارضایتی برخی از فعالین حقوق زنان را برانگیخت که تحمل می شدند. در اینمورد می توان از نویسندگان مجله دنیای زنان (عالم نسوان) نام برد که با اجرای تندروانه کشف حجاب مخالف و از رویکردهای مداراگرایانه نسبت به محجبین و حمایت پلیس از بی حجابان دفاع می کردند که می توانست بتدریج نتایج پایدار و فراگیرتری ببار آورد. بازگشت دوباره بسیاری از زنان به چادر و حجاب در فردای خروج اجباری رضا شاه از کشور درستی دآوری این دسته از متجددین را ثابت کرد. مصدق نیز از جمله مخالفین شیوه اجرای کشف حجاب رضا شاهی بود. وی حتی زمانی که دولت مقرر کرد که مردان ایرانی بجای کلاه سنتی کلاه نظامی فرانسوی (کلاه پهلوی) بر سر

61 - حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، انتشارات علمی، ۱۳۸۰، جلد ششم، ص. ۳۱۶

62 - همان ص. ۱۵

63 - دکتر سید رضا نیازمند، تاریخ شیعه در ایران، ص. ۱۷۴

64 - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۱۷۵

65 - همان

66 - Haideh Moghissi, Populism and Feminism in Iran, p. 39

گذارند به مدت هشت ماه از خانه خارج نشد.⁶⁷ به باور نوشین احمدی خراسانی، در میان زنان معلم در مدارس، تمایل زیادی به انجام کشف حجاب دیده نمی شد. در برابر مردان روشنفکر و تحصیلکرده که به کشورهای روسیه و ترکیه سفر کرده بودند کشف حجاب را برای رساندن جامعه زنان به جرگه تمدن لازم می دانستند.⁶⁸ هایده مغیثی نیز کشف حجاب اجباری رضا شاه را محکوم و به مشکلات فراوانی که برای زنان سنتی بیار آورد اشاره می کند. " این سیاست با زور اعمال شد و این تنها روشی بود که رضا شاه برای ساختن کشور می شناخت."⁶⁹ مغیثی بدرستی این پرسش را طرح می کند که آیا کشف حجاب رضا شاهی به سود جریانی تمام نشده است که " برای با حجاب کردن زنان به جامعه یورش برده است ؟"⁷⁰

مدرن سازی و سکولاریسم رضا شاهی غیر دمکراتیک و سرکوبگرانه بود که در آن دوران عمومیت داشت و دولت های بسیاری از رویکردهای مشابه پیروی می کردند. بباور کرونین دیکتاتوری تنها الگویی بود که برای اداره کشور در برابر رضا شاه قرار داشت.⁷¹ بهار نیز باور داشت که " آنروزها مرض دیکتاتوری برای جلوگیری از کمونیزم در دنیا مد شده بود!"⁷² رویکرد رضا شاه و ارتش یکپارچه وی در برقراری امنیت و اسکان ایلات نمونه ی ازین سرکوب ها بود که از آن به عنوان " نسل کشی"⁷³ یاد شده است. اقلیت های دینی از جمله ارمنه و مسیحیان نیز از اذیت و آزار و تبعیض نظام رضا شاهی در امان نبودند. رفتار وی با وزرا و کارگزاران حکومتی (از جمله علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و فیروز فرمانفرما) نیز خودکامگی فردی وی را نمایان ساخت که وی را در رساندن به قدرت و اجرای برنامه هایش یاری رسانده بودند که اولی بعلت "حمله قلبی"⁷⁴ و دوتن دیگر از راه های

67 - همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص. ۷۴

68 - نوشین احمدی خراسانی ص. ۵۵

69 - هایده مغیثی، فمینیسم و بنیادگرایی اسلامی، نشر پگاه توروئتو، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۳

70 - همان ص. ۱۴۴

71- Homa Katouzian, "Reza Shah's political legitimacy and social base, 1921-1941" in Stephanie Cronin, ed., *The Making of Modern Iran*, (New York: RoutledgeCurzon, 2005), P. 20

72 - ملک الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسى ایران. شرکت کتاب های جیبی، ۱۳۵۷، جلد اول، ص. ۹۵

73 - Kaveh Bayat, "Reza Shah and the tribes, an overview" in Stephanie Cronin ed., *The Making of Modern Iran*, (New York: RoutledgeCurzon, 2005), P 217

74 - آبراهامیان، تاریخ ایران نوین، ص. ۱۴۷

گوناگون حذف و نابود شدند.⁷⁵ روشنفکران و فرهیختگان نیز از سرکوب در آمان نماندند. ساموئل حیم بجرم خیانت اعدام شد. میرزاده عشقی هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. محمد فرخی یزدی در بیمارستان زندان درگذشت.⁷⁶

افزون برین رضا شاه ضربه مهلکی به جامعه مدنی، نظام پارلمانی و احزاب نوپا وارد ساخت که پای گیری آنان نتیجه و حاصل انقلاب مشروطیت و آرزوی متجددین ایرانی برای رسیدن به آزادی بود. در پایان سلطنت وی روزنامه ها و احزاب مستقل تعطیل، مجلس به دستگاه بله بله گوی سلطنت تبدیل شد. رضا شاه که فرزند زمین دار خرده پایی بود در پایان سلطنت به ثروتمندترین مرد ایران تبدیل شد.⁷⁷ پایان کار وی با نادرشاه افشار قابل مقایسه است که به پارانویا دچار گردید بطوری که به حد افراط به انگلیسی‌ها سوطن داشت و همه بدی‌های دنیا را از انگلستان می‌دانست. حتی سوطنش به پسرش محمدرضا هم متوجه شد و فکر کرد که با انگلیسی‌ها کار می‌کند. گزارش سفیر انگلیس در خرداد ۱۳۲۰ گویای ریزش شدید پشتیبانی مردمی از رضا شاه بود که در دهه ۱۳۰۰ پس از برقراری نظم در کشور از آن برخوردار بود.

75 - همان ص. ۱۴۶-۱۴۷

76 - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۱۴۴

77 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۱۷۰

دوران فترت سکولاریسم و برآمدن اسلام سیاسی

فاصله زمانی بین خروج رضا شاه از ایران تا کودتای ۲۸ مرداد یکی از پر رویدادترین و مهمترین مقطع تاریخ معاصر ایران است که تأثیرات ژرفی از جمله بر خاطره تاریخی ایرانیان بجای گذاشت. در این دوره دخالت مستقیم کشورهای بزرگ در ایران با اشغال کشور نمایان تر شد و جنبش ناسیونالیستی ملی کردن نفت قدرت های بزرگ بویژه بریتانیا را با چالش بزرگی روبرو ساخت. در این دوره روحانیت دوباره به قدرت اجتماعی اش پی برد که با اقدامات سکولاریستی رضا شاه به حاشیه رانده شده بود. همچنین کشور برآمدن اسلام سیاسی را تجربه کرد که واکنشی در برابر اقدامات سکولاریستی آمرانه رضا شاه بود که گفتمان جمهوری اسلامی را پایه گذاشت.

در این نوشته کوتاه کوشش برآن است که با نگاهی به نیروهای سیاسی مهم کشور و بازیگران خارجی روند افول سکولاریسم و برآمدن اسلام سیاسی بطور خلاصه کندوکاو گردد.

پس از خروج اجباری رضا شاه از ایران، متفقین به پیشنهاد انگلیس با شرط و شروطی به پسر رضا شاه اجازه دادند سلطنتش را حفظ کند. به وی گفته شده بود که سلطنتش " آزمایشی " است و باید راه و رسم پدرش را کنار گذارد و در چهارچوب قانون اساسی سلطنت کند.¹ در این دوره آزمایشی شاه جوان می بایست دست به اصلاحات گسترده

¹ - عباس میلانی، نگاهی به شاه، نشر پرشین، سیرکل، تورونتو، کانادا، چاپ اول ۱۳۹۲ ص. ۱۱۸

زند، املاک و دارایی های ملی را که پدرش با زور تصاحب کرده بود باز گرداند و از ورود برادرانش به ایران جلوگیری کند.² شاه که از وضعیت ناپایداریش آگاهی داشت برای تحکیم جایگاهش دست به اصلاحاتی زد، شماری موسسه ی بهداشتی و آموزشی بنا نهاد و از جمله زمینهای تصاحب شده بوسیله پدرش را به دولت باز گرداند تا به صاحبانش برگردانده شود.³

اما یکی از مهمترین اقدام های وی برای حفظ حکمرانیش نزدیکی به روحانیت و تعدیل اصلاحات سکولاریستی رضا شاه در اوایل سال های پادشاهیش بود که قدرت از دست رفته روحانیت را بتدریج به آنان باز می گرداند. پیش از هر چیز در مراسم تحلیف، سخنانش رنگ و بوی اسلام پناهی داشت و گسترش " مذهب اثنی عشری " را از وظایف عمده سلطنت به شمار آورد. در این رابطه دست به اقداماتی نیز زد. از جمله روزه خواری در اماکن عمومی و ادارات دولتی در ماه رمضان ممنوع شد. استاندار خراسان که به باور روحانیون در زمان رضا شاه حمله و کشتار مخالفین مذهبی در مشهد را سازمان داده بود برکنار گردید. ممنوعیت زیارت حج برداشته شد و برای بهبود اوضاع مدارس دینی اقداماتی صورت گرفت.⁴ این رویکرد دگرگونی مهمی را در رابطه با مذهب به روحانیت نوید می داد. وی از جمله با سفرهای زیارتی و تبلیغاتی پر سر و صدا به شهرهای مشهد و قم رفت و برغم مخالفت سفارت انگلیس از آیت الله قمی دعوت کرد که از تبعید به کشور باز گردد.⁵ بولارد سفیر انگلیس در ایران به وی گوشزد کرد که پدرش با زحمت بسیار این آیت الله را به تبعید فرستاد اما شاه باور داشت که روحانیون " در ته قلب سلطنت طلبند " و پادشاه را سدی در برابر کمونیسم و جمهوری عرفی به شمار می آورند.⁶ از اینرو به بهره گیری " از اسلام در برابر کمونیسم و خطر دکتر مصدق "⁷ در برنامه های راهبردی محمد رضا شاه و هوادارانش در دوران حکمرانیش اهمیت ویژه ای یافت. در برابر روحانیت محافظه کار نیز که از افزایش فعالیت های حزب توده و خطر احتمالی کمونیسم در هراس بود نزدیکی به شاه، سید ضیاء و انگلیس را ترجیح می داد. آنان از مصدق و ملی شدن نفت دل خوشی نداشتند. سید ضیاء نیز فرد مورد اعتماد شاه بود و مورد مشورت وی قرار می گرفت.⁸

² ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاهی، نشر نی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۴

³ همان.

⁴ - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۴۲۲

⁵ - عباس میلانی، ص. ۱۱۴

⁶ - همان

⁷ - عباس میلانی، ص. ۹۷

⁸ - همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص. ۱۷۶

با توجه به این راهبرد، آیت الله قمی که پیش از این کسروی را مرتد خوانده بود. در پی دعوت فرستاده شاه به نجف به ایران بازگشت. وی از سهیلی نخست وزیر وقت بطور آمرانه خواست مسائلی را که با شاه در میان گذارده بود عملی سازد. سهیلی طی نامه ای به وی اطلاع داد که تمام خواسته هایش برآورده خواهد شد. قمی از سهیلی خواسته بود قانون حجاب اجباری ملغا و پوشیدن نوع لباس به عهده زنان گذاشته شود. دوم اداره مالکیت های وقفی به روحانیون بازگردانده شود. سوم، مدارس مختلط که در دوره پایانی سلطنت رضا شاه دایر شده بود تعطیل و تعلیم اجباری شریعت در تمام سطوح آموزشی تحت نظارت روحانیون انجام شود.⁹ اجرای این خواست به سکولار زدایی از کتاب های درسی دوران رضا شاه انجامید و نفوذ افکار مذهبی در آموزش و پرورش کشور رواج یافت. در این راستا می توان به تاسیس دانشکده الهیات در دانشگاه تهران نیز اشاره کرد. اقدامات سکولار زدایانه شاه و دولت های دوران پسا رضا شاهی که برای جلب رضایت مراجع شیعه انجام می شد، به صراحت مورد اعتراض کسروی قرار گرفت.¹⁰

شاه جوان همچنین دریافت که در مبارزه علیه نخست وزیران قدرتمندی مانند قوام به روحانیت نیازمند است. در این رابطه روحانیون را حتی به دخالت در سیاست و برای " معارضه با حکام جبار "¹¹ دعوت می کرد. در راستای نزدیکی به روحانیت در آن زمان، می توان به عیادت از آیت الله بروجردی در یکی از بیمارستان های تهران نیز اشاره نمود که پوشش خبری گسترده ای در روزنامه های دولتی یافت.

توسل و بهره گیری از قدرت روحانیت برای پیکار با رقبا بار دیگر زمانی روی داد که دولت انگلیس تشخیص داد برای مقابله با مصدق و اجرای قرارداد الحاقی (گس- گلشائیان) به نخست وزیر نیرومندی نیاز است. در این رابطه نخست وزیری رزم آرا که در آزمون رئیس ستاد ارتش بود در دستور کار قرار گرفت و به شاه تحمیل شد. وی از ریاست رزم آرا بیم داشت و قدرتش را در خطر می دید. ازینروى از کاشانی که به لبنان تبعید شده بود و از دشمنی اش با رزم آرا مطلع بود درخواست کرد که به کشور باز گردد. کاشانی پس از بازگشت بلافاصله طی بیانیه ای مخالفت با رزم آرا را وظیفه ی کلیه ایرانیان اعلام نمود.¹² رزم آرا سرانجام بدست یکی از اعضاء فداییان اسلام ترور شد.

⁹ - عباس میلانی ص. ۱۱۵

¹⁰ - فرج سرکوهی، کناره گیری روشنفکری ایران از کسروی، بی بی سی فارسی، ۲۳ اسفند ۱۳۹۰

¹¹ - عباس میلانی ص. ۱۱۶

¹² - همان ص. ۱۷۹

البته شماری باور دارند که تکیه شاه بر دین و نزدیکی اش به روحانیت از گرایش های مذهبی وی نیز سرچشمه می گرفت. در واقع وی در موقعیت های گوناگونی بر ارتباطش با خداوند و امامان تأکید می نمود و خودش را " نظرگرده " می دانست. برای نمونه در مورد مسئله آذربایجان بر این گمان بود که از کمک الهی و " منابعی معنوی " برخوردار است.¹³ این گرایش نیز در باز گذاردن دست روحانیت در دخالت در امور سیاسی مؤثر بود.

نخست وزیران شاه و دولت های عرفی

از شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد، ۲۱ کابینه در ایران تشکیل شد که نشان دهنده ناپایداری شرایط سیاسی آن دوران است. اغلب کابینه های آندوره در گیر مشکلات ناشی از اشغال ایران از سوی متفقین، مداخله هایشان در امور کشور و یا مذاکرات مربوط به قرارداد های نفتی با دولت های بزرگ بوده اند. اغلب نخست وزیران آندوره در دارالفنون و یا در خارج کشور تحصیلات شان را به پایان رسانده و می توان آنان را متجدد و حداقل آشنا با تجدد به شمار آورد. در این میان دو نخست وزیر بطور آشکار در برابر زیاده خواهی های روحانیت و گرایش های در حال رشد بنیادگرایی اسلامی مقاومت نشان دادند. قوام که در ایندوره سه بار به نخست وزیری رسید از جمله سیاستمدارانی بود که در آخرین دوره نخست وزیری اش در تیرماه سال ۱۳۳۱ طی بناییه ای از جدایی دین و دولت دفاع کرد و از عبارت " ارتجاع سیاه بهره گرفت. " به همان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم کسانی که به بهانه ی مبارزه با افراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده اند، لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته، زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده اند. من عین احترام به تعالیم مقدسه ی اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد."¹⁴

مخاطب این بخش از بناییه آیت الله کاشانی بود که واکنش شدیدش را برانگیخت. کاشانی در بناییه ای تفکیک دین از سیاست را برنامه انگلیسی ها نامید که هدفش را بازداشتن ملت مسلمان از دخالت در سرنوشت و امور دینی و دینوی شان تشکیل می داد.¹⁵ قوام در پی تظاهرات سراسری ۳۰ تیر که از ائتلاف نانوشته طیفی از نیروهای چپ و راست افراطی شامل حزب توده، جبهه ملی، جریان کاشانی و فداییان اسلام

13 - عباس میلانی، ص. ۱۴۷

14 - حمید شوکت، در تیرس حادثه، زندگی سیاسی قوام السلطنه، نشر اختران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ص.

۲۷۸-۹

15 - همان ص. ۲۸۱

تشکیل شده بود استعفاء داد. کاشانی نسبت به قوام کینه خاصی در دل داشت که به روایت دکتر نیازمند در سال ۱۳۲۵ پس از ترور کسروی به دستور قوام به قزوین تبعید شده بود.¹⁶ اما به باور ابراهامیان دلیل تبعید وی براه انداختن تظاهراتی علیه تقلب در انتخابات مجلس پانزدهم بود.¹⁷ قوام در همین دوره روزنامه مذهبی پرچم اسلام را " به بهانه تحریک تظاهر کنندگان علیه زنان بی حجاب تعطیل کرد. " ¹⁸ وی از حق رای زنان نیز دفاع می نمود.¹⁹

مصدق نیز پس از رویداد ۳۰ تیر و از جمله با اطمینان از شکست دربار در حفظ وزارت جنگ، بتدریج با جناح سنتی جبهه متشکل از کاشانی و رهبران محافظه کار فاصله گرفت و با واگذاری وزارت کشور، وزارت راه، وزارت دادگستری به افراد غیر مذهبی و ضد روحانی و وزارت فرهنگ به یکی از هواداران حزب توده برخلاف گذشته به دگرگونی های بنیادی و سکولار روی آورد. فاطمی نیز که از یاران پروپا قرص مصدق بود به ممنوعیت فروش مشروبات الکلی بخاطر پایین آمدن درآمدهای دولت اعتراض کرد. با اینحال دولت مصدق نتوانست در برابر اعتراض روحانیون از جمله بروجردی، بهبهانی و کاشانی به دادن حق رای به زنان مقاومت کند و از تصویب آن خودداری نمود.²⁰ اقدامات سکولاریستی مصدق از جمله سبب شد که دولتش پشتیبانی " سه گروه نماینده بازار- مجاهدین اسلام، حزب زحمتکشان و فدائیان اسلام را از دست دهد. " ²¹ فدائیان اسلام حتی قصد داشتند مصدق را بخاطر سرپیچی از اجرای قوانین اسلام و انتصاب وزرای غیر دینی ترور نمایند.²²

در برابر عبدالحسین هژبر که در خرداد سال ۱۳۲۷ به نخست وزیری رسید بخاطر خدمت بیست ساله اش در زمان رضا شاه، و نزدیکی به سفارت انگلیس و دربار با مخالفت کاشانی و محافظه کاران مذهبی روبرو شد.²³ وی برای جلب نظر روحانیون چهره ای مذهبی از خود نشان داد و بسیاری از قوانین سکولار دوره رضا شاه بدست او و به اصرارش لغو گردید. وی بارها از روحانیون کسب تکلیف می کرد و حتی سید حسین امامی عضو فداییان اسلام و قاتل کسروی را از زندان آزاد نمود و چند سال بعد

16 - دکتر سید رضا نیازمند، حکایت اهل قلم، ۱۳۸۳، ص. ۴۳۴

17 - ابراهامیان، کودتا، ترجمه زرافشان، موسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم. ۱۳۹۳، ص. ۸۵

18 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۲۸۸

19 - Wolfgang Kurt Kressin, *Prime Minister Mossadegh and Ayatullah Kashani from unity to enmity*, (The University of Texas at Austin, May 1991), p. 73

20 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۳۳۹

21 - همان ص. ۳۴۲

22 - دکتر رضا نیازمند، تاریخ شیعه در ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۴۳۱

23 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۳۰۶

در جایگاه وزیر دربار بدست وی ترور شد. داوری های منفی دینی- سیاسی علیه وی، وابستگی شدیدش به دربار و سفارت انگلیس سبب ترور وی گردید. رویکردش در رابطه با سفارت این گمان را برمی آنگیخت که بیش از ماموران سفارت نگران منافع انگلیس در ایران است.²⁴

رشد فعالیت های دینی و سکولار زداییانه

پس از شهریور ۲۰ فعالیت نیروهای مذهبی با هدف سکولار زدایی از قوانین و سپهر عمومی آغاز گردید و در این رابطه ده ها جبهه، کانون، انجمن و سازمان اسلامی تشکیل شد که هر کدام دارای نشریه ای بودند. به باور رسول جعفریان فعالیت سازمان های مذهبی حول چهار محور متمرکز گردید. یکم مبارزه با بهایی گری. دوم مبارزه با مارکسیسم. سوم مبارزه برای حجاب و چهارم مبارزه با کسروی.²⁵ علاوه بر فعالیت های پژوهشی کسروی در باره مذهب شیعه، کتابچه اسرار هزار ساله علی اکبر حکمی زاده واکنش متولیان دین را برانگیخت. این کتاب با هدف زدودن انحرافات از جامعه دینی نگاشته شده بود و آیت الله خمینی در کتاب کشف الاسرار در سال ۱۳۲۳ به آن پاسخ داد. آیت الله خمینی در این کتاب حملات اصلاح طلبانه نویسنده را " جزیی از نقشه امپریالیسم برای نابودی شیعه می دانست "²⁶ که نشانگر روحیه مبارزه طلبانه وی بود.

پژوهش های دینی شجاعانه کسروی از جمله شیعه گری واکنش شدید اسلام گرایان بنیادگرا را برانگیخته بود که سرانجام به ترور فجیع وی و منشی اش " حدادپور" در دادگاه بدست فداییان اسلام انجامید. کسروی تنها کسی بود که به بازگشت ایت الله قمی و استقبال پرشکوهی که از وی بعمل آمد انتقاد کرد. " توگویی قهرمان استالینگراد بوده و از جنگ فیروزانه باز می گردد... کسی نیز نیست بپرسد: آمدن و رفتن یک مجتهد چه تواند بود. "²⁷ ترور کسروی پیام مهمی را در بر داشت و آن اینکه اسلام سیاسی بنیادگرا بهیچ وجه نقد و واکاوی دین اسلام و روحانیت را بر نمی تابد. این سنت با فتوای قتل سلمان رشدی، سرکوب منتقدین و دگراندیشان دینی و یا مهاجرت اجباری آنان در جمهوری اسلامی ادامه یافت.

²⁴ - Encyclopedia Iranica, Hazir, Abd-Al-Hosayn,

²⁵ - حمید نیکرو، بررسی، تحلیل و تبیین مهمترین جریان های فرهنگی در ایران معاصر، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان.

<http://gilan.farhang.gov.ir/fa/article/456#files>

²⁶ - ویکیپدیا، آیت الله خمینی

²⁷ - عباس میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۱۱۳

بخشی از روحانیت نیز برای رویارویی با اقدامات سکولاریستی رضا شاه و تسخیر دوباره سپهر همگانی دست بکار شدند. در سال ۱۳۲۷ پانزده نفر از مجتهدین فتوایی صادر کردند که بر مبنای آن فروش کالا به زنان بی حجاب ممنوع می گردید. کاری که در زمان رضا شاه حتی تصورش نیز امکان پذیر نبود. با این فتوا "بازاریان و کسبه جنوب شهر به زنان بی چادر جنس نمی فروختند. عده ای جوان متعصب هم در خیابان ها مزاحم زنان بدون حجاب می شدند." 28 سرانجام دولت حکیم الملک ناچار شد از پسر آیت الله بهبهانی (یکی از رهبران مشروطیت) استمداد جوید. برخی از روزنامه ها از جمله اطلاعات، مردم، ظفر و ایران ما نیز به فتوای مزبور تاختند. انجمن بانوان نیز از فتوای بالا انتقاد و از دولت خواست در برابر آن اقدام کند. 29

البته با مرجعیت مطلق آیت الله بروجردی که مخالف دخالت در سیاست بود وزنه روحانیون مداخله گر در سیاست تضعیف می شد. چنانچه پیش از این گفته شد در زمان رضا شاه مرجعیت آیت الله حایری و رابطه نسبتاً نزدیکش با رضا شاه نیز موقعیت سیاسی وی را تقویت می کرد و چالش روحانیت علیه اقدامات سکولاریستی پادشاه را کاهش می داد. آیت الله بروجردی در سال ۱۳۲۳ با دعوت علمای قم به ایران بازگشت و جانشین آیت الله حائری شد که در سال ۱۳۱۵ فوت نمود. با مرجعیت بروجردی برای اولین بار مرجعیت تمام شیعیان جهان در قم متمرکز گردید. 30 کوشش های این مرجع تقلید در گسترش پایه های مذهب شیعه در کشورهای اسلامی، نزدیکی به پیروان مذهب سنی برپایه تز وحدت اسلامی و "علاقه مندی وی به تاسیس دبستان ها و دبیرستانهای جدید تحت سرپرستان متدین" 31 با استفاده از وجوه سهم امام از جمله اقداماتی بود که پایگاه دین در منطقه و کشور را گسترش می داد

پس از سوء قصد به شاه در سال ۱۳۲۷ به دعوت آیت الله بروجردی کنفرانسی در فضیه قم برگزار شد که در آن ۲۰۰۰ روحانی از سراسر کشور شرکت کردند. در این کنفرانس بطور قاطع تصمیم گرفته شد که روحانیت نباید در سیاست دخالت کند. سرپیچی از این حکم به مثابه خروج از جامعه علمای دینی سنجیده می شد که در جهان شیعه معادل تکفیر و یا حداقل طرد از جامعه روحانیت است. 32 اکثریت روحانیون شهرستان ها از این مرجع تقلید پیروی می کردند. البته مخالفت آیت الله بروجردی در ماه های پیش از کودتای ۲۸ مرداد با پشتیبانی از شاه در برابر مصدق پایان یافت و

28 - دکتر رضا نیازمند، تاریخ شیعه در ایران، ص. ۴۲۲

29 - همان

30 - همان ص. ۴۲۴

31 - همان ص. ۴۲۵

32 - همان ص. ۴۳۲

بخش مهمی از روحانیت سنتی عملاً در کنار حامیان داخلی و خارجی کودتا قرار گرفتند.³³

گروه روحانیون سیاسی که آیت الله کاشانی در راس آنان قرار داشت با رویکرد انزواطلبانه بروجردی مخالف بودند و "دفاع از منافع امت مسلمان" را از وظایف مجتهدین می دانستند. آیت الله کاشانی که در عراق به جنبش ضد انگلیسی پیوسته بود تحت پیگرد قرار گرفت و با لباس کردی به ایران گریخت. وی از کسانی بود که در مجلس موسسان به حمایت از پادشاهی رضا شاه سخنرانی پر شوری ایراد کرد. پس از شهریور بیست طی نامه ای از فروغی نخست وزیر وقت خواست قوانین الهی را تصویب کند و از جایگزینی مدارس سنتی با مدارس مدرن اعتراض کرد و رفتار پلیس با زنان محجبه و روحانیون را غیر قابل قبول دانست. در زمان نخست وزیری سهیلی به اتهام فعالیت های ضد انگلیسی در عراق و همکاری با آلمان نازی دستگیر و بمدت ۲۸ ماه در زندان نیروهای متفقین گرفتار بود.³⁴ وی با اینکه در زندان بسر می برد به نمایندگی مجلس چهاردهم انتخاب گردید که نامش بدستور ستاد متفقین از فهرست نمایندگان حذف گردید. در سال ۱۳۲۴ در حالی که در زندان روس ها بود بدستور حکومت آزاد و در میان استقبال روحانیون وارد تهران شد. این روحانی در زمان نخست وزیری حکیمی پس از بازگشت از تبعید برای آمیختن انگیزه های مذهبی در سیاست تلاش های زیادی می کرد که از جمله می توان به تشکیل تظاهرات در ایام مذهبی اشاره نمود. در این تظاهرات هواداران و اعضای فدائیان اسلام شعار "نصر من الله و فتح قریب" سر می دادند.³⁵ آیت الله کاشانی همواره بشدت ضد انگلیسی باقی ماند و از حامیان سرسخت ملی کردن نفت بود. وی مخالفتش با تشکیل دولت اسرائیل را نیز با تشکیل تظاهرات نشان می داد.

آیت الله محمد تقی موسوی خوانساری نیز که از دخالت روحانیت در سیاست دفاع می کرد از ملی کردن نفت دفاع کرد.³⁶ گروه فدائیان اسلام بجز مقطعی از دوران نخست وزیری مصدق به کاشانی بسیار نزدیک بود و برای پیشبرد اهدافش از ترور مخالفین بهره می گرفت. این دسته که پایه گذار بنیادگرایی شیعه در ایران است در بخش برآمدن اسلام سیاسی بنیادگرا معرفی خواهند شد. بروجردی با کاشانی و فدائیان اسلام

33 - عباس میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۱۹۶

34 - همان

35 - حمید شوکت، ص. ۲۸۳

36 - همان

توافق و همکاری نداشت.³⁷ این مرجع تقلید پس از کودتا برای نجات نواب صفوی از اعدام تلاشی بعمل نیاورد.³⁸

بخش دیگر روحانیون سیاسی روحانیون چپ گرا نامیده شده اند که شامل برقی و لنکرانی می شد و از سایر گروه ها ضعیف تر بودند. آیت الله برقی از مجاز شمردن شرکت زنان در انتخابات به شدت پشتیبانی می کرد. آیت الله لنکرانی نیز پشتیبان برقی بود. زمانی که مصدق می خواست به زنان حق رای دهد، برقی برای تبلیغ و جلب نظر طلاب به این تصمیم به قم رفت که با مخالفت شدید آنها روبرو گردید. برقی تنها در زمینه ملی کردن نفت با کاشانی همراهی نشان می داد.³⁹ به باور آبراهامیان تشکل ها و انجمن های مدنی و صنفی حزب توده از پشتیبانی این دو روحانی برخوردار بودند.⁴⁰

برآمدن اسلام سیاسی بنیادگرا (Islamism)

در مورد مفهوم اسلام سیاسی تعابیر بسیاری ارائه شده است. این اصطلاح معرف اشکال گوناگون کنش گری اجتماعی و سیاسی است که خواستار هدایت سپهر همگانی و زندگی سیاسی جوامع بر پایه اصول و قوانین اسلامی (شریعت) است. بجای اسلام سیاسی اصطلاح بنیادگرایی اسلامی نیز بکار برده شده است. اسلام سیاسی بنیادگرا از اسلام سیاسی ملی گرا متمایز است که در فصل آینده بآن خواهیم پرداخت.

اسلام سیاسی بغیر از اجرای شریعت بر وحدت اسلامی (پان اسلامیزم)، تشکیل دولت اسلامی، بیرون راندن غیر مسلمین بویژه نیروهای نظامی غرب از کشورهای اسلامی و پیکار با نفوذ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و یا فرهنگی غیر مسلمانان در این جوامع تاکید می کند که با اسلام ناسازگاری نشان می دهند.

گراهام فولر مفهوم گسترده تری در ارتباط با اسلام سیاسی بکار برده است که راهبرد های هویتی از جمله " پشتیبانی از هویت اسلامی، اصالت، ناحیه گرایی (سیاست خارجی بر پایه منافع منطقه ای)، احیاء باورهای دینی و زنده کردن جامعه اسلامی را در بر می گیرد. رشید غنوشی رهبر حزب نهضت تونس باور دارد که هواداران اسلام سیاسی بجای اسلام سیاسی و یا اسلامیزم اصطلاح " جنبش اسلامی" را ترجیح می دهند.

37 - همان ص. ۴۲۶

38 - یاسر میر دامادی، ترورهای فدائیان اسلام؛ بی بی سی فارسی، اسفند ۱۳۹۰

39 - دکتر نیازمند، تاریخ شیعه در ایران، ص. ۴۳۸

40 - ابراهامیان، کودتا، ص. ۸۹

اسلام سیاسی گرایشی عموماً دینی است که برداشتی تحت الفظی (Literalism) از آیات کتاب آسمانی ارائه می‌دهد. این گرایش به خودی و غیرخودی کردن انسان‌ها و بازگشت به ایده‌های گذشته تمایل شدید نشان می‌دهد. حاصل این گرایش نابرداری بی‌انتها در برابر اندیشه‌های مخالف و تنوع افکار است. بنیادگرایی گرایش ذهنی گروه‌های مذهبی است که هویت خود را در پرتو تحولات عصر مدرن در معرض خطر می‌بیند لذا سعی می‌کنند که در مقابل " همه دیگران " که می‌خواهند آنها را به ورطه بد دینی، بی‌دینی و جامعه‌ای غیر دینی بکشانند، مقاومت‌کنند.

حسن البنا، سید قطب، ابوالاعلی مودودی و آیت الله خمینی شخصیت‌های کلیدی اندیشه‌های اسلام سیاسی بنیادگراییند. بنیان اندیشه این شخصیت‌ها بر پایه اجرای شریعت و تشکیل حکومت اسلامی استوار است. در این میان اندیشه‌های سید قطب مصری که در سال ۱۹۵۳ و در زمان حکومت افسران آزاد به اخوان المسلمین پیوست، از این ویژگی برخوردار است که جامعه‌های اسلامی پس از استعمار را همچون دوران پیش از اسلام در مرحله " جاهلیت " می‌سنجد و حکومت‌های آنان را غیر مشروع می‌داند. از نیروی مسلمانان موظف به انقلاب و مبارزه با دولت‌های حاکم می‌شوند. در رسانه‌های غربی اندیشه‌های قطب به عنوان " زیربنای فکری افراط‌گرایی اسلامی " سنجیده می‌شود که ایده نولورژی گروه القاعده نمونه آنست. آیت الله خامنه‌ای پیش از انقلاب ۵۷، دو جلد از کتاب " تفسیر فی ظلال القرآن " سید قطب را به فارسی ترجمه کرده است.

مودودی اسلام‌گرای هندی- پاکستانی از دیگر متفکران اسلام سیاسی است که حزب " جماعت اسلامی " را در سال ۱۳۴۱ با هدف احیای اسلام واقعی پایه‌گذاری کرد. مودودی از جمله اندیشمندانی است که در واکنش به تجدد خواستار بازگشت به سنت‌های اصیل اسلامی بدون هرگونه وسوسه برای انطباق آن با آموزه‌های بشری می‌شد. مودودی باور داشت که اسلام، دمکراسی، مشروطیت و لیبرالیسم نیست بلکه تنها اسلام است و مسلمانان را موظف می‌کرد که مسلمانی " ناب " باشند و بخدا شرک نوزند. وی تأکید داشت که اسلام دارای قوانین گوناگون برای نظام و اداره اجتماعات است. به باور مهران موحد، مودودی و همفکرانش کوشش فراوان بخرج دادند تا اسلام را در سیاست خوب کنند و برای مبارزه با غرب اسلام را به صورت ایده نولورژی در آورند.

تفاوت بن‌مایه فکری آیت الله خمینی با دیگر متفکرین اسلام سیاسی در نقش فقها در حکومت اسلامی است که در باره ویژگی‌های سده‌ها میان شماری از مجتهدین بحث و جدل صورت گرفته است. این تفاوت ناشی از باورهای پیروان مذهب شیعه و نقش " ولایت امر " در حکومت رانی است که برخی از مجتهدین شیعه برای فقها در زمان

غیبت امام دوازدهم در نظر گرفته اند. محسن کدیور اندیشه و تحقق اسلام سیاسی در ایران معاصر را از دیدگاه پیروان اسلام سیاسی در چهار مؤلفه زیر می‌گنجاند.⁴¹

۱- سیاست زیر مجموعه دیانت

۲- بهره‌گیری ابزاری از دین برای بسیج مردم

۳- امتیاز ویژه برای فقها

۴- پذیرفتن شریعت به عنوان قانون کشور

این اسلام شناس باور دارد که آیت الله خمینی تنها متفکر اسلام سیاسی در دوران معاصر کشور نیست و پیش از وی آیت الله شریعتمداری در این زمینه مطلب نوشته است. فقهای دیگری از جمله آیت الله قمی با گرایش های سنتی و مرتجعانه، محلاتی، و گلیپایگانی که به ولایت عامه باور داشت و با ولایت مطلقه آیت الله خمینی مخالف بود از نظریه پردازان معاصر اسلام سیاسی شیعه اند. در این میان ویژگی آیت الله خمینی در این است که توانست این نظریه را پس از انقلاب سال ۵۷ در کشور پیاده کند. علی شریعتی نیز نقش بسیار مهمی در گسترش و تبلیغ اسلام سیاسی (البته از گونه مدرن آن) بویژه در میان جوانان ایفا کرده است که بدان در فصل بعد خواهیم پرداخت⁴² در اینجا به گروه فدائیان اسلام خواهیم پرداخت که به تعبیری پایه گذار بنیادگرایی در ایران بود.

با کناره گیری اجباری رضا شاه و ورود متفقین به کشور حکومت مرکزی و دستگاه های امنیتی اش تضعیف شد و امکان کنشگری احزاب و گروه های سیاسی فراهم گردید. یکی از این گروه ها جمعیت فدائیان اسلام بود که اولین گروه اسلام گرا با گرایش ها بشدت بنیادگرایانه در ایران به شمار می آید. این گروه به روایتی پایه های فکری و برنامه عملی نظام جمهوری اسلامی را پایه گذاری کرد.⁴³ این جمعیت در دهه بیست برهبری نواب صفوی تشکیل شد و در سایه ۱۰ سال فعالیت پنهانی (۱۳۲۴-۳۴) ترور احمد کسروی پژوهشگر سکولار و منشی وی و دو نخست وزیر (عبدالحسین هژیر و حاجی علی رزم آرا) را بانجام رساند و دو ترور ناکام (حسین فاطمی و حسین علاء نخست وزیر) دیگر را سازماندهی کرد. فعالیت این گروه در سال ۱۳۳۴ با اعدام نواب صفوی و شمار دیگری از اعضایش پایان یافت اما حزب مؤتلفه با مشارکت برخی از اعضای فداییان و به حمایت از آیت الله خمینی تاسیس

⁴¹ - محسن کدیور، اسلام سیاسی در ایران معاصر، <http://kadivar.com/?p=14250>

⁴² - همان

⁴³ - حمید علویر، بهشت نواب چگونه جایی بود؟، بی بی سی فارسی، دی ماه ۱۳۹۵

شد.⁴⁴ فداییان اسلام در سال ۱۳۴۵ با نام " حزب ملل اسلامی " بکارش ادامه داد و در سال ۱۳۵۷ نام " مجاهدین انقلاب اسلامی " را برگزید.⁴⁵ برخی از اعضای پیشین این جمعیت حسنعلی منصور را نیز بقتل رساندند. بسیاری از هواداران و اطرافیان آیت الله خمینی در انقلاب سال ۱۳۵۷ را اعضای پیشین این گروه تشکیل می دادند. آیت الله خامنه ای از نواب به عنوان کسی یاد می کند که قانون اساسی " حکومت اسلامی " را نگاشت.

نواب صفوی در ۲۰ سالگی پس از بازگشت از نجف با همیاری مهدی سراج انصاری " جمعیت مبارزه با بی دینی " را پایه گذاری کرد. این گروه کوشید با پژوهش های دینی کسروی در باره مذهب شیعه مبارزه کند. نواب در سال ۱۳۲۴ این پژوهشگر را ترور کرد که با ناکامی روبرو شد. وی پس از ۲ ماه با درخواست روحانیون نجف و قم از زندان آزاد شد. به باور ابراهامیان مقامات با آزادی این تروریست در نظر داشتند از او و همفکرانش در برابر حزب توده بهره برداری کنند.⁴⁶ پس از چندی کسروی و منشی اش بدست برادران امامی و نه نفر فدایی دیگر در کاخ دادگستری بطرز فجیعی بقتل رسید. فتوای آیت الله حاج آقا حسین قمی در تبرئه ترور کسروی به فداییان اسلام مشروعیت بسیار بخشید و فرصت بی سابقه ای در اختیار آنان قرار داد تا افراد تازه ای را جذب و فعالیت هایشان را گسترش دهند.

گروه فداییان اسلام شمار ناچیزی از مردان جوان طبقات پایین جامعه را شامل می شد که با تحصیلات کم در فعالیت های اقتصادی سنتی اشتغال داشتند.⁴⁷ این گروه از نظر ایدئولوژیکی به اخوان المسلمین مصر شباهت داشت. آنان از زوال جامعه در هراس بودند که از دیدگاه آنان در گرداب بی دینی دست و پا می زد. فداییان اسلام حذف فیزیکی کسانی را در دستور کار قرار می دادند که به باورشان مانع تحقق آرمان های اسلامی بودند. اعضای این گروه می کوشیدند در برابر تجددگرایی، سکولاریسم، کمونیسم، تکثرگرایی و ناسیونالیسم مدنی ایستادگی نشان دهند.⁴⁸

نواب نخستین فردی بود که طرح حکومت اسلامی در ایران را با جزئیات و دلایل فقهی ارائه داد. کتاب " راهنمای حقایق " مانیفست فداییان اسلام است که بدست نواب نوشته شد و در سال ۱۳۲۹ به چاپ رسید. بن مایه اندیشه فداییان را اجرای بی چون و

44 - هاشم امانی در گفت و گو با فارس: لحظه جالب قبل از اعدام، ۹۴/۱۱/۱۹

45 - دکتر نیازمند، ص. ۴۲۱

46 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی و لیلیایی، نشر نی، چاپ نهم، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۸

47 - Fakhreddin Azimi, The quest for democracy in Iran, (Harvard University Press, 2008), p.130

48 - Ibid.

جرای قوانین شریعت تشکیل می داد که گفتمان اصلی اسلام سیاسی بنیادگرا از آن سرچشمه می گرفت.

در واقع نواب کتاب " راهنمای حقایق " را در زمانی نوشت که جامعه ایران اقدامات مدرنیستی و سکولار دوران رضا شاه را پشت سر می گذاشت و حوزه علمیه با مرجعیت مطلق آیت الله بروجردی راه آیت الله حائری را ادامه می داد و از دخالت در سیاست پرهیز می کرد. پیروی فقها از مرجعیت آیت الله بروجردی⁴⁹ و خودداری آنان از حمایت فعال آنان، فداییان را برآن داشت که بدون واسطه مصلحت گرایانه مرجعیت به آیاتی " که برخورد خشن با مخالفان را تجویز می کرد " ⁵⁰ توسل جویند و با خوانشی بنیادگرایانه در راه پیاده کردن شریعت و قوانین الهی اقدام نمایند. در این رویکرد " ایده نولوگ " که شخص نواب بود جای مرجع منفعل را پر می کرد و طرح حکومت اسلامی با برداشت های شخصی نواب برشته تحریر در آمد.⁵¹

به باور فداییان برخلاف شیخ انصاری که حکومت را بطور ماهوی " غاصب مقام امام زمان " به شمار می آورد، تنها حکومت هایی غاصب به شمار می آمد که در راستای اجرای احکام شرع تلاش نمی کرد. بدین ترتیب برای آنان فرقی نداشت که آیا محمد رضا شاه، محمد مصدق، ابوالقاسم کاشانی و یا حسین اعلاء در راس حکومت قرار گیرد.⁵² تنها کافی بود که آنها احکام اسلامی را اجرا کنند تا مورد تأیید فدائیان قرار گیرند. بدین ترتیب زمانی که از اجرای احکام بوسیله جبهه ملی نا امید شدند به انتقاد و مخالفت با کاشانی و مصدق پرداختند.

بنا برین با وجودی که نواب از دیدگاه " سلطنت مشروعه " شیخ فضل الله پیروی می کرد که در آن فقیه با پادشاه همکاری داشت و به وی تذکر می داد، رضا شاه و پسرش را مورد توهین و ناسزا قرار می داد چرا که از اجرای احکام اسلام خودداری می کردند. بدین ترتیب همکاری و تذکر جای خود را به " حضور دین در سیاست " می داد. " همین تفسیر بود که راه را برای عبور از سلطنت [توسطه آیت الله خمینی] در دهه ۱۳۴۰ هموار کرد. " ⁵³

49 - به باور عباس میلانی " آیت الله بروجردی سلوک صفوی را بر نمی [تابید] و ... حتی به طلاب و مدرسین حوزه امر کرده بود که از تماس و همدلی با این جوان یاغی احتراز کنند. " عباس میلانی، نگاهی به شاه، نشر پرشین سیرکل، تورونتو، کانادا، بهار ۱۳۹۲، ص. ۱۱۴

50 - دکتر ابراهیم عباسی

51 - همان

52 - همان

53 - همان

فداییان بجز ترور افراد " ناصالح " برای پیش برد اهداف شان از ایجاد هراس بهره می گرفتند. آنان روزنامه ها را با تهدید ناچار می کردند اعلامیه هایشان را به چاپ رسانند. افکار و تصمیمات آنها باید بدون چون و چرا اجرا می شد و متخلفین با مجازات مرگ روبرو می شدند. در این رابطه در یکی از گزارش های شهربانی چنین آمده است " در جلسه ای... نواب می گفت که بنده می خواهم قوانین سه گانه ۱- اجرائی قوانین منع مسکرات ۲- اخراج زنان از دواير [دولتی] ۳- چادر گذاشتن زن های بی چادر وضع نموده، به وسیله آقای صفایی نماینده محترم قزوین تقدیم مجلس نمایم و باید به طور حتم وکلا تصویب نموده و به مورد اجرا گذارند و هر کدام مخالفت نمودند، باید به وسیله این افرادی که تعیین نمودم، ترور شوند، زیرا مبدأ تمام جنایات و فساد این سه چیز است" 54

دین زدایی از سپهر همگانی و عرفی شدن نسبی دستگاه قضا و آموزش و پرورش که سنتا در اختیار روحانیت و تسلط شریعت قرار داشت، فداییان اسلام را یکپارچه در برابر دوران پسا رضا شاهی قرار می داد. جامعه شهری در برابر دیدگاه فداییان در آتش " شهوت و فساد " می سوخت و دروغ و چاپلوسی حاکم گشته بود. در مقدمه کتاب " راهنمای حقایق " این جامعه چنین توصیف شده است: " آتش شهوت از بدنهای عریان زنان بی عفت شعله کشیده "، " رواج مشروبات مسموم کننده و جنون انگیز الکلی که مایه تفریح عمومی است "، " استعمال دودهای خطرناک و تریاک و شیر و سیگار "، " قمار بازی "، " سینماها، نمایش خانه ها و رمانها و تصانیف و اشعار موهوم و شهوت انگیزه ". " نغمه های ناهنجار موسیقی غیر مشروع "، " دروغ و چاپلوسی غیر مشروع "، " رشوه خواری و سرگردانی ادارات و وزارتخانه ها و رباخواری عمومی " 55 چنین توصیفی حکایت از آن داشت که باورمندان به اسلام سیاسی بنیادگرا در تلاشند سپهر همگانی را دوباره به تصرف خویش در آورند و به دوران پیشا رضا شاهی باز گردانند. در واقع بخشی از برنامه های آنان را مبارزه با بی حجابی، اجرای تفکیک جنسیتی در محیط های کار و آموزش، " اجرای قانون مجازات اسلامی " از جمله حدود و حتی اعدام " مجرمین " 56 و مخالفت با تصویب قوانین مدرن از جمله حق رای برای زنان شامل می شد. در این رابطه فداییان " نابرابری زن و مرد را امری طبیعی " 57 می دانستند که خداوند مقرر داشته بود.

54 - همان

55 - همان

56 - ابراهامیان، کودتا، ص. ۸۷

57 - همان

غرب ستیزی جنبه دیگری از اندیشه ها و دیدگاه های فداییان اسلام را تشکیل می داد که در شعار " بومی گرایی " و " بازگشت به فرهنگ اسلامی " 58 نمایان می شد. آنها ورود تجدد را سلطه فرهنگی غرب می دانستند و با ارزشهای غربی بشدت مخالفت می کردند. " دغدغه اصلی آنها افول ارزشهای اسلامی در برابر ارزشهای غربی بود. برای فداییان اسلام، تجدد یک پدیده خارجی بود که بر اثر اقدامات مشروطه طلبان و برنامه های فرهنگی رضا شاه، بعد غیر اخلاقی آن برجسته شده بود. " 59 چند دهه پس از آن گفتمان های " بازگشت به فرهنگ اسلامی " و " بومی گرایی " دست مایه جلال آل احمد در کتاب های " غرب زدگی " و " خیانت روشنفکران " قرار گرفت. کتاب " بازگشت به خویشتن و رنسانس اسلامی " دکتر علی شریعتی را نیز می توان در همین راستا سنجید.

فداییان اسلام دخالت روحانیت در امور قضایی را " حق فقهی عادل " می دانستند چرا که وزارت دادگستری وظیفه داشت " قانون مجازات اسلامی " را برای ریشه کنی فساد در مملکت به مورد اجرا گذارد. از دیدگاه آنان ولایت فقها بر امر قضاوت در چهارچوبه نظام سلطنتی قابل پذیرش بود. " وظیفه فقها علاوه بر قضاوت، محو و نابودی قوانین موضوعه بشری در حوزه قضاوت نیز [می شد]. این مهمترین تفاوت آنها با قضاوت در نظریه مشروطه شیعی است که قوانین موضوعه مجلس را می پذیرفتند. " 60

با وجود پیروی افراطی از تجدد ستیزی، فداییان بناچار نهادهای مدرن همچون مجلس شورا و قانون اساسی را برسمیت شناختند اما تلاش کردند این نهاد ها را از محتوا تهی سازند. از آنجا که در سپهر فکری آنان دین اسلام دین جامعی بود و تمام مسایل مربوط به زندگی انسان را پوشش می داد لازم بود قوانین اسلامی بدون تفسیر اجرا گردند. بنابراین " مجلس، مجلس قانون گذاری نیست بلکه مجلس شورای ملی اسلامی است و [نمایندگان] تنها حق دارند بر طبق قانون مقدس اسلام در راه عظمت ملت مسلمان ایران شور نمایند و راههای مشروعی برای ارتقاء ملت مسلمان ایران از لحاظ علم و صنعت (و اخلاق اسلام) و طرز تشکیلات و اداره مملکت اسلامی ایران و افزودن سرمایه مسلمانان و جلوگیری از فقر و گرسنگی با شورا و همفکری پیدا نمایند. " 61

58 - همان

59 - همان

60 - همان

61 - همان

هرچند فداییان اسلام در ایجاد " بهشت " رویایی شان ناکام ماندند اما پیروان آنان با استقرار جمهوری اسلامی و اجرای ایده های آنان توانستند ابعاد تازه ای از سرکوب و ناکارآمدی حکومت دینی را در تجربه بشریت به ثبت رسانند.

دومین سازمان بنیادگرا در دهه بیست مجمع مسلمانان مجاهد بود که توسط جمعی از اطرافیان آیت الله کاشانی در سال ۱۳۲۷ تشکیل شد. از آنجا که فداییان اسلام گروهی زیر زمینی بود و فعالیتش از راه ترور مخالفین صورت می گرفت از کارآمدی لازم برای جلب نظر توده مردم برخوردار نبود و نمی توانست مورد تایید تمام اسلام گراها واقع شود. از این روی عده ای از فعالین سیاسی دینی را برآن داشت تا به فعالیت حزبی رو آورند و قوانین اسلامی را از راه های قانونی در کشور جاری سازند. بنابراین هدف از تشکیل سازمان جدید " نفوذ به ارکان قدرت، به خصوص پارلمان " بود تا با تصویب قوانین شرعی " احکام اسلامی را به اجرا درآورد. ⁶² در تارک تشکیلاتی این گروه اسلام گرا " شمس قنات آبادی " جای داشت که از رابطه بسیار نزدیکی با کاشانی برخوردار بود. با این وجود ظاهراً هر دو سازمان رابطه نسبتاً نزدیکی با یک دیگر داشته اند.

در سال ۱۳۲۷ در پی تلاش برای قتل شاه که با شکست روبرو شد، کاشانی و شمس قنات آبادی تبعید شدند، حزب توده غیر قانونی و نواب صفوی به زندگی مخفی ادامه داد. با اعلام حکومت نظامی فعالیت مجمع با رکود روبرو شد اما اعضای آن بطور انفرادی با فداییان اسلام همکاری داشتند. در انتخابات مجلس شانزدهم این مجمع فعال بود و از لیست انتخاباتی مورد حمایت کاشانی که متشکل از کاندیداهای جبهه ملی می شد پشتیبانی کرد. در دوران ملی کردن نفت دو سازمان اسلام گرا در کنار کاشانی از کوشش های دکتر مصدق و جبهه ملی پشتیبانی می کردند اما زمانی که دستگیری برخی از اعضای فداییان اسلام در زمان نخست وزیری مصدق ادامه یافت و کاشانی " حمایت از دولت مصدق در خلع ید از شرکت نفت جنوب " را مهمتر از اجرای خواسته های فداییان سنجید، رابطه وی و مجمع مسلمانان مجاهد با فداییان رو به تیرگی گذاشت. در انتخابات مجلس هفدهم کاشانی از تهران و شمس قنات آبادی از شاهرود وارد مجلس شدند.

اختلافات کاشانی و مصدق سبب دوری مجمع از جبهه ملی و شخص مصدق نیز گردید و در نتیجه پس از رویداد سی تیر رابطه مجمع، فداییان اسلام و کاشانی بهبود یافت. ⁶³ در آستانه کودتا مخالفت کاشانی و دو گروه بنیاد گرا با اقدامات مصدق به اوج رسید.

⁶² - جمعیت فداییان اسلام و مجمع مسلمانان مجاهد، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۱۱/۱۹

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8811071136>

⁶³ - همان

گزارش های متعددی نشان می دهد که این گروه ها و شخص کاشانی با کودتا همکاری داشته و یا از پیروزی آن استقبال و پشتیبانی کرده اند. شواهد تازه ای گواهی می دهد که کاشانی از آمریکایی ها برای تزییف مصدق پول دریافت کرده بود که البته قطعیت آن ثابت نشده است.⁶⁴ روز بعد از سقوط مصدق فداییان اسلام در نشریه خود کودتا را " انقلاب اسلامی " خوانده و چنین افزودند: " دیروز تهران در زیر قدم های مردانه افراد ارتش و مسلمانان، می لرزید. مصدق، غول پیر خون آشام، در زیر ضربات محوکننده مسلمانان استعفا کرد... تمام مراکز دولتی توسط مسلمانان و ارتش تسخیر شد..."⁶⁵ میر اشرفی، قنات آبادی و پسر کاشانی از زمره کسانی بودند که پیروزی کودتای ۲۸ مرداد را از رادیو اعلام کردند.

پس از کودتا مجمع مسلمانان مجاهد که رابطه نزدیکی با زاهدی داشت دچار انشعاب شد و جمعی از آنان به دربار پیوستند. شمس قنات آبادی نیز پس از کنار گذاشتن لباس روحانیت (به توصیه دربار) به مجلس راه یافت.⁶⁶

جبهه ملی و اسلام سیاسی

جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ در خانه مصدق و پس از بست نشینی چهار روزه مصدق و یارانش در کاخ مرمر علیه تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم تشکیل شد. در این جلسه مصدق به عنوان رئیس، و شایگان، نریمان، امیر علایی و سنجابی به عنوان کمیته اجرایی موقت جبهه انتخاب شدند.⁶⁷ در مرامنامه این جبهه بر انتخابات سالم، آزادی مطبوعات و پایان بخشیدن به حکومت نظامی و اجرای درست قانون اساسی سال ۱۲۸۵ تاکید شده بود.⁶⁸ در اساسنامه جبهه از تمام " سازمان های میهن پرست " که با جبهه اشتراک فکری دارند دعوت شده بود که به این تشکیلات به پیوندند.⁶⁹ به باور فرهاد دبیا این جبهه از ترکیب طبقه متوسط، بازاری ها، ملی گراها، سوسیال دمکرات ها و سیاست مداران لیبرال تشکیل شد.⁷⁰ در جناح چپ این جبهه نیروی سوم (برهبری خلیل ملکی) جای داشت که از حزب زحمتکشان برهبری بقایی جدا شده بود. گروه اللهیار صالح قرار داشت که از انجمن مهندسين بیرون می آمد و بازرگان پایه

64 - همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص. ۳۱۷

65 - همان.

66 - جمعیت فداییان اسلام و مجمع مسلمانان مجاهد، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۱۱/۱۹،

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8811071136>

67 - پرواند ابراهامیان، کودتا، ترجمه ناصر زرافشان، انتشارات نگاه، ص. ۸۳

68 - همان

69 - همان

70 - Farhad Diba, Mohammad Mosadegh, A POLITICAL BIOGRAPHY, (Groom Helm, New Hampshire, USA, 1986),

گزارش بود. جناح راست جبهه را حزب پان ایرانیست، فدائیان اسلام و بخشی از روحانیت تشکیل می داد.⁷¹ حزب ملیون نیز یک جریان شوینستی و فاشیستی بود که به جبهه پیوست و خواستار بازگشت سرزمین های جدا شده به ایران بود. این حزب در تبلیغاتش به اقلیت های مذهبی می تاخت و آنان را " ستون پنجم " و وطن فروش می خواند.⁷² در واقع این نارسایی اساسنامه جبهه ملی بود که با شعار میهن پرستی ملغمه ای از احزاب و جریان های ناهمگون را بخود جذب می کرد بدون آنکه پیامدهای دراز مدت آن مورد سنجش قرار گیرد.

از آنجا که در مرامنامه جبهه ملی بر خواسته های سکولاریستی از جمله رفع تبعیض علیه زنان و اقلیت های مذهبی و مهمتر از همه جدایی دین از دولت اشاره ای نشده بود (تنها در جبهه ملی پنجم در سال ۱۳۷۳ برای جدایی تأکید شد)⁷³، این جبهه توانست پس از مدتی همکاری طیف گسترده ای از احزاب و شخصیت های دینی را نیز بدست آورد. آیت الله کاشانی نیز که بریتانیا و کمونیست ستیز بود به این جبهه پیوست. سازمان های اسلام گرای فدائیان اسلام و مجمع مسلمانان مجاهد نیز تا مدتها با جبهه ملی همکاری کردند. آیت الله طالقانی نیز با گرایش متفاوت به هواداری از جبهه ملی پرداخت و حتی پس از کودتا نیز به همکاریش ادامه داد.

البته در هسته مرکزی جبهه نیز گرایش ها دینی و غیر سکولار وجود داشت. برای نمونه در اساسنامه حزب ایران که موسسان آن از یاران نزدیک مصدق بودند، مسلمان بودن یکی از شروط عضویت اعلام شده بود و تنها در سال ۱۳۲۷ پیروان زرتشت نیز به عضویت در این حزب دعوت شدند.⁷⁴ در هنگام تدوین مرامنامه این حزب حتی بحث ترویج دین اسلام نیز به میان آمد که بعلت اختلاف نظر عده ای از اعضاء از جمله رضازاده شفق و حسین صدر از حزب کناره گرفتند.⁷⁵

جبهه ملی با ترکیب و خواسته های فوق و زمانی که ملی کردن نفت را به رهبری دکتر مصدق در دستور کار قرار داد توانست ملی گرایان مدنی و دینی را در برابر امپریالیسم انگلیس که بر حفظ کنترل تولید، توزیع و قیمت گذاری نفت ایران پافشاری می کرد متحد سازد. پاک دستی، صداقت و میهن پرستی مصدق و سابقه مبارزاتی اش علیه استبداد سلطنتی و سابقه ذهنی ایرانیان از دخالت های مداوم استعمارگران روس و

71 همان

72 - أبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص ۲۱۳

73 - ویکیپدیا، جبهه ملی ایران

74 - ویکیپدیا، حزب ایران

75 - حزب ایران، از احزاب ملی گرا با تمایلات سوسیالیستی پس از شهریور ۱۳۲۰، دانشنامه جهان

انگلیس در امور داخلی ایران سبب شد که جبهه ملی برهبری وی و پشتیبانی اقبال گسترده مردم با پیروزی در شورای امنیت و دادگاه لاهه حقانیت خواسته های ملی ایرانیان را به اثبات رساند. با اینحال این اتحاد سبب گردید که به دلایل زیر موقعیت اسلام سیاسی تحکیم گردد و در نهایت از جمله به دلایل ایدئولوژیک در کنار دشمنان مصدق با کودتای ۲۸ مرداد همکاری کند.

۱- در آستانه بازگشت آیت الله کاشانی از تبعید به ایران جبهه ملی اعلامیه ای صادر کرد و وی را " یکی از رشیدترین و با تقوی ترین رجال مذهبی و ملی "76 نامید. در این اعلامیه از کاشانی به عنوان " پیشوای روحانی بزرگ "77 که با دشمنان " آزادی " مبارزه کرده است یاد می شد و وی را " یکی از اصول مسلمة دیانت مقدس اسلام، یعنی غلبه حق بر باطل "78 می سنجید. قدردانی از ورود کاشانی و بهره گیری ابزاری جبهه ملی از دین و روحانیت برای پیشبرد راهبرد ملی کردن نفت و شکست رزم آرا صورت می گرفت که قصد داشت قرارداد نفت با انگلیس را با تصویب در مجلس بانجام رساند. تلاش های رزم آرا با ترورش ناکام ماند. اما شگفت انگیز این بود که در مجلس هفدهم قاتل رزم آرا (خلیل طهماسبی) که عضو فداییان اسلام بود طی ماده ی واحده ای که به امضای هواداران کاشانی و بزرگان جبهه ملی از جمله شایگان، حسینی و سنجابی رسیده بود79، بیگناه شناخته شد و آزاد گردید. دفاع از عضو فداییان اسلام با دخالت در امور قوه قضاییه که برای پیشبرد هدف ملی کردن نفت صورت می گرفت به تقویت جایگاه این گروه بنیادگرا و رشد و نمود اسلام سیاسی یاری می رساند.

۲- بهره گیری از گفتمان و ادبیات دینی در جریان ملی شدن نفت زیر پا گذاشتن یکی از اصول اساسی سکولاریسم بود که دولت و قوای مقننه و قضاییه را به خنثی بودن در برابر مذاهب ملزم می ساخت. شوربختانه نمایندگان جبهه در مجلس هفدهم از پیروی از این اصل کوتاهی کردند و با بکار گیری الفاظ و اصطلاحات دینی به ورود گفتمان اسلام سیاسی در مذاکرات رسمی مجلس رسمیت بخشیدند. برای نمونه پس از رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که قوام مورد غضب یکپارچه نیروهای سیاسی جبهه ملی قرار گرفت، با پشتیبانی نمایندگان فراکسیون نهضت ملی، "مفسد فی الارض" شناخته شد و علاوه بر مجازات قانونی مصادره اموال وی نیز به تصویب رسید.80 بقایای پا را از این نیز فراتر گذاشت و مفسد فی الارض را مهدور الدم خواند و کشتن وی را از نظر

76 - حمید شوکت، در تیررس حادثه، ص. ۲۸۴

77 - همان

78 - همان

79 - همان ص. ۲۹۹

80 - همان

شرعی بلامایع سنجید.⁸¹ پس از چندی مسئله منع فروش مشروبات الکلی مطرح گردید که با پشتیبانی فقها و روحانیت از جمله آیت الله بروجردی روبرو گردید. دکتر حسین فاطمی پس از مقاومت چندی به این خواست تسلیم شد و در پاسخ نامه آیت الله چهار سوقی منع مسکرات را هم از نظر شرع و هم از نظر عقل سلیم جایز شمرد.⁸²

بهره گیری ابزاری از دین در پیشبرد اهداف سیاسی در زمان مشروطیت نیز رایج بود و چنانچه دیده شد این رویکرد از جمله از سوی ملکم خان بصورت افراطی اش به انقلابیون و تجدد گرایان توصیه می شد. البته در آن زمان شمار تجدد گرایان و "منورالافکران" ناچیز بود و روحانیت سنتی می توانست با دین ستیز نامیدن کنشگران سیاسی و اجتماعی به سادگی سبب انزوای آنان شود. اما شرایط پسا شهریور ۲۰ متفاوت بود. جامعه ایران دوران سکولاریستی هر چند آمرانه رضا شاه را پشت سر داشت و روحانیت نسبت به دوران مشروطیت در موقعیت ضعیف تری قرار گرفته بود. افزون برین جنبش ملی کردن نفت بر هبری مصدق به پیش می رفت که فردی سکولار، مخالف تبعیض علیه زنان و اقلیت های قومی و از محبوبیت بسیار بالاتری از آیت الله کاشانی برخوردار بود. از اینروی بهره گیری ابزاری از دین و یا تن دادن به خواسته های تجدد ستیز روحانیت در جریان ملی کردن نفت تنها به تحکیم پایگاه اسلامی سیاسی یاری می رساند.

البته پس از تجربه زمامداری چندین دهه جمهوری اسلامی خرده گیری از کارکرد جبهه ملی اول در زمینه ائتلاف بی قید و شرط با اسلام سیاسی و بهره گیری ابزاری این تشکل از دین، کار دشواری نیست. شوربختانه بسیای از افراد و نیروهای سیاسی و روشنفکری دهه های چهل و پنجاه (از جمله نگارنده این کتاب) نیز با تکرار همین اشتباه بیاری اسلام سیاسی ستاقتیم و در پیروزی انقلاب اسلامی سهیم شدیم.

اسلام سیاسی و کودتای ۲۸ مرداد

در باره علل کودتای ۲۸ مرداد دیدگاه های گوناگونی بیان شده است. دکتر پرواند آبراهامیان این رویداد را " بطور کامل و قطعی در چهارچوب تضاد بین امپریالیسم و ناسیونالیسم، بین جهان اول و جهان سوم، بین شمال و جنوب، و بین اقتصادهای توسعه یافته صنعتی و کشورهای توسعه نایافته ای [می سنجد] که به صادرات مواد خام خود وابسته اند."⁸³ آبراهامیان با چنین پیش فرضی در کتاب کودتا سهم جنگ سرد و نیروهای داخلی از جمله اسلام سیاسی و جبهه ملی بویژه شخص مصدق را در ناکامی

81 - همان

82 - همان ص. ۳۱۰

83 - پرواند آبراهامیان، کودتا، انتشارات نگاه، ۱۳۹۳، ص. ۲۲

جنبش ملی شدن نفت کم رنگ جلوه می دهد. از سوی دیگر فخرالدین عظیمی نقش جنگ سرد را عمده می بیند و بیان می کند " حتی اگر دولت مصدق از کودتای ۲۸ مرداد جان سالم بدر برده بود، با در نظر گرفتن شرایط جنگ سرد و عزم قاطع انگلیس و آمریکا در برانداختن دولت مستقل و جسور مصدق، امکان ادامه کار وی و

84

تحقق بخشیدن به هدف هایش ناچیز بود." و سرانجام ریچارد کاتم (Richard Cottam) در کتاب " ناسیونالیسم در ایران " کوشیده است بدون اشاره به نقش سازمان سیا و ام آی ایکس در سازمان دهی کودتا، عوامل داخلی از جمله اشتباهات مصدق در رنجاندن اطرافیان با نفوذش هم چون کاشانی، بقایی و مکی، تصمیمات دیکتاتور " مآبانه اش همچون برگزاری رفراندوم برای تعطیلی مجلس هفدهم و سرخوردگی " طبقه متوسط پیرال و دمکرات از اقدامات رهبری جبهه ملی و سرانجام مخالفت از پیش با مصدق را از عوامل کودتا و سرنگونی وی اعلام کند.

با وجودی که نمی توان با قاطعیت بیان کرد که سهم کدام یک از عوامل داخلی یا خارجی در شکست این جنبش نقش تعیین کننده ای ایفا نموده است اما کم رنگ کردن یا نادیده گرفتن هر کدام می تواند تصویر واقع گرایانه از تحولات دهه بیست و سی کشور را خدشه دار سازد و واکاوی عوامل روی کار آمدن حکومت دینی در دهه پنجاه را به بیراه کشاند.

به باور نگارنده جنبش ملی شدن صنعت نفت در سالهای بیست و اوایل سی با توجه به سه عامل زیر با ناکامی روبرو گردید. در واکاوی هر سه عامل به نقش اسلام سیاسی نیز پرداخته خواهد شد.

- بن بست مذاکرات: سهم ایران در قرارداد نفتی ۱۳۱۲ که میان رضا شاه و شرکت نفت انگلیس بسته شده بود بسیار ناچیز و در مقایسه با قرارداد داد شرکت آرامکو و عربستان سعودی (۵۰-۵۰) ناعادلانه و غیر قابل پذیرش بود. با تصویب لایحه ملی شدن نفت در مجلس در اسفند سال ۱۳۲۹ با تلاش مصدق و اقلیت ملی گرای مجلس صورت گرفت روابط دولت انگلیس و نیروهای ملی گرا که از پشتیبانی گسترده داخلی برخوردار بود به مرحله رویارویی رسید. به باور آبراهامیان اختلاف عمده و بنیانی دولت ایران برهبری دکتر مصدق و دولت انگلیس بر سر " کنترل " اکتشاف، استخراج، فروش و قیمت گذاری نفت بود و برخلاف آنچه برخی می گمانند افزایش سهم ایران از درآمدهای نفتی نقش حاشیه ای ایفا می نمود. علت این امر را باید در

⁸⁴ - Fakhreddin Azimi, *The Quest for Democracy in Iran*, (Harvard University Press, Cambridge, 2008), p. 147

⁸⁵ - Richard Cottam, *Nationalism in Iran*, (University of Pittsburgh Press, 1979), p. 280-285.

باورهای دکتر مصدق و حامیانش در جبهه ملی جستجو کرد. وی به استقلال ایران بیش از هر چیز اهمیت می داد. در سال ۱۳۳۰ زمانی که سفیر آمریکا گریدی (Grady) بوی توصیه کرد که برای خلاصی از تحریم نفت ایران و از سرگیری درآمد های نفتی کشور با انگلیس سازش کند پاسخ داد: " برای ما استقلال ارزش بیشتری از اقتصاد دارد".⁸⁶ به باور مصدق حاکمیت ملی ایرانیان تنها زمانی برآورده می شد که دولت ایران بر کلیه مراحل تولید، توزیع و فروش نفت حاکم گردد. به باور رهبر جبهه ملی این امر برای خاتمه دادن به دخالت های دولت انگلیس در امور داخلی ایران از اهمیت بنیانی برخوردار بود. در برابر دولت انگلیس که دوران افول اقتصادیش آغاز شده بود کنترل بر منابع نفتی ایران را برای ادامه روابط استعماریش در سراسر جهان حیاتی می سنجید.

پافشاری دوطرف بر مواضع شان مذاکرات را به بن بست کشاند، میانجیگری بانک جهانی از سوی مصدق رد شد چرا که آنرا به سود انگلیس می سنجید. و تلاش دولت ترومن در کاهش اختلافات میان دو دولت بی نتیجه ماند. شوربختانه دولت مصدق بدون در نظر گرفتن توازن قوا از رسیدن به یک مصالحه خودداری نمود و زمینه را برای پیروزی نیروهای مخالف آماده ساخت. البته باید افزود که متحدین اسلام گرای جبهه برهبری آیت الله کاشانی نقش مهمی در بازداری مصدق از حل مسئله نفت ایفا نمودند. برای نمونه زمانی که مصدق پس از پیروزی در شورای امنیت برای گرفتن کمک های مالی در واشینگتن بسر می برد کاشانی و قنات آبادی نگران شدند که مصدق بر سر منافع ایران " سازش " کند ازینروی با دادن هرگونه غرامت به دولت انگلیس مخالفت کردند. آنها افزودند که حتی بکارگیری دوباره تکنیسین های انگلیسی در صنعت نفت را نیز بر نمی تابند

با پیروزی محافظه کاران در انگلیس و جمهوری خواهان در آمریکا راهبرد این دو دولت امپریالیستی در ارتباط با ملی کردن صنعت نفت در ایران کاملاً بهم نزدیک شد و برکناری مصدق در دستور کار قرار گرفت. ناکامی دولت قوام در تیرماه ۱۳۳۱ آخرین امید دولت انگلیس و آمریکا برای بستن قرارداد نفت با ایران را به یأس مبدل ساخت. در ۳۰ تیر دولت مصدق با پشتیبانی گسترده تری به قدرت بازگشت و موقعیت اش در برابر دربار استوار تر شد. از این تاریخ تا خرداد ۱۳۳۲ طرح برکناری دولت مصدق و استقرار دولتی همسو در ایران از راه های خشونت آمیز تکمیل و در ۲۸ مرداد به ثمر رسید که پرداختن به جزئیات آن از موضوع این نوشته خارج است.

⁸⁶ - Wolfgang Kurt Kressin, *Prime minister Mossadegh and Ayatullah Kashani from unity to enmity*, (The University of Texas at Austin, May 1991), p. 40

- جنگ سرد: جنگ سرد راهبرد غالب در بخشی از سال های پس از جنگ دوم جهانی است که اتحاد شوروی و ایالات متحده بعنوان دو ابرقدرت را در اشکال گوناگون به رویارویی و رقابت کشاند. در این رقابت کشور شوراها گسترش نظام های کمونیستی و طرفدار بلوک شرق و دیگری بازدارندگی رقیب و حفظ منافع سرمایه داری جهانی را دنبال می نمود. جنگ سرد در سال ۱۹۴۷ با طرح دکترین ترومن به عنوان سیاست خارجی آمریکا آغاز گردید که پیشنهاد کمک به کشورهای آسیب پذیر در برابر شوروی و جنبش های کمونیستی را مطرح می ساخت. دکترین ترومن به بنیان سیاست خارجی آمریکا تبدیل و در سال ۱۹۴۸ به تشکیل سازمان دفاعی ناتو منجر شد. با اجرای دکترین ترومن راهبرد کمک آمریکا به کشورهای کمونیست ستیز متداول گردید بدون اینکه رویکردهای دمکراسی ستیزانه این دولت ها مورد سنجش قرار گیرد.

با سرپیچی استالین از خروج به موقع نیروهای نظامی اش از ایران، تشکیل دولت های محلی در آذربایجان و کردستان با حمایت دولت شوروی، پافشاری بر بر بستن قرارداد استخراج نفت شمال و مهمتر از همه دنباله روی حزب توده ایران از راهبردهای دولت شوروی، آمریکا ستیزی افراطی این حزب به عنوان سازمان یافته ترین تشکل سیاسی و سرانجام کشمکش دولت مصدق و بریتانیا بر سر قرارداد تازه نفتی، ایران را به یکی از کانون های جنگ سرد تبدیل کرد.

در سال های ۲۰ دولتمردان آمریکایی ایران را با داشتن منابع بزرگ نفتی در معرض تجاوز شوروی می سنجیدند. دولت مصدق راهبرد بی طرفی پیشه کرده بود که به باور سیاستمداران جنگ سرد زده آمریکا در دنیای پر آشوب آنروز خطراتی در بر داشت. مصدق در بهترین حالت نمی توانست به عنوان خاک ریزی در برابر تهاجم احتمالی شوروی نقش ایفا کند.

در اندیشه این دسته از دولتمردان آمریکایی بویژه برادران دالاس جهان به دو قطب کمونیسم و جهان آزاد تقسیم شده بود و راه سومی وجود نداشت. به باور این سیاستمداران مطلق گرا و جزم اندیش دولت های ملی گرا همچون مصدق و یا نهر و در هند و ناصر در مصر در برابر کمونیست ها آسیب پذیر بودند و روزی قدرت را به آنان واگذار می کردند.

البته مصدق نیز می کوشید با کارت حزب توده آمریکایی ها را بهراس اندازد و با میدان دادن به این حزب کمک های بیشتری از آمریکا دریافت کند. اما این تاکتیک نتیجه معکوس داشت و آب به آسیاب دربار و مخالفانش می ریخت که دولت مصدق را همدست کمونیست ها معرفی می کردند. دولت انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس نیز از هیچ فرصتی برای ترساندن آمریکا از خطر حزب توده و کمونیست ها در ایران

کوتاهی نمی کرد. با رواج پارانویای مک کارتی در آمریکا که در پشت هر چیز توطئه کمونیستی را می دید موضع برادران دلاس نیز تقویت شد و رویکرد براندازی علیه مصدق به راهبرد غالب این کشور تبدیل گردید و گروه کوچکی که در وزارت خارجه امریکا طرفدار کمک مصدق برای رویارویی با نفوذ کمونیسم بود کاملاً به حاشیه رانده شد.⁸⁷

در این میان گرایش های کمونیسم ستیزانه روحانیت و بویژه اسلام سیاسی این نیرو را به متحد بالقوه امپریالیسم تبدیل کرد. سفارت آمریکا در ایران که از کمونیست ستیزی روحانیت با خبر بود تماس هایی را با روحانیون درباری و مخالف مصدق برقرار ساخت که به غلط نگران بودند با تضعیف مصدق حزب توده به تنها بدیل دولت تبدیل خواهد شد.⁸⁸ آیت الله کاشانی با توجه به جایگاهش لقمه چربی برای سفارت بود. این روحانی برای تشکیل دولت اسلامی برهبری خود و هوادارانش روز شماری می کرد. یک بار از مصدق خواست که دولتی بر پایه شریعت تشکیل دهد و از وی شنید تا حل بحران نفت شکیبیا باشد.⁸⁹ پس از جدایی از مصدق و مخالفت آشکارش با وی به دربار نزدیک تر شد و با وجود گرایش های آمریکا ستیزانه اش⁹⁰ در حلقه علاء وزیر دربار شامل زاهدی، بهبهانی و نمایندگان مخالف مصدق وارد گردید که در تدارک کودتا با سیا و ای ام ایکس همکاری می کردند. البته در آخرین اسنادی که سازمان سیا در باره کودتای ۲۸ مرداد انتشار داده است، برخلاف همکاری آشکار آیت الله بهبهانی⁹¹، به نقش مستقیم آیت الله کاشانی در کودتا اشاره ای نشده است.⁹²

کاشانی و روحانیت قم درباره کودتای ۲۵ مرداد واکنشی نشان ندادند.⁹³ پس از ۲۸ مرداد نیز حمایتشان را از شاه آشکارا بیان داشتند. آیت الله بروجردی پس از بازگشت شاه به ایران با محبت به وی خیر مقدم گفت.⁹⁴ کاشانی نیز دو هفته پس از کودتا خواستار مرگ مصدق شد.⁹⁵

87 - عباس میلانی، ص. ۱۶۸

88 - Wolfgang Kurt Kressin, p. 104

89 - Ibid, p. 58

90 - Ibid, p. 107, 108

91 - کامبیز فتاحی، کودتای ۲۸ مرداد: نقش بهبهانی به روایت اسناد آمریکا، بی بی سی فارسی،

<http://www.bbc.com/persian/iran-features-40662795>

92 - کامبیز فتاحی، کودتای ۲۸ مرداد: نقش کاشانی به روایت اسناد آمریکا، بی بی سی فارسی

<http://www.bbc.com/persian/iran-features-40662792>

93 - کاتوزیان ص. ۳۱۷

94 - همان

95 - همان

عبده خدایی عضو فدائیان اسلام که در ترور نافرجام دکتر حسین فاطمی دست داشت در مصاحبه اش با کارگزاران پیوند اسلام سیاسی با دربار، سیا و ام آی ایکس را در برکناری مصدق چنین توجیه می کند: " دکتر مصدق دست توده‌ای و کمونیست‌ها را باز گذاشته و آنها به همراه جبهه ملی در روزنامه‌های خود به مقدسات دینی توهین می‌کنند و به همین علت میان مصدق و شاه باید از يك طرف حمایت کرد." ⁹⁶ وی در باره انگیزه آیت الله کاشانی در حمایت از شاه و سرنگونی مصدق می گوید: " اگر در آن دوران آیت‌الله کاشانی نبود، ایران امروز گرجستان بود." ⁹⁷

- شکاف در جبهه ملی و نقش اسلام سیاسی: همانطور که پیش ازین اشاره شد، هر چند جبهه ملی با اتحاد میان ناسیونالیسم شیعه و ناسیونالیسم لیبرال توانست با رهبری مصدق انتشار و طبقات شهری را علیه شرکت نفت ایران و انگلیس بسیج و تا اجرای طرح ملی کردن نفت متحد سازد اما این اتحاد ناپایدار سرانجام به جدایی برخی از رهبران جبهه و دشمنی آشکارشان با مصدق انجامید که در کامیابی کودتا نقش مهمی ایفا نمود. پیش از هر چیز اتحاد این دو ناسیونالیسم عمدتاً حول محور مخالفت با دولت انگلیس و بیرون راندنش از سپهر سیاسی ایران شکل گرفته بود بدون آنکه در اجرای برنامه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی توافق و همدلی موجود باشد. کنشگران ناسیونالیست شیعه اجرای شریعت و سکولار زدایی از سپهر عمومی کشور و اتحاد کشورهای اسلامی را پی می گرفتند. در برابر ناسیونالیست های لیبرال اجرای اصلاحات دمکراتیک داخلی، کاهش اختیارات خود کامه دربار و محدود کردن دخالت های روحانیت را در دستور کار قرار می دادند. این ناهمگونی در خواسته ها نمی توانست همکاری پایداری را برای مدت طولانی در درون جبهه امکان پذیر سازد.

دولت مصدق چه در مذاکرات نفتی و چه در اجرای اصلاحات داخلی با مخالفت های اسلام گرایان روبرو بود. فدائیان اسلام در ازاء پشتیبانی شان از طرح ملی شدن نفت خواستار اجرای شریعت بودند و سرپیچی از این خواسته را با تهدید و اعمال خشونت پاسخ می دادند. اما آیت الله کاشانی که در عمل رهبری اسلام سیاسی را در دست داشت با مصلحت گرایی و موقعیت شناسی بیشتری اجرای قوانین دینی را پی می گرفت و حتی در جریان ملی کردن نفت در برابر فشار فدائیان برای اجرای شریعت ایستادگی نشان می داد. سرانجام این روحانی نیز به سدی در برابر اقدامات مصدق تبدیل شد. پس از رویداد ۳۰ تیر که به ریاست مجلس برگزیده شد خود را شریک دولت میسنجید و دخالت در امور آنرا حق خود می دانست. پیش از هر چیز به

⁹⁶ - محمدرضا یزدان پناه، گفتگو با ضارب شهید دکتر حسین فاطمی، کار گزاران،

<http://www.iranamerica.com/forum/showthread.php?t=1237>

⁹⁷ - همان

مذاکرات مصدق با آمریکا برای یافتن راه حلی در مذاکرات نفت بدبین بود و با مخالفت هایش این مذاکرات را با ناکامی روبرو می ساخت. بطوری که دکتر مصدق کاشانی را در شکست مذاکراتی که برای تعیین غرامت (حدود ۸۰۰ میلیون بمدت ۲۰ سال) به انگلیس در جریان بود متهم می کرد.⁹⁸ در مورد انتصاب وزیران و مدیران و اصلاحاتی که به تضعیف اقتصادی روحانیت نیز می انجامید واکنش نشان می داد و با توصیه هایش در بسیاری از امور دولت دخالت می کرد. به روایتی تا آخر آذر ماه ۱۳۳۱، هزارو پانصد توصیه از کاشانی و پسرانش به وزارتخانه ها فرستاده شده بود. وی که شخص جاه طلبی بود در باره خود گفته بود: من سرمایه مملکت هستم. فقط رهبر مسلمین ایران نیستم، مرا همه مسلمانان جهان به رهبری قبول دارند. دخالت های آیت الله کاشانی در امور دولت بارها کشمکش و درگیری لفظی بین او مصدق را برمی انگیخت. وی سرانجام در کنار آیت الله بهبهانی به دربار پیوست و بطور غیر مستقیم در کنار کودتاچیان قرار گرفت. از سوی دیگر در شش ماهه پایانی نخست وزیری مصدق، دشمنی فداییان اسلام به حدی با دولت مصدق افزایش یافت که دستگاه های مخفی جاسوسی آمریکا و انگلیس را بر آن داشت که برای سرنگونی مصدق بر یاری فداییان اسلام حساب باز کنند.⁹⁹

در برابر دکتر مصدق نیز اشتباهات بزرگی در امور داخلی مرتکب شد که دستاویز بیشتری بدست دشمنانش داد. از میان آنان می توان به مظفر بقایی، مکی و حائری زاده اشاره کرد. پافشاری در تمديد اختیارات ویژه شش ماهه اش و تصویب آن، برگزاری رفراندوم برای تعطیلی مجلس از جمله اقداماتی بود که با واکنش تند مخالفان داخلی و خارجی اش روبرو شد. مصدق به دیکتاتوری متهم شد. این اشتباهات در نهایت بسود دربار و کودتاچیان انجامید. حتی نزدیکترین یاران مصدق از جمله صدیقی و خلیل ملکی نیز با اجرای رفراندوم مخالفت کردند و مصدق زیر بار نرفت زیرا به روایتی می خواست پشتیبانی مردمی اش را به رخ مخالفین کشد. این درحالی بود که مجلس خود به خود و در پی استعفای طرفداران مصدق از اکثریت افتاده بود و نیازی به رفراندوم نبود. نحوه انجام رفراندوم نیز کاملاً غیر دموکراتیک بود. صندوق رای مخالفین تعطیلی مجلس از موافقان آن جدا شده بود و هرکدام در محل جداگانه ای از شهر قرار داشت و در مواردی مخالفان مرعوب می شدند (که البته دولت در آن دستی نداشت)¹⁰⁰. کاشانی رفراندوم را تحریم کرد و گفت شرکت در رفراندوم خانه برانداز

⁹⁸ - Wolfgang Kurt Kressin, p. 104

⁹⁹ - Fakhreddin Azimi, *The Quest for Democracy in Iran*, (Harvard University Press, Cambridge, 2008), p. 143

¹⁰⁰ - همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص. ۳۴۲

که با نقشه اجانب طرح ریزی شده، میغوض حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و حرام است.

دولت مصدق در زمینه های امنیتی، رویارویی با توطئه گران دربار و نظامیان و عوامل انگلیس نیز از قاطعیت لازم برخوردار نبود. نظامیانی که پس از تصفیه ارتش اخراج شدند به رهبری زاهدی در باشگاهی بدور از نگاه دولتیان و ماموران شهربانی گرد هم می آمدند و طرح براندازی مصدق را بررسی می کردند.¹⁰¹ خنثی سازی کودتای ۲۵ مرداد تنها به یاری خبرچینان شاخه نظامی حزب توده امکان پذیر گردید و دولت از آن اطلاعی نداشت. مصدق توطئه گران را تنبیه نکرد. سفارت آمریکا تشخیص داد که مصدق معرفی خاطیان به مردم را برای تنبیه آنان کافی می دانست. البته پس از مدتی قانون امنیتی تازه ای را به اجرا گذارد که برپایه آن خاطیان و توطئه گران دستگیر می شدند که با مخالفت کاشانی و طرفدارانش در مجلس روبرو شد.¹⁰² بروایتی مصدق از کودتای ۲۸ مرداد نیز از راه رئیس دفتر زاهدی که از اعضای حزب توده بود آگاه شده بود.¹⁰³

انگلیس و آمریکا نیز در دربار و بسیاری از نهادها طرفدارانی را خریداری کرده بودند. با وجود تعطیلی سفارت انگلیس در ایران شبکه هواداران این کشور در ارتش فعال مانده بود. دست کم یک سوم نمایندگان مجلس هفدهم از ام آی ایکس و سازمان سیا پول دریافت می کردند.¹⁰⁴ آیت الله بهبهانی برای تدارک کودتا هفته ای یازده هزار دلار (دلارهای بهبهانی) دریافت می کرد که از جمله میان فداییان اسلام برخی از روزنامه ها، حزب زحمتکشان و وعاظ تقسیم می شد.¹⁰⁵ لوطی ها و چاقوکشان کاشانی با این پول ها در ۲۸ مرداد به خیابان ها ریختند و جای خالی هواداران حزب توده و جبهه ملی را به سود شاه و زاهدی پر کردند.

با پیروزی کودتا ناسیونالیسم ایرانی در بدست گرفتن کنترل، استخراج و فروش نفت کشور ناکام ماند. در سال ۱۳۵۸ ایران آخرین کشور صادر کننده نفت بود که به این هدف ملی دست یافت.¹⁰⁶ استمرار دیکتاتوری پهلوی، سرکوب نیروهای لیبرال دمکرات و سکولار و برآمدن اسلام سیاسی بنیادگرا از دیگر پی آمدهای کودتای ۲۸ مرداد بود که تاریخ معاصر ایران را رقم زد. ایکاش پی آمدهای همکاری با اسلام

¹⁰¹ - Wolfgang Kurt Kressin, p. 83

¹⁰² - Ibid, P. 84-85

¹⁰³ - عباس میلانی، خسرو روزبه؛ اسطوره حزب توده، بی بی سی فارسی، ۱۰ بهمن ۱۳۹۰

¹⁰⁴ - آبراهامیان، کودتا، ص. ۲۲۴

¹⁰⁵ - همان ص. ۲۳۵

¹⁰⁶ - همان ص. ۲۷۶

فراز و فرود جدایی دین از دولت در ایران

سیاسی در جنبش ملی، سرسختی در مذاکرات نفتی و خودداری از تعامل مصلحت گرایانه با جهان خارج مورد سنجش جدی تر و واقع بینانه تر رهبران ناسیونالیسم لیبرال و دمکرات به رهبری دکتر مصدق قرار می گرفت.

پیروزی اسلام سیاسی بر مدرن سازی اقتدارگرایانه

دولت کودتا با سرکوبی سخت قدرت را تصاحب کرد. ژنرال زاهدی تنها کسی بود که از سوی سازمان سیا و ام آی سیکس برای سرنگونی مصدق فردی مناسب تشخیص داده شد. پیروزی وی به سرعت با سرکوب نیروهای طرفدار مصدق و حزب توده آغاز شد. ارتش شهرها را در اختیار گرفت و هرگونه مقاومت را در هم شکست. برپایه برخی برآوردها در مدت کمتر از دوماه شمار زندانیان سیاسی در ایران به ۱۳۰۰۰ نفر رسید. اغلب این زندانیان را هواداران مصدق و حزب توده تشکیل می دادند. بسیاری از ارتشیان عضو حزب توده محاکمه و برخی از آنان اعدام شدند. مصدق در اختیار دادگاه نظامی قرار گرفت و بجرم "خیانت" محاکمه شد. وی در جلسات دادگاه از اهداف نخست وزیری اش دفاع نمود و از کودتا مشروعیت زدایی کرد. این محاکمه برخلاف انتظار نظامیان و شخص شاه بر محبوبیت دکتر مصدق افزود. مصدق به سه سال زندان و تبعید خانگی تا پایان عمر محکوم گردید و در بستر بیماری در سال ۱۳۴۵ درگذشت. آخرین وزیر خارجه وی، دکتر فاطمی، اعدام شد.

آیت الله کاشانی از رهبران اسلام سیاسی سه هفته پس از کودتا در مصاحبه با روزنامه نگار مصری اخبار الیوم مصدق را خیانت کار دانست و افزود "طبق شرع شریف اسلامی مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش خیانت کند مرگ است"¹ البته پشتیبانی کاشانی از شاه نتیجه خوش آیندی برایش نداشت و وی پس اعدام چهار تن از اعضای فداییان اسلام در ۲۸ آبان ۱۳۳۴، بجرم دخالت در قتل رزم آرا بازجویی و

¹ - کیهان شهریور ۱۳۳۲

توقیف شد.² پس از تقاضای آیت الله بهبهانی و بروجردی و کشمکش در مجلس، وی، دکتر بقایی و شماری دیگری از متهمان این پرونده در تاریخ ۲۳ اسفند ماه همان سال بقید التزام که از حوزه تهران خارج نشوند، آزاد شدند. زمانی که کاشانی در بستر بیماری بسر می برد شاه برای عیادت به منزل وی رفت. کاشانی در اسفند سال ۱۳۴۰ درگذشت.³

شاه پس از بازگشت به کشور در ملاقات با کرمت روزولت (Kirmitt Roosevelt)، مأمور سازمان سیا و یکی از طراحان کودتا، تخت سلطنتش را (به گفته روزولت) از جمله مدیون آمریکایی ها دانست⁴ و در پیامی که برای آیزنهاور از طریق سفیر این کشور در ایران فرستاد، کودتای ۲۸ مرداد را " معجزه " نامید " که به برکت دوستی دولت های غربی، میهن پرستی مردم ایران و خواست خداوند میسر شد. " ⁵ کمک های مالی آمریکا به دولت زاهدی بلافاصله آغاز شد. تنها در سه ماهه اول دوران پسا کودتا ۷۳ میلیون دلار در اختیار این دولت قرار گرفت که معادل نصف کل هزینه های دولت مصدق در سال ۱۳۳۱ بود.⁶ حتی دولت شوروی نیز پول و طلایی را که به ایران بدهکار بود و در پرداخت آن به دولت مصدق بهانه تراشی می کرد به دولت زاهدی پرداخت نمود. شاه پیش از هرچیز به بحران ملی شدن نفت و مشارکت ایران در جنگ سرد توجه کافی نمود که از عوامل مهم سقوط مصدق سنجیده می شد. طنز تاریخ در اینجاست که همین دو عامل در کنار استبداد سلطنتی در پیروزی اسلام سیاسی رادیکال نقش مهمی ایفا نمود.

- نفت و بحران اقتصادی رژیم شاه: دولت زاهدی و شخص شاه که به اهمیت سریع حل بحران نفت آگاهی داشتند در اولین گام و پس از مشورت با دولت آمریکا روابط دیپلماتیک با دولت بریتانیا را از سر گرفتند که البته با مخالفت و تظاهرات سازمان یافته از سوی نهضت مقاومت ملی روبرو شد.⁷ شاه طی یادداشتی به اطلاع نماینده سیاسی انگلیس دنیس رایت (Dennis wright) در ایران رساند که اصول پیشنهادی انگلیس را خواهد پذیرفت اما شرط می کرد هر توافقی نباید سبب آبرو ریزی دولت ایران شود.⁸ هرچند شاه تلاش کرد در مذاکرات نفتی، دولت زاهدی را دور زند و به

2 - همان

3 - همان

4 - عباس میلانی، ص. ۲۴۱

5 - همان، ص. ۲۳۹

6 - Richard Cottam, *Iran and the United States, A cold war case study*, (University Pittsburgh Press, 1988), p. 111

7 - همایون کاتوزیان، نبرد قدرت، ص. ۳۸۰

8 - عباس میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۲۴۳

جای سلطنت حکومت کند اما ظاهراً سهم شاه و نمایندگان دولت ایران در تعیین رؤس کلی قرار داد کنسرسیوم نفت ناچیز بود.⁹ در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۳۲ فاستر دالس (Foster Sulles) (وزیر خارجه وقت آمریکا) از طریق تلگرافی به سفیر آمریکا از امضای تفاهم نامه ای بین دولت آمریکا و انگلیس برای " حل " مسئله نفت ایران خبر می داد. در این مکاتبه دولت آمریکا آمادگی اش را برای تشکیل کنسرسیومی شامل شرکت نفت ایران و انگلیس (با ۴۰ درصد سهم)، شرکت های نفتی آمریکایی (با ۴۰ درصد دیگر) و شرکت شل و شرکت های کوچکتر نفتی از جمله فرانسوی (با ۲۰ درصد سهم باقی مانده) اعلام نمود. قرار داد کنسرسیوم همانطور که طراحی شده بود به تصویب نمایندگان دست چین شده مجلس رسید و شاه در دوم آبان ۱۳۳۳ آنرا توشیح کرد. گرچه انگلیس با این قرارداد تسلط کاملش بر صنعت نفت ایران را در اثر مشارکت با شرکتهای آمریکایی و فرانسوی از دست داد اما موفق شد غرامت گرافی حدود ۱/۵ میلیارد دلار دریافت کند.¹⁰ در سال ۱۳۳۳ اصناف بازار علیه قرارداد کنسرسیوم اعتصاب کردند که سبب ورود نیرهای نظامی به بازار شد.¹¹

در قرارداد کنسرسیوم، برخلاف قانون ملی شدن صنعت نفت، اکتشاف، استخراج و فروش نفت مجدداً در دست شرکت های خارجی باقی می ماند و دولت ایران بر پایه اصل کلی پنجاه - پنجاه حق الامتياز دریافت می کرد. شرایط این قرارداد از شرایطی که لرد استوکس در مرداد ۱۳۳۰ به مصدق پیشنهاد کرده بود به مراتب بدتر بود.¹²

پس از تصویب قرارداد شایعات در مجلس در باره آن بالا گرفت که نشانگر بی اعتمادی مردم نسبت به شاه و دولت وی بود. برای نمونه گفته می شد که امینی، وزیر دارایی و رئیس هیات نمایندگی ایران در مذاکرات چکی به مبلغ پنج میلیون دلار به عنوان رشوه دریافت کرده است که البته این اتهام بوسیله پسرش رد شد.¹³ شاه و امینی هر دو آگاه بودند که قرارداد امضاء شده مورد دلخواه نیست و برای توجیه امضای آن، گناه را به گردن شرایط اقتصادی آشفته ای می انداختند که به باور آنان دکتور مصدق مسبب آن بود.¹⁴

با از سرگرفته شدن صادرات نفت اوضاع اقتصادی ایران رو بهبود گذاشت و بر نقش درآمدهای نفتی در اقتصاد و سیاست کشور سرعت افزود. اگر در سال ۳۴-۱۳۳۳ در

⁹ - همان، ۲۴۵

¹⁰ Fakhreddin Azimi, *The Quest for Democracy in Iran*, (Harvard University Press, Cambridge, 2008), 147

¹¹ - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۵۱۸

¹² - همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص. ۳۸۷

¹³ - عباس میلانی، ص. ۴۶-۲۴۵

¹⁴ - همان.

آمد نفتی ایران ۴.۳۴ میلیون دلار بود و تنها ۱۵ درصد از درآمدهای ارزی کشور را تأمین می کرد این مبلغ در سال ۱۳۵۴-۵۵ به ۲۰ میلیارد دلار رسید که ۷۲ درصد درآمدهای ارزی کشور و ۶۰ درصد درآمد دولت را تأمین می نمود. بخشی از این درآمد بخاطر افزایش تولید و بخش مهم دیگر آن بواسطه جنگ اعراب و اسرائیل و چهار برابر شدن قیمت نفت در جهان بود که کلیه اعضای اوپک از آن بهره مند می شدند.¹⁵ بدین ترتیب ایران به روایتی به دولتی رانتی/ نفتی تبدیل می شد¹⁶ که تبعات سیاسی مهمی را در پی داشت.

اولین ویژگی دولتی های رانتی در این است که این دولت ها از حمایت مردم بی نیازند چرا که برای بقاء خویش به مالیات شهروندان وابسته نیستند و یا کمتر وابسته اند. این بی نیازی سبب می شود که دولت های رانتی از پاسخگویی به شهروندان بپرهیزند و ساختاری اقتدارگرا و استبدادی بهم زنند. این نظریه به تز " کمبود مالیات به معنی کمبود دموکراسی " نیز شهرت یافته است.¹⁷ به این ویژگی نفت " نفرین نفت " نیز گفته اند.¹⁸ بی تردید درآمدهای بی کران نفتی در کنار ویژگی های سنتی استبداد سلطنتی در ایران، در خودکامگی سلطنت محمد رضا شاه مؤثر بود و در تحولات سیاسی کشور نقش مهمی ایفا نمود

درآمدهای نفتی بر آرایش طبقات اجتماعی نیز تأثیر مهمی برجای گذاشت. در این مورد می توان به رشد طبقه متوسط سنتی اشاره کرد که شامل بازاریان می شد. بازار، برغم نوسازی اقتصادی، " نیمی از تولیدات دستی، دوسوم بازرگانی خرده فروشی و سه چهارم بخش عمده فروشی را در اختیار داشت. همچنین اداره اصناف تجاری و پیشه ها و همچنین هزاران مسجد، هیئت های مذهبی، حسینیه ها و دسته های مذهبی را برای خود حفظ کرده بود."¹⁹ به باور آبراهامیان " رونق درآمدهای نفتی فرصتی برای طبقه متوسط سنتی فراهم کرد تا از طریق آن منابع مالی مراکز دینی را تأمین و

15 - پرواند ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۲۲۶

16 - همان

17 - Camilla Sandbakken, The limits to democracy posed by oil rentier states: The cases of Algeria, Nigeria and Libya, 09 Aug. 2006, <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/13510340500378464?journalCode=fdem20>

18 - عباس میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۵۴۷

19 - پرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن ص. ۲۴۹

دبیرستان های خصوصی تأسیس کند که در آن بر اهمیت اسلام تأکید می شد.²⁰ بنابراین اقتصاد نفتی زیرساخت های لازم برای رشد اسلام سیاسی را تقویت می کرد. اعتبارات نفتی همچنین عمدتاً در شهرها بویژه کلان شهرهای کشور و برای گسترش صنعت و خدمات و زیر ساخت های شهری و به زیان اعتبارات روستایی هزینه می شد به طوری که اعتبارات عمرانی بخش کشاورزی که در برنامه سوم (۴۶-۱۳۴۱) ۲۲/۵ درصد کل اعتبارات عمرانی بود، در برنامه چهارم (۵۱-۱۳۴۷) به ۱۶ درصد رسید.²¹ این امر شکاف میان شهر و روستا از جمله از منظر خدماتی را افزایش می داد. برای نمونه در سال ۱۳۵۵، استان مازندران که یکی از پردرآمدترین مناطق کشاورزی بشمار می آمد، ۹۰ درصد روستاهایش بدون آب لوله کشی، ۹۶ درصد فاقد درمانگاه، ۵۲ درصد فاقد حمام و ۸۴ درصد بدون برق بودند.²² شکاف خدماتی در کنار شکاف درآمد سرانه سبب مهاجرت جمعیت حاشیه نشین در دورو بر کلان شهرها بویژه پایتخت بود به طوری که از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ جمعیت شهر تهران حدوداً ۳ برابر شد. بخش مهمی از این جمعیت در حاشیه شهر تهران سکونت یافت. برای نمونه جمعیت قاسم آباد از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ تقریباً ۱۰۵ برابر و حسن آباد لقمائی ۵۶ برابر شد.²³ به باور کامبیز مصطفی پور "اسکان غیر رسمی" که مهاجران روستایی و شهرهای کوچکتر به کلان شهرها را شامل می گردد، پنج درصد جمعیت شهری کشور را در سال ۱۳۵۵ تشکیل می داد.²⁴ این جمعیت بزرگ حاشیه نشین روستایی تبار که در آلونک ها و شرایط اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی اسف باری زندگی می کرد با جامعه میزبان بی نهایت بیگانه بود و براحتی می توانست جذب نیروهای مذهبی بویژه کنشگران اسلام سیاسی گردد و سال های ۵۶-۵۷ به لشکر خیابانی آیت الله خمینی به پیوند. آنتونی پارسنز (Anthony Derrick Parsons) سفیر انگلیس در ایران نیز که در سال های بحرانی ۵۰ تحلیلش را با شاه در میان گذاشت به "خیل عظیم روستاییان شهر نشین بی ریشه" اشاره می کرد که رجعت آنان به "پیش کسوتان سنتی خود، یعنی

20 - همان ۲۵۰

21 - نظری به مهاجرت های داخلی در ایران (گزارش منتشر نشده) دایره امور اجتماعی سال ۱۳۵۴، ص. ۸۶

22 - فرهنگ آبادی های استان مازندران سال ۱۳۵۵، مرکز آمار ایران

23 - سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان تهران و کرج سال های ۵۵ و ۴۵ و ۱۳۳۵، مرکز آمار ایران

24 - سلامت نیوز، معضل حاشیه نشینی؛ ریشه ها، پیمدها و راهکارها ۱۳۹۳

مراتب روحانیون " را طبیعی برمی شمرد.²⁵ حجاریان نقش محله های جنوب شهر تهران را در دوران انقلاب چنین بیان می کند:

" نازی آباد سابقه سازماندهی قوی دارد و پیش از انقلاب مرکزی بود برای محله هایی مانند جوادیه، آبان، علی آباد، جوانمرد قصاب، خزانه، یاخچی آباد، یافت آباد، خانی آباد نو و نازی آبادی ها با ارتباطات و قدرت سازماندهی که داشتند، در راستای پیروزی انقلاب گام های بزرگی برداشتند و پس از پیروزی نیز ضمن توزیع ارزاق و نفت و ... به کمیته ها سازمان دادند و در دوره جنگ شهدای زیادی را تقدیم انقلاب کردند."²⁶ ابراهامیان نیز در باره کشته شدگان در جریان انقلاب حضور پررنگ حاشیه نشینان را چنین شرح می دهد: " .. بیشتر جوانانی که جسورانه با نظامیان مبارزه می کردند، بیشتر شهدایی که در جریان کشتارهای گسترده جان خود را از دست دادند و توده هایی که استوار و سرسخت راهپیمایی می کردند، اهل حلبی آبادها و محله های فقیر نشین بودند."²⁷

وابستگی به درآمدهای نفتی در دو بحران اقتصادی دوران شاه دخیل بود که به تحولات مهمی منجر شد. بحران اول در سال های سی و پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شد که درآمدهای نفتی برای بلند پروازی های اقتصادی شاه، تأمین هزینه های کمرشکن نظامی، فساد و بی کفایتی دستگاه حاکم کفایت نمی کرد. دولت به گرفتن وام های خارجی روی آورد. کمبود درآمد و بدی برداشت محصولات در سال های پایانی دهه سی هزینه های زندگی را نسبت به سال های پیش از آن ۳۵ درصد افزایش داد.²⁸ نیاز به وام های بیشتر و دسترسی به کمک های آمریکا شاه را واداشت تا به فشارهای دولت کندی مبنی بر استفاده از لیبیرال ها در دولت و اجرای اصلاحات ارضی گردن نهد که می توانست سدی در برابر نفوذ کمونیست ها باشد.²⁹ بنابراین در سال ۱۳۴۰، دولت امینی برای اجرای اصلاحات به شاه تحمیل شد. اصلاحات ارضی، نزدیکی به جبهه ملی و تلاش در کاهش اختیارات شاه از جمله اقدامات وی بود که با پشتیبانی آمریکا و مخالفت شدید شاه روبرو شد. وی سرانجام در سال ۱۳۴۱ در پی اختلاف با شاه برسر بودجه استعفا داد. اصلاحات ارضی و سپس " انقلاب شاه و مردم " چنانکه خواهیم دید رابطه شاه و

25 - عباس میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۴۶۹

26 - نامه حجاریان به نازی آبادی ها، روزنامه شرق، ۵ مرداد ۱۳۹۶

27 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۶۵۹

28 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۵۱۸

29 - همان

روحانیت را با تحولی بنیادی روبرو ساخت که در پی آن اسلام سیاسی بنیادگرا سربرافراشت.

بحران دوم در اوایل سال های پنجاه با افزایش سرسام آور درآمدهای نفتی آغاز شد که نقش بسیار مهمی در رویدادهای سیاسی کشور ایفا کرد. اگر در سال ۱۳۵۰ درآمدهای نفتی ۱.۲ میلیارد دلار بود این درآمد در سال ۱۳۵۳ به ۵ میلیارد و در سال ۱۳۵۵ به ۲۰ میلیارد دلار رسید.³⁰ افزایش سریع قیمت نفت امکان داد که شاه سیاست های مدرن سازی اقتدارگرایانه اش را شتاب بخشد. بخش مهمی از این درآمدها به اقتصاد تزریق شد و این در حالی بود که امکانات اقتصادی و زیرساختی کشور از امکان جذب این حجم عظیم مالی برخوردار نبود. در این سال ها، بطور نمونه واردات کشور بسیار افزایش یافت بطوریکه در طول یک سال از ۱.۶ میلیارد دلار به ۵.۱۱ میلیارد دلار رسید. ریخت و پاش های لوکس دربار، فربه تر شدن هزار فامیل، گسترش فساد، خرید تجهیزات نظامی پیچیده و پر هزینه، تورم و شکاف ژرف طبقاتی از ویژگی های برجسته این سال هاست. اما در عین حال رشد سالانه تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۵۱، ۱۴ درصد بود در سال ۱۳۵۲ به ۳۰ درصد رسید.³¹

رشد اقتصادی به گسترش زیرساخت های شهری، افزایش نهادهای آموزشی و بهداشتی، شمار صنایع کوچک و بزرگ و کشت و صنعت های متعددی منجر گردید اما نتوانست نارضایتی همگانی از ناهمگونی ساخت سیاسی قرن نوزدهمی رژیم شاه را با اقتصاد مدرن قرن بیستمی اش کاهش دهد که برپایه سرکوب شدید ناراضیان بویژه نیروهای کمونست، معتدل، سکولار دمکرات و مذهبیون تندرو استوار بود. پیروی و همگامی شاه با سیاست های جنگ سرد آمریکا که با ناسیونالیسم دمکرات و شیعه ی ایرانی در تضاد بود، شکاف اکثریت ملت و رژیم را ژرف تر کرد.

- جنگ سرد، رژیم شاه و روحانیت: هدف جنگ سرد تنها به محدود کردن نفوذ اتحاد شوروی در سطح جهان خلاصه نمی شد بلکه ستیز با دولت هایی را نیز در بر می گرفت که سیاست ها و منافع غرب بویژه هژمونی آمریکا را با چالش روبرو می ساختند. این دسته از کشورها از ایده های ناسیونالیستی، هومانیتیستی، سوسیالیستی و یا

³⁰ - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۵۲۵

³¹ - همان

سکولاریستی پیروی می کردند.³² همزمان روحانیت و گروه های اسلامی نیز از رشد و گسترش ایده های بالا می هراسیدند که می توانست به کم رنگ شدن نفوذ اسلام و گسترش تجدد در کشور هایشان بیانجامد. این همدلی و همراهی سبب شد که آمریکا دهه ها برای پیکار علیه ناسیونالیسم عرب، ایرانی، هندی و ترکی متحدانی را در میان اسلام گرایان دست پا کند. بهمین علت فداییان اسلام، آیت الله کاشانی و شمار شایان توجهی از روحانیون سنتی از جمله آیت الله بهبهانی فعالانه در کودتای (انگلیسی، امریکایی و درباری) ۲۸ مرداد شرکت کردند و یا از سرنگونی مصدق و بازگشت شاه به قدرت استقبال نمودند. آیت الله خمینی نیز اقرار کرد که از ابتدا مصدق را کافر می دانست که مستحق حمایت ملت ایران و روحانیت نبود.³³

شاه پس از پیروزی کودتا سیاست بی طرفی مصدق را کنار گذاشت و در سال ۱۳۳۵ به همراه انگلیس و پاکستان با ورود به پیمان بغداد که هدفش مبارزه با نفوذ شوروی و مارکسیسم بود فعالانه در کنار غرب در جنگ سرد شرکت کرد. این پیمان پس از خروج عراق در سال ۱۳۳۸ به پیمان سنتو تغییر نام داد. آمریکا در این پیمان حضور نداشت اما این کشور در دوازده مورد گوناگون متعهد می شد که در برابر حمله شوروی از تمامیت ارضی کشور ایران دفاع کند.³⁴ شاه در جنگ سرد چنان خود را فعال و نگران نشان می داد که به اسرائیل علیه ناصر نزدیک شد و در دیدارش با ایزنهاور بر استقرار دست کم پنجاه پایگاه هوایی مجهز به رادار در مرز با عراق که آلمان به شوروی نزدیک بود، تأکید می کرد.³⁵ در سال های بعد به آمریکا اجازه داد تا پایگاه های تجسس و رصد فعالیت های هسته ای شوروی در مرزهای شمالی کشور احداث کند.

باری، پس از کودتای ۲۸ مرداد، کمونیست ستیزی محور اتحاد شاه و روحانیت قرار گرفت. شاه گرفتار پارانوئای از دست رفتن تاج و تختش در اثر حمله احتمالی شوروی و یا فعالیت نیروهای چپ در ایران بود و روحانیت کنشگری سیاسی و پیروزی احتمالی دولتی کمونیستی "خدا ناباور" و حتی ملی گرایان سکولار را برنمی تابید. بنابراین شاه که از اولین روز زمامداریش از قدرت گرفتن روحانیت پشتیبانی کرده بود و از جمله با بهره گیری از نفوذ اجتماعی آنان رقبای قدرتمندش همچون رزم آرا، قوام و مصدق را از میدان سیاست رانده بود با آنان با مدارا رفتار می کرد و به نفوذ مذهب دامن می زد. افزایش نفوذ مذهب که ناشی از جنگ سرد بود به یکی از

³² - The United States and the Birth of Islamism,
<https://www.theglobalist.com/united-states-birth-islamism/>

³³ - عباس میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۲۰۸

³⁴ - همان ص،، ۳۵۵

³⁵ - همان ص،، ۲۵۶

مهمترین عوامل سقوط شاه در انقلاب ۵۷ تبدیل گردید که در سلسله رویداد های گوناگون واکاوی خواهد شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه رابطه اش با روحانیون سنتی را نزدیک تر کرد تا بتواند مشروعیت از دست رفته اش را ترمیم بخشد. در درجه اول ائتلاف آیت الله بروجردی و بهبهانی مورد توجه شاه قرار گرفت. اولی طی تلگرافی در پاسخ به شاه در زمان فرارش به روم بازگشت وی به کشور را " موجب عظمت کشور و آسایش مسلمین"³⁶ سنجیده بود و بهبهانی در سرنگونی دولت مصدق فعالانه شرکت داشت.³⁷ افزون برین، آیت الله احمد کفایی فرزند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نیز که در خراسان شهرت داشت به حلقه هواداران سلطنت پیوست.³⁸ در سال ۱۳۳۳ آیت الله سید محمد علی هبث الدین شهرستانی نیز که " هنگام سقوط مصدق از شاه و پلیس تعریف کرده بود"³⁹ به ایران سفر کرد که از موافقت ضمنی عتبات با حکومت کودتا حکایت داشت.⁴⁰ شاه به بهانه های مختلف هر چند ماهی به قم سفر می کرد و با بروجردی دیدار می کرد. این نزدیکی در سرکوب حزب توده و فدائیان اسلام به شاه یاری رساند.⁴¹ در این دوره حوزه های علمیه قم و مشهد توسعه یافت.

با توجه به رابطه نزدیک شاه با روحانیون سنتی، آیت الله ها از فرصت استفاده کردند که تا حد امکان از سپهر همگانی سکولار زدایی کنند و قوانین اسلامی را به اجرا در آورند. ابتدا بهبهانی در سفری به مشهد با استناد به قول و قرار های دولت زاهدی طی نامه ای از شاه خواست تا کارخانه های مشروب سازی تعطیل و مصرف آن ممنوع گردد. شاه در پاسخ تقاضا کرد که آیت الله از امام رضا بخواهد وی را در اداره کشور یاری رساند. در مورد مشروبات الکلی نیز طی نامه ای به دولت دستور داد لایحه ای در این مورد تهیه و به مجلس فرستاده شود.⁴² در همین حال شماری از روحانیون از جمله آیت الله خمینی⁴³ طی ملاقاتشان با شاه از وی تقاضا کردند بایبان و بهاییان را از ادارات دولتی اخراج کنند. بروجردی نیز با این تقاضا موافق بود اما می

36 - رحیم روحبخش، آیت الله بروجردی و کودتای ۲۸ مرداد، <http://www.meisami.net/no-23/23-19.htm>

37 - بهبهانی فرزند آیت الله بهبهانی مشهور دوران مشروطیت بود که تلاش هایی را به سود عین الدوله و علیه بست نشینان در شاه عبدالعظیم آغاز کرد اما در اثر افشاکاری انقلابیون مشروطه خواه خنثی شد.

38 - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۴۴۲

39 - همان

40 - همان ص ۴۴۳

41 - همان ص. ۴۴۲

42 - همان

43 - دکتر بهزاد کشاورزی، تشیع و قدرت در ایران، جلد چهارم، انتشارات خاوران (فرانسه) ۱۳۹۵، ص. ۵۳

خواست بتدریج و بدون خونریزی صورت گیرد.⁴⁴ دولت ایران که از اعتراض نهادهای بین المللی و اومه داشت با تهیه لایحه قانونی در مجلس برای برآوردن خواست روحانیت مخالف بود. بنابراین، اسدالله علم (وزیر دربار) قول داد با استفاده از قوانین موجود جلوی فعالیت بابیان و بهاییان را بگیرد و در پی آن مرکز فعالیت بابیان و بهاییان در شیراز به تصرف ارتش در آمد.⁴⁵ ظاهراً آیت الله بروجردی در تماس با شاه حتی خواستار خروج تمام بابیان و بهاییان از کشور شده بود.⁴⁶

همکاری شاه با روحانیون سنتی و مخالف دخالت در سیاست که تا سال ۱۳۳۸ بخوبی پیش رفت با نزدیکی رضا شاه به آیت الله حائری شبیه بود که نتایجی را برای هر دو طرف در پی داشت. در سال ۱۳۳۴ قمه زنی و زنجیرزنی از سوی برخی از مجتهدین منع گردید که نگرانی شاه را در مورد ریشخند روزنامه های خارجی از برگزاری مراسم مذهبی در کشور بر طرف می ساخت. در برابر دولت اقدامات زیر را برای راضی نگهداشتن روحانیون انجام داد:

- ۱- در خرداد ۱۳۳۴، در دانشگاه تهران یک مسجد ساخته شد.
- ۲- دولت پذیرفت در دروس مدارس به مذهب بیشتر توجه شود.
- ۳- بهایی ستیزی گسترش یافت و در ماه رمضان سال ۱۳۳۴ مرکز بابیان و بهاییان در تهران تخریب شد.
- ۴- در سال ۱۳۳۴ اعلام شد که دولت یک دبیرستان دینی تأسیس خواهد کرد که شاگردانش بتوانند در دانشکده الهیات درس بخوانند.
- ۵- در همان سال دولت اعلام کرد که تعلیمات دینی به دروس کلاس های پنجم و ششم ابتدایی افزوده شده است.
- ۶- در تیر ماه سال ۱۳۳۴، کلیه مشروب فروشی ها در ۱۵ روزه اول ماه محرم تعطیل شد.

44 - دکتر سید رضا نیازمند، ص. ۴۴۳

45 - همان

46 - آیت الله بروجردی، دانشنامه اسامی، موسسه تحقیقات و نشر معارف،

۷- شاه نظر آیت الله بروجردی در تعیین نمایندگان مجلس را نیز برآورده می ساخت. " ایشان سعی می کرد حداقل نمایندگان قم، بروجرد، اراک، شاید هم خرم آباد و توابع آن حدود، همه را با نظر ایشان (آیت الله بروجردی) تعیین کند البته نه این که رسماً و به طور صریح. به طور پیغام، مثلاً (آیت الله بروجردی) به شاه یا به دولت پیغام می داد که فلان کس مورد نظر من است و بایستی که انتخاب شود. " 47

۸- بروجردی تحت حمایت های شاه توانست شرایط فرهنگی شهر قم را نیز تغییر دهد. " قم که در دوران رضا شاه شاهد تأسیس مدرسه سکولار رُشدیه بود، یک دهه بعد، تحت تسلط بروجردی بر حوزه، آموزش سکولار رشد چندان در قم نیافت. این شهر به مرکز فعالیت های دینی در آمد و مورد احترام دولت مرکزی قرار گرفت. " 48

۹- در فاصله بین سال های ۳۷-۱۳۳۲ فعالیت روحانیون مخالف دخالت در سیاست در مساجد و مدارس تمرکز داشت. در این مدت شمار طلبه ها نیز افزایش چشمگیری یافت و از ۳۲۰۰ نفر در سال ۱۳۳۲ به ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۷ رسید. به باور شاروق اخوی " این افزایش را باید در بالا رفتن مشروعیت گرایش های دینی جستجو کرد. " 49 در شهر مشهد نیز شاهد افزایش چشمگیر نهادهای دینی در سال های سی و چهل هستیم. حاج میرزا احمد کفایی هدایت ۱۵ مدرسه دینی را در دست داشت. وی همچنین ۲۶۰ کمیته دینی برای مقابله با اشغال احتمالی شوروی در این استان تشکیل داده بود. 50

۱۰ - همبستگی روحانیت و شاه در پهنه ی جنگ سرد با روی کار آمدن دولت قاسم در عراق بیشتر نمایان گردید. این دولت در سال های ۳۸-۱۳۳۷ فعالیت های حزب کمونیست عراق را تشویق می کرد که نگرانی روحانیون عراقی و تنش میان آنان و دولت را برانگیخت. آیت الله محمد حسین کاشف الغطاء ساکن نجف طی فتوایی نفرتش را از کمونیسم اعلام کرد. این فتوا مورد استقبال حکومت شاه قرار گرفت چرا که فعالیت های حزب کمونیست عراق می توانست به گسترش فعالیت های حزب توده در ایران بیانجامد. 51

47 - همان

48 - Shahrouh Akhave, Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in The Pahlavi Period, (State University of New York Press Albany, 1980), p. 73

49 - ibid. p. 72

50 - ibid.

51 - ibid. p. 98

۱۱- به باور عباس میلانی، در سال ۱۳۳۷، در پی بازداشت قرنی رئیس رکن دو ارتش به جرم کودتا، و برملا شدن رابطه وی با برخی از روحانیون، شاه تصمیم گرفت عده ای از آنان را تبعید کند. آیت الله بروجردی برآشفته و تهدید کرد در صورت تبعید روحانیون، وی نیز از کشور خارج خواهد شد. شاه از تصمیم خود منصرف شد.⁵²

اسلام گرایان مدرنیست و ملی گرا و دینی شدن سیاست

باوجوی که در دو دهه ۲۰ و ۳۰ روحانیت سنتی "سیاست گریز" دست بالا را داشت اما اسلام گرایی ملی گرا رو به رشد بود. اگر روحانیت سنتی تلاش داشت از آموزش و پرورش و سپهر عمومی سکولار زدایی کند و برای رسیدن به این هدف در برابر مشروعیت بخشی به دولت کودتا و شاه از امتیازاتی برخوردار می شد، اسلام گرایان ملی گرا، اسلامی کردن سیاست و مبارزه علیه مارکسیسم را از راه تأثیر گذاری بر جامعه مدنی، پی می گرفتند. فعالیت این گروه ها از تناقضات آشکار و پنهانی در رابطه با رژیم شاه و جنگ سرد برخوردار بود. از یک سوی فعالیت ها و تبلیغات ضد کمونیستی این گروه ها با راهبردهای شاه و کشورهای غربی علیه رژیم شوروی و متحدانش همخوانی داشت و از سوی دیگر همکاری آنان با جبهه ملی امنیت رژیم را بخطر می انداخت. بنابراین چنانکه خواهیم دید اسلام گرایان ملی گرا تا زمانی که مخالفتی با اقدامات و سیاست های حکومت شاه نشان نمی دادند فعالیت های تشکیلاتی و فرهنگی شان تحمل می شد. این در حالی بود که احزاب ملی سکولار و گروه های چپ و روشنفکران سکولار از جمله حزب توده با سخت ترین سرکوب های ساواک و نیروهای امنیتی روبرو می شدند. باید افزود اسلامی شدن سیاست که طی دهه ها از سوی اسلام گرایان ملی گرا ترویج می شد راه را برای پیروزی گفتمان اسلام سیاسی بنیادگرا در جنبش ضد استبدادی ۱۳۵۷ هموارتر کرد. تفاوت خوانش اسلام گرایان بنیادگرا به رهبری آیت الله خمینی و اسلام گرایان ملی گرا در این است که گروه اول از "اسلام ناب" پیروی می کند در حالی که ملی گرا ها حاضرند برخی از ارزش های مکاتب غربی را برگزینند. با این حال هر دو گروه در یک چیز مشترکند. هر دو با جدایی سیاست از دیانت مخالفند.⁵³

چنانچه پیش ازین نیز اشاره رفت فضای باز سیاسی دهه بیست، به گروه های گوناگون از جمله اسلام گراها فرصت داد به فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روی آورند. گسترش نفوذ حزب توده بویژه در میان طبقه متوسط جدید، دانش

⁵² - عباس میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۲۵۸

⁵³ - Seyed Maohammad Ali Taghavi, The Flourishing of Islamic Reformation in Iran,

آموختگان جوان و افشار کارگری و فعالیت های فرهنگی کسروی که بسیاری از اصول شیعه را به چالش می کشید، کنشگران دینی را به هراس انداخت. بنابراین در دهه بیست شاهد سر برآوردن شمار شایان توجهی از گروه های اسلام گرا هستیم که بویژه پیکار علیه حزب توده و پاسخ به " شبهات " دینی جوانان را محور فعالیت هایشان قرار دادند. در این مورد از آنجمله می توان به " کانون نشر حقایق اسلامی " اشاره کرد که در سال ۱۳۲۳ در شهر مشهد و توسط محمد تقی شریعتی (پدر علی شریعتی) پایه گذاری شد. " مقابله با نفوذ بی خدایی که توسط کمونیست ها ترویج داده می شد .. [و] .. بازگرداندن روشنفکران مسلمانی ... که به دلیل احساس نفرت از کهنه پرستی و تاریک اندیشی روحانیون از اسلام روی گردانده و به آغوش کسروییست ها پناه برده بودند " 54 از اهداف این کانون بود. این کانون در دو جبهه فعال بود از یک سو علیه مارکسیست ها و از سوی دیگر مبارزه با قشری ها.

گروه دیگر از این دست سوسیالیست های خدابرست بود که در سال ۱۳۲۳ توسط جلال الدین آشتیانی، محمد نخشب و گروهی از دانشجویان مذهبی شکل گرفت. 55 این گروه همساز کردن اسلام با اقتصاد سوسیالیستی را هدف قرار داد. به باوردکتر پیمان گرایش گروه به سوسیالیسم به این علت بود که خدایپرستان سوسیالیست مایل بودند مذهب را در ابعاد اجتماعی اش تصحیح کنند. 56 خواست این گروه برقراری عدالت اجتماعی و دموکراسی بود. خدایپرستان سوسیالیست با جدایی دین از سیاست مخالف بودند و دخالت مسلمین در سیاست را وظیفه دینی شان به شمار می آوردند اما با برسویت شناختن حقوق ویژه روحانیت در سیاست و دولت مخالف بودند. 57 برخی از رهبران این گروه به تشکیل نهاد های دینی همت گماشتند چنانچه نخشب که در سال ۱۳۴۹ نمایندگی جبهه ملی سوم در کنفدراسیون دانشجویان را به عهده داشت از کنفدراسیون کناره گرفت و به تشکیل انجمن های اسلامی در آمریکای شمالی یاری رساند. 58 استبداد ستیزی این گروه همکاری مشترک با احزاب جبهه ملی را در تشکل های ملی گرای پسا کودتا فراهم می ساخت.

یکی از مهمترین و مشهورترین چهره های اسلام گرای ملی گرا مهندس مهدی بازرگان بود که الگار وی را با نفوذترین و پرکارترین نویسنده مدرنیست مذهبی

54 - همان

55 - Seyed Maohammad Ali Taghavi, The Flourising of Islamic Reformation in Iran, Plitlial Islamic groups in Iran (1941- 61), (RoutledgeCurzon, London, New York, 2005), p. 11

56 - ibid. p. 26

57 - Seyed Maohammad Ali Taghavi, .p. 39

58 - ibid, p. 21-22

معاصر ایران نامیده است.⁵⁹ البته چنانکه خواهیم دید دیدگاه های مرتجعانه ای در مورد زنان داشت. بازرگان پس از بازگشت از فرانسه در سال ۱۳۲۱ با کانون اسلام و دیگر تشکل های مشابه همکاری را آغاز کرد. " یکی از نگرانی های اصلی ذهنی اش را مبارزه با حزب توده و مارکسیسم تشکیل می داد که در مقالات و سخنرانی های آنروز تبلور می یافت. "60 وی در دوران تدریس در دانشگاه تهران، دانشجویان مذهبی را در تشکیل انجمن های اسلامی یاری رساند که هدفشان " خنثی کردن فعالیت های حزب توده و بهاییت در دانشگاه تهران بود. "61 بازرگان سپس در راه اندازی انجمن اسلامی معلمین، پزشکان و مهندسين نیز مشارکت داشت. اولین نمازخانه در دانشکده فنی را براه انداخت. بازرگان کنشگر دینی پر تحرکی بود و با ایراد سخنرانی ها " در برابر تبلیغات ضد دین حزب توده و جریان های تجدد زده و دین ستیز، نقش موثر داشت. "62 مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی در کنار هم و با نزدیکی نظرات به فعالیت های دینی می پرداختند و هدف آنان این بود که با خوانشی نوین از اسلام زمینه جذب روشنفکران به مذهب را فراهم سازند.⁶³ بازرگان عدم انعطاف روحانیت و تقلید کورکورانه روشنفکران از غرب را علت شکست انقلاب مشروطیت می سنجید. وی اولین مدرنیست و ملی گرای دینی بود که بر جدایی میان دین و زندگی دنیوی خط بطلان کشید.⁶⁴ وی باور داشت هرآنچه به زندگی دنیوی ما مربوط است مسئله دین نیز هست. وی اسلام را بی تفاوت نسبت به زندگی دنیوی نمی سنجید و باور داشت که اسلام حتی برای ناخن گرفتن نیز دارای دستور است.⁶⁵ وی نه تنها با جدایی دین از سیاست مخالف بود بلکه " حکومت را از آن خدا می دانست. " وی باور داشت که تسلط سیاست بر دین سبب نابودی دین خواهد شد. در برابر تسلط دین بر سیاست آنرا اصلاح خواهد کرد. بازرگان حکومت دینی روحانیت را نیز تشویق می کرد. وی در سال ۱۳۴۰ " در سخنرانی اش زیر عنوان " مرز میان دین و امور اجتماعی " علما را به شرکت در امور مالی، اداری، حفظ امنیت و در یک کلام در دولت فرا می خواند.

66"

⁵⁹ - Seyed Maohammad Ali Taghavi, p. 67

⁶⁰ - Ibid. p. 63

⁶¹ - فروغ جهانبخش، اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی در ایران از بازرگان تا سروش، ترجمه جلیل پروین، نشر گام نو، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۳

⁶² - مهدی بازرگان، زندگی نامه مهندس بازرگان، بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان، ۱۳۹۰

⁶³ - Seyed Maohammad Ali Taghavi, p. 67

⁶⁴ - Ibid. p. 73

⁶⁵ - Ibid.

⁶⁶ - Shahrough Akhave, *Religion and Politics in Contemporary Iran*, p. 22

آیت الله طالقانی نیز بر دخالت دین در حکومت تأکید داشت. به باور وی " تنها حکومت قانونی، حکومتی است که مطابق با دین تعریف شده باشد. تأکید وی بر مشارکت مردم، رنگ و بوی دمکراتیک به نظریه وی می بخشید. در سال ۱۳۴۰ و در سایه فضای باز سیاسی آنزمان، نهضت آزادی ایران از سوی مهدی بازرگان، یدالله سبحانی و آیت الله طالقانی تشکیل شد. بازرگان تشکیل این گروه تازه را با توجه به اسلامی بودن ایدئولوژی آن توجیه می کرد که از گروه های دیگر جبهه ملی دوم متمایز می شد: برای ما و برای عده ای از همفکران... محرکی جز مبنای و معتقدات اسلامی نمی توانست وجود داشته باشد... برای ما اسلام مبنای فکری و محرک و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی بود. مصدق نیز از مکان تبعید، حمایتش را از این گروه اعلام کرد.⁶⁷ اصول این گروه بر پایه مسلمانی، ایرانیت، قانون گرایی و مصدقی بودن استوار بود. بازرگان و طالقانی هردو باور داشتند که اسلام ذاتا با استبداد مخالف و با هنجارهای سوسیال دموکراسی موافق است. در مورد حکومت خودکامه شاه اجرای قانون اساسی مشروطه را برای مهار این خودکامگی کارساز می سنجیدند. از مهندس بازرگان بیش از صد اثر مذهبی و شانزده اثر قرآنی به جای مانده است که عمدتا پیش از انقلاب اسلامی انتشار یافتند. این امر نشان می دهد که شاه تا چه میزان با نشر اندیشه های اسلامی برای مبارزه با مارکسیسم رواداری نشان می داد.

علی شریعتی یکی دیگر از شخصیت های بارز اسلام گرایان مدرنیست است که اندیشه هایش نقش بسیار مهمی در اسلامی کردن انقلاب ۱۳۵۷ ایفا نمود. به باور الگار شریعتی پس از آیت الله خمینی مهمترین فرد موثر در انقلاب اسلامی بود.⁶⁸ وی در جوانی به نهضت خدابپرستان سوسیالیست پیوست و پس از کودتای ۲۸ مرداد در شاخه مشهد " نهضت مقاومت ملی " فعال بود. پس از گذراندن ۸ ماه در زندان آزاد شد و به فرانسه رفت. در سال ۱۳۴۱ پس از آنکه سازمان نهضت آزادی ایران در خارج کشور پایه گذاری شد شریعتی سر دبیری روزنامه فارسی زبان " ایران آزاد " ارگان جبهه ملی خارج از کشور در اروپا را بعهده گرفت.

نام شریعتی با سخنرانی هایش در حسینیه ارشاد بر سر زبان ها افتاد که در سال ۱۳۴۶ با همکاری آیت الله مطهری پایه گذاری شد. مخاطبیین اصلی این مرکز فرهنگی - مذهبی را دانشجویان، روشنفکران و دانش آموختگان تشکیل می دادند. این مرکز برای سال ها با سخنرانی های آتشین شریعتی فعال بود تا اینکه در سال ۱۳۵۱ بدستور شاه و از سوی ساواک تعطیل شد.

⁶⁷ - ویکیپدیا، نهضت آزادی ایران

⁶⁸ - Hamid Algar, The root of the Islamic Revolution, (The open Press, 1983), p. 71

هرچند واکاوی اندیشه های شریعتی از چهارچوبه این نوشته خارج است اما اشاره به برخی دیدگاه هایش لازم به نظر می رسد که اسلامی کردن فضای فرهنگی دانشگاه ها را با برخورداری از دیدگاه های چپ گرایانه هدف قرار داده بود. ممنوعیت انتشار کتاب های مارکسیسی در ایران به شریعتی اجازه می داد از مکتب سوسیالیسم، سکولار زدایی کند و بدین ترتیب با ترویج " سوسیالیسم دینی " مانع پیوستن دانشجویان و جوانان به تشکل های چپ گرا گردد. برای نمونه شریعتی مدعی بود که " سوسیالیسم راستین. که جامعه ای بی طبقه می سازد، بدون مذهب ممکن نیست." ⁶⁹ گویی پیروان سوسیالیسم تخیلی و پایه گذاران سوسیالیسم علمی از ویژگی های مکتب سوسیالیسم بی خبر بودند و شریعتی توانسته بود اصول " راستین " این مکتب را کشف کند. جامعه اتوپیایی وی بنام " سوسیالیسم عملی " چنین تعریف می شد: " رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که بر طرز فکر خداپرستی استوار می باشد و حد وسط میان دو رژیم فاسد کاپیتالیسم و کمونیسم می باشد." ⁷⁰ شریعتی نماد تجدد ایرانی بود که از سنت انتقاد می نمود و به مدرنیته ای مثله شده و رنگ و رو رفته روی می آورد.

امام و اُمت کانون مرکزی اندیشه های شریعتی در سیاست را تشکیل می داد. ⁷¹ وی در این کتاب رای افراد ناآگاه جامعه را خوار می شمرد و خواستار نوعی " دمکراسی ارشاد شده " بود تا جوامع عقب افتاده به سطح قابل پذیرشی از توسعه دست یابند. منتقدان شریعتی وی را متهم ساخته اند که با طرح گفتمان بالا ناخواسته نظریه ولایت فقیه را توجیه کرده است. ⁷²

شریعتی رویکردی سخت علیه روحانیت داشت. به باور وی روحانی چیزی مقتبس از تعالیم مسیحی قرون وسطی بوده که با ظهور سلطنت صفوی در قبال ملا و آخوند بر اسلام تحمیل شده است؛ لذا همچنانکه دین مسیحی قرون وسطی را یکی از علل بی اعتماد سازی دین در قرون حاضر می دانست، روحانیت اسلامی را یکسره مردود می دانست و عنوان عالم دینی را شایسته نشاندن بر جایگاه روحانیت خرافی کنونی برمی شمرد. شریعتی با واژدن " عافیت طلبی " روحانیت که با عدم دخالت آنان در سیاست نمایان می شد، باور داشت که روحانیون وظیفه دارند به عنوان نمایندگان دین

69 - ویکیبیدیا، علی شریعتی

70 - همان

71 - احمد زیدآبادی، دکتر شریعتی و ناکارآمدی انتخابات در جامعه نامتوازن، بی بی سی فارسی،

72 - همان

اسلام و سنت شیعه در سیاست و زندگی روزمره ملت دخالت کنند.⁷³ رویکرد روحانیت ستیز شریعتی سبب واکنش گسترده روحانیون ارشد شد که حتی مرتضی انصاری قمی خواستار اعدام وی شد. به باور آلگار با وجودی که شریعتی در تمام نوشته هایش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی معاصر ایران اشاره نداشت و پیش از انقلاب در لندن درگذشت اما " جوان های تحصیلکرده بیشماری را برای پذیرش رهبری آیت الله خمینی و برنامه اش برای انقلاب آماده ساخت. " ⁷⁴ رژیم شاه امیدوار بود که فعالیت های شریعتی تخم افتراق در نهاد دین و روحانیت بپاشد.⁷⁵ بهمین علت سخنرانی های وی برای سال ها تحمل شد غافل از آنکه گفتار هنجارشکنانه دینی اش در بدیل سازی اسلام سیاسی بنیادگرا به شدت مؤثر بود.

رشد گرایش ها دینی و نهادهای مذهبی

جنگ سرد تنها در مسابقه تسلیحاتی، پیمان های نظامی و کودتاها و ضد کودتاها خلاصه نمی شد بلکه به شکل جنگ میان "خوبی و بدی"، "خیر و شر" و سرانجام پیکار میان خداپرستان دیندار و کمونیست های بی خدا نیز جریان یافت. بنابراین پس از جنگ جهانی دوم در اغلب کشورهای غربی کلیسا فعال شد تا احزاب چپ و کمونیست داخلی را منزوی و بلوک شرق را مهار و یا ناکام سازد. در برابر در بلوک شرق بویژه در دوران استالین رویکرد دین ستیزی در اشکال گوناگون جریان داشت. البته دولت شوروی نیز برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی اش از کلیسای ارتودوکس دولتی بهره می گرفت. در این دوران در بلوک شرق شاهد دین ستیزی و با برآمدن دین در غرب روبروئیم

در پایان جنگ گرایش ها دینی در میان مردم آمریکا ضعیف بود. از نخستین سال های ۱۹۵۰، دولت آمریکا بعنوان کشوری مسیحی نمایان شد و خود را برای مبارزه با کمونیسم آماده ساخت. آیزنهاور پس از پیروزی در انتخابات به کلیسا پیوست و اولین رئیس جمهوری بود که پس از پیروزی تعمیم داده شد. برآمدن مذهب در آمریکا در سال های ۵۰ چنان چشمگیر بود که مجله لایف و مک کالز مقالاتی در باره تجدید

⁷³ - Dustin Byrd, *Ayatollah Kohmeini and the Anatomy of the Islamic Revolution in Iran, a Theory of Prophetic Charisma*, (University Press of America, 2011), p. 93

⁷⁴ - Hamid Algar, *The roots of the Islamic Revolution*, (The Open Press Limited 6 Endsleigh Street, London, 1983), p.71

⁷⁵ - Shahrough Akhavan, *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in The Pahlavi Period*, (State University of New York Press Albany, 1980), p. 143

حیات دین نگاشتند و برخی آنرا " بیداری بزرگ " نامیدند.⁷⁶ در سال ۱۹۵۵ هالیود نیز به جنگ سرد پیوست. این نهاد هنری جنگ سرد را در اساس میان مسیحیت و بی خدایی می سنجید و نتیجه می گرفت که دین، جنگ افزار پر قدرتی در برابر کمونیسم است.⁷⁷ در اروپا نیز واتیکان تبلیغات مذهبی اش را بکار گرفت و در جریان جنگ سرد در رویدادهای سیاسی داخلی ایتالیا اثر گذاشت. تبلیغات ضد کمونیستی واتیکان در سال ۱۹۴۸ سبب ناکامی ائتلاف کمونست ها و سوسیالیست ها و روی کار آمدن حزب دمکرات مسیحی در ایتالیا شد. در سال های پس از آن به نظر می رسید که مسیحیت ایتالیایی هر چه بیشتر ویژگی جنبشی توده ای برهبری پاپ را بدست می آورد.⁷⁸

در ایران نیز مذهب به عنوان ابزاری بازدارنده در برابر کمونیسم مورد بهره برداری قرار می گرفت. شاه در دهه های ۲۰ و ۳۰ به خواسته های روحانیون سنتی پاسخ مثبت می داد و به اسلامیزه کردن کشور یاری می رساند. پس از مرگ آیت الله بروجردی و آغاز برنامه های مدرن سازی کشور فعالیت های دینی گروه های مذهبی تا آنجاییکه قدرت مطلقه پادشاه مورد چالش قرار نمی گرفت تحمل می شد. بی اعتنایی و حتی استقبال از افزایش گرایش ها دینی بودی که فردی با گرایش ها مذهبی رادیکال توانست در گارد محافظ شاه استخدام و برای کشتنش اقدام کند. در سایه آزادی نسبی که برای فعالیت های دینی فراهم شده بود در دهه ۴۰ و بویژه ۵۰ گرایش ها مذهبی بطور چشمگیری بویژه در زمینه های فرهنگی و اجتماعی گسترش می یافت. تحقیقاتی که در دهه ۵۰ با پشتیبانی تلویزیون ملی ایران زیر عنوان " آینده نگری " انجام شد به روشنی رشد این گرایش ها را در زیر پوست جامعه به زبان آمار و نظر سنجی ها نشان میدهد. در زیر برخی از داده های این پژوهش آورده شده است:

در سال ۱۳۵۴، شمار کتاب های دینی منتشر شده بر حسب موضوع بالاترین رتبه را بدست آورد و این در حالی بود که در دهه ۴۲-۱۳۳۳ کتاب های دینی در رتبه چهارم بود.⁷⁹ در سال ۱۳۵۱ حداقل ۴۹۰ هزار کتاب "مفاتیح الجنان" نوشته شیخ عباس قمی

⁷⁶ - Religion News Service, *why 1940s America wasn't as religious as you think-the rise and fall of American religion*

<http://religionnews.com/columns/tobin-grant/>

⁷⁷ - Review in History, *Religion and the Cold War*,

<http://www.history.ac.uk/reviews/review/362>

⁷⁸ - *ibid*

⁷⁹ - علی اسدی، مجید تهرانیان به کوشش عباس عبدی و محسن گودرزی، صدایی که شنیده نشد، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۹۵، ص. ۵۲

به چاپ رسید. در همان سال در تهران و قم ۴۰۰ هزار رساله از مراجع قم منتشر شده است⁸⁰ این در حالی بود که میانگین تیراژ کتاب های غیر دینی در این سال به بیش از ۳ هزار نسخه نمی رسید. در سال ۱۳۵۴، مجله مکتب اسلام ماهانه ۶۰ هزار تیراژ داشت و اگر امکانات مالی و فنی مسئولان مجله اجازه می داد، این تیراژ می توانست به ۲۰۰ هزار نسخه برسد.⁸¹

از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۴ شمار مساجد تهران ۱۴ برابر شد و از ۲۹۳ واحد به ۱۱۴۰ واحد رسید. بر پایه سرشماری سال ۱۳۴۵، شمار مساجد روستایی به ۴۸۹۰۰ باب می رسید.⁸² در دهه ۵۰ بیش از ۷۰ درصد افراد نظرسنجی شده به مسجد می رفته اند.⁸³

فعالیت های خیریه ای دینداران نیز در ابتدای دهه ۵۰ افزایش چشمگیری داشت. بنا بر داده های پژوهش " آینده نگری " در درازنای پنج سال تعداد ۲۱ بانک اسلامی (صندوق قرض الحسنه) در تهران تاسیس شد که وام بدون بهره در اختیار نیازمندان قرار می داد.⁸⁴

در سال ۱۳۵۳ بیش از ۸ میلیون نفر به زیارت مشهد شتافتند. در آمد استان قدس از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، بیش از ۹ برابر شد. تعداد طلبه های مدرسه علوم دینی شهر قم از ۶ هزار نفر در سال ۱۳۴۰ به ۱۸ هزار نفر در سال ۱۳۵۴ رسید. در همین سال ها در مجموع در شهرهای قم، مشهد، تهران، اصفهان، شیراز، استان کردستان، تبریز و همدان بیش از ۳۳ هزار طلبه درس می خواندند⁸⁵ در سالهای ۵۳-۱۳۴۴ بیش از ۱۲۳۰۰ هیئت دینی تنها در تهران تشکیل شده بود که بسیاری از اصناف و گروه های اجتماعی را در بر می گرفت.⁸⁶ از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ شمار کسانی که به حج رفتند بیش از دو برابر شد.⁸⁷

بر پایه یک نظر سنجی از دانشجویان که در دهه ۵۰ از سوی انستیتوی تحقیقات تهیه شد نشان می داد که ۹۰ درصد جامعه آماری سیاستمداران ایرانی را ناصالح تشخیص می دهند.⁸⁸ به باور سید محمد باقر نجفی، روی آوردن جامعه به مذهب ناشی از فاصله

80 - همان

81 - همان ص. ۵۳

82 - همان

83 - همان ص. ۲۲۸

84 - همان ص. ۵۷

85 - همان

86 - همان ص. ۵۶

87 - همان ص. ۵۷

88 - همان ص. ۱۸

گرفتن جامعه از دولت و نظام سیاسی حاکم بود.⁸⁹ در سال ۱۳۵۴، بر پایه داده های آماری پژوهشی " آینده نگری " ۶۲ درصد جوانان جامعه آماری، از " تقویت اصول فرهنگی بر مبنای تعالیم اسلام " پشتیبانی کرده اند.⁹⁰

رشد گرایش های دینی در سپهر همگانی با افزایش بهره گیری از نمادهای دینی از جمله پوشش حجاب قابل سنجش است. در سال ۱۳۵۶ سفارت آمریکا گزارش می داد که برخی دانشجویان دانشگاه از پوشش چادر و حجاب استفاده می کنند که به نمادی از اعتراض علیه حکومت شاه و انتقاد به قوانینی که حقوق زنان را تأمین می کرد تبدیل شده بود. در این سال شمار لطیفه ها نیز علیه شاه در دانشگاه ها رو به افزایش داشت.⁹¹

تغییرات بالا و هشدارهای کارشناسان و نزدیکان به دربار نادیده گرفته می شد و باور برین بود که افزایش گرایش های دینی خطری برای رژیم ایجاد نمی کند. گزارش زیر نمونه ای از بی اعتنایی شاه نسبت به دین زدگی در جامعه بود.

علم یکی از نزدیک ترین افراد به شاه به وی اطلاع می داد که در دانشگاه شیراز " دهها دختر چادری " ظاهر می شوند و می افزود که " بعضی از دختران با فرهنگ، به رئیس دانشگاه دست نمی دهند که این کار حرام است ". شاه در پاسخ می گوید در کشور دیگر آخوندی نیست. علم به شاه می گوید " روحیه آخوندی هنوز هست و مارکسیستهای اسلامی از آن بهره برداری می کنند. "⁹²

تب مذهب دامنگیر روشنفکران سکولار نیز گردید که بعدا بدان خواهم پرداخت.

برآمدن اسلام سیاسی بنیادگرا

سرکوب فدائیان اسلام و خانه نشینی آیت الله کاشانی فعالیت اسلام سیاسی بنیادگرا را با رکود روبرو ساخت. اما دوران طلایی رابطه شاه با روحانیت سنتی در اواخر سال

89 - همان ص. ۱۹

90 - همان ص. ۴۴

⁹¹ - Fakhreddin Azimi, *The Quest for Democracy in Iran*, (Harvard University Press, Cambridge, 2008), p. 225

⁹² - یادداشتهای علم، جلد ششم، چاپ اول، ایالات متحده آمریکا، ص. ۶۴

های سی نیز بدو علت بپایان رسید. یکم مخالفت با طرح حقوق زنان بود که در سال ۱۳۳۸ مطرح شد و اعتراض زنجیره ای روحانیون سنتی را برانگیخت.⁹³

دوم مخالفت با لایحه اصلاحات ارضی بود که تصویب آن در سال ۱۳۳۸ در دستور کار دولت منوچهر اقبال قرار گرفت. روحانیون از جمله آیت الله بروجردی و زمینداران بزرگ با آن مخالف بودند که پایه های حکومت شاه را تشکیل می دادند. این قانون بزیان بسیاری از روحانیون بود. براساس برآورد روزنامه میهن در سال ۱۳۲۵ حدود پنجاه درصد مالکین استان اصفهان روحانی بودند.⁹⁴ افزون برین با این قانون، درآمدهای زمین های وقفی در خطر بود که بخشی از منابع مالی مدارس دینی، مساجد و حقوق طلبه ها را تامین می کرد.

با مرگ این آیت الله دو تحول سرنوشت ساز برای رژیم شاه روی داد. یکم، زمینه های سیاسی شدن حوزه فراهم شد و آیت الله خمینی، روحانی رادیکال، توانست مخالفتش با اصلاحات شاه را آشکارا بیان کند که در سایه آیت الله بروجردی تا آنزمان کم و بیش از رویکرد "سکوت گزینی" پیروی می کرد.

دوم، مرجع تقلیدی که بتواند همچون آیت الله بروجردی با قدرت مطلقه در برابر اصلاحات شاه بایستد وجود نداشت بنابراین دستان شاه برای اجرای راهبردهای تجدید خواهانه بازتر شد که با فشار کندی همراه شده بود. این رویداد شکاف میان رژیم و روحانیت را ژرفتر ساخت و آیت الله خمینی را که تا آنزمان مدرس گمنامی بود مستقیماً در برابر رژیم شاه قرار داد.

به باور دکتر نیازمند اصلاحات شاه در جهت "جداکردن دین از دولت و تضعیف علما"⁹⁵ طراحی شده بود. در واقع شاه از مدت ها پیش در پی فرصتی بود که دخالت روحانیون در امور دولت را کاهش دهد. شاه این تمایل را در ملاقاتش با سفیر انگلیس بیان کرد که به اذیت و آزار بهائیان اعتراض داشت.⁹⁶ پس از اصلاحات شش گانه نیز اقدامات بسیاری در جهت تبعیض زدایی از زنان انجام داد که از جمله می توان به قانون حمایت خانواده اشاره کرد که طلاق زنان را بدون دلایل دادگاه پسند ممنوع می کرد، به زنان حق درخواست طلاق داده شد، چند همسری بدون اجازه زنان امکان پذیر نمی شد و زنان بدون اجازه شوهر می توانستند در خارج خانه کار کنند. افزون برین

⁹³ - - Shahrough Akhavan, *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in The Pahlavi Period*, (State University of New York Press Albany, 1980), p. 95

⁹⁴ - *ibid*, p. 95

⁹⁵ - دکتر نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، ص. ۴۵۰

⁹⁶ - میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۳۶۲

سن ازدواج دختران از ۱۵ سال به ۱۸ سال افزایش یافت و دختران بعنوان سپاه دانش به روستاها فرستاده شدند.⁹⁷ شاه در سال ۱۳۵۰ نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی از "تمایلیش به جداکردن دین از سیاست و تربیت کادرهای مذهبی اشاره کرد که با نهادهای دینی قانونی رقابت کنند."⁹⁸ با این حال در فرصت‌های گوناگون می‌کوشید خود را اسلام‌پناه و تدابیر و اعمالش را در جهت "حفظ شعائر دینی"⁹⁹ نمایان سازد. وی در مصاحبه با اورینا فالاجی از این نیز فراتر رفت و ادعا کرد که از پیامبران و خداوند الهاماتی دریافت می‌کند.¹⁰⁰ با این حال اصلاحات تجدد خواهانه اش که سبب کاهش نفوذ روحانیت می‌شد به برآمدن دوباره اسلام سیاسی بنیادگرا انجامید. اینبار پرچم اسلام سیاسی بنیادگرا در دستان آیت الله خمینی قرار گرفت

شاه و بدیل سازی اسلام سیاسی بنیادگرا

بدرستی می‌توان گفت که شاه عامل اصلی و بسترساز انقلاب اسلامی بود. خودکامگی، خودشیفتگی، وابستگی به آمریکا و انگلیس، شرکت در جنگ سرد، حمایت از دولت اسرائیل، فساد همه جانبه، شکاف ژرف میان شهر و روستا و مهمتر از همه سرکوب مخالفان زمنیه رشد و پیروزی اسلام سیاسی بنیادگرا را فراهم ساخت. ساواک که پیش از هر چیز برای مبارزه با کمونیسم و نفوذ احتمالی اتحاد شوروی در ایران تشکیل شده بود اجرای قانون کمونیسم ستیز سال ۱۳۱۰ را در دستور کار قرار داد که فعالیت‌های اشتراکی و براندازی سلطنت را ممنوع می‌ساخت. بدین ترتیب تمام تلاش‌های این سازمان امنیتی برای ریشه‌کنی نیروهای چپ و سرکوب نیروهای لیبرال و دمکرات‌های سکولار مخالف استبداد سلطنتی تمرکز می‌یافت که بر اجرای قانون اساسی و کاهش اختیارات فراقانونی شاه تاکید داشتند. این درحالی بود که فعالیت‌های تبلیغی دینی کاملاً آزاد و تحمل می‌شد. شاهپور بختیار در کتاب خاطراتش در این باره می‌نویسد: "شاه به طرق مختلف راه را برای خمینی هموار کرد. قسمتی از نیروهای فعال ملت که راه را بروی خود بسته یافته به طبقه مذهبی پناه بردند. از آنجا که تجمع مخالفان ممنوع بود و گردهمایی در سلول‌های حزب واحد نیز معنایی نداشت، جوانان خود را به دامن مذهبیین انداختند: راه ملیون مسدود شده بود ولی دروازه مذهب باز بود. این مفر، بدآیند آمریکایی‌ها هم نبود چون آنها تصور می‌کردند که مذهب بی

⁹⁷ - ابراهامیان، تاریخ ایران نوین، ص. ۲۷۳

⁹⁸ - Shahrouh Akhave, Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in The Pahlavi Period, (State University of New York Press Albany, 1980), p. 23

⁹⁹ - میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۳۴۰

¹⁰⁰ - ابراهامیان، تاریخ ایران نوین، ص. ۲۷۳

خطر است و جوانان بی آن که آزاری برسانند می توانند شیطنت و هیاهوی خود را در آن میدان مصرف کنند!¹⁰¹

نام آیت الله خمینی با مخالفت وی با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی برسر زبان ها افتاد که پیش از این روحانی ناشناخته ای بود. جسارت و شهادت این روحانی در مخالفت با این لایحه، هرچند از موضعی ارتجاعی و واپسگرایانه، محبوبیت وی بویژه در میان طلاب حوزه و برخی از بازاریان را موجب اعتراضات روحانیون سنتی را نیز برانگیخت. عقب نشینی شاه و علم و پس گرفتن این لایحه به این روحانی شهرت و جسارت بیشتری بخشید. مخالفت های تند و بی سابقه آیت الله خمینی با حکومت خودکامه شاه علیه مواد شش گانه انقلاب سفید نیروهای اسلام گرایان ملی گرا را بتدریج در کنار آیت الله قرار داد که اصلاحات مدرنیستی و آمرانه شاه را " خواسته سیاست خارجی و اوامر شخصی شاهنشاهی به زور سرنیزه نظامی "¹⁰² می سنجیدند. بی تردید سایه سنگین کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب وحشیانه دولت کودتا و ساواک علیه طرفداران قانون اساسی و نزدیکی ایده نولوژیک اسلام گرایان ملی گرا و اسلام سیاسی بنیادگرا در همگامی این دو نیرو اثر تعیین کننده ای داشت. در برابر جبهه ملی دوم با طرح شعار " اصلاحات آری، دیکتاتوری نه "¹⁰³ هرچند با اسلام سیاسی بنیادگرا همگامی نشان نمی داد اما هوادارانش را در برابر رفراندوم " انقلاب سفید " در بلاتکلیفی قرار می داد.

پس از سرکوب هواداران اسلام سیاسی بنیادگرا در خرداد سال ۴۲، آیت الله خمینی از سوی هوادارانش مرجع تقلید نامیده شد و از پشتیبانی مراجع تقلید مهمی از جمله آیت الله شریعتمداری نیز برخوردار گردید. این تحول دولت شاه را وا داشت که آیت الله را پس از دوره کوتاهی از بازداشت و تبعید خانگی آزاد و روانه قم سازد. تلاش های سرتیپ پاکروان رئیس وقت ساواک برای قانع کردن آیت الله به سکوت گزینی و عدم دخالت در سیاست نیز بی نتیجه ماند.¹⁰⁴

مخالفت شدید آیت الله خمینی با قانون کابینتولاسیون که مستشاران و شهروندان آمریکا در ایران را از مصونیت حقوقی برخوردار می کرد بهانه تازه ای به آیت الله خمینی داد که طی اعلامیه ای دولت شاه و وابستگی اش به دولت آمریکا را به چالش کشد.

101 - شاهپور بختیار، بکرنگی،ص. ۷۹

102 - بیانیه نهضت آزادی ایران در باره رفراندوم انقلاب سفید، تاریخ ایرانی

103 - ویکیپدیا، جبهه ملی دوم

104 - میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۳۹۰

وی و روحانیون دیگر از روابط تجاری، اقتصادی و سیاسی شاه با جهان غرب بشدت نگران بودند که می توانست به کاهش نفوذ اسلام و روحانیت منجر گردد.¹⁰⁵

تبعید آیت الله به خارج کشور در سال ۴۳ که تا سال ۵۷ ادامه یافت شرایطی را برای آیت الله خمینی فراهم ساخت که بدون هراس از یورش مأموران ساواک علیه سیاست های شاه سخنرانی کرده و اعلامیه صادر کند. این موقعیت برای لیبرال ها، دمکرات های سکولار، اسلام گرایان ملی گرا و حتی روحانیون میانه رو فراهم نمی شد. ارتباط پیروان آیت الله با وی این امکان را میسر می ساخت که موضع گیری های سیاسی اش از راه نوار و اعلامیه بوسیله شبکه پیروان و مساجد که از آزادی فعالیت های مذهبی برخوردار بودند توزیع گردد. در این مدت با کنشگران در جه اول نهضت آزادی از جمله بازرگان در تماس بود. اما همانگونه که رویدادهای پس از آن نشان داد آیت الله خمینی هدف های ایده نولوژیکش را پی می گرفت.¹⁰⁶

آیت الله خمینی با آن که در ایران حضور نداشت از کسانی بود که در دهه پنجاه، بیشترین منابع مالی را در اختیار داشت و با کمک بازاریان ناراضی شبکه مالی عظیمی را در ایران اداره می کرد و در نتیجه روحانیان انقلابی از نظر مالی چه بسا بهره مندتر از دیگر روحانیون به چشم می آمدند.¹⁰⁷

زندگی در نجف این امکان را نیز می داد که با انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکای شمالی مرتبط گردد که یکی از کانون های مبارزاتی علیه شاه به شمار می آمد. اقداماتی از قبیل تغییر میدا تقویم کشور از هجری شمسی به آغاز دوران شاهنشاهی در ایران، قطع کمک های دولتی به طلاب از سوی دولت آموزگار¹⁰⁸، جشنهای پرهزینه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و جشن هنر شیراز که با فرهنگ جامعه سنتی ایران شدیداً در تعارض بود مهمات تازه ای در اختیار آیت الله قرار می داد تا با بسیج طلاب و ناراضیان رژیم شاه به ویژه تهیدستان شهری پایه های تاج و تخت سلطنت را نشانه رود و خود را به عنوان رهبر اپوزیسیون مطرح سازد.

اقدامات تهدید آمیز علیه آیت الله خمینی که از طریق سازمان اوقاف برنامه ریزی می شد بی تردید می توانست به بدیل سازی آیت الله و مشهورتر شدن وی در میان مخالفان رژیم و نیروهای مذهبی یاری رساند. در تاریخ شش مرداد ۱۳۵۱، رئیس وقت

¹⁰⁵ - Dustin Byrd, Ayatollah Kohmeini and the Anatomy of the Islamic Revolution in Iran, a Theory of Prophetic Charisma, (University Press of America, 2011), 92

¹⁰⁶ - Richard Cottam, Iran and the United States, p. 131

¹⁰⁷ - مهدی خلجی، روحانیت؛ انقلاب در منابع اقتصادی و مقام اجتماعی، بی بی سی فارسی، نهم

۱۳۹۲

¹⁰⁸ - دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، ص ۴۶۵

سازمان اوقاف طی نامه ای به هویدا دستورالعملی را برای از میان بردن نفوذ آیت الله تشریح می کرد. یکی از هدف های این طرح چسباندن آیت الله به رژیم بعثی عراق بود که سرهم بندی مدارکش به عهده وزارت امور خارجه، اطلاعات و ساواک گذاشته شده بود. تلاش دیگر این بود که آیت الله خمینی در میان مراجع تقلید به عنوان کسی که علیه منافع ایران و به سود منافع دولت های خارجی فعالیت می کند بی اعتبار گردد. این طرح به مراجع هشدار می داد که هیچ نیرویی از جمله روحانیت نمی تواند در برابر راهبردهای رژیم ایستادگی کند. این طرح از روحانیون ساکن دهات نیز می خواست علیه آیت الله تبلیغ کنند.¹⁰⁹

در نیمه دوم دهه پنجاه و شروع اعتراضات گروه های روشنفکری و سکولار علیه دیکتاتوری شاه مقاله ی توهمین آمیزی که در سال ۱۳۵۷ در روزنامه اطلاعات منتشر شد شورش پیروان اسلام سیاسی بنیادگرا در شهر تبریز را کلید زد. با کشته شدن عده ای در این شهر، اعتراضات مخالفان مذهبی علیه شاه با تظاهرات و درگیری با نیروهای نظامی در شهرهای بزرگ آغاز گردید که حد اقل هر چهل روز ادامه می یافت. بدین ترتیب اعتراضات نیروهای دمکرات و سکولار به حاشیه رانده شد و آیت الله خمینی بتدریج رهبری اعتراضات را در دست گرفت.

شاه با تکیه بر دولت مردان فاسد و ژنرال هایی که در گفتگو با علم به بی کفایتی شان اعتراف کرده بود¹¹⁰ فرصت های طلایی مهمی را برای حل این بحران از دست داد. به باور نگارنده اگر شاه در سال ۱۳۵۶ و در آغاز فضای باز سیاسی به تشکیل یک دولت ملی و از افراد خوشنام و مورد احترام طبقه متوسط و دانشگاهیان تن می داد و از اختیار اتش بشدت می کاست، بدون شک مسیر تاریخ ایران بجای تونل تاریکی که درین چند دهه طی کرد راه دیگری می پیمود. شگفت انگیز آنکه حتی دولت نظامی بی کفایت از هاری نیز از کنترل رهبران داخلی اسلام سیاسی بنیادگرا عاجز بود. بطور نمونه در حالی که خانه دکتر بهشتی (نماینده آیت الله در داخل کشور) تحت محاصره نیروهای نظامی قرار داشت اما افراد گوناگون اجازه داشتند به خانه اش رفت آمد کنند. دکتر بهشتی فرامین و اعلامیه های آیت الله را در خانه اش ضبط می کرد و در اختیار مراجعین قرار می داد که به سرعت در دسترس مساجد قرار می گرفت.¹¹¹

¹⁰⁹ Shahrough Akhavan, Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in The Pahlavi Period, (State University of New York Press Albany, 1980), p. 135

¹¹⁰ - یادداشت های علم، ویرایش و مقدمه مشروحی در باره شاه و علم از علی نقی عالیخانی، چاپ اول، آمریکا، ۱۹۹۳، ص. ۱۵۹

¹¹¹ - Richard Cottam, Iran and the United States, p. 180

گفتمان آیت الله خمینی در سه دوره زمانی متفاوت در کتاب کشف الاسرار (سال ۱۳۲۳)، اعلامیه ها و سخنرانی هایش در سال های ۴۳-۱۳۴۰ و کتاب "حکومت اسلامی" (سال ۱۳۴۹) در خور واکاوی است.

آیت الله خمینی همواره بر اجرای قوانین اسلامی تأکید داشت و کاهش تبعیضات علیه زنان و اقلیت های دینی بویژه بابیان و بهاییان را بر نمی تابید. افزون برین گفتمان وی سرشار از تجدد ستیزی بود بطوری که بر کلیه اصلاحات پس از مشروطیت خط بطلان می کشید. در کتاب حکومت اسلامی می خوانیم:

"ورود اندیشه های نو، تلاش کارگزاران اصلاح طلب و روشنفکر در جهت نوسازی کشور و تشکیل نظام آموزشی و دادگستری مدرن که به کاهش نفوذ روحانیت انجامید زاینده دست دولت های استعمارگر بود."¹¹²

وی اجرای شرع را تنها در یک حکومت اسلامی امکان پذیر می دانست که رهبری اش در دست یک فقیه عادل قرار گیرد. البته در دهه ۲۰ که شاه ضعیف بود و برای جلب رضایت روحانیون امتیازات قابل توجهی به آنان میداد در کتاب کشف الاسرار مخالفتی با سلطنت دیده نمی شد¹¹³ اما در دهه ۴۰ شاه با قدرت تمام و بی توجه به مخالفت روحانیت و بسیاری از گروه های اپوزیسیون به اصلاحات اجتماعی اش بویژه کاهش تبعیض علیه زنان ادامه می داد. در سال های پایانی دهه ۴۰ با توجه به اختناق حاکم و سرکوب مخالفین، شعار بازگشت به قانون اساسی مشروطیت عملاً به بن بست رسیده بود و بنابراین در سال ۱۳۴۹ آیت الله خمینی در کتاب "حکومت اسلامی"، همچون گروه های چریکی سکولار و اسلامی و کنفدراسیون دانشجویان خارج کشور، خواستار سرنگونی سلطنت شد که اقداماتشان بر مردم تأثیر گذاشته بود.¹¹⁴ آیت الله برای تأثیر گذاری بر جوانان و جلوگیری از پیوستن آنان به گروه های چپ، رفتار و مواضع این گروه ها را تعقیب می کرد و حتی از آنان کپی برداری می نمود. به باور دستین بیرد (Dustin Byrd) "خمینی، طلبه های هوادار و برنامه ریزانش پیاپی اعتراضات گروه های چپ را مطالعه می کردند و با استفاده از همان ادبیات علیه

¹¹² سید روح الله خمینی، حکومت اسلامی

¹¹³ - همان ص. ۱۸۶

¹¹⁴ - Ervand Abrahamian, *Khomeinism, Essays on the Islamic Republic*, (University of California Press, 1993), p. 22

اصلاحات شاه اعتراض می کردند.¹¹⁵ وی در اعلامیه ها و نوشته هایش حتی از اصطلاحات و کلمات گروه های چپ بهره می گرفت و استکبار را معادل امپریالیسم بکار می برد و از کلمه " طبقه " در گفتار و اعلامیه هایش بهره می گرفت. وی از اینراه می کوشید رهبری اقشار و طبقات مورد مخاطب این گروه ها را در دست گیرد.

از آنجا که آیت الله خمینی اداره حکومت را تنها شایسته فقها می دانست از جنبش هایی دفاع می کرد که فقها در تارک آنها قرار می گرفتند. از اینرو در برابر فعالیت های ضد استبدادی گروه های دیگر اپوزیسیون سکوت می کرد و یا واکنش مثبتی نشان نمی داد. در دهه پرتلاطم ۲۰ " سکوت گزینی " پیشه کرد و از جنبش ملی شدن نفت پشتیبانی نمود که در تارک آن دکتر مصدق سکولار و ملی گرا قرار داشت. آیت الله خمینی حتی پس از پیروزی انقلاب پا را فراتر گذاشت و پس از مخالفت جبهه ملی با اجرای " قصاص " تلویحا از کودتای ۲۸ مرداد و برکناری مصدق دفاع نمود که به باور آیت الله خمینی در نتیجه رفتارش " سیلی خورد و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می زد. " ¹¹⁶

در برابر، همانطور که اشاره رفت، فداییان اسلام از هر دولتی که قوانین شرع را به اجرا می گذاشت پشتیبانی می کردند و نوع حکومت برایشان اهمیت چندانی نداشت. و بهمین علت چشم امید به دربار بستند و از ترس " تسلط " کمونیسم از حکومت کودتا دفاع کردند. سرانجام تفاوت گفتمان آیت الله خمینی با آیت الله کاشانی در این بود که برای کاشانی در جریان ملی شدن نفت، مبارزه علیه استعمار انگلیس از اجرای قوانین دینی اهمیت بیشتری داشت و بهمین علت با وجودی که بنیادگرا بود به ائتلاف با جبهه ملی تن داد.

در دهه ۴۰، آیت الله خمینی با توجه به انحصار طلبی فردی و فقیه زدگی اش نسبت به مبارزات جبهه ملی که نیروی اصلی مخالفین را در آن دوران تشکیل می داد بی اعتنا بود. اعلامیه ها و سخنرانی هایش تا پیش از تبعیدش به خارج کشور بغیر از مخالفت شدید با آزادی زنان و رابطه رژیم با اسرائیل به محکوم کردن سرکوب طلاب و هوادارانش می پرداخت که در پی مخالفت هایش با اصلاحات شاه مورد ضرب و شتم و کشتار قرار گرفته بودند. گویی رژیم شاه تنها با فعالیت های سیاسی آیت الله مخالف

¹¹⁵ - Dustin Byrd, *Ayatollah Khomeini and the Anatomy of the Islamic Revolution, Toward a Theory of Prophetic charisma*, (University Press of America, 2011), p. 6

¹¹⁶ - صحیفه امام، ج ۱۴، ص. ۴۵۶-۴۵۷

بود که به باورش هدفی جز رویارویی با اسلام نداشت.¹¹⁷ این در حالی بود که در فاصله سال های ۴۳-۱۳۴۰ بارها رهبران جبهه ملی دستگیر و در فاجعه بهمن ۱۳۴۰ دانشجویان اعتصابی دانشگاه تهران مورد یورش گارد شاهنشاهی قرار گرفتند. در سال ۱۳۴۱ رهبران نهضت آزادی نیز شامل بازرگان و آیت الله طالقانی در پی مخالفت با انقلاب سفید دستگیر شدند.

در اوایل دهه ۴۰، رویکرد آیت الله خمینی در ارتباط با هوادارانش بر حسب نوع مخاطب متفاوت بود که نشانی از رویکرد تقیه‌گزینی سیاسی برای جذب نیرو از هر راه داشت. اگر در برابر طلاب سخنرانی می نمود و یا در اعلامیه هایش مجامع دینی را مخاطب قرار می داد مواضع تجدد ستیزش برجسته ترمی شد و علیه اصلاحات اجتماعی شاه از جمله حق رأی و انتخاب شدن زنان سخن می راند. در این سال ها مخالفت با حق رأی زنان برخلاف باور آبراهامیان¹¹⁸ همواره در اعلامیه ها و سخنرانی های آیت الله تکرار می شد. در برابر، در مجامع دانشگاهی، مخالفت روحانیت با اصلاحات ارضی را انکار می کرد، بر اجرای قانون اساسی مشروطه تأکید و از آزادی بیان و قلم دفاع می نمود و می کوشید گفتمانش را به شعار های جبهه ملی و نهضت آزادی نزدیک نشان دهد.

حدود دو سال پس از شورش خرداد ۴۲ در جریان اعتراض به تصویب قانون کابینتولاسیون (اسفند ۱۳۴۳) نشانه هایی از دگرگونی در گفتمان و رویکرد آیت الله خمینی دیده شد. اگر در اعتراضات سال ۴۲ تجدد ستیزی در اعتراضات وی رنگ و بوی برجسته تری داشت محور اصلی سخنرانی آیت الله علیه کابینتولاسیون را زیان های ناشی از وابستگی رژیم شاه به آمریکا از جمله تحقیر ایرانیان تشکیل می داد. البته در این سخنرانی پیوسته از سود نظارت روحانیون بر امور کشور داری و حکومت سخن می راند.¹¹⁹ پنهان کردن مواضع واپسگرایانه، مخالفت با وابستگی به آمریکا، و ایجاد ابهام در مورد هدف های رژیم اسلامی به آیت الله کمک کرد که بتدریج گروه های ملی گرا، اسلام گرایان ملی گرا و چپ گرا را به حمایت از مبارزاتش علیه شاه جذب کند. این رویکرد در دوران اقامت در پاریس آشکارتر شد. در چند ماهی که آیت الله در پاریس بود در مصاحبه ها بویژه با خبرنگاران خارجی خود را بارها طرفدار حقوق بشر و دموکراسی معرفی می نمود

117 - به اعلامیه های آیت الله خمینی در فاصله سال های ۴۲ و ۴۳ در سایت جامع امام خمینی به صحیفه های امام مراجعه شود.

118 - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، پاورقی ص. ۵۲۳

119 - همان ص. ۲۵-۴۱۶

"حکومت اسلامی بر حقوق بشر و ملاحظه ی آن است. هیچ سازمانی و حکومتی به اندازه ی اسلام ملاحظه ی حقوق بشر را نکرده است. آزادی و دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامی است، شخص اول حکومت اسلامی با آخرین فرد مساوی است در امور." 120

"زن ها در حکومت اسلامی آزادند حقوق آنان مثل حقوق مردها. اسلام زن را از اسارت مردها بیرون آورد و آنها را هم ردیف مردها قرار داده است، تبلیغاتی که علیه ما می شود برای انحراف مردم است. اسلام همه ی حقوق و امور بشر را تضمین کرده است." 121

"اسلام، هم حقوق بشر را محترم می شمارد و هم عمل می کند. حقی را از هیچ کس نمی گیرد. حق آزادی را از هیچ کس نمی گیرد. اجازه نمی دهد که کسانی بر او سلطه پیدا کنند که حق آزادی را به اسم آزادی از آنها سلب کند." 122

آیت الله خمینی در اطلاعیه های عمومی از اهداف حکومت اسلامی بطور روشن سخنی به میان نمی آورد. پنهان کاری، مبهم گویی و نفی واقعیات از سوی آیت الله خمینی و اطرافینش به آنجا رسید که حتی "کتاب ولایت فقیه توطئه ساواک و یادداشت های اصلاح نشده یک طلبه" اعلام گردید! 123 هنگامی که آیت الله مطهری در سال ۱۳۴۷ به عنوان اعتراض به سخنرانی های روحانی ستیز شریعتی حسینیّه ارشاد را ترک کرد و از روحانیون بلند پایه نجف خواست علیه سخنرانی های شریعتی از او پشتیبانی کنند، آیت الله خمینی سکوت را ترجیح داد و در برابر با بکار بردن کلمات و عبارات کلیدی شریعتی همچون "مستضعفین"، "زباله دان تاریخ" و "دین افیون توده ها نیست" خود را طرفدار شریعتی نشان داد. این رویکرد بسیاری از روشنفکران را، بدون توجه به سخنرانی هایش در باره "ولایت فقیه"، به این نتیجه رساند که آیت الله با تفاسیر انقلابی شریعتی از اسلام موافق است. "بدین ترتیب آیت الله خمینی، با تبلیغ آگاهانه یک پیام مبهم دلخواه توده ها و ندادن پیشنهادهای معین، طیف گسترده ای از نیروهای اجتماعی را با خود همراه کرد." 124

رویکرد پنهان کاری و "تقیه گزینی" که معمولاً اکثریت مصاحبه کنندگان و مخاطبین را به حکومت مورد نظر آیت الله خوشبین می ساخت در مرحله حیاتی تصمیم گیری

120 - مصاحبه با راسلگر، آبان ۵۷، پاریس، صحیفه ی نور، جلد 5، ص. ۷۰

121 - همان، ص ۷۰

122 - مصاحبه با مجله اکسپرس، ۲۰/۲/۵۷، صحیفه نور، ج ۴، ص. ۱۹۹

123 - ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۵۹۰

124 - همان ص. ۵۹۱

قدرت های بزرگ در کنفرانس گوادلوپ نیز برای فریب رئیس جمهور فرانسه نیز بکار برده شد بطوری که این رئیس جمهور در این کنفرانس از خروج شاه از ایران دفاع کرد و حتی به باور ابراهیم یزدی بر سر این موضوع " مناقشاتی با کارتر داشته است. "125 بروایت دکتر یزدی در این کنفرانس آمریکا بر ماندن شاه اصرار داشت و دفاع ژیسکار دیستن از رفتن شاه در قانع کردن کارتر نقش مهمی ایفا نمود. ژیسکار دیستن در این کنفرانس اظهار داشت که " خمینی در فرانسه ساکن شده است، وی خیلی هم غیر منطقی نیست، واشنگتن باید خود را با تغییرات سیاسی تطبیق دهد. "126 این در حالی بود که پیش از این مقامات فرانسوی به فعالیت های آیت الله اعتراض و حتی از وی خواسته بودند که فرانسه را به عنوان پایگاهی برای دعوت مردم ایران به شورش بکار نبرد¹²⁷ ظاهراً گزارشی که قطب زاده در پاسخ به پرسش فرانسویان تهیه کرده بود در تغییر ذهنیت رییس جمهور فرانسه تاثیر اساسی داشته است. مقامات فرانسوی از قطب زاده خواسته بودند سیاست های دولت آینده را در صورت پیروزی برای آن ها روشن سازد. قطب زاده تحلیلی تهیه می کند که پیش از کنفرانس برویت رئیس جمهور فرانسه نیز می رسد. به گفته نماینده وزارت خارجه فرانسه " تحلیل قطب زاده رئیس جمهور را به اندازه ای تحت تاثیر قرا داده است که ژیسکار دیستن به کارتر توصیه خواهد کرد که با دولت احتمالی جدید تهران که ریاست معنوی آن با آیت الله خمینی خواهد بود، وارد مذاکره شود. "128 از کم کیف این " تحلیل " که بی شک آیت الله در جریان تهیه آن بوده است نشانه ای در دست نیست.

البته باید گفت که دفاع آیت الله خمینی از شعارهای تجدد خواهانه مانند آزادی بیان و غیره رنگ و بوی اسلامی و دینی داشت که هرچند مبهم بود اما از سوی بسیاری از ما سکولارهای مخالف و یا بسیاری از مخالفین خارجی رژیم شاه واکاویده نمی شد و حساسیتیمان را در باره اهداف این رهبر دینی بر نمی انگیخت. شوربختانه بسیاری از ما سکولارها تنها هدفمان رفتن شاه به هر قیمت بود و به شروطی که آیت الله برای برخورداری از " آزادی ها " تعیین می کرد بی توجه بودیم. برخی از هواداران خارجی انقلاب ایران نیز به مواردی از سخنان آیت الله خمینی که با حقوق بشر مغایرت داشت بی توجهی نشان می دادند. برای نمونه ریچارد فالک فعال حقوق بشر و استاد حقوق بین الملل دانشگاه پرینستون که با آیت الله خمینی در پاریس دیدار کرد از وی در مورد سرنوشت بابیان و بهاییان پرس و جو نمود. آیت الله در پاسخ گفته بود "

125 - انتشار متن مذاکرات نمایندگان امام و کارتر در نوفل لوشاتو، تارنمای تاریخ ایرانی به نقل از جلد

سوم خاطرات ابراهیم، شنبه ۱۴ دی ۱۳۹۲

126 - همان

127 - همان

128 - همان

... بهاییت یک دین واقعی نیست، فرقه است. آن‌ها تظاهر می‌کنند که بعد از محمد، پیامبری آمده است. گفت که (در ایران) جایی ندارند. ¹²⁹ فالک با وجود اعتراف بهایی ستیز آیت الله با مقاله ای در نیویورک تایمز از اهداف وی دفاع نمود. ¹³⁰

یکی از فعالیت های سیاسی آیت الله خمینی فعالیت های تشکیلاتی بود که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. وی در ابتدای ده چهل برای پیشبرد اهداف اسلام گرایانه اش گروه های همراهش را متشکل کرد. آیت الله در ابتدای سال ۱۳۴۲ چند گروه مذهبی را به ائتلاف و همکاری تشویق کرد که اعتراضات به لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و رفراندوم انقلاب سفید در شکل گیری شان دخیل بود. این همکاری و ائتلاف به تشکیل " جمعیت هیأت های مؤتلفه اسلامی " منجر شد. برخی از اعضای این جمعیت از ملیون مذهبی بودند که به باور عسکراولادی در میان سال های ۳۴-۱۳۳۲ در پی سرخوردگی از اختلافات داخلی جبهه ملی از فعالیت های سیاسی کناره گیری کرده و به فعالیت های مذهبی و خیریه ای رو کرده بودند. ¹³¹ برخی از اعضای مؤتلفه از جمله مهدی عراقی، از جمله فعالین جمعیت فداییان اسلام بودند که شاخه نظامی جمعیت را تشکیل دادند. فعالیت های هیأت های مؤتلفه از طریق شورایی بنام " شورای روحانیت " هدایت می شد که متشکل از پیروان آیت الله خمینی از جمله آیت الله مطهری و دکتر بهشتی بود. ¹³²

شورای روحانیت " خوراک فکری " حوزه های این تشکل را تامین می کرد زیر نظر آیت الله خمینی فعالیت می نمود. ساختار این تشکل و نظارت روحانیت بر آن، نمایی از دخالت و نظارت روحانیون در اداره حکومت اسلامی بود که در تارک آن فقیهی قرار می گرفت و در سال ۱۳۵۷ مستقر گردید. این جمعیت کاملاً فرقه گرا و انحصار طب بود بطوری که از ائتلاف و نزدیکی با جبهه ملی دوری جست و به توصیه آیت الله خمینی از نزدیکی با نهضت آزادی نیز صرف نظر کرد. ¹³³ پس از پیروزی انقلاب در اساسنامه این حزب که در سال ۱۳۶۷ تهیه شده بود می خوانیم که تنها مسلمانان معتقد به ولایت فقیه و مبانی جمهوری اسلامی می توانند به عضویت این حزب در آیند. بر اساس اساسنامه این جمعیت عضویت برخی از اعضاء در احزاب دیگر با مجوز

129 - بی بی سی فارسی، کامبیز فتاحی، آمریکایی انقلابی و روایت ندامتش از اعتماد به آیت الله خمینی،

۱۴ بهمن ۱۳۹۳

130 - همان

131 - دکتر عزت الله نوذری، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، انتشارات نوید شیراز، چاپ دوم ۱۳۸۷،

ص. ۱۵۷

132 - همان، ص. ۱۵۸

133 - همان، ص. ۱۵۹

شورای مرکزی امکان پذیر می گردید که به باور دکتر عزت الله نوذری " به قصد کسب اطلاعات از سازمان های دیگر " انجام می شد.¹³⁴

در سال ۱۳۴۳، پس از ترور حسنعلی منصور رهبران این جمعیت دستگیر، زندانی و یا به اعدام محکوم شدند و با توجه به تبعید آیت الله خمینی و مسافرت دکتر بهشتی به اروپا فعالیت های این جمعیت رو به رکود گرایید. پس از آغاز فعالیت های چریکی برخی از کنشگران عملگرای این جمعیت به همکاری با سازمان مجاهدین خلق روی آوردند.¹³⁵ در جریان انقلاب، این جمعیت با توجه به پیوندهایش با بازار توانست هزینه های بسیج اجتماعی اقشار مختلف را علیه حکومت شاه تأمین کند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تشکل دیگری از هواداران آیت الله خمینی بود که در سال ۱۳۴۰ شکل گرفت.¹³⁶ اعضای این جامعه را روحانیون مشهور از جمله آیت الله منتظری، هاشمی رفسنجانی، خامنه ای، آذری قمی، مکارم شیرازی تشکیل می دادند. یکی از اهداف آغازین این جامعه را تشویق روحانیون بزرگ قم در مخالفت با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل می داد.¹³⁷ از دیگر فعالیت های مهم این جامعه دعوت به گردهمایی روحانیون سرشناس در تهران و به امضاء رساندن تأییدیه مرجعیت آیت الله خمینی بود که پس از بازداشت در سال ۱۳۴۲، از اعدام احتمالی وی جلوگیری می کرد.¹³⁸ فعالیت های این جامعه پس از تبعید آیت الله شامل تبلیغات ایدئولوژیکی و ضد رژیم میشد که در مساجد و نهادهای دینی از راه سخنرانی و مراسم مذهبی صورت می گرفت. در جلسات خصوصی و مخفی کادر سازی انجام می شد. این جامعه حتی تصمیم گرفت که برای تبلیغات به سود آیت الله خمینی در روستاهایی که خالی از روحانی است مبلغ اعزام کند.¹³⁹ از دیگر فعالیت های این جامعه کارهای خیریه ای بود. جامعه به مناطق دور افتاده و تهیدست نشین از جمله سیستان و بلوچستان کمک می فرستاد. افزون برین از راه " بیناد رفاه " به مؤمنین وام بدون بهره داده می شد.¹⁴⁰ این جامعه فعالیت فرهنگی نیز داشت و با برپایی یک دبستان و دبیرستان دخترانه به پیروان اجازه می داد که تربیت فرزندانشان را از آموزش رسمی جدا سازند.¹⁴¹ یکی از تبلیغات سیاسی آنان شعاردهی در مراسم مذهبی به سود آیت الله

134 - همان، ص. ۱۶۸

135 - همان، ص. ۱۶۱

136 - دکتر بهزاد کشاورزی، تشیع و قدرت در ایران، جلد چهارم، چاپ خاوران (پاریس)، ۱۳۹۵، ص.

۱۰۰

137 - همان، ص. ۱۰۰

138 - همان، ص. ۱۰۱

139 - همان، ص. ۱۰۲

140 - همان

141 - همان، ص. ۱۰۵

خمینی بود. این تشکل در جریان انقلاب نقش مهمی از جمله در به تحصن کشاندن حوزه ، دعوت به تعطیلی دانشگاه، چاپ و پخش اعلامیه علیه رژیم ایفا نمود.

آیت الله خمینی همچنین از روحانیون می خواست که با تشکیل جلسات هفتگی به تبلیغ نظریاتش به پردازند (تأکید از نگارنده این سطور): " .. ترویج شریعت مقدسه همیشه مورد نظر شارع مقدس اسلام بوده است، و از این طریق - خصوص در این برهه از زمان - بهتر می توان در مقابل دشمنان شرع انور عمل مثبتی انجام داد، لذا در نظر گرفته شده است که ان شاءالله به اطلاع حضرات آقایان علمای اعلام برسائیم که در هر هفته یک شب اجتماعی داشته باشند، و برای این منظور شب یکشنبه در نظر گرفته شده است. و به غالب بلاد ایران - بلکه خارج ایران نیز - این تصمیم ابلاغ گردیده است." 142

شمار انجمن های اسلامی دانشگاه ها از سال ۱۳۴۸ رو به افزایش گذاشت که در ابتدا بیاری اسلام گرایان ملی گرا تأسیس شده بود. در این سال ها و اوایل دهه پنجاه این انجمن ها به محل سخنرانی روحانیون اسلام گرای بنیادگرا و حامی آیت الله درآمد که از لزوم دخالت دین در دولت و سیاست سخن می راندند. 143 حسینیه ارشاد نیز نهاد دیگری بود که به مدت طولانی زیر نظر آیت الله مطهری، یکی از پیروان پروپا قرص آیت الله خمینی، به تبلیغات مذهبی و ترویج اسلام سیاسی می پرداخت و از سوی ساواک و دولت شاه تحمل می شد که در جنگ سرد از همپیمانان رژیم به شمار می آمدند.

در این میان شایسته است که به تشکيل نهادهای آموزشی دینی نیز اشاره کرد که گرچه پیروان آیت الله خمینی در تاسیس آنها نقشی نداشتند اما بسیاری از کادرها و کارگزاران نظام اسلامی از جمله حداد عادل، هاشمی رفسنجانی از این مدارس فارغ التحصیل شدند. در این مورد می توان به مدارس مذهبی مفید، علوی، نیکان و حقانی اشاره نمود.

نیروهای اپوزیسیون و بدیل اسلام سیاسی بنیادگرا

بلافاصله پس از کودتا، نهضت مقاومت ملی تشکیل شد که در تارک آن آیت الله زنجانی جای می گرفت. پیکار علیه دولت کودتا در دستور کار این نهضت قرار گرفت. این تشکل نیز همچون جبهه ملی ایران دارای جناح مذهبی و " سکولار " بود. جناح مذهبی شامل آیت الله زنجانی، مهدی بازرگان، سبحانی و طالقانی و حزب مردم

۱- ضرورت تشکیل جلسات هفتگی، صحیفه نور، ج ۱ ص. ۳۴۸

143 - دکتر بهزاد کشاورزی، ص. ۱۰۹

ایران (سوسیالیست های خدایپرست) " اساس نظام را فاقد مشروعیت " ¹⁴⁴ میدانستند اما رهبران حزب ایران رژیم کودتا را قانونی می سنجیدند و ترجیح می دادند در چهارچوب نظام نبود آزادی مطبوعات، در بند بودن دکتر مصدق و انتخابات آزاد را مورد انتقاد قرار داده نقش اپوزیسیون را ایفا کنند. این اختلافات سبب جدایی حزب ایران از نهضت گردید که رهبران برجسته ای همچون صالح و حسینی را شامل می گردید. ¹⁴⁵ نهضت مقاومت در سال ۱۳۳۴ تنها شامل نیروهای مذهبی می شد ¹⁴⁶ و در سال ۱۳۳۷ در اثر اختلافات داخلی و سرکوب رژیم منحل گردید.

در سال ۱۳۳۹ در پی فضای نسبتاً آزاد سیاسی رهبران جبهه ملی دریافتند که امکان فعالیت سیاسی مجدد بوجود آمده است. طی بیانیه کوتاهی جبهه ملی دوم اعلام شد که غلامحسین صدیقی، کریم سنجابی، باقر کاظمی و مهدی بازرگان رهبران تراز اول آنرا تشکیل می دادند، داریوش فروهر، شاهپور بختیار، یدالله سبحانی و آیت الله طالقانی از جمله رهبران درجه دوم به شمار می آمدند. ¹⁴⁷ بنابراین ترکیب رهبری جبهه دوم نیز از افراد " سکولار " و مذهبی (اسلام گرایان ملی گرا) تشکیل شده بود. اما این اتحاد نیز دیری نپایید و در سال ۱۳۴۰ ناراضیان از این تشکل جدا و " نهضت آزادی ایران " را تشکیل دادند.

در سال ۱۳۳۹ که شاه با مشکلات داخلی و خارجی دست به گریبان بود حاضر شد در صورتی که جبهه " نظر خود را نسبت به قانون اساسی و حزب توده مشخص و روشن " نماید با تشکیل دولت الله یار صالح و یا شخص دیگری موافقت کند که ظاهراً با استقبال رهبران جبهه روبرو نگردید. ¹⁴⁸ افزون برین مخالفت های جبهه با دولت امینی نیز سبب تضعیف دولت وی شد و سودش به شاه رسید. با کنار رفتن امینی و روی کار آمدن علم هنوز امکان داشت که جبهه با توجه به قدرتش یک دولت ائتلافی با دولت علم تشکیل دهد. اما در اثر عدم موافقت مصدق ¹⁴⁹ که در تبعید خانگی بسر می برد این طرح نیز با ناکامی روبرو شد. بی تردید بی اعتمادی ملی گرایان به شاه که زمینه ای تاریخی داشت و عدم نرمش دکتر مصدق که از دوران ملی کردن نفت و مذاکرات با دولت انگلیس و آمریکا بجای مانده بود سبب این ناکامی گردید. رهبران جبهه پس از

144 - دکتر عزت الله نودری، تاریخ احزاب سیاسی ایران، ص ۶۹

145 - همان

146 - همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص. ۳۸۲

147 - همان، ص. ۳۹۶

148 - همان، ص. ۴۳۵

149 - همان، ص. ۴۳۸

این ناکامی دستگیر شدند که به باور کاتم به رهبری نیروی سکولار- لیبرال جبهه در اپوزیسیون علیه شاه خاتمه داد.¹⁵⁰

به باور همایون کاتوزیان در تظاهرات ۱۵ خرداد اقشار و طبقات گوناگون علیه بازداشت آیت الله خمینی از جمله بازاریان، دانشجویان، جامعه سوسیالیست ها و نهضت آزادی شرکت کردند.¹⁵¹ اما به باور کاتم، شورش ۱۵ خرداد از پشتیبانی تهیدستان شهری و اقشار پایینی مذهبی طبقه متوسط برخوردار گردید که تحت تاثیر روحانیت قرار داشتند.¹⁵² این در حالی است که معمولاً علیه بازداشت رهبران جبهه و نهضت آزادی تظاهرات و یا واکنشی از سوی اقشار اجتماعی صورت نمی گرفت. این نشانه آن بود که آیت الله خمینی با توجه به جایگاه دینی اش توانسته بود با سخنرانی های بی پرده اش که شاه را هدف قرار می داد اقشار میانی و تهیدست مذهبی را به مشارکت در سیاست جلب کند و از پشتیبانی شایان توجهی برخوردار گردد. عدم شرکت جبهه ملی دوم در تظاهرات ۱۵ خرداد ۴۲، " یکی این بود که اغلب رهبران جبهه در زندان بودند و دیگر اینکه جبهه از تصمیم گیری قاطع و سریع ابا داشت و دچار نوعی خمودگی و کندی بود. " ¹⁵³ به باور خلیل ملکی رهبری توده ها در این دوران به دست " گروه هایی غیر از نهضت ملی " ¹⁵⁴ می افتاد زیرا جبهه ملی " ظرفیت سازماندهی " و رهبری را از دست داده بود. ¹⁵⁵ البته ظاهراً جبهه ملی دوم و " کمیته اجرایی مجمع سوسیالیست ها (نیروی سوم) " با تاخیر، اعمال خشونت آمیز حکومت در برابر شورش ۱۵ خرداد را محکوم کردند. در این زمان ملکی که در اروپا بسر می برد هردو اعلامیه ی سازمان های مزبور را محکوم کرد و این شورش را " جریان ارتجاعی مذهبی " دانست که نباید در برابر آن کوتاه آمد. ¹⁵⁶ رادیوی مسکو تحریک روحانیت در شورش خرداد ۴۲ را رد کرد و آنرا نتیجه بیا خاستن کارگران علیه شاه نامید. ¹⁵⁷ به باور نگین نبوی در این سال ها روشنفکران سکولار با وجودی که از اعمال خشونت رژیم در برابر این شورش دینی ناخشنود بودند اما " در مجموع با این جنبش همدردی نمی کردند. " ¹⁵⁸ اما ۱۵ سال پس از آن. چنانکه در صفحات بعد

¹⁵⁰ - Richard Cottam, *Iran and the United State*, p. 127

¹⁵¹ - هما کاتوزیان، مصدق و نبد قدرت، ص. ۴۲۹

¹⁵² - Richard Cottam, *Iran and the United States*, p. 109

¹⁵³ - همان، ص. ۴۳۰

¹⁵⁴ - همان

¹⁵⁵ - همان

¹⁵⁶ - نگین نبوی، روشنفکران و دولت در ایران، ترجمه حسن فشارکی، پردیس دانش، ۱۳۸۷، ۱۲۴

¹⁵⁷ - Richard Cottam, *Iran and the United States*, p. 130

¹⁵⁸ - نگین نبوی، روشنفکران و دولت در ایران، ص. ۱۲۵

خواهیم دید، برخی از آنان در کنار اسلام سیاسی بنیادگرا به پیروزی انقلاب اسلامی یاری رساندند.

در سال ۱۳۴۳ بعثت مشکلات تشکیلاتی که از اختلاف با دکتر مصدق ناشی می شد، شورای مرکزی جبهه استعفا و جبهه ملی دوم منحل گردید. فعالیت های جبهه در اروپا در میان دانشجویان ادامه یافت که خواستار " دولتی دموکراتیک و غیر مذهبی " ¹⁵⁹ بودند. بعده ها اغلب اعضاء و هواداران جبهه ملی دوم در اروپا و برخی در ایران به گروه های مائوئیستی و یا مارکسیستی - لنیستی پیوستند. ¹⁶⁰

تلاش ها برای احیای جبهه ادامه یافت که در آن شخص مصدق از تبعید خانگی نقش مهمی ایفا نمود و سرانجام اساسنامه جبهه ملی سوم در سال ۱۳۴۴ تهیه شد که بر پایه خواسته های تشکیلاتی دکتر مصدق تنظیم شده بود. در جبهه جدید اسلام گرایان ملی گرا نقش برجسته تری یافتند که در آن " تفکرات اسلامی " ¹⁶¹ پررنگ تر شد. عمر این جبهه نیز دیری نپایید و رهبران آن بزودی دستگیر و زندانی شدند. پس از آن فعالیت اسلام گرایان ملی گرا در میان انجمن های دانشجویان آمریکا و کانادا و در فرانسه ادامه یافت که بعده ها با آیت الله خمینی در نجف تماس های گسترده ای برقرار نمودند.

در جریان خیزش اسلام سیاسی بنیادگرا در اوایل دهه چهل، مواضع جبهه و نهضت آزادی نسبت به اصلاحات مدرنیستی شاه به مواضع واپس گرایانه و تجدد ستیز آیت الله خمینی کاملاً نزدیک شد که بی تردید جایگاه آیت الله خمینی را در میان هواداران جبهه تقویت می کرد. در سال ۱۳۴۱ کنگره اول جبهه ملی دوم تشکیل شد که حال و هوای دینی بخود گرفت و با پیشگفتار آیت الله طالقانی در مورد بعثت پیامبر آغاز شد. از ۱۷۰ نماینده حاضر در کنگره تنها دو نماینده زن حضور داشتند که دوتن از روحانیون نماینده بعنوان اعتراض به حجاب غیر اسلامی نمایندگان زن جلسه را ترک کردند. ¹⁶² موضوع حق رای زنان در این کنگره مطرح شد و یکی از نمایندگان زن در باره " حمایت اسلام از حقوق زنان " سخن راند که با سکوت رهبران جبهه از جمله شاهپور بختیار رویرو گردید. ¹⁶³ به باور حمید شوکت سرانجام در این کنگره " جبهه ملی تکیه بر موازین اسلامی در باره حقوق زنان را با استناد به قانون اساسی پیوند می زد و به جای پشتیبانی از گام مثبت دولت در این عرصه، یورش روحانیون را به حقوق زنان

159 - دکتر عزت الله نودری، تاریخ احزاب سیاسی ایران، ص. ۷۲

160 - هما کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص. ۴۴۵

161 - دکتر صادق طباطبائی، نگاهی به تاریخچه جنبش دانشجویی ایران، تارنمای فرارو، ۲۵ آذر

۱۳۹۱

162 - حمید شوکت، پرواز در ظلمت، زندگی سیاسی شاهپور بختیار، انتشارات فروغ در آلمان، چاپ

دوم ۲۰۱۶، ص ۲۹۳

163 - همان، ص. ۲۹۴

تائید می کرد. ¹⁶⁴ ظاهراً تلاش سران نهضت آزادی در کنگره برین پایه استوار بود که از " ناموس دینی و ملی " ¹⁶⁵ حفاظت کنند. به باور حمید شوکت " بازرگان از دیدگاهی که از گذشته به این مسئله داشت، مردان را " برتر " از زنان دانسته و این " افتخار " را نصیب زنان می ساخت تا به خواست پروردگار آنجا که به تولید نسل و امر فرزند مربوط می شد، " شریک " مردان گردند. ¹⁶⁶

در ۲۲ خرداد سال ۱۳۵۶ جبهه ملی چهارم با نامه سرگشاده سنجابی، بختیار و فروهر به شاه دوباره فعال شد. در این نامه بدرستی نابسامانی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ناشی از حکومت فردی شاه سنجیده می شد که کلیه امور برپا یه " منویات ملوکانه " تحقق می یافت. نویسندگان نامه بنا بر " وظیفه ملی و دینی در برابر خدا و خلق " این نامه را علی رغم خطرات سنگین " به حضور ملوکانه تقدیم نمودند.

در این نامه نویسندگان راه برون رفت را در " بازگشت ایمان " و " ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت ... احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر... " ¹⁶⁷ اعلام می نمودند. ظاهراً بازرگان که نویسنده نامه بود با تلاش فراوان به این نامه رنگ و بوی دینی داده بود اما تنها نام رهبران " سکولار " جبهه در پای نامه نقش بست. ¹⁶⁸

جبهه ملی چهارم گام به گام هویت " سکولارش " را از دست می داد و به نیروهای سیاسی مذهبی نزدیک تر می شد. حدود یک سال پس از تشکیل جبهه ملی چهارم درست در مهر ماه ۱۳۵۷ سنجابی برای شرکت در کنفرانس بین المللی سوسیالیست ها عازم کانادا بود که در پاریس طی اقامت کوتاهی به دیدار آیت الله خمینی رفت و از آیت الله خواست که او را " راهنمایی کند. " ¹⁶⁹ وی نه تنها رفتنش به کانادا را لغو کرد بلکه با آیت الله بیعت کرد و از راه اعلامیه ای سه ماده ای که با " بسمه تعالی " آغاز می شد " سلطنت [را] ... فاقد پایگاه قانونی و شرعی " خواند. در بند دو آن می افزود که " جنبش ملی اسلامی " نمی تواند با ادامه سلطنت با هیچ گونه ترکیبی موافقت نماید. در بند سه پایان رژیم سلطنتی اعلام و خواسته می شد که " نظام حکومت ملی ایران بر اساس اسلام و دموکراسی و استقلال به وسیله مراجعه با آراء عمومی

164 - همان ص. ۲۹۵

165 - همان ص. ۲۹۶

166 - همان

167 - همان

168 - حمید شوکت، پرواز در ظلمت، ص. ۳۳۰

169 - کریم سنجابی، امیدها و نا امیدی ها، ص. ۲۹۴

تعیین گردد. ¹⁷⁰ این بیعت در حالی صورت گرفت که سنجابی بنا بر خاطراتش کتاب "حکومت اسلامی" آیت الله را پیش از ملاقات با وی خوانده بود¹⁷¹ و بی شک بعنوان یک سیاستمدار کهنه کار از اهداف اسلامی آیت الله خمینی خبر داشت. سنجابی با این حرکت دخالت دین در سیاست و دولت را پذیرفت و عملاً جبهه ملی را در اختیار آیت الله قرار داد. بدین ترتیب وجه تمایزی میان نیروهای اسلام گرا و حد اقل رهبری جبهه مشاهده نمی شد. تغییر در توازن قوا به سود آیت الله خمینی نیروهای بیشتری از اپوزیسیون را به سوی اسلام سیاسی بنیادگرا روان ساخت. البته تصمیم سنجابی با اعتراض بقیه رهبران جبهه نیز روبرو نشد.¹⁷²

اسلام گرایان ملی گرا نیز در اختیار اسلام سیاسی رادیکال قرار گرفتند. در دوران اقامت ۱۱۸ روزه در پاریس بنی صدر، یزدی و قطب زاده از نزدیک ترین مشاورانش به شمار می آمدند. این سه تن که با فضای دمکراتیک غرب آشنایی داشتند آیت الله را در نحوه مواجهه با روزنامه نگاران و مقامات غربی، رنگ و بوی دمکراتیک دادن به مواضع تجدد ستیزش و مهمتر از همه متقاعد کردن قدرت های بزرگ در پذیرش بدیل آیت الله خمینی یاری رساندند. نهضت آزادی به رهبری بازرگان نیز از رهبری جنبش که در دست آیت الله خمینی قرار داشت هیجان زده بود. وی آیت الله خمینی را "حسین زمانه" نامید و از تحقق "آرزوی دیرینه اش" پس از چهل سال شادمان می گشت که استقرار حکومتی اسلامی را نوید می داد.¹⁷³

بیعت جبهه ملی و نهضت آزادی با آیت الله خمینی جابجایی قدرت از رژیم پادشاهی به حکومت اسلامی را تسریع کرد. پس از آنکه شاه در تشکیل دولتی با شرکت ملیون ناکام ماند، بیعت این دو نیروی مطرح سیاسی میانه رو با اسلام گرایان بنیادگرا می توانست نگرانی آمریکایی ها در مورد اهداف مبهم و ناشناخته آیت الله خمینی را کاهش دهد. آیت الله حتی پا را فراتر گذاشت و دولت موقت را بریاست بازرگان و ترکیبی از جبهه و نهضت آزادی تشکیل داد اما در عین حال از پیوستن یارانش به این دولت جلوگیری کرد.¹⁷⁴ شگفت آنکه سولیوان نیز تشکیل یک دولت معتدل به ریاست بازرگان و یا میناچی را برای توافق ارتش و نیروهای مذهبی، انجام انتخابات و تشکیل مجلس موسسان برای تعیین رژیم آینده کارساز می دانست.¹⁷⁵ بدین ترتیب دوران گذار به جمهوری اسلامی و تصویب قانون اساسی در برگزیده نهاد ولایت فقیه در دوران

- 170

- 171 همان ص. ۳۵۱

- 172 همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص. ۴۵۵

- 173

- حمید شوکت، پرواز در تاریکی، ص. ۳۸۰

- 174

- حسن شریعتمداری، محدود به دو مطلق، تارنمای ایران امروز، ۲۰/۱۰.۲۰۱۷

- 175 دکتر بهزاد کشاورزی، تشیع و قدرت در ایران، جلد چهارم، نشر خاوران، فرانسه، ص. ۳۰۸، ص.

ملیون به تصویب رسید و با اعدام اکثر تیمساران ارتش خطر کودتای نظامی مرتفع گردید و راه برای تشکیل دولتی از پیروان انحصار طلب آیت الله و سرکوب فزاینده دگراندیشان آماده شد. محسن رضایی دبیر شورای مصلحت نظام ترفند آیت را چنین توضیح می دهد: " اگر امام (ره) در اوایل انقلاب بازرگان را بر سر کار نمی گذاشت شاید انقلاب به ثمر نمی رسید، بازرگان بزرگترین کلاهی بود که امام بر سر آمریکا گذاشت، ایشان نیرویی را بکار گرفت که امریکا احساس خطر نکند. "176

به باور حسن شریعتمداری برخی از ملیون جبهه و نهضت آزادی از جمله بازرگان، ظاهرا سنجابی، حاج سید جوادی و ... به راه سومی نیز می اندیشیدند که بجای بدیل اسلام سیاسی رادیکال اعتراضات مردمی به سوی برکناری شاه، انجام انتخابات آزاد و حفظ قانون اساسی مشروطه سوق داده شود. این طرح مورد حمایت آیت الله شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی نیز بوده است. 177 با بیعت جبهه و نهضت با آیت الله خمینی این طرح نیز با ناکامی روبرو شد. در مورد پشتیبانی این سه آیت الله از دولت بختیار اختلاف نظر وجود دارد. به باور شوکت آنها عملا با تشکیل دولت وی مخالفت نشان دادند. 178 اما آبراهامیان می نویسد که این دولت مورد پشتیبانی این سه آیت الله قرار گرفته حتی هشدار دادند که " اگر تلاش های او شکست بخورد، کشور گرفتار هرج و مرج شدیدی خواهد شد. "179 بهرحال رویداد های بعدی نشان داد که مواضع روحانیت میانه رو در سرنوشت بختیار بی تأثیر بود.

بختیار ۳۷ روز پیش از پیروزی انقلاب، کابینه دیر هنگامش را به شاه معرفی کرد. وی برای غلبه بر هیجان کوری که گریبانگیر ملت ایران شده بود شانس موفقیت را " بیش از یک یا دو درصد نمی دید. "180 بختیار " موجودیت ایران " را در خطر می دید و زندگی فردی و سیاسی اش را در گرو این تصمیم گذاشت. پس از آنکه از سوی جبهه و رفقای پیشینش مورد تهمت و افترا قرار گرفت دکتر صدیقی وی را مرد شجاعی خواند و افزود: " در زمانی که همه در فکر قهرمان شدن و کسب و جاهتند... [بختیار] این شهامت را داشته که به میدان بیاید و وظیفه ما و همه رهبران ملی کمک به اوست. "181 برنامه دولت بختیار شامل انحلال ساواک، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و اجتماعات مسالمت آمیز، انتخابات آزاد، مبارزه با فساد و ایجاد یک

176 - محسن رضایی، بازرگان بزرگترین کلاهی بود که امام سر آمریکا گذاشت، تارنمای پارسینه، ۲۶

بهمن ۱۳۸۹

177 - حسن شریعتمداری، محدود به دو مطلق

178 - حمید شوکت، پرواز در ظلمت، ص. ۳۸۰

179 - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص. ۶۴۸

180 - حمید شوکت، ص. ۳۵۲

181 - همان، ص. ۳۵۰

"دمکراسی ملی بر مبنای سوسیالیسم"¹⁸² می‌گردید که خواسته دمکرات سکولارهای جنبش را نمایندگی می‌کرد. بختیار شاید تنها کسی درین دوره دشوار تاریخی کشور بود که در گفتگو با خبرنگاران داخلی و خارجی با شهامت و جرات کامل به افشای اهداف آیت الله خمینی پرداخت: "... من در تمام عمر در راه دمکراسی مبارزه کرده‌ام و در اصول عقاید نه با آیت الله خمینی سازش خواهم کرد نه با کس دیگر... اگر او می‌خواهد در قم دولتی ایجاد کند، اجازه خواهیم داد. دیدنی خواهد بود. ما هم و اَتیکان کوچکی خواهیم داشت. هیچ کس نمی‌داند جمهوری اسلامی چیست و اگر کسی به متون گذشته مراجعه کند، پشتش به لرزه در می‌آید. او نه تعدد گروه‌های سیاسی را می‌پذیرد، نه دمکراسی را. می‌خواهد روحانیت قانون الهی را اجرا کند. همه چیز اینجا شروع می‌شود و اینجا تمام می‌شود." ¹⁸³ شوربختانه سخنانش شنیده نشد اما تاریخ پیش‌بینی سخنگو را تأیید کرد.

به باور همایون کاتوزیان بختیار و شیخ فضل الله نوری برغم تفاوت در اندیشه و گفتمان از موقعیت مشابهی برخوردار بودند. طرفداران هر دو شخصیت از ابراز پشتیبانی نسبت به سیاستمدار مورد علاقه‌شان و ادامه داشتند و از سوی انقلابیون (مشروطه خواه و یا پیروان انقلاب اسلامی) سرکوب می‌شدند.¹⁸⁴

بختیار از آغاز نخست‌وزیری اش مورد حملات شدید آیت الله خمینی و رهبران جبهه ملی قرار گرفت که خواستار سرنگونیش بودند. در خیابان‌ها نیز شعار "مرگ بر بختیار دولت بی اختیار" به گوش می‌رسید و ناکامی اش در مهار اسلام سیاسی بنیادگرا بروشنی نمایان بود. سفیر آمریکا نیز ضمن تمجید از شجاعتش وی را مردی "خیال‌باف" نامید. وی در عین حال هشدار می‌داد: "این مردی نیست که از ما یا دیگران را راهنمایی بگیرد. او تا حد زیادی کار خودش را می‌کند و در پی شرط‌بندی سنگین است. سابقه قبلی‌اش با آمریکا باعث نخواهد شد که از نظرات و دیدگاه‌های ما تأثیرپذیر باشد. بنابراین قابل تردید است که ما روی او نفوذ زیادی داشته باشیم." ¹⁸⁵ به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها از بختیار بهره‌گیری ابزاری می‌کردند و در نظر داشتند یکم شاه "امور کشور را به یک دولت نظامی خشن واگذار نکنند، دوم... شاه کشور را برای "استراحت" ترک کند... سفیر آمریکا به واشنگتن می‌نویسد که اردوی آیت الله خمینی از این موضوع مطلع است و به همین خاطر مانع از تشکیل دولت بختیار

182 - همان، ص. ۳۵۷

183 - همان، ص. ۳۸۴

184 - همایون کاتوزیان، جمهوری اسلامی، ترجمه حسین شهیدی

<http://homakatouzian.com/?p=767>

185 - کامبیز فتاهی، چرا آمریکا بختیار را جدی نگرفت؟ بی بی سی فارسی ۱۷ خرداد ۱۳۹۵

نخواهد شد. ¹⁸⁶ دولت وی تنها ۳۷ روز دوام آورد و در پی اعلام بی طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سقوط کرد.

پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران دانشجویان خط امام از جمله مدعی شدند که بختیار پس از خروج از ایران طی سفرهایش به بغداد برای حمله به ایران با صدام متحد شده است. ¹⁸⁷ در مورد همکاریش با عراق به گزارش های از وزارت خارجه انگلیس نیز اشاره شده است که بر مبنای آن در حمله عراق به ایران بختیار مورد مشورت قرار گرفته است. ¹⁸⁸ البته نزدیکانش در پاریس یک پارچه بر این باورند که بختیار برای گرفتن کمک مالی و یا ایجاد ایستگاه رادیویی در عراق با صدام رابطه داشته است اما اتهام مشورت دادن به صدام و یا موافقت با حمله وی به ایران را رد می کنند ¹⁸⁹ بویژه آنکه بختیار در ۲۱ مهرماه سال ۵۹ " مقاومت مردم و ارتش در برابر حمله عراق را ستود. " ¹⁹⁰ وی در خاطراتش نیز به تلاش هایش برای جلوگیری از حمله عراق به ایران اشاره کرده می افزاید که از آغاز جنگ روابطش را با عراق قطع نمود. ¹⁹¹

در اواخر سال ۱۳۵۷ (۱۷ ژانویه ۱۹۸۹) کیانوری با فشار حزب کمونیست شوروی به رهبری حزب توده رسید. ¹⁹² وی که از مواضع آمریکا ستیزی آیت الله خمینی بوجد آمده بود از اسلام سیاسی رادیکال پشتیبانی می کرد و ضمن تائید تشکیل شورای انقلاب از سوی پیروان آیت الله خمینی می افزود: " برنامه سیاسی آیت الله خمینی برای جمهوری اسلامی مورد نظر ایشان، آنطور که به ویژه در چند هفته اخیر... انتشار یافته است، در عمده ترین ارزیابی ها و موضعگیری هایش با خواستهای حزب توده ایران برای پیشرفت جامعه ایران در مرحله کنونی انطباق دارد. " ¹⁹³ هواداران این حزب روشنفکران را متهم می کردند که " از درک ماهیت کلی... [مبارزه آیت الله خمینی علیه اصلاحات ارضی] عاجز ماندند و آن را ارتجاعی قلمداد نمودند. " ¹⁹⁴

186 - همان

187 - محمد رهبر، شاهپور بختیار در روایت جمهوری اسلامی، بی بی سی فارسی، ۱۴ مرداد ۱۳۹۰

188 - کیوان حسینی، نقش شاهپور بختیار در حمله عراق به ایران، رادیو فردا، ۲۹ شهریور ۱۳۹۵

189 - همان

190 - محمد رهبر، شاهپور بختیار در روایت جمهوری اسلامی، بی بی سی فارسی، ۱۴ مرداد ۱۳۹۰

191 - شاهپور بختیار، یک رنگی، ترجمه مهشید امیر شاهی، ص. ۱۴۹

192 - بی بی سی فارسی، مصاحبه شهاب میرزایی با بابک امیر خسروی، حزب توده از سقوط رضاشاه تا پس از انقلاب، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰

193 - روزنامه مردم، اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۲۷ دیماه ۱۳۵۷،

http://mahakestan.blogspot.ca/2014/02/blog-post_13.html

194 - رها سرباز، از اصلاحات امینی تا اصلاحات ارضی شاه، مهر، سایت هواداران حزب توده ایران،

۸ دی ۱۳۹۴

<http://10mehr.com/maghaleh/08101394/1289>

هواداران حزب توده همچنین انقلاب اسلامی را " انقلاب ملی - دموکراتیک و ضد امپریالیستی " نامیدند.¹⁹⁵

سازمان فداییان خلق نیز با توجه به تحلیل های نادرست این سازمان از انقلاب ایران که در چهارچوب نامنعطف " خلق و ضد خلق " ارزیابی می شد از واکاوی اهداف واقعی اسلام سیاسی بنیادگرا و هدف های واپس گرایانه آیت الله خمینی و بی توجهی به اهمیت سکولاریسم و جدایی دین از دولت وامانده بود. این سازمان و بسیاری از گروه های چپ مستقل و روشنفکرانی همچون نگارنده این سطور شدیداً تحت تأثیر اعتصابات کارگری و اعتراض های گسترده خیابانی قرار گرفته بودیم که بسیاری از شرکت کنندگانش عکس آیت الله خمینی را در ماه می دیدند و یا برپایه توهامات تئوریک ادامه انقلاب را به سود خود میسنجیدیم. بدین ترتیب مشارکت فعال بسیاری از گروه های چپ غیر توده ای نیز در سرنگونی شاه و دولت بختیار در استقرار جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا نمود. سازمان مجاهدین خلق نیز بنا به ماهیت دینی اش از انقلاب اسلامی استقبال کرد و ضمن تبریک پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ به آیت الله خمینی وی را "امام" نامید.

روشنفکران و بدیل اسلام سیاسی بنیادگرا

کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب حزب توده سرخوردگی گسترده ای را در میان بسیاری از روشنفکران ایرانی در پی داشت که شماری از آنان از فعالان و یا پیروان این حزب بودند. بخش مهمی از این سرخوردگی بخاطر خروج بخشی از رهبران حزب از کشور و ندامت نامه هایی بود که بسیاری از فعالان دستگیر شده حزب برای رهایی از زندان می نوشتند. این رویداد سبب رویگردانی بسیاری از روشنفکران از حزب توده گردید که می توان بطور نمونه به احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث اشاره کرد. از سوی دیگر سرکوب شدید مخالفان هرگونه انتقادی را در نشریات روشنفکری ناممکن ساخته بود که از آن دوران به عنوان سال های " تاریکی و سرخوردگی کامل " یاد شده است.¹⁹⁶ اما کودتا در عین حال به دشمنی با رژیم پرو بال داد که در سال های پس از آن در ساختار گفتمان روشنفکری اثر مهمی برجای گذاشت.

در میانه سال های ۴۰ نشریات گوناگونی منتشر شدند که به مباحث روشنفکری می پرداختند. در این باره می توان به نگین، جنگ اصفهان، آرش، اندیشه و هنر و

195 - همان

196 - نگین نبوی، روشنفکران و دولت در ایران، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه کتاب، ۱۳۷۸، ص. ۳۲

فردوسی اشاره کرد که در مجموع سرخوردگی روشنفکران را آشکار می ساخت.¹⁹⁷ ظاهراً گرایش روشنفکران ایرانی به مسایل جهان سوم سمت و سویی به گفتمان آنان داد که در نهایت به حمایت از اسلام سیاسی بنیادگرا انجامید

در سال های پایانی دهه ۴۰ در کشورهای جهان سوم جنب و جوشی بصورت جنگ های چریکی جریان داشت. در اروپا نیز جنبش دانشجویی متأثر از اختلافات میان چین و شوروی نظم موجود نظام امپریالیستی را بچالش می کشید که خود از جمله از رویدادهای جهان سوم بویژه رویارویی ملت ویتنام با قوی ترین ارتش دنیا الهام می گرفت. روشنفکران ایرانی نیز با توجه به موفقیت انقلاب در الجزایر، و کوبا از سرخوردگی و خمودی دوران آغازین دهه چهل بیرون می آمدند و توجه خود را به رویدادهای جهان سوم متمرکز ساخته مایل بودند بخشی از این جنبش باشند. در عین حال با توجه به سانسور حاکم در کشور پرداختن به مسایل کشورهای جهان سوم و وابستگی دولت های آنان به امپریالیسم این امکان را به روشنفکران می داد که بطور غیر مستقیم مخالفشان را با رژیم وابسته شاه بیان کنند. در این دوره شاهد ترجمه آثار قانون، آمه سزر و مقالات گوناگونی از سارتر در باره استعمار در نشریات فارسی هستیم که منجر به گسترش مفهوم جنبش های آزادی خواهانه ضد استعماری جهان سومی گردید که به عنوان موضع روشنفکر ایرانی پذیرفته شد.

در متن گفتمان متأثر از رویدادهای جهان سوم، انقلابی بودن به شکل امپریالیسم ستیزی و غرب ستیزی تجلی می یافت که خشونت را توجیه می نمود و انقلابیونی همچون چه گوارا، هوشی مین و پاتریس لومومبا مورد ستایش قرار می گرفتند. به باور حاج سید جوادی در سال ۱۳۴۵، بجز مبارزه در جنگل بجای مجلس راهی برای مردم بجای نمانده بود.¹⁹⁸ این گفتمان همان راه و روشی بود که در سال ۱۳۴۹ برای مبارزه با شاه و امپریالیسم به شکل جنبش چریکی به جای مبارزه سیاسی در دستور کار کنشگران رادیکال چپ قرار گرفت.

در همین زمان روشنفکران غربی نیز جامعه مدرن را مورد انتقاد قرار می دادند که الگویی نظری برای بسیاری از روشنفکران ایرانی بود. روشنفکران ایرانی همچنین شدیداً تحت تاثیر گفتمان فرانکس فانون قرار داشتند و بدیلی جستجو می کردند که جایگزین غرب و گفتمان مدرن گردد. انتقاد از غرب در میان روشنفکران چنان بالا گرفت که ارزش های بنیادینش همچون دموکراسی نفی میشد. بطور نمونه حاج سید جوادی هشدار می داد که " نباید گول این دموکراسی و فرهنگ و نسبت های آن را

197 - نگین نبوی، ص. ۱۲۹

198 - همان. ص. ۶۴

خورد. "199 محمد علی اسلامی ندوشن نیز ضمن تقییح مرد متجدد بازیافت " خویشان خود " را لازم می‌سنجید. مهدی پرهام نیز " ...دفاع از مواریت و سنت های اصیل قدیمی ... که شاید نوعی مقاومت مرتجعانه به نظر آید "200 را نیز ضروری می‌دانست. روشنفکران ایرانی به دنبال جامعه آرمانی شان بودند که خالی از نفوذ مرام ها و ارزش های غربی بود. به باور نگین نبوی " توصیف [از این جامعه] چنان مبهم بود که می‌توانست با الگوی جامعه اسلامی مطابقت کند. "201 البته در این میان روشنفکران سکولاری همچون داریوش آشوری، محمد علی سپانلو و اسماعیل خویی فرهنگ غربی را کاملا منفی نمی‌سنجیدند و باور داشتند که برای کشف ایده های تازه باید به ارزش های غربی نیز توجه داشت.202

در این میان ناروشن بودن ماهیت رسوم قدیمی به بدیل مذهب اعتبار می‌بخشید که شریعتی پیرو قانون به عنوان پرچم دار این گفتمان درخشید و نظریات اسلام سیاسی مدرنش را ارائه داد. شریعتی " اصالت " را به معنی بازگشت به مذهب و تاریخ و ارزش های خود می‌سنجید.203 تفاوت وی با روشنفکران سکولار در این بود که وی بدون تردید فرهنگ ایرانی را مذهبی و اسلامی می‌دانست.

گفتمان " غرب زدگی " آل احمد نیز همگام و همسو با اسلام گرایان ملی گرا و مدرنیست راه پیروزی اسلام سیاسی بنیاد گرا را هموار تر می‌ساخت. بن مایه این گفتمان بر پایه رابطه نابرابر میان تولید کنندگان " ماشین و تکنولوژی " یعنی غرب از یک سوی و مصرف کنندگان از سوی دیگر استوار است که به باور آل احمد به " رابطه ارباب و بنده "204 تبدیل شده است. بنابراین وی نتیجه می‌گرفت که تا زمانی که مصرف کننده ایم و ماشین را نساخته ایم غرب زده ایم.205. به باور بهنام، وی باور داشت که باید ماشین را در اختیار خود درآوریم اما برای چگونگی آن پاسخ دقیقی ارائه نمی‌دهد.206 اما " تجدید حیات کلیت اسلامی " را چاره اصلی مشکلات می‌سنجید.

آل احمد روحانیت را مورد انتقاد قرار می‌دهد چرا که در زمان مشروطیت در برابر " هجوم مقدمات ماشین " در لاک خویش فرو می‌رود و گام به گام عقب می‌نشیند. وی شیخ فضل الله

199 - همان، ص. ۱۶۹

200 - همان، ص. ۱۷۴

201 - همان، ص. ۱۷۷

202 - همان، ص. ۱۸۴

203 - همان، ص. ۱۸۶

204 - آل احمد، غرب زدگی، ناشر نسخه الکترونیکی ketabnak.com، ص. ۲۹

205 - دکتر جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، فرزانه، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۵

206 - همان، ص. ۱۲۶

را شهید هوادار " مشروعه " می نامد و با حمله به تجدد خواهان غرب زده آندوره از جمله " ملکم خان مسیحی " و " طالبوف سوسیال دمکرات " که " نقش غرب زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند " ²⁰⁷ از سر دار رفتن شیخ مشروطه ستیز افسوس می خورد و می افزاید " من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلای غرب زدگی پس از دوپست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد. ²⁰⁸ وی تلویحا روحانیت را همچون واتیکان به دخالت در سیاست و استفاده از وسایل ارتباطات جمعی همچون روزنامه تلویزیون و رادیو و سینما برای مبارزه با غرب زدگی و " پا باز کردن در محافل بین المللی " دعوت می کند. بی سبب نیست که در جمهوری اسلامی یکی از بزرگ راه های تهران " آل احمد " نامیده شده است.

آل احمد به غرب ستیزی و بیماری تئوری توطئه نیز مبتلا بود سنی کثی صفویان را که با تشویق فقه های شیعه انجام شد به تشویق غربی ها نسبت می دهد که برای اختلاف انداختن بین ما و عثمانی ها پی گرفته می شد. خیزش بهایی گری در زمان قاجار را با تشویق غربی ها مرتبط می داند و جنبش مشروطیت را " بلوایی " می خواند که برای مقابله با روحانیت سازمان داده شد ²⁰⁹. افزون برین حمله نادر به شمال هند را برای " سرگرم کردن " محمد شاه می سنجد که در زمان پا گرفتن استعمار غربی در جنوب هند روی می داد.

اپیدمی گفتمان "غرب زدگی" که آل احمد در سال ۱۳۴۱ به تقلید از فردید اشاعه دهندده اش بود به جان بسیاری از روشنفکران سکولار نیز افتاد. براهنی انحطاط کشور های آسیایی و آفریقایی را نه به بخاطر عرب زدگی بلکه عامل آنرا غرب زدگی می دانست و می افزود که مبارزه با خرافات نباید به مبارزه با ارزش های انسانی مذهبی بیانجامد. در اواخر دهه ۴۰ مدرنیته زدایی و بازگشت به خویش (و به تعبیر همسرم بازگشت به خویش) بعنوان داروی علاج بیماری های کشور در دستور کار روشنفکران ایرانی قرار می گرفت که به بدیل مذهب انجامید. مذهبی شدن گفتمان روشنفکری با روی آوردن برخی از روشنفکران به جنبه های مثبت بُعد عرفانی مذهب دامنه گسترده تری پیدا نمود. ²¹⁰ این تحول ریشه در غرب ستیزی رایج داشت که در استبداد سلطنتی وابسته به غرب رشد و نمو یافت و به مذهب امید بست. داریوش آشوری همراهی غرب ستیزی و مذهب گرایی را چنین می سنجد: "دشمنی با غرب" مادی " و " فاسد

207 - آل احمد، ص. ۴۲

208 - همان

209 - همان، ص. ۱۶

210 - نگین نبوی، ص. ۱۸۸

" با بازگشت به خویش و بازیافتن اصالت فرهنگی و دینی و " معنویت " همراه می شود. "211

در سال ۱۳۵۲ محاکمه گلسرخی نشان داد که گفتمان مذهب در میان گروه های چپ رادیکال نیز زمینه رشد یافته است. وی در دفاعیاتش اظهار داشت: " من که یک مارکسیست - لنینست هستم برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستم و آن گاه به سوسیالیسم رسیدم " وی همچنین امام حسین را " شهید بزرگ خلق های خاورمیانه " نامید.²¹² این رویکرد گلسرخی با واکنش برخی از روشنفکران روبرو شد که به خدمت رژیم درآمده بودند. از آنجمله می توان به پرویز نیکخواه اشاره کرد که طی مقالاتی مارکسیسم و اسلام را ناسازگار می سنجید و مارکسیست ها را متهم می کرد که قصد دارند از راه مذهب جزمیات مارکسیستی را به ملت تحمیل کنند.

گرایش به مذهب در میان بسیاری از روشنفکران در نیمه دوم دهه ۵۰ و پیش از انقلاب تشدید و شکل آشکارتری بخود گرفت بویژه آنکه برخی از روشنفکران غربی نیز چنین راهی را برگزیده بودند. بطور نمونه روزه گارودی (Ragaa Garaudy) پس از سی سال عضویت در حزب کمونیست فرانسه به مسیحیت گروید. افزون برین در بسیاری از کشور های جهان سوم از جمله ویتنام مذهب نقش مهمی در مبارزه علیه امپریالیسم ایفا می نمود.²¹³ نراقی در گفتگویی در این مورد چنین می نوشت " در جهان امروز انسان که حیران و نگران آینده است بار دیگر به دین و مذهب رو می آورد... "214 به باور مسعود کیمیایی فیلم ساز مشهور اسلام تنها دین شرقی بود " که می توانست انسانیت را نجات دهد "215 البته باید افزود که شماری از روشنفکران از جمله احمد شاملو، فروغ فرخزاد و گلشیری به سکولاریسم وفادار ماندند.

البته به باور نگین نبوی احترامی که برخی از روشنفکران سکولار از سال های نخست دهه ۵۰ برای مذهب و عرفان قایل شدند به معنی تأیید یک دولت اسلامی انعطاف ناپذیر نبود. این رویکرد که از برخی از روشنفکران غربی اقتباس شده بود به عنوان " یک ضد گفتار در برابر گفتار غرب و ... بدیلی برای سیاست فرهنگی رژیم نیز محسوب [می شد]. "216 اما تمجید برخی از روشنفکران از انقلاب اسلامی و شخص آیت الله بی اطلاعی این دسته از روشنفکران از اهداف واقعی اسلام سیاسی

211 - سعید پیوند، داریوش آشوری، روشنفکر شرقی و جهان سومی، بی بی سی فارسی، ۲۷ آبان

۱۳۹۲

212 - نگین نبوی، ص. ۲۰۴

213 - همان، ص. ۲۴۳

214 - همان، ص. ۲۴۳

215 - همان، ص. ۲۴۴

216 - همان، ص. ۲۶۲

بنیادگرا را آشکار می ساخت که تحت تاثیر هیجان همگانی ناشی از انقلاب و وعده های مبهم و بظاهر " دمکراتیک " آیت الله قرار گرفته بودند. بطور نمونه می توان به سیمین دانشور نخستین رئیس کانون نویسندگان که آیت الله را " الحق " نامید و یا لاهیجی حقوقدان و از پایه گذاران جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که همگان را " به حفظ محتوی معنوی و انسانی انقلاب " فراخواند و یا به پاکدامن عضو هیات دبیران موقت سازمان دانشگاهیان ایران که " پاکسازی و بازسازی " دانشگاه ها را " نفی پلیدی ها " می نامید اشاره کرد.²¹⁷ ستایش از انقلاب اسلامی حتی پس از پیروزی و نتایج رسواکننده آن بوجهی مورد تمجید پرواند ابراهامیان نیز قرار گرفته است که ماهیت سکولار ستیزش را نفی و آنرا نه یک انقلاب بینادگرایانه بلکه " عملا ترکیب پیچیده ای از ناسیونالیسم، مردم گرایی سیاسی و رادیکالیسم " خوانده است.²¹⁸

جنگ سرد و بدیل اسلام بنیادگرا

اسلام گرایان طرفدار جمهوری اسلامی باور دارند که انقلاب اسلامی از ۱۵ خرداد ۴۲ آغاز شد. به باور نگارنده انقلاب بهمین ریشه در کودتای ۲۸ مرداد داشت که یکی از دلایل وقوعش را راهبردهای جنگ سرد تشکیل می داد. این رویداد مسیر تحول سیاسی در کشور را دگرگون ساخت. دولت ناسیونالیست مصدق خواستار کوتاه کردن دست استعمارگران از کشور و استقرار دمکراسی در ایران بود که آرزوی دیرینه طبقه متوسط شهری، ملیون سکولار و اسلام گرایان ملی گرا را نمایندگی می کرد و ادامه دولتش می توانست تحولات ایران را در مسیر دیگری قرار دهد که البته عدم نرمش در مذاکرات نفتی و اشتباهات سیاسی داخلی اش نقش مهمی در سرنگونی اش ایفا نمود..

با روی کار آمدن دولت دمکرات کندی در آمریکا سیاست رویارویی با نفوذ کمونیسم در ایران دگرگون شد. به باور طراحان تازه جنگ سرد تشکیل دولتی با شرکت لیبرال ها و اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی می توانست کاربرد بهتری در برابر نفوذ شوروی در ایران داشته باشد. اصلاحات آمرانه شاه که بیاری دولت امینی آغاز گشت گرچه گام مهمی در راه خروج از عقب ماندگی کشور و شکستن سدی بود که سنت و روحانیون واپس گرا در برابر تحولات اجتماعی و رفع تبعیض علیه زنان و اقلیت های دینی ایجاد کرده بودند اما از مشروعیت ملی برخوردار نبود. ازینروی شوربختانه با استقبال روبرو نشد و برآن برجست استعماری خورد.

به باور کاتم یک دهه پس از کودتا اقبال تهیدست بتدریج به فعالیت های سیاسی علاقه مند شدند اما ملیون سکولار و حتی اسلام گرایان ملی گرا که مخاطبین دیگری داشتند

²¹⁷ - حمید حشمت، پرواز در تاریکی، ص. ۸۲-۳۸۱

²¹⁸ - پرواند ابراهامیان. تاریخ ایران مدرن، ص. ۲۵۷

نتوانستند ارتباط پویایی با این اقتشار برقرار سازند. این اقتشار همواره تحت تاثیر و حمایت روحانیت سنتی قرار داشتند و اسلام سیاسی بنیادگرا توانست از اوایل دهه ۴۰ براحتی این اقتشار و در دهه ۵۰ و بویژه در دوره فضای باز سیاسی ۵۷-۱۳۵۶، [پس از به حاشیه رانده شدن تجمع دمکراتیک شبهای شعر استبداد ستیز روشنفکران که به حاشیه رانده شد]، حاشیه نشینان شهری را علیه دیکتاتوری و اصلاحات اجتماعی و حقوقی شاه بسیج کند که عمدتاً بخاطر شکاف درآمد و خدمات میان شهر و روستا راهی کلان شهرها شده بودند.²¹⁹ البته کاتم فراموش می کند که رهبران و فعالین ملی همواره سرکوب می شدند و امکان تماس گسترده آنان حتی با مخاطبین شان نیز دشوار بود. جنگ سرد از جمله عواملی بود که انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند طراحان جنگ سرد و در تارکش دولت آمریکا با پشتیبانی بی دریغ از اقدامات شاه شرایطی را آفریدند که نه تنها به سرنگونی یکی از مهمترین متحدانشان انجامید بلکه استقرار یکی از دشمنان واپسگرای غرب و مدرنیته را نیز امکان پذیر ساخت.

فعالیت های سیاسی آیت الله خمینی در سال ۱۳۴۲ تنها در مخالفت با اصلاحات آمرانه شاه خلاصه نمی شد بلکه اهداف بزرگتری را نیز در بر می گرفت. مدارکی که در سال ۲۰۱۶ از آرشیو کارتر بدست گزارش گر بی بی سی فارسی افتاد نشان می داد که در سال ۱۳۴۳ آیت الله در حبس خانگی اش در تهران می کوشید نظر مثبت آمریکا را بخود جلب کند که حفظ منافع آمریکا در ایران و جلوگیری از نفوذ شوروی در این کشور یکی از مهمترین نگرانی هایش را تشکیل می داد. برپایه این اسناد آیت الله خمینی با ارسال نامه ای به سفارت آمریکا در تهران اعلام می کرد که " مخالف منافع آمریکا در ایران نیست بلکه برعکس باور دارد که حضور آمریکا در [ایران] برای خنثی کردن نفوذ شوروی و انگلیس لازم است."²²⁰ مقامات جمهوری اسلامی ادعای بی بی سی فارسی را بشدت رد کرده اند و روزنامه گاردین نیز که امکان دسترسی به مدارک بالا را نداشته است قادر به تأیید مستقلانه آنها نیست. اما به باور نگارنده با توجه به رویکرد تقیه گزینی آیت الله در پیشبرد اهداف اسلامی اش امکان ارسال چنین نامه ای را نمی توان بطور کلی نادیده گرفت بویژه آنکه در سال ۱۳۵۷ و چند هفته پیش از بازگشت به کشور آیت الله با نماینده " شیطان بزرگ " وارد مذاکره شد.

در ماه های پایانی سال ۱۳۵۷ و ناکامی تلاش های دولت نظامی از هاری در ایجاد آرامش شیرازه کشور در حال از هم پاشیدن بود. مخالفان رژیم با تظاهرات روزانه خیابان های شهرهای بزرگ و کوچک کشور را تسخیر و صنایع و ادارات را به حال

²¹⁹ - Ibid, p. 262

²²⁰ - The Guardian, Us had extensive contact with Ayatollah Khomeini before Iran revolution, 10, June 2016

تعطیل درآورده بودند. ادارات ساواک و کلانتری ها در برخی از شهرها مورد حمله قرار می گرفت. کشورهای بزرگ به تکاپو افتادند که برای حفظ منافع شان و جهت دهی به رویدادهای ایران از نفوذ خود بهره برداری کنند. هدف روشن بود؛ چگونه از گسترش نفوذ کمونیست ها و شوروی در ایران پیشگیری شود. در واقع جنگ سرد در جهان به شدت ادامه داشت و گسترش نفوذ شوروی در منطقه خاورمیانه نگرانی های غرب را برانگیخته بود. "سوریه و عراق دو متحد نظامی شوروی در خاورمیانه بودند. در یمن جنوبی یک دولت چپگرا بر سر کار بود. در افغانستان کمونیست ها بر سر کار بودند..."²²¹

در ۱۴ دیماه ۱۳۵۷ سران کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در گوادلوپ با هم دیدار کردند که بررسی و تصمیم گیری در باره مسایل جهانی از جمله بحران ایران در دستور کار قرار گرفت. در این نشست ژیسگاردستن رئیس جمهور فرانسه گفت: "اگر شاه در ایران بماند و بیش از این در انقلاب مقاومت کند ایران با جنگ داخلی روبه رو خواهد شد و ممکن است این وضع به بهره برداری کمونیست ها و مداخله شوروی بیانجامد."²²² آیت الله خمینی پس از اطلاع از پشتیبانی ژیسگار دستن از وی در گوادلوپ از رئیس جمهور فرانسه تشکر کرد.²²³

سر انجام آمریکا تصمیم گرفت از راه دو کانال در داخل (سولیوان سفیر آمریکا در ایران با بهشتی و سولیوان با بهشتی و بازرگان) و یک کانال مستقیم از طریق وزارت خارجه این کشور با آیت الله خمینی در پاریس تماس برقرار کند. پرسش و پاسخ های دو طرف از طریق ابراهیم یزدی به آیت الله و از طریق وارن زیمرمن (مشاور سیاسی دولت آمریکا در سفارت آن کشور در پاریس) به دولت متبوعه اش منتقل می شد.²²⁴

از متون این مذاکرات چنین بر می آید که دولت آمریکا اسلام سیاسی رادیکال را به اندازه کافی ضد کمونیست می سنجید که می توانست جایگزین رژیم شاهنشاهی شود. این دولت تلاش می کرد با ترغیب امرای ارتش و پیروان آیت الله خمینی به مذاکره با یکدیگر ارتش را از فروپاشی نجات دهد. سولیوان راه حل را در تشکیل دولت نظامی - آخوندی²²⁵ می دید و وارن زیمرمن به ابراهیم یزدی می گفت: "ضرورت

221 - تاریخ ایرانی، انتشار متن مذاکرات نمایندگان امام و کارتر در نوفل لوشاتو، ۱۴ دی ماه ۱۳۹۲

222 - همان

223 - همان

224 - همان

225 - بی بی سی فارسی، کامبیز فتاهی، تماس مستقیم آمریکا و آیت الله خمینی چطور شروع شد، ۱۴

خرداد ۱۳۹۵

اساسی دارد که نمایندگان صلاحیت دار آیت‌الله خمینی با رهبران نظامی ملاقات کنند که به یک تفاهم اساسی برسند. بنا به قضاوت دولت من، نظامی‌ها و مذهبی‌ها موضوعات مشابه زیادی دارند که نباید با تحریکات توده‌ای‌ها نادیده گرفته شوند. "226 افزون برین آمریکا در باره روابط ایران با آمریکا و شوروی سیاست خارجی و منطقه‌ای و سیاست‌های نظامی این کشور پس از استقرار نظام تازه ابراز نگرانی می نمود.

در برابر آیت‌الله در این مذاکرات که از نگرانی آمریکا در باره نفوذ شوروی و کمونیستها با خبر بود می افزود: " ایران را به حال خود واگذارید. که اگر بکنید، نه گرایش کمونیستی خواهد داشت و نه سایر مکاتب انحرافی، نه تسلیم شرق و نه تسلیم غرب خواهد شد. "227 و تأکید می کرد که با پیروزی نظام تازه فروش نفت به کشورهای غربی ادامه خواهد یافت، ایران برای توسعه کشاورزی در صورت لزوم از کمپانی‌های خارجی و از جمله امریکایی استفاده خواهد کرد. در مورد سیاست خارجی تأکید می کرد که انقلاب را به کشورهای منطقه صادر نخواهد کرد و در مورد رابطه با شوروی می افزود: " ما خود را با مردمی که به خدا معتقدند نزدیک تر حس می‌کنیم تا با ملحدین خدانشناس. "228 آیت‌الله در مورد ثبات و سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای اش دورنمای خوش رنگ و لعابی ارائه میداد: " ثبات منطقه را ما نه در خرید سلاح‌های عظیم و نه در یک ارتش بزرگ می‌دانیم بلکه در توسعه دموکراسی، استقلال کشور، عدالت اجتماعی، همکاری و شرکت وسیع مردم در تمامی شئون کشور می‌دانیم. "229 در این مذاکرات آیت‌الله از آمریکا می خواست که از شاه و دولت بختیار پشتیبانی نکند و ارتش را از انجام کودتای نظامی باز دارد.

پیآمد‌های ناشی از پیروزی اسلام سیاسی بنیادگرا در ایران نشان داد که هرچند طراحان جنگ سرد در مبارزه با کمونیسم کامیاب شدند اما پیامدهای اتحادشان با نیروهای واپسگرایی کمونیست ستیز، منافع آنان در سطح منطقه و جهان را با چالش‌های بزرگی روبرو ساخت.

226 - تاریخ ایرانی، انتشار متن مذاکرات نمایندگان امام و کارتر در نوفل‌لوشاتو، ۱۴ دی ماه ۱۳۹۲

227 - همان

228 - همان

229 - همان

فصل یازدهم

سرکوب دگراندیشان و استقرار حکومت اسلامی

آیت الله خمینی پس از بازگشت به ایران نقاب از چهره برگرفت و به خویشتن خویش بازگشت. از میانه های دهه چهل به ویژه در زمان اقامت در فرانسه با توسل به رویکرد تقیه گزینی مخاطبان داخلی و خارجی اش را به نظام آینده اسلامی خوشبین و بویژه با وعده ها و تصاویر مبهم از حکومت اسلامی، نگرانی رسانه های کنجکاو خارجی را نسبت به نظام ناشناخته دینی برطرف ساخته بود. اما دیری نپایید که رویکرد خشونت طلب، دمکراتیک ستیز و واپس گرایانه اش در تمام ابعاد نمایان گردید.

پس از بازگشت به کشور در ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ تنها چند روز پیش از پیروزی انقلاب، آیت الله خمینی طی یک سخنرانی دولت بازرگان را به عنوان دولت موقت برگزید. وی در این سخنرانی از جایگاه ولایت فقیه که در درازنای خیزش انقلابی و در دوران اقامت در پاریس اشاره ای بدان نشده بود مخالفان احتمالی دولت موقت را چنین تهدید کرد: " من باید یک تنبیه دیگری هم بدهم و آن این که من که ایشان را حاکم کردم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ی ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم. ایشان را که من قرار دادم واجب الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند. یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است؛ باید از او اتباع کنند. مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است، قیام بر علیه شرع است. قیام بر علیه حکومت شرع

جزایش در قانون ما هست، در فقه ما هست؛ جزای آن بسیار زیاد است.¹ تهدید های اینچنینی حکایت از آن داشت که روزگار دشواری علیه منتقدان و مخالفان سیاسی رژیم اسلامی در پیش رو است.

بلافاصله پس از ۲۲ بهمن همان سال کارزار اعمال خشونت و انتقام گیری از کارگزاران دولتی و نظامی رژیم پادشاهی و حذف دگراندیشان در دادگاه های بدون آیین دادرسی عادلانه و ناهمسو با موازین بین المللی آغاز شد. این کارزار از پشتیبانی تشکل های اسلام گرای رادیکال و برخی از گروه های چپ سکولار برخوردار گردید که از " قاطعیت انقلابی " در برابر ضد انقلاب دفاع می کردند غافل از آنکه این رویکرد چون نهادینه شود زمانی علیه گروه های چپ و دگراندیش نیز بکار خواهد رفت. اما بی تردید مسئولیت این کارزار بعهد آیت الله خمینی بود که دستور برخورد خشونت آمیز و " بی ضابطه " را صادر نمود.² از بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ شمار ۴۹۷ نفر به جرم " ضد انقلاب " و " مفسد فی الارض " بودن اعدام شدند. در بین اسامی اعدام شدگان ۳۳ تن بهایی و یک تاجر یهودی (به اتهام جاسوسی برای اسرائیل) نیز دیده می شد.³

خلخالی در یکی از بحث برانگیزترین سخنانش گفته است: " من حاکم شرع بودم و پانصد و چند نفر از جانیان و سرسپردگان رژیم شاه را اعدام کردم و صدها نفر از عوامل غائله های کردستان و گنبد و خوزستان و شماری از عوامل اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر را هم کشتم. " ⁴ وی در باره حق متهمان به داشتن وکیل گفته بود: " فقط به کسانی اجازه داده می شود وکیل داشته باشند که لال باشند. وقتی کسی عملی مرتکب شده و به راحتی می تواند اقرار کند که چنین عملی را انجام داده و این کار را بدون آنکه فشار و شکنجه ای در بین باشد، می تواند بیان نماید، بنابراین دلیلی ندارد که وکیل مدافع بگیرد. " ⁵ یکی از اعدام شدگان بدست خلخالی سپهبد نادر جهانبانی بود که تنها " گناه " وی " این بود که چشمان آبی داشت (چون مادرش روس بود) و چهار اسب که از آنان در اصطبلی موکت دار نگهداری می کرد. " ⁶

1 - تارنمای ملی مذهبی، آیت الله خمینی و تزریق خشونت و استبداد به نظریه ولایت فقیه، ۲۰ فروردین ۱۳۹۱

2 - همان

3 - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۳۱۷

4 - بی بی سی فارسی، دهه شصت؛ 'کردها زیر گلوله'، کاوه قریشی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۲

5 - بی بی سی فارسی، کامبیز فتاحی، اولین اعدام خلخالی که صدایش به گوش کنگره آمریکا رسید، ۱۷ بهمن ۱۳۹۳

6 - همایون کاتوزیان، جمهوری اسلامی، ترجمه حسین شهیدی

<http://homakatouzian.com/?p=767>

آیت الله خمینی در واکنش به اعتراضات گروه های حقوق بشری به نحوه محاکمه مجرمین دوران پادشاهی گفت: "... نصیری است باید کشت - مع ذلک چند روز نگه داشتند و محاکمه کردند و اقرارات او را ثبت کردند و او را کشتند. آیا این جامعه حقوق بشر تصور نمی‌کند که مجرم را باید کشت برای حقوق بشر، برای اینکه حق خواهی کنیم ما از بشر - بشرهایی که اینها کشتند، زجر دادند، از بین بردند؟ ما اینها را مع ذلک محاکمه می‌کنیم و محاکمه کردیم؛ ولیکن اعتقاد ما این است که مجرم محاکمه ندارد و باید کشت."⁷

پس از اعدام کارگزاران رژیم پادشاهی نوبت به سرکوب گروه هایی رسید که در پیروزی انقلاب نقش مهمی ایفا کرده اما با سیاست های دولت اسلامی سازگاری نشان نمی دادند. محاکمه و اعدام اعضاء و هواداران این گروه ها آیت الله منتظری را در سال ۱۳۶۰ بر آن داشت که طی نامه ای به آیت الله خمینی به نحوه محاکمات اعتراض و به مورد " دختران سیزده چهارده ساله " ای اشاره کند که " به صرف تند زبانی بدون اینکه اسلحه در دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند.."⁸ اعدام شدند. افزون برین گرایش تند آیت الله خمینی به تئوری توطئه سبب گردید که در سال های ۶۱-۶۰ و پس از اقدامات خشونت آمیز سازمان مجاهدین خلق، در طی شش هفته هزار زندانی با این توهم که سازمان سیا در تدارک انجام کودتا است، اعدام گردند. قربانیان این جنایت نه تنها از اعضاء و هواداران مجاهدین بلکه شامل سلطنت طلب ها، بهایی ها، کلیمی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها، قشقایی ها، ترکمن ها، اعضاء جبهه ملی، چپ ها و حتی دختران جوان غیر سیاسی نیز می گردید. در هیچ زمانی پیش از آن، جوخه های اعدام، چنین شماری را در چنین زمان کوتاهی با چنین اتهام بی اساسی به کام مرگ نفرستاده بود.⁹

اما فاجعه بزرگتر در سال ۱۳۶۷ و پس از حمله سازمان مجاهدین خلق از عراق به ایران صورت گرفت که بخش هایی از کشور با پشتیبانی ارتش عراق بدست این سازمان افتاد. آیت الله خمینی طی نامه ای به حجه الاسلام نیری (قاضی شرع)، اشرافی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات (حجه الاسلام محمدی) دستور داد زندانیان سیاسی را که به گفته او " برسر نفاق خود پافشاری کرده و می کنند"¹⁰

7 - صحیفه امام خمینی، جلد ۶، ص. ۴۶۰

8 - کتاب خاطرات آیت الله منتظری، ج دوم، ص. ۱۰۶۵

<https://amontazeri.com/book/khaterat/volume-2/1065>

9 - Ervand Abrahamian, " The Paranoid style in Iranian politics", *Khomenism*, (Los Angeles: University of California Press, 1993), p. 131

10 - بی بی سی فارسی، موضع گیری مقامات جمهوری اسلامی در مورد اعدام های دهه ۶۰، ۲۱ شهریور ۱۳۹۲

اعدام کنند. وی از آنان و حاکمان شرع در استانها می خواهد که " ...با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایند. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند اشداء علی الکفار باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد." ¹¹

در پی این فرمان جمع پرشماری از اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق و و جمعی از زندانیان گروه های چپ اعدام شدند که دوران محکومیت بسیاری از آنان پایان یافته بود. آیت الله منتظری شمار کشته شدگان را بین ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ نفر سنجیده است. ¹² آیت الله منتظری در دیدار با قضات این محاکمات بشدت به این اعدام ها اعتراض و می افزود: " می خواهم ۵۰ سال دیگر برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگویند آقای خمینی یک چهره خونریز، سفاک و قفاک بود." ¹³

در ۱۵ خرداد سال ۱۳۹۲ پارلمان کانادا کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ در ایران را جنایت علیه بشریت سنجید و اول سپتامبر را روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران نامید. ¹⁴ رویکرد خشنونت آمیز آیت الله خمینی و پیروانش در محاکمات قضایی که برگرفته از قوانین شرع و ایده نولوژی اسلام سیاسی بنیادگراست در نظام جمهوری اسلامی نهادینه شد. برپایه گزارش عفو بین الملل در سال ۲۰۱۱ جمهوری اسلامی پس از چین رتبه دوم را در جهان از لحاظ اعدام محکومین (بیشتر محکومین مواد مخدر) داشته است. ¹⁵

اعدام ها و سرکوب دگراندیشان در رژیم اسلامی واکنش برخی از هواداران انقلاب ایران را نیز برانگیخت. از آن جمله می توان به ریچارد فالک فعال حقوق بشر و استاد حقوق بین الملل دانشگاه پرینستون اشاره کرد که پس از دیدار از ایران و شرکت در یکی از تظاهرات اعتراضی علیه شاه به عنوان همدردی و گفتگو با رهبران انقلاب در داخل و آیت الله خمینی در پاریس طی مقاله ای با عنوان " اعتماد به خمینی " در نیورک تایمز به محافظه کاران مخالف آیت الله خمینی هشدار می داد و می نوشت: " ..تصویری که از وی (آیت الله خمینی) به عنوان فردی خشکه مغز، مرتجع و متعصب ترسیم شده است خوشبختانه قطعا غلط به نظر می رسد. مسئله دلگرم کننده

11 - همان

12 - بی بی سی فارسی، انتشار فایل صوتی آیت الله منتظری در مورد اعدام های سال ۱۳۶۷، ۲۰ مرداد ۱۳۶۵

13 - همان

14 - رادیو فردا، پارلمان کانادا اعدام های دهه ۱۳۶۰ در ایران را «جنایت علیه بشریت» دانست، ۱۶ خرداد ۱۳۹۲

15 - دویچه وله، جمهوری اسلامی ایران همچنان در شمار "حکومت های جلا"، ۲۷،۳، ۲۰۱۲

دیگر این است که همه همراهان او افراد میانه رو و ترقی خواه هستند.¹⁶ پس از آنکه ریچارد فالک در اثر کارکرد خودکامه حکومت آیت الله خمینی مورد سرزنش منتقدانش قرار گرفت در سال ۱۳۶۲ با نوشتن مقاله "تقیح جنایات خمینی" واکنش نشان داد که وی را به ساده اندیشی متهم می ساختند. او درین مقاله نوشت: "من طبعاً از مسیری که انقلاب ایران در پیش گرفته است عمیقاً غمگین شده‌ام. تجربه تلخ ایران می‌تواند چیزهای بسیاری به همه ما بیاموزد. فقط می‌توانم بگویم که اکثریت قریب به اتفاق ایرانی‌هایی که به حقوق بشر و دموکراسی پایبند بودند، برای رهایی از دوران تاریک (حکومت پهلوی) از انقلاب استقبال کردند." ¹⁷ سپس می‌افزود: "برنامه خمینی برای ایران پس از شاه مبهم بود. او بسیاری از پیروان خوش قلب و دلسوز خود را فریب داد و بعد آن‌ها را سرکوب کرد. خودش هم در مراحل مختلف تغییر موضع داد و به دلایل مختلف جمهوری اسلامی را به یک مسیری اهریمنی هدایت کرد." ¹⁸

فوکو نظریه پرداز پسا مدرنیست فرانسوی نیز برغم تردید بسیاری از روشنفکران چپ در سراسر دنیا در باره ماهیت انقلاب ایران، از این جنبش پشتیبانی کرد.¹⁹ وی در سال ۱۳۵۷ به ایران سفر کرد و با اشتیاق تمام و بدون تردید در باره انقلاب قلم زد. وی از جمله تحت تأثیر از خود گذشتگی انقلابیون قرار گرفت که از مرگ برای رسیدن به اهداف انقلابی شان استقبال می کردند. فوکو که به شدت به مدرنیته می‌تاخت در انقلاب ایران امکان مقاومتی معنوی در برابر تجدد می‌دید که با انقلاب‌های چپ متفاوت بود و می‌توانست کل نظام مدرن و گفتار آنرا زیر و رو کند. وی می‌نوشت که الگوی تازه سیاسی "اسلام" می‌تواند شکل تازه ای از "سیاست معنویت" (political spirituality) را نه تنها برای خاورمیانه بلکه برای اروپا نیز عرضه کند که از انقلاب کبیر فرانسه راه و رسم سکولار را برگزیده است.²⁰

در ماه مارس ۱۹۷۹، و پس از آغاز اعدام‌های رژیم بویژه هم‌جنس خواهان و تظاهرات بزرگ زنان علیه حجاب اجباری، نوشته‌های فوکو در مورد ایران، مورد حمله گسترده قرار گرفت. افزون برین، سیمون دو بووار (Simone de Beauvoir) فیلسوف مشهور فمینیست و آگزیستانزیالیست فرانسوی، به سرکوب حقوق زنان در رژیم خمینی اعتراض کرد و همبستگی اش را با آنان اعلام نمود. فوکو

¹⁶ - تارنمای بی بی سی فارسی، کامبیز فتاحی، آمریکایی انقلابی و روایت نامتش از اعتماد به آیت‌الله خمینی، ۱۴ بهمن ۱۳۹۳

¹⁷ - همان

¹⁸ - همان

¹⁹ - Janet Afari and Kevin B. Anderson, *Foucault and the Iranian Revolution*, (The University of Chicago Press, 2005), p. 2

²⁰ - Ibid, p. 3

از پاسخ دادن به انتقادات سرباز زد و تنها با انتقاد ملایم از نقض حقوق بشر در ایران بدون اشاره به پامال شدن حقوق زنان و هم جنس خواهان، ترجیح داد در مورد مسایل ایران سکوت اختیار کند.²¹

ترفند " تصویب " نهاد ولایت فقیه

آیت الله خمینی در زمان اقامت در پاریس از حسن حبیبی خواست پیشنهاد قانون اساسی رژیم تازه را تهیه کند. این پیش نویس که ترکیبی از قانون اساسی دوران مشروطه و قوانین چند کشور دیگر بود بوسیله آیت الله به ایران آورده شد. در ایران آیت الله از جمعی از صاحب نظران و حقوق دانان از جمله ناصر کاتوزیان و عبدالکریم لاهیجی خواست پیش نویس تازه ای تهیه کنند. در این پیشنهاد اثری از نهاد ولایت فقیه دیده نمی شد و شکل و اختیارات شورای نگهبان نیز با وضعیت فعلی این نهاد تفاوت اساسی داشت. پیش نویس تهیه شده پس از تغییرات جزئی که از سوی آیت الله خمینی و شورای انقلاب در آن وارد و اسلامیزه تر گردید به رویت آیت الله شریعتمداری و گلپایگانی نیز رسید. آیت الله شریعتمداری نیز تغییرات تازه ای را درخواست کرد و آیت الله گلپایگانی خواستار آن شد که مرد بودن و شیعه اثنی عشری بودن رییس جمهور در پیش نویس قید شود در غیر این صورت وی " شیخ فضل الله انقلاب خواهد شد. " ²² تغییرات مورد نظر این دو مرجع نیز پذیرفته شد.

از آنجا که آیت الله خمینی در نظر داشت که قانون اساسی کشور هرچه زودتر تصویب شود. قرار برین بود که پیش نویس مستقیماً به همه پرسى گذاشته شود اما پس از آماده شدن آن، موضوع تشکیل مجلس مؤسسان همانطور که وعده داده شده بود، پیش آمد. به باور عزت الله سبحانی در شورای انقلاب دو نظر وجود داشت. شماری با تشکیل مجلس مخالف بودند زیرا باور داشتند که دوران بررسی و تصویب قانون بدرازا خواهد کشید. شماری دیگر از جمله بازرگان و یدالله سبحانی بر تشکیل آن پافشاری می کردند زیرا به مردم قول تشکیل آن داده شده بود. هاشمی رفسنجای به برخی از پشتیبانان تشکیل این مجلس گفته بود:

" این قدر روی مجلس مؤسسان اصرار نکنید، با حال و هوایی که کشور دارد و تجربه ای که ما در این چند ماهه انقلاب پیدا کرده ایم، مطمئنیم که اگر انتخابات مجلس مؤسسان بشود، هفتاد هشتاد درصد اعضای آن آخوند خواهند بود، آن وقت یک قانون

²¹ - Ibid, p. 6

²² - ویکیپدیا، پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی

اساسی ارتجاعی به شما تحویل می دهند که شماها از پشیمانی انگشت تان را گز
بگیرید. ²³

سرانجام با وساطت آیت الله طالقانی و موافقت آیت الله خمینی تصمیم گرفته شد بجای مجلس موسسان با نمایندگان پرشمار، مجلس خبرگان ۷۵ نفره (به ازاء هر ۵۰۰ هزار نفر جمعیت یک نماینده) تشکیل شود. این مجلس در پی انتخاباتی که به باور برخی گروه های سکولار از جمله جبهه دمکراتیک از سلامت برخوردار نبود (بطور نمونه در استان خوزستان ۱۳۰ درصد واجدین در انتخابات شرکت کرده بودند)، با پیروزی حداقل ۵۰ نماینده روحانی به پایان رسید. در این انتخابات ائتلاف حزب جمهوری اسلامی و گروه های دیگر اسلام گرای بنیادگرا با توجه به شمار کم نمایندگان نسبت به جمعیت شهرها و بهره گیری از محبوبیت آیت الله خمینی در جریان تبلیغات انتخاباتی، توانست اکثریت نمایندگان مورد نظر را به مجلس بفرستد.

البته آیت الله خمینی با بهره گیری از نام برخی از شخصیت های ملی در لیست انتخاباتی حزب جمهوری اسلامی و چندین تشکل محافظه کار دیگر، پیروزی آنانرا آسان تر و نیروهای غیر خودی را تضعیف کرد. علی افشار این موضوع را چنین بیان می کند:

" آن گونه که آیت الله بهشتی بعدها فاش ساخت، رهبران حزب جمهوری اسلامی نیز مایل نبودند ملی- مذهبی ها را در لیست قرار دهند. اصرار آیت الله خمینی باعث این کار شده بود. البته آیت الله خمینی با هوشیاری بهتر از آنان فهمیده بود که اگر این کار نمی شد و ملی- مذهبی ها در آن مقطع در ائتلاف با روشنفکران جداگانه فهرست می دادند، حزب جمهوری اسلامی در پیروزی در انتخابات دچار مشکل می شد. ²⁴

نخست قرار برین بود که مجلس خبرگان پیش نویس تهیه شده را در مدت دوماه بررسی و برای همه پرسى آماده سازد. اما با توجه به ترکیب مجلس خبرگان که بیشتر نمایندگان را روحانیون هوادار حزب جمهوری اسلامی تشکیل میدادند پیش نویس مزبور از دستور کار خارج شد و اکثریت نمایندگان بطور غیر قانونی تصمیم گرفتند قانون اساسی تازه ای تهیه کنند. در این میان حسن آیت که رهبری جناح مذهبی حزب زحمتکشان بقایای را در دست داشت و توانسته بود در رهبری حزب جمهوری اسلامی و مجلس خبرگان وارد شود نقش مهمی را در وارد کردن نهاد ولایت فقیه در قانون

²³ - عزت الله سبحانی، مباحث بنیادی ملی، گام نو، ۱۳۸۳، ص. ۲۲۹

²⁴ - رادیو فردا، علی افشاری، انقلاب و بازدارندگی در برابر حاکمیت بلامنازع خط امام، ۲۲ بهمن

اساسی تازه ایفا کرد.²⁵ در پیشنهادی که وی به مجلس ارائه کرد آمده بود: " علما نباید مانند مشروطه سرشان کلاه برود و قدرت را به روشنفکران واگذار کنند بلکه فقها باید بر دیگران ولایت داشته باشند." ²⁶ آیت الله منتظری نیز که از هواداران پروپاقرص ولایت فقیه بود در جا انداختن نهاد ولایت در قانون اساسی نقش شایان توجهی داشت. آیت الله بهشتی در این مورد گفته است: " پیشنهاد دهنده (اصل ۱۱۰ در باره ولایت فقیه) همین آقای آیت و این دوستان پیشنهاد کننده بودند خود آقای منتظری و.... اینها پیشنهاد کننده بودند." ²⁷

آیت الله منتظری نیز در خاطرات خود بر نقش خودش، دکتر بهشتی، ربانی شیرازی و سید حسن آیت در پافشاری بر نهاد ولایت تأکید کرده به مخالفت آقای طالقانی و بنی صدر با این موضوع اشاره می کند.²⁸

روند غیرقانونی تصویب قانون اساسی تازه که شامل نهاد ولایت فقیه می شد دولت موقت را برآن داشت که مجلس خبرگان را منحل کند. این تصمیم مورد مخالفت شدید آیت الله خمینی قرار گرفت. آیت الله خمینی در این باره گفته است:

" قضیه طرح آنکه مجلس خبرگان منحل بشود که در زمان دولت موقت این طرح شد و بعد هم معلوم شد که اساسش از امیر انتظام بوده و آن مسائل. آن وقت آمدند آقایان پیش ما؛ همه این آقایانی که، آقای بازرگان و رفقایش گفتند: ما خیال داریم این مجلس را منحلش کنیم. من گفتم: شما چه کاره هستید اصلش که می‌خواهید این کار را بکنید! شما چه سمتی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید؟ پا شوید بروید سراغ کارتان. وقتی دیدند محکم است مسئله، کنار رفتند." ²⁹

رویکرد آیت الله خمینی در تصویب نهاد ولایت فقیه یادآور ترفند همیشگی وی در پیشبرد هدف های سیاسی اش در دوران پیش از پیروزی انقلاب است. چنین به نظر می آید که پیش از تشکیل مجلس خبرگان آیت الله خمینی اطمینان نداشت که با توجه به مشکلات پس از پیروزی انقلاب از جمله خطر بازگشت رژیم گذشته، مخالفت اسلام گرایان ملی گرا و نیروهای غیرخودی و وعده های وی در پاریس، زمان برای اجرایی کردن نهاد " ولایت فقیه " مناسب باشد. اما هنگامی که مجلس خبرگان بدست روحانیون بگفته هاشمی رفسنجانی " مرتجع " افتاد و روحانی مبارزی همچون آیت الله منتظری

25 - یدالله سبحانی، ص. ۲۳۲

26 - روز آنلین، محمد قوچانی، مظهر بقایی و آیت، ۲۰۱۲

27 - همان

28 - خاطرات آیت الله منتظری، چاپ اول، بهار ۷۸، ج ۱، ص. ۴۵۶

29 - صحیفه نور ج چهارم، ص. ۴۳۸

نیز تمام قد از نهاد ولایت پشتیبانی کرد، با سکوت خود از این کنش استقبال نمود بویژه آنکه این نهاد با خواست " نمایندگان " مردم به تصویب می رسید. رفسنجانی نیز تأیید کرده است که آیت الله خمینی ولایت فقیه را در مد نظر داشت اما علت آنکه آنرا در پیش نویس قانون اساسی وارد نساخت سردرگمی اش در چگونگی طرح آن بوده است.³⁰

آیت الله خمینی دشمنی اش با دگراندیشی را از آغاز با شعار " وحدت کلمه " (بخوان هرچه من می گویم) آغاز کرد. پس از آنکه شماری از گروه های سکولار و روزنامه های دگراندیش به کاهش مجلس مؤسسان پرشمار به مجلس خبرگان ۷۵ نفره اعتراض کردند آیت الله خمینی در یک سخنرانی اعلام کرد: " اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه های دار را در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت ها پیش نمی آمد. من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز عذر می خواهم. ما مردم انقلابی نبودیم ... اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می کردیم، تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم، یک حزب! و آن حزب الله، حزب مستضعفین و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم. و من اعلام می کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان ننشینند ما به طور انقلابی با آنها عمل می کنیم. " ³¹

بنیانگذار جمهوری اسلامی حکومتش را هموزن دین اسلام می سنجید و همواره انتقاد و مخالفت با جمهوری اسلامی را کفرآمیز می سنجید. افزون برین حفظ حکومت را " اوجب واجبات " می دانست و تا آنجا پیش می رفت که ارتکاب هر عمل غیر شرعی و غیر قانونی را برای رسیدن به هدف جایز می شمرد: " وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد، اگر - فرض کنید که - حفظ جان یک نفر مسلمانی، حفظ جانش وابسته [به] این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما، دروغ بگویید، واجب است بر شما. احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر

³⁰ - ویکیبیبا، ولایت فقیه

³¹ - بیانات امام خمینی در جمع اقشار مختلف مردم، مرکز تعلیمات اسلامی و اشنگن، ۲۷/۵/۱۳۵۸، بازبینی شده در ۳۰ می ۲۰۰۶

دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرفهای احمقانه‌ای است که از همین گروهها القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شراب خمر هم واجب است. ³²

بدین ترتیب از آغاز، اعتراضات و تجمعات دگراندیشان با حمله چماقداران حزب الهی بدون واکنش آیت الله خمینی روبرو می‌شد. طرفداران آیت الله خمینی به زنان بی حجاب با شعار "یا روسری و یا توسری" حمله ور می‌شدند و آنانرا به پوشیدن حجاب اجباری ناچار می‌ساختند. تبعیض علیه اقلیت‌های دینی بویژه بابیان و بهاییان نیز در جمهوری اسلامی نهادینه شد.

نزدیک ترین یاران و پشتیبانان آیت الله خمینی چه در پیروزی انقلاب و چه در تشکیل جمهوری اسلامی نیز به تدریج به حاشیه رانده شدند و یا بشدت سرکوب گردیدند. در حالی که دولت بازرگان وظیفه گذار از رژیم پادشاهی به جمهوری اسلامی و استقرار حکومت دینی را بر عهده داشت با کارشکنی و مخالفت پیروان نزدیک آیت الله و سازمان‌های چپ روبرو می‌شد که با اعدام‌ها و ضبط اموال مخالف و هوادار سیاست "گام به گام" [بود]. ³³ این دولت پس از چندین بار استعفاء که از دخالت نهادهای انقلابی و ایجاد بحران در امور دولت گله مند بود با اشغال سفارت کنار رفت. بدین ترتیب اسلام سیاسی ملی گرا در اجرای برنامه‌های معتدلش در برابر اسلام سیاسی بنیادگرا ناکام ماند.

با استعفای دولت موقت فشار بر نهضت آزادی افزایش یافت. با اینحال برخی از کادرهای نهضت توانستند به مجلس اول راه یابند. در سال ۱۳۶۰ با درخواست اخذ پروانه رسمی نهضت بدون هرگونه توضیح قانونی مخالفت شد اما این سازمان به فعالیت سیاسی، نقد حاکمیت و سیاست‌هایش ادامه داد. پس از بازپس‌گیری خرمشهر از ارتش عراق، نهضت با ادامه جنگ مخالفت کرد و تا سال ۱۳۶۷ برپایان دادن جنگ اصرار ورزید. در این سال با صدور بیانیه‌ای مستقیماً آیت الله خمینی را در مورد ادامه جنگ مورد انتقاد قرار داد که سبب بازداشت شماری از شورای مرکزی

³² - صحیفه نور، ج ۱۵، ص. ۱۱۶

³³ - همایون کاتوزیان، نهضت آزادی تشکل "دموکرات مسلمان" و پنج دهه کوشش سیاسی.

نهضت شد. افزون برین گروه های فشار با حمله به مراسم سالگرد تاسیس نهضت " مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و برخی از اعضای نهضت را ربوده و با چشمان بسته به یکی از کاروانسراهای مخروبه کهریزک بردند و به طور نمایشی مراسم محاکمه صحرائی و اعدام را اجرا کردند. "34 در سال ۱۳۶۹، در پی ارسال نامه ی اعتراض آمیز به رئیس جمهور وقت (رفسنجانی) ۲۲ تن از اعضاء نهضت دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفتند که به نقل از بازرگان، بدترین دوره زندگیش را تشکیل می داد. به باور وی بهترین دوره زندگیش " دوران زندان برازجان " در دوران شاه بوده، که خود در زندان و بسیاری از دوستانش آزاد بودند. "35

بازرگان با وجودی که در مقایسه با پیروان اسلام سیاسی بنیادگرا با برخی از ارزش های مدرنیته از جمله دموکراسی سازگاری بیشتری نشان می داد اما خوی کمونیست ستیزش در عمل وی را وا میداشت تا گروه های چپ طرفدار جمهوری اسلامی را توطئه گر به شمار آورد و از اقدامات سرکوب گرانه آیت الله خمینی در ارتباط با حزب توده دفاع و احساس رضایت کند. وی در مورد سرکوب این حزب می نویسد: " ... خوشبختانه بعد از دو سه سال همگامی و نفوذ در بهمن ۶۱ با یک حرکت قاطع.... سران و ایادی عمده حزب [توده] را دستگیر و نقشه هایشان را آشکار کرد. "36

بازرگان در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت از امر قصاص و اعدام " مفسد فی الارض " البته با در نظر گرفتن " حقوق انسانی " متهم و در چهارچوب قانون اساسی، نیز دفاع می کند. 37

بازرگان در واپسین سال های حیاتش و پس از تجربه ناکام حکومت دینی که به استقرار استبداد تازه ای انجامید، به تجدید نظر در باورهای اولیه اش پرداخت و میان امور زمینی و " آسمانی " تفکیک قائل شد. وی باور داشت " همانطور که دین برای آموزش خانه سازی، خیاطی، آشپزی و نیامده است، برای حکومت و اقتصاد و امور مشابه آن نیز جز یک سلسله دستورات کلی و زیر بنایی مثل: رعایت عدالت و قسط و انصاف، ارائه شکل و شیوه نکرده و همه اینها را به عقل و دانش و کسب

34 - عبدالعلی بازرگان، داستان نهضت آزادی و استبداد، ۲۵ دی ۱۳۸۸

35 - همان

36 - مهندس مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، چاپ چهارم، چاپ مظاهری، ۱۳۶۳،

ص. ۶۶

37 - همان، ص. ۵۸

تجربه بشر سپرده است. ³⁸ برخی از جمله حسین اشکوری ³⁹ برین باورند که بازرگان با این گزاره بر " جدایی نهاد دین از دولت " تاکید داشته است. ⁴⁰

روابط گرم جبهه ملی و رژیم اسلامی نیز دیری نپایید. کریم سنجابی مراسم استقبال پرشور مردم از آیت الله خمینی را " نشانه " رای اعتماد " مردم به طرح های ایشان در باره ایجاد یک جمهوری اسلامی " ⁴¹ سنجید و خواستار استعفای بختیار شد. اما جبهه ملی مدت کوتاهی پس از استعفای سنجابی از دولت موقت با رژیم اسلامی فاصله گرفت. این تشکل با قانون اساسی مصوبه مجلس خیرگان مخالفت کرد و آنرا " ایجاد زمینه برای سلطه استبداد " ⁴² نامید. جبهه ملی با گروگانگیری سفارت آمریکا نیز مخالفت کرد و پس از افشاکری های " دانشجویان خط امام " انتشار اسناد سفارت را توطئه ای برای حذف نیروهای مخالف سنجید. در انتخابات مجلس اول شماری از کاندیداهای جبهه ملی انتخاب شدند اما از ورود آنان به مجلس جلوگیری شد. رویارویی اشکار این سازمان سابقه دار سیاسی سکولار با آیت الله خمینی در خرداد ۱۳۶۰ و هنگام ارائه لایحه " قصاص " به مجلس به اوج رسید. جبهه ملی در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۶۰ طی اعلامیه ای مردم را " علیه استبداد، قانون شکنی، خود کامگی، لویح غیر انسانی " ⁴³ دعوت به تظاهرات کرد. آیت الله خمینی در واکنش به این اعلامیه جبهه را " مرتد " اعلام نمود.

با اعلام ارتداد جبهه ملی، دستگیری رهبران جبهه آغاز گشت. برخی از سران جبهه از جمله سنجابی مخفی و سرانجام از کشور خارج شدند. در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ صدها هوادار جبهه ملی دستگیر شدند. در سال ۱۳۶۱ خسرو قشقایی عضو با سابقه جبهه به اتهام " ارتباط با آمریکا " اعدام شد. ⁴⁴ در سال ۱۳۶۴ جبهه با توجه به شرایط کشور که در جنگ با عراق درگیر بود تصمیم گرفت تنها به کار تشکیلاتی ادامه دهد و تا پایان جنگ برای آغاز فعالیت سیاسی منتظر بماند. ⁴⁵

38 - تارنمای ملی مذهبی ها، تجدید نظر بازرگان در نظرات مربوط به رابطه دین و سیاست (جدایی دین از دولت نه سیاست) ۳۰ دی ۱۳۹۱

39 - تارنمای جرس، حسین یوسفی اشکوری، روشنفکران دینی و سکولاریسم در ایران، ۲۹ بهمن ۱۳۹۲

40 - همان

41 - تارنمای رادیو زمانه، سعید بشیرتاش و ابراهیم نبوی، آیت الله خمینی: بیا مثل ادم توبه کن، ۱۳ بهمن ۱۳۷۸ http://www.zamaaneh.com/revolution/2009/02/post_222.html

42 - ویکیپدیا، جبهه ملی ایران

43 - تارنمای آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران، جبهه ملی ایران، <http://www.iran-archive.com/start/37>

44 - همان

45 - همان

چپ سکولار و اسلام سیاسی بنیادگرا پس از انقلاب

انقلاب اسلامی با استقبال بسیاری از گروه های چپ سکولار و اسلام گرا روبرو شد که رفتن شاه بهر قیمت در دستور کارشان قرار گرفته بود. آنان می گفتند " بگذار این [یعنی شاه] برود، بعد هر چه می خواهد بشود. "46 البته این دسته از چپ ها تنها نیرویی نبود که رفتن شاه را حلال مشکلات می سنجید. فردی مانند ابراهیم یزدی نیز که در شکل گیری انقلاب و پیروزی اسلام سیاسی بنیادگرا نقش داشت از پیش بینی رویدادهای پسا انقلاب ناکام مانده بود. مشاور آیت الله خمینی در پاریس و وزیر امور خارجه دولت موقت گفته است: " نسل انقلابی او [یزدی] نتوانسته بود آینده را فراتر از هدف کوتاه مدت برکناری شاه به نظر آورد. "47

در این میان چپ سنتی با توجه به همراهی و هم گامی کاملش با سیاست های خارجی اتحاد شوروی و جایگاه این کشور در جنگ سرد با برنامه و تئوری مشخصی در دوران پسا انقلاب فعالیت سیاسی مجددش را آغاز کرد. رهبری این حزب با توجه به سرنگونی شاه، خروج مستشاران آمریکایی از کشور و پیوستن ایران به کشورهای غیر متعهد به این توهم دچار شد که " در صورتی که انقلاب در راستای ضدامپریالیستی و خلقی پیش برود، حتماً وحدت عمل و اتحاد نیروهای اصیل انقلابی و ضدامپریالیستی محقق می شود. "48 این حزب با توجه به مواضع کمونیست ستیز دولت موقت که موافق با فعالیت علنی حزب نبود49 و گروه های چپ مستقل که از نزدیکی با این حزب خودداری می کردند، به همکاری با اسلام سیاسی بنیادگرا دل بست که در کانون مرکزیش آیت الله خمینی قرار داشت. حزب توده برای رسیدن به این هدف می توانست بر پشتیبانی های که در گذشته از اقدامات آیت الله خمینی علیه رژیم شاه به عمل آورده بود تکیه زند. این حزب در سال ۱۳۴۲ از شورش واپس گرای ۱۵ خرداد پشتیبانی کرده بود و برخی از اعلامیه های آیت الله خمینی را نیز از طریق رادیو پیک ایران به آگاهی شنوندگانش رسانده بود. این حزب بر مواضع آمریکا ستیزی آیت الله و " خط امام " حساب می کرد که از بیگانه ستیزی شان حکایت داشت. رهبران حزب از این واقعیت غافل بودند که آیت الله خمینی بارها بر سیاست " نه شرقی و نه غربی " اش تاکید و حتی نفرتش را از کمونیست ها ابراز داشته بود.50

46 - همایون کاتوزیان، جمهوری اسلامی

47 - همان

48 - تارنمای بی بی سی فارسی، حزب توده از سقوط رضاشاه تا پس از انقلاب، مصاحبه شهاب میرزایی با بابک امیرخسروی، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰

49 - همان

50 - همان

بدین ترتیب مبارزات " ضد امپریالیستی " و آمریکا ستیزی در تارک برنامه های حزب توده قرار گرفت و در این راه رهبری حزب به تئوری پردازی از افکار آیت الله خمینی پرداخت و انقلاب بهمن را جزو " جنبش های رهایی بخش ملی خلق های جهان سوم " به شمار آورد⁵¹. با اشغال سفارت حزب توده دچار ذوق زدگی فراوان شد و خط امام را " به عنوان خطی که نماینده دموکراسی انقلابی است... " ⁵² به حساب آورد. کیانوری " تضاد ضد امپریالیستی " را معیاری برای تشخیص نیروهای " انقلابی " از نیروهای " ارتجاعی " می سنجید.⁵³ با این تقسیم بندی مکانیکی و ساده انگارانه تکلیف حزب توده با نیروهای سکولار منتقد و یا مخالف حکومت دینی مشخص شد. این حزب در اعلامیه مشترکش با فدائیان اکثریت علیه نیروهای منتقد و مخالف جمهوری اسلامی و شخص آیت الله خمینی چنین موضع گرفت: " اقدامات کینه توزانه ... جبهه متحد دشمنان انقلاب ایران، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا... پی در پی علیه انقلاب ما انجام می گیرد..... ایجاد آشوب و شورش ضد انقلابی در کردستان، توطئه برای مسخ و منحرف ساختن انقلاب به یاری ... امیر انتظام ها، قطب زاده ها، یزدی ها، بنی صدری ها، سلامتیان ها، و ... دیگر لیبرال های آمریکا زده " جبهه ملی "، " نهضت آزادی "، " رنجبری " ها و سایر گروهک های آمریکا ساخته، و سرانجام اجرای نقشه های تروریستی- بخشی به دست ساواکی ها و سلطنت طلبان و جنایت کاران حرفه ای و بخشی به دست گمراهان و بازی خوردگان جوانی که به آلت بی اراده اجرای دستورهای تبهکارانه رهبران خائن خود تبدیل شده اند. " ⁵⁴

با توجه به این مواضع، از حزب توده بهره گیری ابزاری نیز صورت گرفت. اسلام سیاسی بنیادگرا برای مدت زمانی به این حزب فرصت داد که " در میان چپ های سکولار دودسته گی ایجاد کند، آنها را تضعف و سرانجام خلع سلاح گرداند و زمانی که حکومت دینی به اهدافش دست یافت رهبران حزب دستگیر و غیرقانونی اعلام شد. " ⁵⁵

51 - همان

52 - همان

53 - همان

54 - آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران، بیانیه مشترکت حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (

اکثریت)، آبانماه ۱۳۶۰ - <http://www.iran->

[archive.com/sites/default/files/sanad/fadaiian_aksariat-bayanie_moshtarak_toode_0.pdf](http://www.iran- archive.com/sites/default/files/sanad/fadaiian_aksariat-bayanie_moshtarak_toode_0.pdf)

دشمنی حزب توده با لیبرالیسم و دمکراسی و برخورد فرصت طلبانه با آزادی سخن تا آنجا پیش رفت که از "توقیف آیندگان، بامداد، آهنگر اظهار شادمانی"⁵⁶ می شد اما در عین حال حمله به کیوسک نشریات حزب توده، حمله به هواداران حزب در کرمان، ممنوع شدن فروش "نامه مردم" در سنج و انفجار دفتر حزب توده ایران در آستارا⁵⁷ که معمولاً از سوی هواداران پروپاقرص آیت الله خمینی صورت می گرفت به گردن "ضد انقلاب" می افتاد و یا از نیروهای "انقلابی" گله مندی می گردید. همسویی با قوانین و رویکردهای ارتجاعی اسلام سیاسی بنیادگرا چنان پیگیری می شد که از تضییق آزادی زنان در مورد حجاب از "حجاب ضد امپریالیستی"⁵⁸ دفاع می گردید. توهم نسبت به "خط امام" و شخص آیت الله خمینی تا آنجا در میان رهبری حزب توده ریشه دوانده بود که حتی پس از سرکوب حزب و دستگیری رهبران، طی اعلامیه ای از شخص "امام خمینی" خواسته می شد که "برای نجات انقلاب پا پیش بگذارد."⁵⁹ این درحالی بود که "آقای خمینی سرکوب حزب را یک معجزه الهی نامید و به شکرگزاری پرداخت."⁶⁰

بطور کلی ما بسیاری از چپ ها با عمده کردن مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی، بی توجهی به اهمیت جدایی دین از دولت، خوار شمردن لیبرالیسم و کم بها دادن به رویکردهای دمکراسی ستیزانه و واپس گرایانه حکومت اسلامی از جمله سرکوب دگراندیشان غیر چپ، اعمال تبعیض های گسترده علیه زنان و اقلیت های دینی در عمل به تثبیت اسلام سیاسی رادیکال یاری رساندیم. کاتم در باره کارنامه چپ پس از پیروزی انقلاب می نویسد:

"نیروهای چپ قدرت سیاسی و اجتماعی جنبش پوپولیستی به رهبری روحانیت را دست کم گرفتند. در اولین ماه نخست وزیری بازرگان که جنبه حیاتی داشت، چپها برای تضعیف و بیرون راندن رهبری نیروهای لیبرال با روحانیون تندرو به بطور نانوخته ای همکاری کردند. به باور چپها دولت بازرگان و همکاریانش بورژوا و طرفدار آمریکا به شمار می آمدند. گروگانگیری از پشتیبانی مشتاقانه چپها برخوردار شد و به گرایش های لیبرالیستی خاتمه بخشید. با ناکامی لیبرال ها نقاط ضعف چپ نیز آشکار شد که در انشعاب های پی یا پی در جریان فدایی نمایان گردید. رژیم ابتدا

56 - تارنمای بی بی سی فارسی، مصاحبه با بابک خسروی

57 - نامه مردم ۲۵ اسفند ۱۳۵۹

58 - تارنمای بی بی سی فارسی، حزب توده: از اعتماد به نفس زنان تا چادر ضد امپریالیستی، مریم انصاری، ۲۱ بهمن ۱۳۹۰

59 - تارنمای بی بی سی فارسی، مصاحبه با بابک خسروی

60 - همان

مجاهدین و اقلیت را سرکوب و سپس به سراغ متحدین چپ آمد و حزب توده و فدائیان اکثریت همراه روحانیت را از صحنه خارج ساخت که از نیروی شایان توجهی برخوردار بودند. جامعه دوقطبی شد و در این هنگام جناح خمینی توانست با قدرت بلامناز عث به ثبات نسبی رسد.⁶¹

البته چپ تنها نیرویی نبود که به تحکیم و تثبیت اسلام سیاسی بنیادگرا یاری رساند. چپ اسلامی و اسلام سیاسی ملی گرا نیز از جنبه های گوناگون در استقرار استبداد دینی نقش شایان توجهی ایفا نمودند. سازمان مجاهدین خلق با تن دادن به خشونت گزینی حکومت و سپس با اتحاد با صدام حسین، نیروها و محبوبیت اولیه اش را نابود ساخت. اسلام سیاسی ملی گرا نیز از جنبه نظری نسبت به اسلام سیاسی رادیکال توهم داشت و با بهره گیری از تجربه های مدیریتی اش در استقرار نهادهای استبداد دینی بیاری تندروها شتافت. به باور علی افشاری " برای ملی- مذهبی ها، اسلام و اسلامگرایی مسئله اصلی بود و در ابتدا به ائتلاف جبهه گسترده مذهبی ها در مقابل غیر مذهبی ها می اندیشیدند. اما نوع برخورد بسته و فرقه گرایانه روحانیت انقلابی و سنت گرایان ایدئولوژیک برای آنان روشن ساخت که اسلامگرایی فی نفسه تعیین کننده نیست بلکه نوع خوانش از اسلام و نسبت با دیگر گروه ها سرنوشت ساز است. ملی- مذهبی ها و در راس آنها مهندس بازرگان متوجه نبودند که اسلام مولفه و روحانیتی که بعدها از مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی شدند از اساس با اسلام مد نظر آنان فرق می کند. این خطای محاسباتی تبعات مهلکی هم برای خود ملی- مذهبی ها و هم جامعه داشت. "62 نیروهای تشکیل دهنده انقلاب متشکل از چپ سکولار، اسلامی و یا لیبرال که بتدریج سرکوب و به حاشیه رانده شدند در تشخیص الویت ها و تضادهای اصلی و فرعی اشتباهات مهمی مرتکب شدند که به سود رهبران اسلام سیاسی بنیادگرا منجر شد.⁶³

⁶¹ - Richard Cottom, *Inside Revolutionary Iran in Iran's Revolution The search for consensus*, edi. by R. K. Ramazani, (Indiana University Press, 1989), p. 7

⁶² - تارنمای رادیو فردا، علی افشاری، انقلاب و بازدارندگی در برابر حاکمیت بلامنازع خط امام، ۲۲ بهمن ۱۳۹۲
⁶³ - همان

تثبیت جمهوری اسلامی در سه پرده

- تسخیر سفارت (انقلاب دوم): در دوران کوتاه دولت موقت دو خط مشی متفاوت در برابر یکدیگر صف آرایی می کردند. اسلام سیاسی ملی گرا به رهبری مهندس بازرگان و سکولارهای جبهه ملی که در دولت موقت شرکت داشتند در پی آن بودند که روابط رژیم نوپا را با غرب بویژه دولت آمریکا عادی سازند. در مورد مسائل داخلی نیز از تصویب پیش نویس قانون اساسی کمتر دینی که به تصویب آیت الله خمینی نیز رسیده بود پشتیبانی می کردند. در برابر اسلام سیاسی بنیادگرا به رهبری روحانیون تندروی جمهوری اسلامی و طرفداران آیت الله خمینی قطع روابط با آمریکا و پایان دادن به پیوندهای سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی با این کشور را در دستور کار قرار می دادند. در امور داخلی اسلامی کردن تمام شئون کشور و برقراری حکومتی دینی (تئوکراتیک) در تارک برنامه هایشان قرار داشت. ورود شاه به آمریکا در پی فشار هواداران شاه در دولت کارتر به منظور معالجات پزشکی صورت گرفت و به عنوان اقدامی انسان دوستانه توجیه گردید. این سیاستمداران در نظر داشتند تلاش های دولت بازرگان و کارتر را برای عادی سازی روابط دولت انقلابی ایران و آمریکا خنثی سازند که به سود رژیم انقلابی تازه می انجامید. با ورود شاه به آمریکا خاطره کودتای ۲۸ مرداد برای بخش مهمی از ایرانیان زنده شد که آنرا توطئه ای علیه جمهوری اسلامی دانستند. در پی این رویداد هر روزه اطراف سفارت از بسیاری از هواداران گروه های چپ انباشته می شد که می کوشیدند به مبارزات ضد امپریالیستی دامن زنند و دولت موقت را به کم کاری و ضعف در پس گرفتن شاه و درک توطئه هایی آمریکا متهم می ساختند. بسیاری از چپ ها با برجسب های گوناگون رفرمیسم دولت بازرگان را مورد شدید ترین انتقادات قرار می دادند و انقلاب را بسوی تندروی بیشتر سوق میدادند که به سود اسلام سیاسی بنیادگرا تمام می شد.⁶⁴ پس از ملاقات بازرگان و یزدی با برزینسکی در الجزایر بهانه بدست دانشجویان تندرو "خط امام" افتاد تا به رویارویی آشکار علیه دولت بازرگان بپردازند. این دانشجویان در دانشگاه ها با چپ سکولار در رقابت شدید قرار داشتند که آنها را "خرده بورژوا" و در نتیجه سازش پذیر در برابر امپریالیسم آمریکا می دانستند.⁶⁵ در این شرایط انقلابی

⁶⁴ - Encyclopaedia Iranica, Iranian Hostage Crisis.

⁶⁵ - Ibid.

دانشجویان اسلام گرا مصمم بودند قدرت مانور خویش را در برابر چپ سکولار حفظ و ابتکار عمل را از دست رقبا خارج سازند.⁶⁶

در مهرماه سال ۱۳۵۸ سه روز پس از ملاقات بازرگان و برژینسکی، سفارت آمریکا به تصرف دانشجویان خط امام در آمد. آیت الله خمینی پس از یک روز تاخیر و ارزیابی واکنش ها از تصرف سفارت پشتیبانی کرد و آنرا " جنگ میان اسلام و کفر " نامید. و افزود که " شیطان بزرگ ناتوان تر از آنست که به ایران لطمه ای وارد سازد. "⁶⁷ این در حالی بود که آیت الله خمینی در ۲۵ بهمن ۵۷ با اشغال سفارت از سوی یک گروه چپ رادیکال (احتمالاً چریک های فدایی) مخالفت کرد که به پایان اشغال انجامید. با اشغال سفارت این محل به کعبه بسیاری از چپ گرایان تبدیل شد.⁶⁸ حزب توده از گروگانگیری در سفارت بشدت استقبال کرد و آنرا پیروزی بزرگ بر " امپریالیسم آمریکا " سنجید اما گروه های دیگر نسبت به این کنش اشتیاق کمتری نشان دادند.⁶⁹

دولت بازرگان اشغال سفارت را محکوم و آنرا نقض قوانین بین الملل و دیپلماسی متمدنانه دانست. وی خواستار آزادی فوری آنان شد و دانشجویان را متهم ساخت که ایران را در معرض رویارویی با آمریکا قرار داده اند. دانشجویان درخواست دولت را رد کردند و بازرگان را به همکاری با دولت آمریکا متهم ساختند.⁷⁰ در پی آن دولت بازرگان استعفا داد و تلویحا ایت الله خمینی را مسئول این اقدام دانست. بدین ترتیب نیروهای معتدل ناسیونالیست در جهت دادن به رویدادهای ایران با ناکامی روبرو شدند و اسلام سیاسی بنیادگرا در استقرار حکومت دینی گام بزرگی به پیش برداشت.⁷¹

از آغاز روشن بود که کلید پایان بحران گروگان گیری در دستان آیت الله خمینی است. وی از این رویداد و " شورو شوق ملی " برخاسته از آن برای استقرار نهادهای نظام دینی و خاموش کردن مخالفان به بهترین گونه بهره گرفت و آنرا انقلاب دوم نامید که از انقلاب اول بزرگتر بود. دانشجویان خط امام برای بی اعتبار کردن مخالفان اسلامی شدن کشور از ابزار افشاگری های گزینشی بهره جستند. اینان با بهم چسباندن اسناد خرد شده سری سفارت مخالفین لیبرال و اسلام گرایان ملی گرا را به همکاری با سفارت آمریکا متهم ساختند در حالی که روابط روحانیون با سفارت آمریکا از افکار

66 - Ibid.

67 - Ibid

68 - Ibid

69 - Ibid

70 - Ibid

71 - Ibid

عمومی پنهان نگه داشته می شد. آنها منتقدین قانون اساسی بویژه نهاد تحمیلی ولایت فقیه را به همکاری با سفارت متهم می ساختند و پس از درگیری بنی صدر و رهبران حزب جمهوری اسلامی وی را مامور سازمان سیا خواندند.⁷² مهمترین قربانی این افشاگری ها عباس امیر انتظام بود که یک دیپلمات آمریکایی به سبک رایج نامه نویسی در غرب وی را " آقای امیر انتظام عزیز " خطاب کرده بود و به باور دانشجویان مسلمان ضد امپریالیست وی " عزیز " آمریکا سنجیده می شد.⁷³ امیر انتظام بجرم جاسوسی سال های درازی را در زندان به سربرد. این افشاگری ها بدین ترتیب در گیرو دار تب احساسات " ضد امپریالیستی " و با وجود مخالفت چپ های سکولار، ملی گراها، هواداران اسلام سیاسی ملی گرا و حتی برخی از مراجع تقلید از جمله آیت الله شریعتمداری، قانون اساسی دینی به تصویب رسید، حزب خلق مسلمان سرکوب و آیت الله شریعتمداری در خانه زندانی شد.⁷⁴

هر روز که از تصویب فرماندوم می گذشت روشن تر می شد که برای پایان دادن به بحران گروگانگیری آینده نزدیکی تصور پذیر نیست. یکی از سیاستمداران مسلمان ایرانی به یک دیپلمات سفارت آمریکا گفته بود. خمینی تا استقرار نهادهای اصلی جمهوری اسلامی اجازه آزادی گروگان ها را نخواهد داد.⁷⁵ در واقع آیت الله خمینی تنها پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس و تشکیل دولت رجایی، تصمیم گیری بر شروط آزادی گروگان ها را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد که اکثر نمایندگانش را طرفداران آیت الله تشکیل می دادند و ریاست این مجلس به عهده رفسنجانی شخص مورد اعتمادش قرار داشت. بحران گروگانگیری غرب ستیزی و دشمنی با ارزش های مدرنیته را در جمهوری اسلامی نهادینه ساخت، دولت عراق را به حمله به ایران ترغیب و از شکوفایی اقتصاد کشور جلوگیری کرد. پس از آن ایران در انزوای سیاسی فرو رفت.

دولت کارتر با قطع خرید نفت ایران، قطع ارسال تجهیزات نظامی و بلوکه کردن تمام دارایی های ایران در آمریکا به گروگانگیری واکنش نشان داد و پس از آنکه اقدامات دیپلماتیک بی نتیجه ماند برای آزادی گروگان ها به صحرای طبس کماندو فرستاد که این طرح در اثر شرایط بد جوی ناکام ماند. سرانجام در پی مذاکرات دولت رجایی و میانجیگری دولت الجزایر گروگان ها پس از ۴۴۴ روز آزاد شدند. آیت الله خمینی با تقاضای آیت الله منتظری برای آزادی گروگان ها پیش از برگزاری انتخابات ریاست

⁷² - Ibid

⁷³ - همایون کاتوزیان، جمهوری اسلامی، ترجمه حسین شهیدی، تارنمای همایون کاتوزیان

⁷⁴ - Encyclopaedia Iranica, Iran Hostage Crisis.

⁷⁵ - Ibid

جمهوری در آمریکا مخالفت کرد.⁷⁶ به باور وی فرقی میان دو حزب جمهوری خواه و دمکرات دیده نمی شد.⁷⁷ کارتر دمکرات در انتخابات شکست خورد و ریگان یکی از راست گراترین رئیس جمهورهای آمریکا وارد کاخ سفید گردید

- انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن سپهر همگانی (انقلاب سوم): انقلاب فرهنگی بمنظور سکولار زدایی از مراکز آموزشی و تسلط کامل بر آنها که به کانون مقاومت اپوزیسیون علیه رژیم اسلامی بدل شده بود در دستور کار رژیم نوپا قرار گرفت. دانشگاه ها در جریان انقلاب ضد سلطنت یکی از مراکز مهم مخالفت و مبارزه با رژیم شاه بود که در سال منتهی به انقلاب تعطیل شد. این مراکز فرهنگی و علمی پس از بازگشایی دوباره به مرکز فعالیت سیاسی دانشجویان تبدیل گردید. دانشگاه ها بیشتر در دست نیروهای چپ و مجاهد بود که از جمله به مکان یارگیری تشکیلاتی این نیروها تبدیل شده بود. از این روی انقلاب فرهنگی به منظور بیرون راندن سازمان های چپ از این مراکز، قطع جریان حیاتی اپوزیسیون و تصفیه اساتید سکولار که به غرب زدگی متهم بودند صورت می گرفت.

در این دوران دانشگاه به محل رقابت و رویارویی دانشجویان چپ سکولار و مجاهد از یک سو و دانشجویان هوادار ولی فقیه تبدیل شده بود که از سوی حزب جمهوری اسلامی هدایت می شدند. چپ ها در شوراهای دانشجویان و اساتید اکثریت را در دست داشتند. در سمیناری که در تابستان سال ۱۳۵۸ در دانشگاه صنعتی تشکیل شد دانشجویان خواستار استقلال دانشگاه شدند که از آزادی برخوردار و از منافع طبقات زحمتکش دفاع کند. در قننامه پایانی همچنین خواسته شده بود که دانشگاه ها بویژه آنهایی که در مناطق سکونت "خلق های ایران" واقع شده اند در جهت زنده کردن فرهنگ و زبان خلق ها گام بردارند.⁷⁸ روشن است که اسلام سیاسی بنیادگرا با توجه به مواضع ضد کمونیستی آیت الله خمینی که در مذاکرات با نماینده کارتر در پاریس بر آن تاکید شده بود و گرایش های انحصارگرایانه اش حضور و تسلط چپ را در دانشگاهها بر نمی تابید.

پس از اشغال سفارت آیت الله خمینی زمینه چپ زدایی از دانشگاه ها را فراهم دید و در پیام نوروزیش بر اسلامی شدن دانشگاه ها تاکید کرد. سپس نوبت به سخنرانی وی در ۲۹ فروردین سال ۱۳۵۹ رسید که در آن در عمل به دانشجویان اعلام جنگ داد: "

⁷⁶ - Ibid

⁷⁷ - Ibid

⁷⁸ - Shahrzad Mojab, *The State and University: The "Islamic Cultural Revolution" in the Institutions of Higher Education of Iran*, (University of Illinois at Urbana-Champaign, 1979), p. 76

ما از محاصره اقتصادی و تجاوز نظامی نمی‌هراسیم. ما از دانشگاه‌های غربی و آموزش جوانان ما در جهت منافع شرق و غرب است می‌هراسیم. ⁷⁹ در پی این سخنان و مهلت سه روزه شورای انقلاب به چپ‌گراها و مجاهدین برای بستن دفاتر شان در سراسر دانشگاه‌ها درگیری‌هایی شدیدی در مراکز آموزش عالی در تهران و چند شهر بزرگ دیگر روی داد که در آنها ۳۷ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. افزون برین روز ۱۵ خرداد بعنوان روز پایان نیمه سال تحصیلی در دانشگاه‌ها اعلام گردید. این تعطیلی که بیش از دو سال ادامه داشت به اسلام‌گرایان بنیادگرا فرصت داد تا تغییرات مهمی را برای اسلامیزه کردن دانشگاه‌ها و سپهر همگانی به اجرا در آورند. ⁸⁰

انقلاب فرهنگی که از آن به عنوان انقلاب سوم نیز یاد شد، به اخراج هزاران دانشجو و هشت هزار استاد غیر خودی (نیمی از استادان کشور) انجامید. در این دوره سیل مهاجرت نخبگان به خارج کشور به اوج خود رسید. انقلاب فرهنگی با تشدید تبعیض علیه زنان نیز همراه بود. تفکیک جنسیتی، محروم کردن دختران از برخی از رشته‌های دانشگاهی و حجاب اجباری در کنار ورود بیشتر قوانین شرع در قوانین مدنی کشور به دست آوردهای مبارزات زنان در دوره‌های گذشته آسیب‌های فراوان وارد ساخت. عبدالکریم سروش یکی از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی به انتقاد از روش‌ها و نتایج انقلاب فرهنگی بویژه در زمینه اسلامی کردن علوم انسانی ایران گفته است: "... [در ستاد] هیچ درک مشترکی از انقلاب فرهنگی وجود نداشت. ما اعضای هفتگانه یکدیگر را قبلاً ندیده بودیم و نمی‌شناختیم و ننشسته بودیم گفتگو کنیم و فکرهایمان را یک کاسه کنیم. پس از تشکیل ستاد هم چنین نکردیم... با همه این گفتگوها، علوم انسانی راه خود را در پیش گرفت زیرا دانشگاه‌ها نمی‌توانستند معطل فتوای قم یا اصلاحاتی بمانند که مدرسه باقرالعلوم با چند تا طلبه صفر کیلومتر می‌خواست در علوم انسانی بکند. ⁸¹

- صدور انقلاب و تنش‌افزایی در خارج: آیت‌الله خمینی برخلاف وعده‌هایش در پاریس در لباس ولی‌فقیه به صدور انقلاب به دیگر کشورها می‌اندیشید که در جنگ ایران و عراق بتدریج نمایان گردید.

دلایل آغاز جنگ ایران و عراق را جاه‌طلبی‌های سیاسی، کینه شخصی صدام و آیت‌الله خمینی، اختلافات مرزی و ایدئولوژیک حکومت اسلامی و حکومت بعث دانسته

⁷⁹ - ویکیپدیا، انقلاب فرهنگی ایران

⁸⁰ - همان

⁸¹ - همان

اند.⁸² پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت عراق سید محمد باقر صدر را عامل برخی از ناآرامی‌های سیاسی می‌دانست که با تشویق ایران صورت می‌گرفت. عراق پشتیبانی از حزب و الدعوه غیر قانونی عراق از سوی رژیم انقلابی ایران را نیز بر نمی‌تابید.⁸³ صدام از داشتن همسایه انقلابی شیعه که صدور انقلاب را در دستور کار قرار داده بود دل خوشی نداشت. ولی فقیه در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی اظهار داشته بود: ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم. ایران نیز عراق را به پشتیبانی از خواسته‌های جمعیت عرب خوزستان و ارسال اسلحه برای آنان متهم می‌ساخت. عراق در چندین مورد به شهرهای مرزی کرد نشین ایران نیز حمله کرده بود.⁸⁴

افزون برین دیکتاتور عراق از قرارداد الجزایر که در سال ۱۹۷۵ میان وی و شاه امضاء شده بود رضایت نداشت. بنابراین پنداشت که می‌تواند از نابسامانی‌های پس از انقلاب در ایران بهره گیرد و با تصرف بخش‌هایی از کشور ادعاهای ارضی اش را به ایران تحمیل کند. وی در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ با تشویق بخشی از بازماندگان رژیم گذشته که در خارج کشور اقامت داشتند⁸⁵ با یک تجاوز غافلگیرانه بخش‌هایی از غرب کشور را به تصرف درآورد.

جنگ ایران و عراق با توجه به از خود گذشتگی نیروهای ایرانی بسرعت به سود ایران تغییر جهت داد و در سال ۱۳۶۱ یعنی دو سال پس از آغاز جنگ خرمشهر باز پس گرفته شد. پس از این پیروزی مهم عربستان پیشنهاد داد که غرامت جنگ را بپردازد و صدام از کلیه مناطق اشغالی خارج شود. "به گفته اسپنسر تکر مقامات ایران این پیشنهاد را رد کرده و خواهان بازگشت یکصد هزار شیعه عراقی به کشورشان شده بودند که توسط صدام بیرون رانده شده بودند. به گفته تکر شرط دوم ایران پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت به جای ۷۰ میلیارد دلار پیشنهادی عربستان و شرط سوم برکناری صدام از قدرت بوده است."⁸⁶

جنگ طلبی و تنش‌افزایی آیت‌الله خمینی با شعار "راه قدس از کربلا می‌گذرد" در یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های سده بیستم ادامه یافت و حتی هنگامی که جنگ پایان می‌یافت اعلام کرد:

⁸² - Encyclopaedia Iranica, Iran-Iraq War

⁸³ - Ibid

⁸⁴ - Ibid

⁸⁵ -Ibid

⁸⁶ - ویکیپدیا، جنگ ایران و عراق

" ما بار ها این حقیقت را در باره سیاست خارجی و بین المللی اسلامی خود اعلام کرده ایم که می خواهیم نفوذ اسلام را در جهان گسترش بدهیم، و سلطه جهانخواران را کم کنیم. حالا اگر نوکران آمریکا می خواهند این فکر را توسعه طلبی و قصد تاسیس امپراتوری جهانی توصیف کنند، اما از این کار آنان دلسرد نخواهیم شد، و حتی از آن استقبال خواهیم کرد. "87

این رویکرد سبب گردید که تمام کشورهای اسلامی و عربی بجز سوریه و لیبی به هواداری از عراق روی آورند. البته اسرائیل نیز به ایران مخفیانه اسلحه می فروخت به این امید که جنگ طولانی تر گردد.⁸⁸ آرمان های جاه طلبانه ولی فقیه سبب شد که این جنگ به مدت ۸ سال ادامه یابد. برآورد می شود که در این جنگ حدود یک میلیون نفر از دوطرف کشته و یا زخمی شدند و خسارت مالی دوکشور به ۱.۱۹ هزار میلیارد دلار بالغ گردید.⁸⁹ پس از گذشت ۸ سال از این جنگ خانمان سوز سرانجام در سال ۱۳۶۷، ولی فقیه ناچار شد با نوشیدن " جام زهر " به پایان جنگ رضایت دهد. حکومت ایران پس از گذشت دهه ها هنوز در بازسازی کلیه مناطق جنگ زده ناکام مانده است.

ناظران پذیرش قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت را چنین برشمرده اند: ناکامی نیروهای ایرانی در آخرین حمله عراق که ناشی از کمبود سلاح و انزوای بین المللی ایران بود؛ وضع وخیم اقتصادی (تورم ۵۰-۴۰ درصدی و بیکاری ۲۸.۶ درصد) و حضور نیروهای آمریکا در خلیج فارس. اما دلیل مهم دیگر این بود که ادامه جنگ دیگر به پیشبرد اهداف جمهوری دینی از جمله سرپوش نهادن بر ناکارآمدی های رژیم یاری نمی رساند بلکه به تهدیدی علیه رژیم تبدیل شده بود. احساسات وطن پرستانه ایرانیان با ادامه جنگ جایش را به ناامیدی نیروها در جبهه و ترس از استفاده دوباره سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایرانی از سوی نیروهای عراقی داده بود.⁹⁰

واکاوی کامل میراث دوران ولایت فقیه آیت الله خمینی از جمله اسلامی شدن تدریجی تمام شئون کشور در این نوشته نمی کنجد. تنها در زمینه آزادی های سیاسی که از اهداف مهم انقلاب بهمن بود می توان گفت که با استقرار جمهوری اسلامی و در پایان زندگی بنیانگذارش تمام نیروهای سیاسی شامل ملیون، ملی مذهبی ها، مجاهدین، چپ

⁸⁷ - همایون کاتوزیان، جمهوری اسلامی

⁸⁸ - Encyclopaedia Iranica, Iran-Iraq War

⁸⁹ - Ibid

⁹⁰ - Ibid

گراها، دمکرات ها، سکولارهای دمکرات، اقلیت های قومی، کنشگران حقوق بشر، سلطنت طلب ها و زنان و مردانی که تنها در آرزوی دست یابی به آزادی و رعایت حقوق بشر در پیروزی انقلاب نقش مهمی ایفا کرده بودند، پس از سرکوب های وحشیانه از صحنه سیاسی کشور حذف و یا به حاشیه رانده شدند. زنان ایرانی بسیاری از دستاوردهای حقوقی و اجتماعی شان را از دست دادند. تنها هواداران پروپاقرص ولایت در قالب جناح راست و خط امام یکه تاز میدان سیاست کشور گردیدند. میلیون ها نفر بناچار به غربت پناه بردند. کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در خاطره ایرانیان دمکرات و آزادی خواه به عنوان میراث آیت الله خمینی پا برجا خواهد ماند.

ولی مطلقه فقیه

آیت الله خامنه ای که پس از مرگ ولی فقیه اول به مقام رهبری رسید در جوانی تحت تاثیر نواب صفوی قرار گرفت و بگفته خودش اولین جرقه های " انقلاب اسلامی " را در وی برانگیخت.⁹¹ در سال ۱۳۳۶ با آیت الله خمینی آشنا شد که از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳ یکی از استادان حوزوی اش بود. اولین بار در ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و پس از ده روز از بازداشتگاه آزاد گردید.⁹² وی تا سال ۱۳۵۶ چندین بار دستگیر و به مدت های کوتاه روانه زندان شد که طولانی ترینش از دی ماه ۱۳۵۳ تا شهریور ۱۳۵۴ بوده است. ظاهرا علت دوران کوتاه دستگیری های حجت الاسلام خامنه ای، برخلاف دوران طولانی بازداشت مخالفین چپ را باید در این واقعیت جستجو کرد که شاه درین توهم بسر می برد که با سرکوب شورش ۱۵ خرداد خطر روحانیت رادیکال منتفی شده است. افزون برین ساواک، اسلام سیاسی ضد کمونیزم را در جنگ سرد هم سنگر به شمار می آورد و آنان را در تبلیغات اسلامی آزاد می گذاشت. ولایتی شیوه مبارزاتی حجت الاسلام خامنه ای را برگرفته از " مبانی مبارزاتی منابعی چون قرآن و احادیث در تقابل با اندیشه های مادی گرایانه و مارکسیستی و لیبرال " می سنجد.⁹³

پس از پیروزی انقلاب با پیشنهاد آیت الله مطهری از مشهد به تهران دعوت شد و سرانجام به عضویت شورای انقلاب درآمد. در شورای انقلاب نسبت به شماری از اعضا این نهاد مواضع پیشرفته تری داشت. وی از لایحه زمین های شهری و حضور یک نماینده زن " طاهره صفارزاده " در شورای انقلاب پشتیبانی کرد که تصویب نشد.⁹⁴ آقای خامنه ای پست معاونت وزارت دفاع را در دولت موقت پذیرفت. در

⁹¹ - جام جم آنلاین، عطفروشی که جرقه های انقلاب را در دل رهبر انداخت، ۲۵ دی ۱۳۹۲

⁹² - آیت الله سید علی خامنه ای، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص. ۱

<https://www.cgie.org.ir/fa/publication/entryview/16337>

⁹³ - ویکیپدیا، سید علی خامنه ای

⁹⁴ - عزت الله سبحانی، مباحث بنیادی ملی، گام نو، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۷

شورای انقلاب مسئول کمیسیون امنیتی شورای انقلاب⁹⁵ و در سال ۱۳۵۸ بمدت سه ماه به سرپرستی سپاه پاسداران منصوب گردید. این نشان می داد از ابتدا نزدیکی و کارکردن با نهادهای نظامی و امنیتی را ترجیح می داد.

در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در تهران نفر پنجم شد که نشان می داد نسبت به رقبا از محبوبیت کمتری برخوردار است. در این مجلس در برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری نقش مهمی ایفا نمود.⁹⁶ در سال ۱۳۶۰ در حالی که ۴۳ نفر از ۴۶ نامزد رقیبش رد صلاحیت شدند و آشکار بود که نامزد مورد پشتیبانی حکومت است بعنوان سومین رئیس جمهور انتخاب گردید. در سال ۱۳۶۴ در دوره چهارمین انتخابات ریاست جمهوری باردیگر بسیاری از نامزد های رقیب از جمله مهدی بازرگان رد صلاحیت شدند و وی سمت اش را حفظ نمود. بازرگان با توجه به رد صلاحیت ها نوشت: " چون حاکمیت می دید که ممکن است ما در انتخابات حائز اکثریت باشیم، چنین تصمیمی گرفت لذا انتخابات ریاست جمهوری ایران کاملاً اجباری، مخدوش و عامل سلب حاکمیت مردم است و به نظر نهضت آزادی شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ایران امضای سند اسارت ملت است."⁹⁷

در سال ۱۳۶۸ بلافاصله پس از مرگ آیت الله خمینی مجلس خبرگان رهبری برای انتخاب رهبر تازه تشکیل جلسه داد. از ویدئویی که در فضای مجازی دست به دست گردید زوایای تازه ای از " انتخاب " حجت الاسلام خامنه ای روشن گردید که بمدت ۲۸ سال پنهان مانده بود. در این ویدئو حجت الاسلام خامنه ای به بی صلاحیتی اش برای احراز پست ولایت اعتراف کرد. واکاوی جزئیات این ویدئو از چهارچوبه این نوشته خارج است

هاشمی رفسنجانی که ریاست جلسه را بر عهده داشت برای برکشیدن آقای خامنه ای برهبری جمهوری اسلامی ماهرانه تلاش کرد. وی اعلام نمود " من واقعاً آقای خامنه ای را صاحب نظر می دانم. صاحب نظر جدی در مسائل فقهی. اما نه اینکه ایشان رفته مسائل را استنباط کرده و سپس چنین ادامه می دهد: یعنی الان اگر یک مساله اجتماعی ای برای کشور مطرح بشود و ایشان بخواهد نظر فقهی پیدا بکند، با همان روش سنتی... با یک مقدار کار کردن، یا یک مقدار کمک گرفتن از کسانی که منابع را - چون وقت ممکن است نداشته باشند - کمک کنند برای پیدا کردن مصادر، ایشان می تواند به نظر [فقهی] برسد. حالا ما رأی می گیریم، دیگر بحث هم نمی کنیم. ظاهراً با توضیحات ساده آقای رفسنجانی عدم صلاحیت شرعی آقای خامنه ای منتفی گردید.

95 - همان، ص. ۲۴۴

96 - رادیوفردها، آیت الله خامنه ای از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸، مهر ۱۳۸۹

97 - رادیو فردا، آیت الله خامنه ای از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸، مهر ۱۳۸۹

هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ می نویسد: "خبر آماده باش نیروهای عراقی در منطقه عین خوش که در اثنای جلسه توسط دکتر [حسن] روحانی رسید و من به جلسه اطلاع دادم، تاثیر زیادی در آمادگی خبرگان برای ختم کار داشت. موفقیت بزرگی است." ⁹⁸. این در حالی بود که آتش بس یک سال پیش از آن از سوی دو طرف متخاصم پذیرفته شده بود و نیروهای سازمان ملل بر آتش بس نظارت داشتند و "هیچ نقض آتش بس جدی و قابل ذکری توسط یونیمگ ثبت نشده است." ⁹⁹

افزون برین در این جلسه هاشمی رفسنجانی سه گفتار به آیت الله خمینی نسبت داد که بر مبنای آن صلاحیت آقای خامنه ای برای احراز رهبری از سوی ولی فقیه اول تائید می گردید. این در حالی بود که نقل قول از آیت الله خمینی حتی در صورتی که مورد تائید چند شاهد قرار گیرد با توجه به معیارهایی ذکر شده در وصیت نامه اش خالی از اعتبار می شد. آیت الله خمینی در وصیت نامه اش تاکید داشت که تنها گفتاری که کتبا از سوی وی اعلام شده باشد و یا در رادیو و تلویزیون در اختیار افکار عمومی قرار گرفته باشد از اعتبار برخوردارست. نامه سرگشاده زهرا مصطفوی دختر آیت الله خمینی به آیت الله خامنه ای پس از رد صلاحیت آقای رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ ابهام در نقل قول های منتسب به ولی فقیه اول را افزایش می دهد. وی در این نامه تاکید کرده است که پدرش " علاوه بر آقای خامنه ای، آقای رفسنجانی را هم مناسب جانشینی خود دانسته است." ¹⁰⁰ ابهام سوم در صحت گفتار منتسب به آیت الله خمینی را در این واقعیت می توان جستجو کرد که ولی فقیه اول در چندین مورد از جمله برکناری آقای موسوی از نخست وزیری که به جناح چپ تعلق داشت و یا در باره اختیارات مطلق حکومت اسلامی آشکارا با آقای خامنه ای بعنوان رئیس جمهور و امام جمعه تهران مخالفت کرده بود. ¹⁰¹ مواردی که از اختلافات مهمی میان آیت الله خمینی و آقای خامنه ای حکایت داشت و پشتیبانیش از ولایت فقیهی آقای خامنه ای را با تردید روبرو می ساخت.

آقای هاشمی همچنین اعلام کرد که رهبری آقای خامنه ای تا زمان برگزاری رفراندوم قانون اساسی جدید موقتی است و اعلام نخواهد شد. چنانکه از ویدئوی این جلسه بر می آید ظاهرا این شرط نیز توانست فضای جلسه را برای برگزیدن آقای خامنه ای مساعدتر سازد. بدین ترتیب رهبری موقت حجت الاسلام خامنه ای در جلسه ۱۴ خرداد

⁹⁸ - حسین باستانی، ناگفته های ویدئوی افشاشده از انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری، بی بی سی

فارسی، ۲۰ دی ۱۳۹۶

⁹⁹ - محسن کدیور، اجلاس خرداد ۶۸ خبرگان رهبری در ترازوی نقد، ۱۵ خرداد ۱۳۹۵

¹⁰⁰ - حسین باستانی، ناگفته های ویدئوی افشاشده از انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری، بی بی سی

فارسی، ۲۰ دی ۱۳۹۶

¹⁰¹ - تارنامی همایون کاتوزیان، همایون کاتوزیان، جمهوری اسلامی، ترجمه حسین شهیدی

۱۳۶۸ با نقض قانون اساسی و پنهان کردن موقتی بودن رهبری آقای خامنه ای از افکار عمومی به تصویب رسید. جالب اینجاست که حکومت دینی برای انتخاب ولی فقیه که بگفته نظریه پردازش نایب امام زمان است با بن بست روبرو گردید و ناچار شد با زیر پا گذاشتن موازین شرعی و قانونی یعنی شرط مرجعیت و یا مجتهد بودن رهبر، آخوندی سیاسی را بنا بر مصالح کاملاً زمینی و عرفی به رهبری برگزیند.

اما رویکرد آقای خامنه ای در این گزینش قابل تامل است. وی که در واکنش به پیشنهاد رهبریش از سوی هاشمی رفسنجانی با صداقت تمام به بی صلاحیتی خودش اقرار کرده بود پس از رای گیری و انتخابش به این سمت کاملاً سکوت اختیار کرد. آیا اعتراف به بی صلاحیتی از روی شکسته نفسی بود؟ پاسخ منفی است چرا که وی حجت الاسلامی بیش نبود که توانست با بهره گیری از نزدیکی با ولی فقیه اول، پشتیبانی حلقه اطراف آیت الله خمینی و البته با اتکاء به هنر سخنوری اش از پلکان قدرت بالا رود. اما این امتیازات نمی توانست صلاحیت شرعی و قانونی اش را برای احراز مقام رهبری حکومت دینی تایید کند.

چنین به نظر می رسد که پشتیبانی حلقه قدرتمند اطراف آیت الله خمینی به کارگردانی هاشمی رفسنجانی و " بیعت " اکثریت اعضای مجلس خبرگان با رهبر تازه، به آقای خامنه ای قوت قلب داد که با وجود بی صلاحیتی دینی قادر خواهد بود در رویارویی با مخالفت های غیر رسمی و در مواردی جدی مقاومت ورزد و بر بحران مشروعیت خویش سرپوش گذارد.

فرآیند ولی فقیه سازی آقای رفسنجانی پس از جلسه خبرگان نیز ادامه یافت. در اطلاعیه مربوط به انتخاب آقای خامنه ای که از سوی هاشمی رفسنجانی تهیه شد عنوان " آیت الله خامنه ای " بکار برده شد. پس از آن به توصیه وی کلمه رهبر که در مورد ولی فقیه اول بکار برده می شد شامل حال آقای خامنه ای نیز گردید. در جلسات برای اسم ایشان هم صلوات می فرستند.¹⁰² آقای هاشمی همچنین موفق شد از آیت الله منتظری که مخالف رهبری آقای خامنه ای بود و آیت الله گلپایگانی برای رهبر تازه تاییدیه بگیرد.

در سال های بعد و زمانی که جای پای رهبر تازه در نظام کاملاً محکم شد تلاش هایی از سوی هواداران پروپا قرصش برای دست یابی به مشروعیت دینی آقای خامنه ای آغاز گردید و وی به عنوان مرجع تقلید اعلام گردید. در سال ۱۳۷۶ با این تلاش ها در آغاز از سوی آیت الله آذر قمی و سپس آیت الله منتظری مخالفت شد که پس از حمله

102 - تارنمای بی بی سی فارسی، سال سرنوشت ساز ۶۸: تصویر آیت الله خامنه ای در خاطرات هاشمی رفسنجانی، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱

به خانه و محل کار هر دو آیت الله، به زندانی شدن خانگی هر دو مرجع انجامید. در مجلس خبرگان انتخاب رهبر تازه، آذری قمی اولین کسی بود که از آقای خامنه ای برای این سمت نام برد اما پس از گذشت ۸ سال از به اشتباه انداختن خبرگان از خدا و ملت ایران پوزش می طلبید. منصوبان آیت الله خامنه برای دست پا کردن مشروعیت دینی رهبرشان از پای ننشستند. در تازه ترین آنها در سال ۱۳۹۳، احمد خاتمی امام جمعه تهران از کتابی رونمایی کرد که در آن آیت الله خامنه ای "مرجع اعلم" اعلام شده بود. آیت الله وحید خراسانی که در میان روحانیون ایران و کشورهای دیگر از اعتبار بالایی برخوردار است در واکنش طنز آمیزی به این "جهش" رتبه دینی آیت الله خامنه ای گفته است: "کار به جایی رسیده که بعضی ها یک جفتک می اندازند آیت الله می شوند، یک جفتک دیگر می اندازند آیت الله العظمی می شوند، حالا هم جفتک انداخته می خواهند مرجع تقلید اعلم شوند."¹⁰³

مهدی مُسلم (moslem) تلاش های بی وقفه آقای رفسنجانی برای به رهبری رساندن آقای خامنه ای را در جاه طلبی های شخصی وی جستجو می کند که از راههای ماکیاولیستی و با توجه به "رهبری ضعیف آقای خامنه ای و عدم صلاحیت دینی اش در احراز مقام رهبری" در نظر داشت در مقام ریاست جمهور به شخص قدرتمند نظام تبدیل گردد.¹⁰⁴ اما تفاوت رویکرد و اختلاف در مسایل سیاسی میان آقای خامنه ای و آقای هاشمی بزودی آشکار گردید. رهبر تازه در یکی از اولین سخنرانی هایش مواضع ضد آمریکایی اش را آشکار ساخت که با سیاست آشتی جویانه هاشمی رفسنجایی مغایرت داشت و احتمال گشایشی را در روابط ایران و آمریکا نوید می داد. آقای خامنه ای گفته بود "دولت آمریکا پس از رژیم اشغالگر قدس منفورترین دستگاه حکومتی نزد ملت ایران است."¹⁰⁵ وی همچنین امکان مذاکره و برقراری روابط با آمریکا را شدیداً رد کرده بود که هنوز پس از گذشت سه دهه اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد. ارزیابی آقای رفسنجانی در باره رهبر تازه بتدریج نادرست از آب در آمد و آقای خامنه ای با تشدید اختلافات نمک خورد و نمک دان شکست و در نهایت اتحاد با راست افراطی و تندرو را به همراهی با دوست قدیمی مصلحت گرایی که وی را بقدرت رسانده بود ترجیح داد. اختلافات ایندو بحدی رسید که حتی مرگ آقای رفسنجانی از سوی برخی ناظران مشکوک سنجیده شده است.¹⁰⁶

¹⁰³ - ویکیپدیا، حسین وحید خراسانی

¹⁰⁴ - Mehdi Moslem, *Factional Politics In Post-Kohmeini Iran*, (Syracus University Press, New York, 2002), p. 83

¹⁰⁵ - تارنمای بی بی سی فارسی، سال سرنوشت ساز ۶۸: تصویر آیت الله خامنه ای در خاطرات هاشمی رفسنجانی، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱

¹⁰⁶ - مسیح مهاجرانی، مرگ هاشمی مشکوک است، آفتاب نیوز، ۲۰ دی ۱۳۹۶

دوماه پس از انتخاب رهبر تازه جلسات شورای بازننگری قانون اساسی تشکیل گردید. در نشست های این مجلس از آغاز آشکار بود که با روی کار آمدن آقای خامنه ای جناح چپ بازنده خواهد شد چرا که با مرگ آیت الله خمینی از پشتیبانی های وی محروم شده بود.¹⁰⁷ افزون برین روشن بود که آقای خامنه ای به جایگاه رهبری و آقای رفسنجانی به مقام ریاست جمهوری دست خواهند یافت و محافظه کاران از رهبری تازه بهره مند خواهند گردید. نمایندگان جناح چپ شامل مهدی کروبی کوشیدند از افزایش اختیارات رهبر تازه در قانون اساسی بازننگری شده جلوگیری کنند اما در این راه ناکام ماندند.¹⁰⁸

بازنگری قانون اساسی در پی تجدید نظر آیت الله خمینی در شرایط احراز مقام ولایت فقیه انجام می گردید که شرط اجتهاد را غیر ضروری می دانست. به باور آبراهامیان آیت الله خمینی در پایان زندگی و سه ماه پیش از مرگش (۱۳۶۸)، زمانی که برگزیدن رهبری تازه به میان آمد، تشخیص داد که شرایط برگزیدن ولی فقیه با ید تغییر کند. وی در اینراه روحانیت را به دو دسته تقسیم کرد: یکم آنهایی که در باره مسائل مذهبی شامل شریعت آگاهی دارند و دوم آن دسته که در باره مسائل جهان بویژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطلعند. وی افزود که دسته ی دوم باید فرمان رانند زیرا آن ها با مسائل روز بیشتر در تماس اند. پس از ۲۰ سال پافشاری بر اینکه لباس فرم انروایی تنها مناسب قامت مراجع تقلید است، اکنون ابراز می داشت که روحانیون سیاسی باید به این مقام دست یابند. جالب اینجاست که " پس از آنکه تمام عمر با سکولاریسم به عنوان یک انحراف اخلاقی غربی مخالفت کرده بود اکنون تا حدودی نتیجه می گرفت که امور این جهانی از برداشت شریعت جداست."¹⁰⁹

بدین ترتیب بخت به یاری حجت الاسلام خامنه ای آمد که آخوندی سیاسی بود و توانسته بود در دسته بندی های آندوره اعتماد نزدیکان آیت الله خمینی از جمله هاشمی رفسنجانی را جلب کند و در واقع چنانکه دیدیم تلاش های وی در رهبری آقای خامنه ای نقش تعیین کننده ای ایفا کرد

اما پیمودن اینراه در گرو دوختن لباس تازه ای بود که به قامت آخوندی که از جایگاه دینی و سیاسی ولی فقیه اول فاصله بسیار داشت براننده آید. از اینروی تغییر قانون اساسی پیشین در دستور کار مجلس بازننگری قرار گرفت و شرط مرجعیت از شرایط

¹⁰⁷ - Mehdi Moslem, *Factional Politics In Post-Kohmeini Iran*, (Syracus University Press, New York, 2002), p. 82

¹⁰⁸ - Ibid

¹⁰⁹ - Ervand Abrahamian, *Khomeinism, Essays on the Islamic Republic*, (University of California Press, 1993), p. 21

انتخاب شدن ولی فقیه حذف گردید. افزون برین با افزودن کلمه " مطلقه " به ولایت فقیه، اختیارات رهبر از نظر سیاسی نامحدود گردید که آنرا اختیارات فرادستوری خوانده‌اند. این اختیارات " قواعد و مقرراتی است که حاکم بر سایر اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر است؛ مثل برتری احکام شریعت مقدس اسلام بر سایر قوانین و مقررات. " ¹¹⁰ در جلسات شورا حجت الاسلام خامنه ای بعنوان پشتیبان، لزوم ولایت مطلقه را چنین توجیه کرد "... من به یاد همه دوستانی که در جریان‌های اجرایی کشور بودند، می‌آورم که آن چیزی که گره‌های کور این نظام را گشوده همین " ولایت مطلقه امر " بوده و نه چیز دیگر... اگر مسأله ولایت مطلقه امر که مبنا و قاعده این نظام است ذره‌ای خدشه دار شود؛ ما باز گره کور خواهیم داشت... آنجایی که این سیستم با ضرورت‌ها برخورد می‌کند و کارایی ندارد، آن وقت ولایت مطلقه از بالای سر وارد می‌شود و گره را باز می‌کند. " ¹¹¹ جایگزینی ولی مطلقه فقیه با ولی فقیه به آقای خامنه ای اجازه می‌داد به اختیارات فراقانونی گسترده ای دست یابد که پیش از آن آیت الله خمینی با تکیه بر جایگاه کاریزماتیک و دینی اش از آن بهره مند می‌شد. مخالفت با شورایی بودن رهبری و تمرکز قدرت در دست ولی فقیه از پشتیبانی جناح محافظه کار برخوردار گردید. در برابر جناح چپ کوشید از قدرت مجلس شورا دفاع کند که در آنزمان زیر تسلط این جناح قرار داشت. ¹¹² نامه آقای کروبلی به نمایندگان مجلس خبرگان در مهرماه ۱۳۹۷ دو نکته مهم را در مورد جلسه بازرنگری قانون اساسی فاش می‌کند. ظاهراً افزودن واژه مطلقه به قانون اساسی بغیر از آقای خامنه ای از پشتیبانی آقای رفسنجانی نیز برخوردار بوده است. محدودیت ده ساله مدت ولایت فقیه در این مجلس به تصویب می‌رسد اما با رای گیری مجدد آقای هاشمی این محدودیت حذف می‌گردد. آقای کروبلی حتی در مورد صحت شمارش آرا بوسیله آقای هاشمی نیز تردید داشته است که تذکر وی به آقای هاشمی با شوخی و خنده مواجه می‌گردد.

در دهه های بعد بلند پروازی های دینی و ایدئولوژیک رهبر تازه با توجه به اختیارات فراقانونی اش برملا شد و وی از سوی نزدیکانش رهبر مسلمین جهان نامیده شد. آقای اشکوری در این مورد می نویسد: تمامی اختیاراتی که برای امام معصوم باقی مانده بود، آن را امروز فقیه شیعی ولی و مطلق در جمهوری اسلامی به خودش اختصاص داده است، چرا که فقیه امروز حکومتی تشکیل داده که خودش را به نوعی معصوم می‌داند و در نهایت به عنوان نماینده امام زمان، حکومتی شرعی و الهی دارد، بنا

¹¹⁰ - در انتظار ظهور، <http://www.zohooremahdi.blogfa.com/post-78.aspx>

¹¹¹ - مشروح مذاکرات شورای بازرنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج 3، 1637 و

براین ولی فقیه مطلقه تمام اختیارات پیغمبر و امام معصوم را داراست. خب اگر این مسیر طی شود من می‌پرسم که چه جایی دیگر برای امام زمان باقی خواهد ماند. امام زمان می‌آید که چه کاری کند که ولی فقیه نمی‌کند. ممکن است که گفته شود که امام زمان قرار است حکومت جهانی تاسیس کند که آن را هم ولی فقیه امروز به خودش اختصاص داده است و حامیانش ولی فقیه را ولی امر مسلمین جهان می‌دانند. آیت‌الله آذری قمی آن وقتی که معتقد به ولایت فقیه بود می‌گفت: ولی فقیه، ولایت بر کل بشریت دارد. خب، امام زمان را می‌گویند که یک ولایت تکوینی هم دارد که آن را هم دارند از امام زمان می‌گیرند و به آقای خامنه‌ای می‌دهند.¹¹³

قانون اساسی باز نگری شده با حفظ تبعیضات بسیار علیه زنان، دگر اندیشان و اقلیت های دینی که در قانون اساسی سرتا پا دینی سال ۱۳۵۸ در نظر گرفته شده بود اقتدار رهبر را افزایش بسیار داد. برپایه اصل ۱۱۰ قانون اساسی سال ۱۳۵۸، وظایف رهبر در عزل و نصب فرماندهان نیروهای مسلح، انتصاب فقهای شورای نگهبان و رئیس قوه قضائیه، اعلام جنگ، عفو زندانیان و عزل رئیس جمهور پس از حکم دیوان عالی کشور خلاصه می‌شد. در تغییرات سال ۱۳۶۸، اختیارات گسترده تری برای ولی مطلقه فقیه در نظر گرفته شد که شامل تعیین رئیس صدا و سیما، تعیین سیاست‌های کلی نظام، نظارت بر اجرای آن، حل معضلات نظام و فرمان همه پرسى بدان افزوده گردید.¹¹⁴ با وجوی که قانون اساسی جمهوری اسلامی عناصری از مدرنیته را به عاریت گرفته است (تفکیک قوا، انتخابات و غیره) اما اختیارات نامحدود ولی مطلقه فقیه، غیر پاسخگو بودن وی و مجموعه نهادهای انتصابی زیر نظارتش با ایجاد یک استبداد دینی، حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی ملت را نفی و بنام حکومت الاهی و یا روحانی "Theocratic" شناخته شده است.

بیت رهبری و قدرت مطلقه آیت الله خامنه ای

بیت رهبری آیت الله خامنه ای برخلاف بیت آیت الله خمینی بیشتر سیاسی و کمتر مذهبی است که به باور آقای خلجی در تاریخ معاصر تشیع بی سابقه است.¹¹⁵ این نهاد در واقع دفتر سیاسی آیت الله خامنه ای است که بدون برخورداری از جایگاه مرجعیت از عنوان بیت بهره گرفته است. بیت رهبری از طریق نمایندگی ها و امامان جمعه بر کلیه امور کشور از دانشگاه ها گرفته تا نیروهای مسلح، ادارات دولتی و فعالیت های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و... نظارت می کند. نمایندگان رهبر همچنین

113 - تارنمای ایران امروز، م رها، ولی مطلقه فقیه از بالای سر وارد می شود.

114 - قانون اساسی جمهوری اسلامی، جهانگیر منصور، نشر دیدار، ۱۳۸۶

115 - تارنمای فارسی بی بی سی فارسی، مهدی خلجی، نگاهی دیگر: بیت رهبری، کانون پیچیدگی‌های سیاست ایران، ۱۵ خرداد ۱۳۸۸

وظیفه دارند از انحرافات ایدئولوژیک مسئولین جلوگیری نمایند. قدرت آنان از وزیران و مدیران دولتی بیشتر است.¹¹⁶ از این روی بیت آیت الله خامنه ای بیشتر ویژگی بوروکراتیک و سکولار دارد تا بیت مراجع که از جمله بطور سنتی به جمع آوری وجوهات دینی می پردازند. در سال ۱۳۷۹، شمار کارمندان بیت رهبری ۶۰۰ نفر برآورد شده است.¹¹⁷

آیت الله خامنه ای برای گسترش رهبری اش در میان مسلمانان جهان از سازمان های گوناگون از جمله " مجمع جهانی اهل بیت " بهره می گیرد. افزون برین دفاتر فرهنگی در سفارت خانه های ایران در کشور های خارجی و وظیفه سپردن کمک های مالی رهبر به جنبش های مسلمانان " همسو " را بر عهده دارد که معمولاً با سیاست های رسمی خارجی کشور در تعارض است اما این دفاتر از مصونیت سیاسی سفارت خانه ها برخوردار می باشد. بخشی از درآمد نفت و بینادها به این منظور اختصاص می یابد.¹¹⁸ (در کتابی که به تازگی) اواخر مرداد ۱۳۹۷ (از سوی مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری انتشار یافته است گفته شده که جمهوری اسلامی با ارجحیت دادن به " امت " در برابر " ملت " در ۴۰ سال گذشته صدها میلیارد تومان از ثروت کشور را در اختیار مسلمانانی قرار داده که به باور حاکمان نیازمند کمک های مالی اند. این امر سبب شده است که ملت در تظاهرات های خود شعار " نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران " را تکرار کنند.¹¹⁹

آیت الله خامنه ای بلافاصله پس از انتخاب به رهبری، اداره بیت را به دو تن از معاونان وزارت اطلاعات در زمان ریاست جمهوری سپرد. به باور آقای خلجی شاید ابهام در مشروعیت جایگاه دینی اش وی را برآن داشت که بجای چهره های حوزوی از عناصر امنیتی بهره گیرد.¹²⁰ اما باید بیاد داشت که وی حتی در زمان عضویت در شورای انقلاب ترجیح می داد مسئولیت کار با نهادهای نظامی و امنیتی را به عهده گیرد. در برابر آیت الله خمینی از دخالت مستقیم در امور نظامی پرهیز می کرد. تکیه بر نیروهای امنیتی و نظامی مهمترین راهبرد حکومتی آیت الله خامنه ای را تشکیل می دهد.

¹¹⁶ - Wilfried Buchta, *Who Rules Iran?*, (A joint Publication of The Washington Institute for Near East Policy and the Konrad Adenauer Stiftung, 2000), p. 47

¹¹⁷ - Ibid

¹¹⁸ - Ibid, p. 50

¹¹⁹ - تارنمای ایران گلوبال، ثروت ایران خرج مسلمانان جهان می شود. ۲۱ شهریور ۱۳۹۷

<http://www.iranglobal.info/node/68100>

¹²⁰ - همان

بطور سنتی پسر ارشد مجتهدین اداره بیت را بعهده دارند. اما در بیت آیت الله خامنه ای تنها نشانه هایی از نفوذ گسترده مجتبی خامنه ای در دست است که از سوی منتقدین به دخالت در انتخابات و برکشیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ متهم شده است. در این بیت عناصری از نیروهای مسلح بویژه سپاه پاسداران از نفوذ ویژه ای برخوردارند و گزارشات و رهنمود های امنیتی را در اختیار رهبر قرار می دهند. سپاه که از سوی آیت الله خمینی از دخالت در سیاست منع شده بود با رهبری آیت الله خامنه به تعیین کننده ترین نیروی سیاسی، امنیتی و نظامی و اقتصادی کشور تبدیل شد که در طراحی سیاست های داخلی و خارجی کشور و صدور انقلاب نقش شایان توجهی ایفا می کند. آشکار ترین گونه دخالت سپاه در سیاست داخلی کشور دخالت در انتخابات بوده است. ظاهرا این دخالت از انتخابات مجلس پنجم با موافقت تلویحی آیت الله خامنه ای برای جلوگیری از ورود " لیبرال ها " به مجلس کلید خورد.¹²¹ اعترافات سردار جعفری¹²² و پیش از آن سردار مشفق به دخالت در انتخابات سال ۱۳۸۸ و تغییر نتیجه آن در ویدئویی که در فضای مجازی موجود است شاهدهی بر دخالت های این نهاد نظامی در بی اعتبار کردن جمهوریت نظام و انتخابات در کشور است. واکاوی نفوذ سپاه و کارکرد این نیروی نظامی - امنیتی شایسته بررسی جداگانه ای است که از دایره این نوشته خارج است.

کارنامه رهبری آیت الله خامنه ای در دوران ۳۰ سال گذشته، در وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داخل کشور و جایگاه جهانی ایران قابل سنجش است. نقض گسترده حقوق بشر در ایران، اصرار در اجرای قوانین شرع که منجر به نقض حقوق زنان، دگر اندیشان و اقلیت های دینی گردیده است. دخالت در کشورهای دیگر که ناشی از بلند پروازی های نظامی و ایدئولوژیک رهبری جمهوری اسلامی است به انزوای کشور و تحمیل تحریم های اقتصادی منجر شده است. شعار استقلال در حکومت اسلامی مفهومی ایدئولوژیک دارد که با منافع ملی کشور در تضاد است. جمهوری اسلامی برای اولین بار در تاریخ کشور یکی از پایگاه های نظامی اش را (پایگاه هوایی نوژه) مورد بهره برداری یک کشور خارجی (روسیه) برای جنگ در سوریه قرار داده است.

در داخل بحران های محیط زیستی شامل کمبود آب، ریز گردها و هوای آلوده شهر ها که ناشی از راهبردهای تخریبی نظام حاکم در بهره برداری از منابع آبی و طبیعی

121 - دویچه وله، معمای نقش سپاه پاسداران در ساختار قدرت سیاسی، ۲۰۰۹/۹/۳۰

122 - رادیو فردا، از مشفق تا جعفری؛ سپاه و انتخابات ۸۸، ۱۱ خرداد ۱۳۹۲

کشور است به یکی از معضلات جدی تبدیل شده است. بخشی از بحران های دیگر کشور که شاخص بی کفایتی و ناکارآمدی حکومت دینی است عبارتند از: رشد جمعیت حاشیه نشین که از ۱۱ تا ۱۶ میلیون تخمین زده می شود: جمعیت گرسنگان از ۲ تا ۵ میلیون برآورد می گردد: تعداد مراجعه کنندگان به کمیته امداد در سال ۱۳۹۶ حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است:¹²³ شمار افراد بد مسکن به ۱۹ میلیون نفر می رسد:¹²⁴ نرخ بیکاری دوبرابری زنان (۲۲٪)، بیکاری گسترده که در برخی از شهرها به ۶۰ درصد¹²⁵ و در میان جوانان دانش اموخته به حدود ۳۵ درصد می رسد،¹²⁶ از ناکامی های آشکار حکومت ولی فقیه در زمینه اشتغال است.

آمار مربوط به آسیب های اجتماعی شگفت انگیز است. براساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۹۴ شمار معتادان ۳ میلیون نفر بوده است. براساس این آمار ۲۲ درصد کارگران و ۸ درصد زنان معتادند.¹²⁷ به باور خانم ملاوردی سن اعتیاد در میان دختران به ۱۵ سالگی رسیده است.¹²⁸ به باور خانم سلحشوری نماینده مجلس دهم، ایران رتبه اول "خشونت اجتماعی" در جهان را داراست که سبب مرگ و میر بسیاری می شود.¹²⁹ به گزارش یکی از مسئولان سازمان بهزیستی، در شش ماهه اول سال ۱۳۹۶ شمار دختران فراری از خانه به سه هزار نفر می رسید که نسبت به سال پیش افزایش نشان می داد.¹³⁰ در همین مدت ۴۵۰۰ نفر در ایران خودکشی کرده اند.¹³¹ در سایه قوانین اسلامی حاکم سالانه ده ها هزار دختر و پسر زیر ۱۵ سال توسط خانواده هایشان مجبور به ازدواج می شوند¹³²

123 - تارنمای رادیو فردا، پرویز فتاح: مراجعه به کمیته امداد ۵۰ درصد افزایش یافته است، ۱۵ اسفند ۱۳۹۶

124 - تارنمای ایران فردا، مسئول وجود دو میلیون گرسنه در ایران کل حاکمیت است، سوم ژانویه ۲۰۱۸

125 - تارنمای بی بی سی، وزیر کشور ایران: بیکاری در بعضی شهرها به ۶۰ درصد رسیده است، ۹ مهر ۱۳۹۶

126 - تارنمای حقوق بشر در ایران، نرخ بیکاری جوانان تحصیل کرده از ۳۵ درصد گذشت، ۱۵ فروردین ۱۳۹۶

127 - تارنمای بی بی سی فارسی، انتشار آمار مصرف کنندگان مواد مخدر در ایران برای نخستین بار، اول آذر ۱۳۹۶

128 - تارنمای اراف ای فارسی، مولوردی نسبت به گسترش نوزادفروشی و اعتیاد زنان در ایران هشدار داد، ۲۲/۰۶/۲۰۱۵

129 - تارنمای ایران فردا، نماینده مجلس: ایران رتبه اول خشونت اجتماعی را در دنیا دارد، ۱۸ آذر ۱۳۹۶

130 - تارنمای رادیو فردا، فرار سه هزار دختر ایرانی از خانه در نیمه اول امسال، ۲۰ دی ۱۳۹۶

131 - تارنمای انتخاب، معاون اجرایی مجلس، آمارهای تکان دهنده آسیب های اجتماعی در ایران، ۱۲ اسفند ۱۳۹۶

132 - تارنمای آفتاب نیوز، آینده کودکان با صیغه محرمیت، ۱۲ فروردین ۱۳۹۷

در سایه سرکوب مطبوعات و غیر مستقل بودن قوه قضاییه فساد در کشور نهادینه شده است بطوری که در سال ۱۳۹۴ برپایه داده های سازمان بین المللی شفافیت، جایگاه ایران در میان ۱۶۸ کشور ۱۳۰ ام بوده است. پرونده های بزرگ فساد اقتصادی در سال های اخیر خیرساز شده اما فساد اداری گسترش بسیار یافته است. برپایه یک نظر سنجی در سال ۱۳۹۲، ۸۶ درصد پاسخگویان باور داشته اند که بدون پرداخت رشوه امکان انجام کار اداری ناممکن است.¹³³

در سایه رهبری آیت الله خامنه ای اختیارات نظارتی و اجرایی نهاد های انتخابی رو بکاهش است. در حالی که در قانون اساسی دخالت رهبر در چینش کابینه پیش بینی نشده است انتخاب وزیران دولت دوازدهم با دخالت آیت الله خامنه ای صورت گرفت.¹³⁴ به باور صاحب امتیاز روزنامه جمهوری اسلامی رئیس جمهور تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد قدرت را در کشور در دست دارد.¹³⁵

رویکرد استصوابی شورای نگهبان (حذف غیر خودی ها) در تصویب صلاحیت کاندیداهای مجالس شورا و شورای خبرگان نهاد های انتخابی را بی خاصیت و یا مطیع اوامر ولی فقیه کرده است. بنیاد های مذهبی و ارائه دهندگان خدمات اجتماعی موازی که تعدادشان به ۴۵ واحد می رسد به اضافه سپاه و بسیج بنا به برآوردهای دولتی نیمی و تخمین های غیر رسمی ۶۵ درصد اقتصاد کشور را در دست دارند که معمولاً از پرداخت مالیات معافند و تنها به رهبر پاسخگو می باشند. نفت و گاز که مهمترین منبع درآمد کشور است در اختیار دولت، بیت رهبری و سپاه قرار دارد.¹³⁷ علی لاریجانی رئیس مجلس گفته است که ۳۲ درصد درآمد نفت در کنترل رهبر است که به صندوق ذخیره ارزی واریز می شود و دولت بدون اجازه ایشان حق بهره برداری از این صندوق را ندارد.¹³⁸ به باور جاریان رئیس جمهور واقعی کشور آیت الله خامنه است.¹³⁹

ولی مطلقه فقیه که دچار بیماری توهم توطئه است اغلب مشکلات کشور و یا خیزش های طبقه متوسط و تهیدست را به " دشمن " نسبت می دهد که واژه کلیدی سخنرانی هایش را تشکیل می دهد. نیروهای سپاه و بسیج عمود خیمه ولایت را تشکیل می دهند.

133 - تارنمای میهن، حمید مافی، جمهوری فساد، ۱۴ مهر ۱۳۹۵

134 - تارنمای بی بی سی فارسی، انتقاد سه نماینده مجلس از انتخاب کابینه با «هماهنگی» خامنه‌ای،

۳۰ تیر/۱۳۹۶

135 - تارنمای آفتاب نیوز، میزان قدرت رئیس جمهور از نگاه جمهوری اسلامی، ۷ بهمن ۱۳۹۶

136 - تارنمای میهن، حمید مافی، جمهوری فساد، ۱۴ مهر ۱۳۹۵

137 - همان، مهرداد وهابی، جایگاه سپاه در اقتصاد ایران، ۱ دی ۹۴

138 - تارنمای خبرنامه گویا، ۳۲ درصد از درآمد نفت در کنترل رهبر، ۳۰ ژانویه ۲۰۱۸

139 - تارنمای آفتاب نیوز، سعید جاریان، رئیس جمهور واقعی، مقام رهبری است. ۴ فروردین ۱۳۹۷

آیت الله خامنه ای می کوشد با بهره گیری از تظاهرات های ادواری حکومتی و میزان مشارکت رای دهندگان در انتخابات ها به نظام تحت فرمانش مشروعیت بخشد اما از برگذاری همه پرسی در باره مشکلات کشور می پرهیزد.

نیروهای امنیتی و نظامی و قوه قضاییه غیر مستقل تکیه گاه اصلی ولی مطلقه فقیه است که در سرکوب مخالفت ها و واکنش علیه سیاست های رژیم اسلامی بکار گرفته می شود. اما " ارادل و اوباش " نیز در این سرکوب ها نقش مهمی ایفا می کنند که بطور سنتی در دوره قاجار بازوی نظامی برخی از روحانیون ارشد را تشکیل می دادند و به " لوطیان " شهرت داشتند. نمونه بهره گیری از این نیروها در مصاحبه سردار همدانی که مسئولیت حفظ " امنیت " تهران در جریان اعتراضات سال ۸۸ را بعهده داشت آشکار می گردد. " با کار اطلاعاتی اقدامی انجام دادیم که در تهران صدا کرد. پنج هزار نفر [که] ... از اشرار و ارادل بودند را شناسایی کردیم ... بعد اینها را عضو گردان کردم. بعداً این سه گردان نشان دادند که اگر بخواهیم مجاهد تربیت کنیم باید چنین افرادی که با تیغ و قمه سروکار دارند را پای کار بیاوریم... در روز عاشورا همین سه گردان غائله را جمع کردند. " ¹⁴⁰

تظاهرات حکومتی در نظام ولایی نقشی امنیتی نیز ایفا می کند. اگر دردوران محمد رضا شاه منبع ترس و وحشت در میان مخالفین پادشاه در سازمان مخوف ساواک تمرکز یافته بود امروزه علاوه بر سازمان های متعدد امنیتی تظاهرات " خود جوش " حکومتی نیز برای سرکوب مخالفین و منتقدین مورد بهره برداری قرار می گیرد.

140 - تارنمای تابناک، آخرین گفتگوی سردار شهید حسین همدانی، ۱۷ مهر ۱۳۹۴

فصل دوازدهم

دوری از حکومت دینی

ریزش در محبوبیت دینی

به فاصله کوتاهی از دو فراندوم نارضایتی از جهت گیری ها و کارکرد رژیم نوپا در برپایی استبداد دینی نمایان شد. در فراندوم اول برای تعیین نوع حکومت بیش از بیست میلیون نفر شرکت کردند اما در فراندوم تصویب قانون اساسی شمار شرکت کنندگان به شانزده میلیون نفر کاهش یافت. به عبارت دیگر با وجود تهدیدات آیت الله خمینی ۱۷ درصد از دادن رای به قانون اساسی دینی خودداری کردند. به باور ابراهامیان " بدین ترتیب علما به قانون اساسی تئوکراتیک خود دست یافتند، اما این دستیابی به قیمت به تحلیل رفتن بخشی از پایگاه گسترده مردمی بود."^۱ این ریزش در انتخابات ریاست جمهوری ادامه یافت (۱۴ میلیون نفر) و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، تنها کمتر از یک سال پس از اولین فراندوم، شمار شرکت کنندگان به شش میلیون و صد هزار نفر کاهش یافت.

این ریزش در دگرگونی افکار عمومی نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی دوران خمینی و پسا خمینی آشکار گردید که مهمترین آن کاهش محبوبیت روحانیت در میان مردم بعنوان نماد حکومت دینی بوده است

در دوران سلطنت پادشاهان مستبد، بیت بخشی از روحانیون که در ارتباط تنگاتنگ با مردم قرار داشت به کانون تظلم خواهی در برابر پادشاهان و حاکمان مستبد تبدیل می

^۱ - ابراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص. ۲۹۹

شد. با استقرار اسلام سیاسی فقیه سالار، روحانیون با هدف سکولارزدایی از قدرت سیاسی و اجرای قوانین شرع جایگزین کارگزاران کلیدی و بخشی از مدیران غیر روحانی شدند. بدین ترتیب ولی فقیه به جای پادشاه، رئیس جمهور شیعه بجای نخست وزیر تکنوکرات و نمایندگان روحانی رهبر در نهادهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور بجای بازرسان شاهنشاهی برای پیشبرد منویات ولی فقیه و جلوگیری از انحرافات ایدئولوژیک، اداره کشور را در دست گرفتند. افزون برین دستگاه قضایی کشور، و بخش فقهاتی نهاد پر قدرت شورای نگهبان و تقریباً تمام نمایندگان مجلس خبرگان نیز در اختیار متولیان دین قرار گرفت و قدرت در قبضه روحانیون درآمد. از اینرو نهاد روحانیت جایگاه سنتی اش را از دست داد و به عنوان حکمران، قانون گذار، قاضی و تصمیم ساز در معرض فساد قرار گرفت و جایگاه پادشاه مستبد و کارگزارانش را تصاحب نمود.

افزون برین روحانیت را در فعالیت های بیشتر اقتصادی درگیر کرد که به باور مهدی خلجی به شکلی از " سرمایه داری روحانیون"² انجامید. براین پایه، روحانیون فارغ از منابع مالی که دولت در اختیار آنان قرار می دهد توانسته اند از راه شبکه های مالی مستقل، فعالیت های اقتصادی تازه ای را برای خود دست پا کنند.³ به باور این پژوهشگر مراجع برخلاف دوران پیش از انقلاب، وجوهات دریافتی از مقلدین را صرف سرمایه گذاری های گوناگون می کنند و در نتیجه بتدریج از نظر مالی خودکفا می گردند.⁴ در ایران شمار روحانیون مرد سیصد و پنجاه هزار، روحانیون زن حدود شصت هزار و روحانیون غیر ایرانی بیست هزار تن تخمین زده می شود.⁵

ناکامی های حکومت دینی در تحقق وعده هایش و اجرای قوانین مرتجعانه شرع به افت شدید محبوبیت روحانیون انجامیده است که برخی از مراجع از جمله شبیری زنجانی،⁶ سید مهدی طباطبایی عضو ارشد جامعه روحانیت مبارز و هاشم زاده هریسی عضو مجلس خبرگان بآن اعتراف کرده اند.⁷ به باور مهدی خلجی روشنفکران سکولار و دینی نیز در تغییر نگاه مردم نسبت به روحانیت سهیم بوده اند. نقش دنیای مجازی و شبکه های اجتماعی را نیز نباید فراموش کرد که برخی از کاربران از جمله

² - تارنمای بی بی سی فارسی، مهدی خلجی، روحانیت؛ انقلاب در منابع اقتصادی و مقام اجتماعی،

۲۲ بهمن ۱۳۹۲

³ - همان

⁴ - همان

⁵ - همان

⁶ - تارنمای شفقنا، آیت الله شبیری زنجانی، ورود طلاب به فعالیت های سیاسی محبوبیت آنان را کم می

کند. ۱۷ آذر ۱۳۹۶

⁷ - تارنمای کلمه، هاشم هریسی: مردم دیگر روحانیت را پناه خود نمیدانند، ۲۷ آذر ۱۳۹۶

با تکثیر سخنان مراجع که بعضا با مقتضیات زمانه در تعارض است، نقطه ضعف های آنان را آشکار می سازند.⁸ پی آمدهای تشکیل حکومت اسلامی برهبری فقها و روحانیت از سوی آخوند خراسانی در بیش از صد سال پیش در مناظره با میرزای نایینی بیان شده بود که از نظریه ولایت فقیه پشتیبانی می کرد: " شایسته نیست که روحانیت خود را درگیر امر حکومت کند زیرا هم به خود و هم به دین و باور مردم ضربه می زند."⁹

در سال های پس از پیروزی انقلاب آثار کاهش نفوذ و محبوبیت روحانیت در افکار عمومی نمایان گردید. در نظر خواهی که توسط فرامرز رفیع پور استاد جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی در تهران انجام شد افت این محبوبیت شایان توجه بود¹⁰

۸۶ درصد جامعه آماری باور داشتند که محبوبیت روحانیت در سال ۱۳۶۵ زیاد بوده است. در صورتیکه این درصد در سال ۱۳۷۱ به حدود ۳۲ درصد رسید. در پژوهش دیگری که از سوی شورای پژوهش های علمی کشور در سال ۷۳ انجام شده این نسبت به ۲۹ درصد رسیده است.¹¹

کاهش محبوبیت روحانیت در شمار نمایندگان دوره های گوناگون مجلس شورای اسلامی نیز بخوبی نمایان است. در مجلس اول (۱۳۵۹) شمار راه یافتگان روحانی ۱۶۴ تن بود که در مجلس دهم (۱۳۹۵) به ۱۶ نفر رسید. کاهش حضور روحانیت در مجلس از اینرو با اهمیت است که نمایندگان روحانی مجلس همه ساله بطور جداگانه با آیت الله خامنه ای ملاقات می کنند.¹²

افت محبوبیت روحانیت عناصر کلیدی حاکمیت را به هراس انداخته است. علم الهدا در این مورد چنین واکنش نشان داده است:

" متأسفانه امروز حتی جریان های سیاسی متدین به این رسیدند که روحانیت را براندازند؛ در حالی که همه باید بدانند اگر نظام از روحانیت مجرد شد، همه چیز نیست و نابود می شود."¹³

8 - همان

9 - تارنمای روز آزادی، دلایل آخوند خراسانی در مخالفت با حکمیت فقها یا ولایت فقیه

10 - فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، ص. ۱۶۶

11 - همان ۱۶۷

12 - تارنمای بی بی سی فارسی، فرشته قاضی، رکورد تازه مجلس ایران: کمترین روحانی، بیشترین

زن، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵

13 - تارنمای خبرنگار گویا، امروز حتی جریان های متدین هم می خواهند روحانیت را براندازند، به نقل از خبرگزاری انتخاب، ۲۳ آگوست ۲۰۱۷

کاهش محبوبیت روحانیت با کاهش شتابان نفوذ دین در جامعه همراه بوده است. برپایه نظر خواهی پیشین حدود ۸۳ درصد پاسخ‌گویان باور داشته‌اند که در سال ۱۳۶۵ اعتقاد مردم نسبت به دین زیاد بوده است. این رقم برای سال ۱۳۷۱ به حدود ۴۳ درصد رسید. کاهش نفوذ ارزش‌های دینی نیز در جامعه تامل برانگیز است. در همین نظر خواهی حدود ۸۶ درصد جامعه آماری باور داشته‌اند که در سال ۱۳۶۵ عدم رعایت حجاب از نظر مردم عیب بوده است این نسبت در سال ۱۳۷۱ به حدود ۴۱ درصد کاهش یافته است. در این سال همچنین حدود ۸۱ درصد جامعه آماری باور داشته‌اند که مردم به خاتم‌های چادری احترام می‌گذاشته‌اند. اما این نسبت برای سال ۱۳۷۱ به حدود ۳۶ درصد رسیده است.¹⁴

برپایه پژوهشی در دهه ۹۰، انجام فرائض دینی در میان گروه‌های دانش‌آموخته نسبت به گروه‌های کمتر تحصیل کرده بطور شایان توجهی کمتر است. بررسی در ۲۰ دانشگاه کشور نشان داده که دانشجویان متول‌تر گرایش کمتری نسبت به فرائض دینی نشان می‌دهند.¹⁵ کاهش شرکت در آیین‌های عبادی نیز شاهدهی بر افت گرایش‌ها دینی در سال‌های اخیر است. مقصود فراستخواه در این مورد می‌نویسد:

"مناسک‌گرایی جمعی بویژه در میان جوانان، در طی دو دهه ۷۰ و ۸۰، روندی نزولی داشته است. در حالی که در دهه ۵۰ شمسی، طبق تحقیق اسدی، حدود ۷۰ درصد مردم اظهار داشته‌اند که معمولاً به مسجد می‌روند، این شاخص در دهه ۷۰ در پاسخ به سؤال از شرکت در نماز جماعت بنا به تحقیق محسنی، به چهل و چند درصد کاهش یافته است. در دهه ۷۰، شرکت جوانان در نماز جماعت در حد ۵۰ تا ۶۰ درصد بود، اما این شاخص در دهه ۸۰، به حد واسط میان ۳۰ و ۴۰ درصد تنزل یافته است."¹⁶ عدم تمایل دانش‌آموزان به نماز، حکومت را برآن داشته است که در مدارس نماز اجباری برگزار کند.¹⁷

تمایل به حضور در مساجد نیز رو بکاهش نهاده است بطوری که برخی نهادهای دینی برای تشویق شهروندان به رفتن به مساجد و شرکت در مراسم دینی همچون تبلیغات تجاری به نصب بیلبرد در سطح شهر تهران مبادرت ورزیده‌اند. پدیده‌ای که در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام در ایران بی سابقه بوده است.¹⁸

14 - فرامز رفیع پور، ص. ۱۶۷

15 - تارنمای مقصود فراستخواه، آیا ایرانیان سکولارتر خواهند شد؟، اسفند ۱۳۹۰

16 - همان

17 - تارنمای رادیو فردا، تشویق به نماز اجباری در مدارس، ۱۲ فروردین ۱۳۹۷

18 - تارنمای ایران امروز، به نقل از عصر ایران، تبلیغ برای کشاندن مسلمانان به مسجد؛ اشکال از کجاست؟، ۱۳/۰۹/۲۰۱۷

رشد گرایش های سکولاریستی

جامعه ایران در ۴۰ سال گذشته از زمان تصویب نهاد ولایت فقیه تاکنون دست خوش دگرگونی های چشمگیری شده است. با وجودی که هنوز میلیون ها بی سواد در کشور وجود دارند اما در صد باسوادان از ۴۷ در صد در سال ۱۳۵۵ به ۹۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. پیش از انقلاب شمار دانشجویان به ۱۸۰ هزار نفر می رسید امروزه تعداد آنها به بیش از ۴ میلیون نفر می رسد. ۴۵ درصد دانشجویان در رشته های علوم انسانی درس می خوانند. بیش از ۲۰۰۰ دانشگاه در سطح کشور فعالند. پراکندگی دانشگاه ها و مراکز آموزشی حتی در شهرهای کوچکتر کشور رواج اندیشه های نو در میان شهروندان سراسر کشور را آسان تر کرده است. افزایش با سوادان و شمار دانشگاه دیدگان را می توان از دست آوردهای جمهوری اسلامی سنجید.

در این مدت جماعت شهر نشینان نیز افزایش چشمگیری داشته است. در سال ۱۳۵۵ تنها ۴۷ درصد در شهرها زندگی می کردند اما این رقم در سال ۱۳۹۳ به بیش از ۷۲ درصد رسیده است.¹⁹

اما تحول مهم در این مدت انقلاب رسانه ای در جهان است که برغم تمام محدودیت های ایجاد شده در داخل، امکان دسترسی کاربران رایانه ها و بینندگان ماهواره ها به آخرین تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و جهان، دور از سانسور و خوانش استبداد زده از واقعیت ها را فراهم می سازد. به گزارش ایسنا در پایان سال ۱۳۹۶، بیش از ۴۱ میلیون کاربر اینترنت در کشور وجود داشته اند. برپایه نتایج نظر خواهی ایسنا، حدود ۴۰ درصد مردم شهرها و ۳۲ درصد روستاییان از شبکه های ماهواره ای استفاده می کنند. در دوسال گذشته شمار بینندگان ماهواره ها رو به افزایش بوده است.

گزارش ها، نظر سنجی ها و اظهارات گوناگون نشان می دهد که با رشد طبقه متوسط مدرن (نسل نوین خانواده های سنتی، حرفه مندان آزاد و تحصیل کردگان بوروکرات)، افزایش شمار باسوادان، شمار بالای کاربران رایانه و شبکه های اجتماعی و بالا رفتن آگاهی جمعی جامعه ایرانی رو به سکولار شدن در حال حرکت است.

- اگر روشنفکران دینی دوران انقلاب (مانند آقایان شریعتی و آل احمد) از مقوله های " امام و امت " و " غرب زدگی " سخن به میان می آوردند و یا در پی ریشه های اسلامی ایرانیان می گشتند و از بازگشت به خویش دم می زدند که جملگی آب به

¹⁹ - تارنمای خبرگزاری دانشجویان ایران، 56 میلیون شهرنشین در کشور/ پایتخت 12.5 میلیونی شد

آسیاب اسلام سیاسی رادیکال می ریخت، روشنفکران دینی امروزه کم و بیش از سکولاریسم سیاسی و جدایی دین از دولت دفاع می کنند.

سکولاریسم به شکل های گوناگون حتی در حوزه های دینی نیز نفوذ کرده است که دکتر خسرو پناه یک وجه آنرا سکولاریسم سیاسی - اجتماعی می نامد و " نفی احکام اجتماعی اسلام در اثر شباهت جدید دنیای مدرن " را یکی از نشانه های آن به شمار می آورد و می گوید:

" هیچ روحانی احکام اجتماعی اسلام را نفی نمی کند، اما شباهتی در دنیای مدرن ایجاد شده است که باعث شده برخی از افراد در حوزه ها پیدا شوند که احکام اجتماعی اسلام را فدای اینها کنند. " وی افزوده است: " مانند منشور حقوق بشر و یا کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که برخی افراد تحت تأثیر اینها تفاوت ارث زن و مرد و یا احکام دیه را رد می کنند و نتوانستند از احکام اجتماعی اسلام دفاع کنند. این افراد نمی گویند که اسلام احکام اجتماعی ندارد، بلکه می گویند: با توجه به شرایط روز این احکام دیگر کاربرد ندارد، پس این نگاه تهدیدی برای حوزه است.²⁰ به باور رئیس این مؤسسه وجه پنجم سکولاریسم اجتماعی در حوزه ها بی تفاوتی نسبت به نظام جمهوری اسلامی است: " عده ای، نه جمهوری اسلامی را نفی می کنند و نه اثبات می کنند، بلکه نسبت به آن بی تفاوت هستند. این افراد ادای مقدس مآبی دارند و می گویند ما با سیاست کاری نداریم.²¹"

جواد شریفی طلبه حوزه مشهد تحولات فکری و نظری در این نهاد دینی را چنین بیان می کند:

" به اقتضای صرف ده سال از عمرم در حوزه علمیه و تجربه و مشاهده و مصاحبه های مکرر با بسیاری از طلبه ها می توانم مدعی وجود " ارتداد خفی " در میان حوزویان باشم. منظورم از " ارتداد خفی " این است که قبسی [شعله ای] از آتش مدرنیته و جهانی شدن و علوم انسانی دامن حوزه علمیه را نیز گرفته و این سه گانه جادویی، ذهن و ضمیر بسیاری از طلبه ها را با تشکیک های جدی روبرو کرده است. نرم های اعتقادی که از سوی حوزه علمیه به طلبه ها تحمیل می شوند دیگر به اندازه کافی قانع کننده نیستند و بسیاری طلبه ها این اعتقادات را پس می زنند اما به علل گوناگونی که اینجا مجال طرحش نیست توان این که بی اعتقادی خود را آشکار کنند

²⁰ - تارنمای تی وی شیعه، حجت الاسلام دکتر خسرو پناه: خطر سکولاریسم در حوزه / سکولاریسم چیست و چه خطراتی دارد، ۲۳ شهریور ۱۳۹۵
²¹ - همان

ندارند.²² ولایت مداران از جمله شخص رهبر بارها علیه تغییرات سبک زندگی مردم بویژه طلاب و حزب الله سخن گفته اند که بصورت های گوناگون از جمله زندگی دوگانه (لاکچری) های انقلابی؛ حزب الله " لباس مارک دار پوش " خودنمایی می کند. ظاهراً حتی قاسم سلیمانی نیز در تصویری با کاپشن برند " نورث فیس " امریکایی ظاهر شده است.²³

احمد خاتمی از نبود شور انقلابی در حوزه ها گله مند است و گفته است : " هر کسی که یک نگاه اجمالی به صحن حوزه علمیه ببیند می بیند که آن 'شور و هیجان مقدس انقلابی که در شأن حوزه علمیه قم و همانند اول انقلاب باشد، وجود ندارد ".²⁴

کنشگران سیاسی همچون سعید حجاریان (نظریه پرداز اصلاحات) از کناره گیری روحانیت از قدرت سخن می رانند و آنرا راه حل مشکلات کشور می داند وی می نویسد:

" مادامی که نهاد روحانیت در نهاد قدرت ادغام شده است، این قافله به سرمنزل نخواهد رسید بنابراین تلاش برای عرفی کردن قدرت یکی از وظایف جدی اصلاح طلبان است. "²⁵

مقصود فراستخواه، نشانه های سکولار شدن جامعه را در گزاره های زیر چنین بیان می کند:

" [سکولار شدن جامعه] علایم اش این است که گروه های درخور توجهی از مردم برای بسیاری از مسائل خودشان به منابع و مراجعی غیر از دین رجوع می کنند. آنها دین را لزوماً نمی کنند ولی اولاً فکر می کنند دین، جوابگوی بخشی از مسائل زندگی است و در بقیه مسائل ، چشم به نهادها ، ارزشها و مبانی بشری و این جهانی می دوزند و ثانیاً از دین هم، اغلب برداشتهای انسانی و امروزی به عمل می آورند. از مذهبی ترین آدمها نیز می شنویم که می گویند برداشت ها از دین مختلف است، استنباط من چنین است و چنان است. "²⁶

²² - تارنمای ایران امروز، آتش مدرنیته، جهانی شدن و علوم انسانی در حوزه علمیه، به نقل از تارنمای

" دین و جامعه " ۹ فروردین ۱۳۹۷

²³ - تارنمای رادیو فردا، بهنام قلی پور، نسل جدید حزب الله و طلاب در ایران؛ برند باز و مصرف

گرا، ۱۹ شهریور ۱۳۹۷

²⁴ - تارنمای رادیو فردا، اعتراض احمد خاتمی به "نبود شور انقلابی در حوزه ها"، ۲۸ اسفند ۱۳۹۴

²⁵ - روزنامه شرق، کدام اصلاحات، ۱۲ اسفند ۱۳۹۶

²⁶ - تارنمای مقصود فراستخواه، آیا ایرانیان سکولار می شوند؟ اسفند ۱۳۹۰

" امروزه دیندارترین قشرهای جامعه نیز برای پاسخ خیلی چیزها به عقل مستقل بشری و به علم مراجعه می کنند، با کسی دعوایشان می شود راه حلش را از کارشناس حقوق می خواهند، برای مشکلات رفتاری و خانوادگی دنبال روان شناس می روند، راه حل آسیب های اجتماعی را از جامعه شناس می پرسند، برای مسائل اقتصادی شان با اقتصاد دان صحبت می کنند. اوقات فراغت خود را با انواع سرگرمی هایی پر می کنند که مذهبی نیست؛ کتابها، فیلمها و موسیقی هایی که مضامینی این جهانی و عرفی دارند. هنر دنیوی فضای زندگی شان را پر کرده است. حتی به زیارت هم که می روند خالی از اهداف تفریحی و دنیوی نیست، مثلا در مشهد اگر به حرم می روند چندین برابر آن را با مکانهای خرید و رستورانها و انواع سرگرمی ها و گردشها محسورند. این فقط به زوجهایی که برای ماه عسل می روند اختصاص ندارد، اغلب مسافران چنین اند. در حرم نیز، بیشتر به فکر تعقیب حاجات دنیوی هستند." ²⁷

" هرچه سن جوانان دانشجو افزایش می یابد، دینداری آنها ضعیف تر می شود و آنها تمایل کمتری به انجام مناسک و شعائر دینی دارند و حضورشان در نهادهای دینی نیز کمتر می شود. بنا به تحقیقی، حدود نیمی از جوانان تهرانی عقیده دارند که قلب پاک و نیکوکاری یا تجربه معنویت، می تواند جایگزین اعمال دینی از جمله اعمال واجب (همچون نماز و روزه) بشود." ²⁸

این جامعه شناس دلایل سیاسی و اجتماعی سکولار شدن جامعه ایران را چنین بیان می کند: " امروز که فضای ایران مملو از تبلیغات رسمی مذهبی و پر از برنامه های شیعی سازی دولتی با بودجه های هنگفت عمومی است، در عکس العمل به آن شاهد مقاومتی خاموش از نوع سکولاریستی هستیم. علایم این را در نجواها و گفتمانهای مردمان، رفتارهای فرهنگی آنها، صحبت هایشان در تاکسی، در میهمانی های شان، در سبک های زندگی، نوع لباس پوشیدن، پیامهای کوتاه، مَتَلکها، فیس بوکها، در فضاهای غیر رسمی و مانند آن می بینیم." ²⁹

از ابتدای انقلاب، جمهوری اسلامی کوشید سپهر همگانی را در تسلط کاملش در آورد و از آن سکولار زدایی کند. اولین اقدام در این مورد اجرای حجاب اجباری بود که بتدریج با مقاومت زنان طبقات متوسط و متمول روبرو گردید و امروزه در شهرهای بزرگ و کوچک کشور و حتی در شهر مذهبی قم ظواهر آن بصورت " بدحجابی " همه گیر شده است به طوری که نگرانی نخبگان و نهادهای حکومتی را برانگیخته است. حداد عادل در مورد " بدتر شدن " حجاب هشدار داد و آنرا بخشی از " جنگ

27 - همان

28 - همان

29 - همان

نرم دشمن " علیه جمهوری اسلامی سنجید.³⁰ تارنمای خیری قم نگار نیز در باره از میان رفتن گام به گام پوشش چادر به عنوان " نماد و نشانه شهر قم " و رواج " موهای هفت رنگ و آرایش تند و صدای موزیکال تق تق پاشنه کفش ها " در شهر مذهبی قم انتقاد کرده است.³¹ پدیده " دختران خیابان انقلاب " واکنش آشکار دختران جوان به حجاب اجباری است که برغم فضای امنیتی حاکم علیه قوانین شرعی شوریده اند.

رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران باور دارد که " سکولاریسم فرهنگ سیاسی ما را تهدید می کند... هدف اصلی سکولاریسم این است که تفکر اسلامی را از فضای سیاسی کشور دور کند که در این راستا دو موضوع تاجر و روشنفکری را بیان می کند. "³²

رابطه میان دختر و پسر از دیگر موضوعات اجتماعی است که از کنترل حکومت دینی کاملاً خارج گشته است. بر اساس گزارش روزنامه جام جم ۸۰ درصد دختران ایرانی دوست پسر دارند.³³

یکی از عارضه های نمایان حکومت دینی تبعیض علیه زنان بر پایه قوانین شرعی است که از جمله در مخالفت حاکمان با سپردن پست های وزارت و مدیریت های کلان به زنان تجلی داشته است. یکی از شاخصه های سکولاریسم اجتماعی مخالفت اکثریت جامعه با این تبعیض جنسیتی است که در یکی از نظر خواهی های ایسپا در سال ۱۳۹۶ نمایان شده است. در این نظر خواهی تنها ۱۰ درصد جامعه آماری با حضور زنان در پست های مدیریتی مخالف بوده اند.³⁴

در حالی که به تعبیری " مسجد خانه خداست " اما در سال های اخیر کارکرد مسجد زمینی و دینی شده است و برخی از مساجد به مراکز تجاری تبدیل گردیدند. به گزارش آفتاب نیوز " بسیاری از مساجد در چند سال اخیر با فرض ایجاد فضای تجاری و در نظر گرفتن واحدهای تجاری در کنار، همکف یا زیر همکف محیط مسجد آماده و ساخته شده اند. " که در نتیجه آن " بسیاری از مساجد فقط در ساعات اذان، در

³⁰ - تارنمای باشگاه خبرنگاران جوان، وضعیت حجاب در جامعه روز به روز بدتر می شود. ۲۵ تیر

۱۳۹۵

³¹ - تارنمای رادیو فردا، علم الهدی: اختلاط میان زن و مرد در خانواده های مذهبی هم نفوذ کرده است.، ۱۷ دی ۱۳۹۵

³² - تارنمای خبرگزاری فارس، سکولاریسم فرهنگ سیاسی ایرانیان را تهدید می کند، ۳ شهریور

۱۳۹۳

³³ - تارنمای رادیو فردا، مجید محمدی، پنج روند اجتماعی در مقابله با حکومت تمامیت خواه دینی، ۱۲

تیر ۱۳۹۵

³⁴ - تارنمای تریبون زمانه، ۳ نفر از هر چهار ایرانی از شرایط کشور ناراضند، ۳ فروردین ۱۳۹۷

های مسجد را باز می گذارند و به این ترتیب رسماً عملکردشان به عنوان مسجد چند ساعت در روز [است] 35

سکولار شدن جامعه نتایج سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گوناگونی در پی داشته است که به باور مقصود فراستخواه جامعه را به واکنش و مقاومت برانگیخته است:

"این تب و تاب سکولار، ممکن است با کوچکترین فرصت، تظاهرات اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی شدیدی نیز پیدا بکند. شاید برای همین است که شاهد شیوه های کنترل حداکثری در معمولی ترین مناسبت‌های جامعه کنونی مان هستیم. جامعه را دچار وضعیتی ساختیم که نمی تواند روند طبیعی آرام داشته باشد و همه چیز باید از بالا مدیریت و مهندسی بشود. در هر حال به نظر می رسد این "سکولاریسم" که از نوع واکنشی و مقاومتی است، حالا حالاها دست از ایران برنخواهد داشت و رشد خواهد کرد. چون به قدر کافی برایش علل و اسباب وجود دارد. مگر اینکه شرایط عوض بشود و عقلانیتی در امر حکومت داری به میان بیاید که با شواهد موجود بعید می نماید." 36

به باور نگارنده مخالفت اقشار گوناگون با جمهوری اسلامی را نمی توان تنها در رشد گرایش های سکولاریستی خلاصه نمود بلکه سرکوب آزادی های فردی و اجتماعی، نقض گسترده حقوق بشر، تبعیض علیه زنان، غیر خودی ها و اقلیت های دینی و قومی به انضمام دخالت های منطقه ای جمهوری اسلامی، ناکارآمدی نظام دینی در حل مشکلات اقتصادی و معیشتی اکثریت جامعه نیز سبب خیزش های ادواری در دهه های گذشته بوده است. رویدادهای مهم اعتراضی در چهار دهه حیات جمهوری اسلامی شاهد این مدعا است.

اسلام سیاسی سکولار

از پدیده دیگری که واکنشی سکولاریستی در برابر حکومت دینی در ایران بود رشد گرایش های سکولاریستی اسلامی است که به ویژگی هایش خواهم پرداخت. پیش از این در فصل اول در باره سکولاریسم بطور گسترده سخن رفت در اینجا تنها اشاره به این نکته لازم است که جدایی دین از دولت در کشور های دموکراتیک به درجات گوناگون صورت گرفته است و این جدایی نه تنها به معنی دین ستیزی نیست بلکه ادیان و فرقه ها در کشور های دموکراتیک بمراتب از حکومت های دینی آزادترند.

35 - آفتاب نیوز، مسجد ولنجگ یا پاساژ ولنجگ، ۱۶ شهریور ۱۳۹۶

36 - تارنمای مقصود فراستخواه، آیا ایرانیان سکولار می شوند؟ اسفند ۱۳۹۰

جدایی دین از دولت در کشورهای دمکراتیک به معنی رفع تبعیض از زنان، اقلیت های دینی، دگر اندیشان، غیر خودی ها، احترام به حقوق بشر و تساوی حقوق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کلیه شهروندان است که در حکومت های دینی بطور گسترده نقض می گردد و ایرانیان در دوران چهل ساله جمهوری اسلامی شاهد آن بوده اند. در دولت های سکولار دمکراتیک آزادی فرد برسمیت شناخته شده است، تغییر مذهب افراد کاملاً مجاز است و تک تک افراد بدون در نظر گرفتن جنسیت و گرایش ها دینی و قومی شان در صورتی که از سوی رای دهندگان پذیرفته شوند می توانند در راس دولت قرار گیرند.

اسلام سیاسی سکولار در اینجا به باورهای روشن بینان دینی و برخی از فعالان ملی - مذهبی اطلاق می شود که با وجود اعلام وفاداری به جدایی دین از دولت بر عدم تفکیک دین و سیاست تاکید دارند. به باور نگارنده روشن بینان دینی پس از انقلاب با وجود اختلافاتشان با یکدیگر، ادامه دهندگان گفتمان اسلامی سیاسی ملی گرا و مدرنند که مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی از عناصر اصلی آن بودند و در عمل زمینه فرهنگی و سیاسی پیروزی اسلام سیاسی رادیکال به رهبری آیت الله خمینی را فراهم ساختند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش های این نحله فکری در رویارویی با واپسگرایی ها، انحصارطلبی ها و خشونت گزینی اسلام سیاسی رادیکال چه در غالب دولت موقت و چه در جامعه مدنی با ناکامی روبرو گردید و از دل این ناکامی ها روشن بینی دینی زاییده شد که دخالت دین در دولت را نفی و به سکولاریسم با ویژگی های دینی و اسلامی اش روی آورد. در این گفتمان نقش پررنگ دین در سیاست نمایان و رجوع به قوانین دینی در نظامی که بر مبنای اسلام سیاسی سکولار پایه گذاری گرد امکان پذیر است

محسن کدیور باور دارد که در نظام سکولار مورد نظرش (تاکید از نگارنده): " اقتدار دین به شکل طبیعی از طرق فرهنگی پاس داشته می شود. مقامات انتخابی نمایندگان همین مردمند و قوانین می باید مصالح و ارزشهای همین مردم را لحاظ کند. اگر قانون مصوب نمایندگان مردم به نظر برخی عالمان دین خلاف شرع است، عرصه فرهنگ عمومی برای نقد و تحلیل انتقادی گشوده است. اگر ایشان توانستند نبض افکار عمومی را بدست بگیرند، لامحاله قانون به نفع برداشت ایشان در روندی دمکراتیک اصلاح خواهد شد. چنین توفیقی زمانی نصیب عالمان دین می شود که مسئله مورد بحث برآستی از موازین اسلام و مورد اتفاق همه علمای طراز اول اسلام باشد." ³⁷ بدین ترتیب کدیور نه تنها پای عالمان دینی را در نقد و بررسی قوانین به میان می کشد بلکه بازگشت قوانین دینی را در صورت تصویب نمایندگان امکان پذیر می داند.

³⁷ - تارنمای محسن کدیور، جدایی دین از دولت، پاسخ به پرسش های لینک سبز، ۱۳ شهریور ۱۳۸۹

محمد ارسى نیز در مقاله ای با دفاع جانانه از سکولاریسم، با جدایی دین از سیاست مخالفت می کند. وی همچنین امکان تصویب و اجرای قوانین شرعی را در نظام سکولار مورد نظرش مجاز می سنجد (تاکید از نگارنده): " جدایی دستگاه قضایی از نهادهای مذهبی و دادن هویتی غیر مذهبی به نظام قضایی یکی از اصول شناخته شده سکولاریسم و لائسیته است. در این زمینه، قوانین حقوقی و قضایی، تنها با تصویب و رأی نمایندگان مردم می تواند معین گردد و منشأ اثر باشد. یعنی هیچ قانون مذهبی، بدون تأیید مجلس ملی قانون گذاری نمی تواند منشأ حق یا شکایت و مجازاتی تلقی گردد." 38

بی تردید در یک جامعه دمکراتیک سکولار تمام گرایشهای دینی نیز می توانند از حق تشکیل احزاب سیاسی مورد نظرشان برخوردار گردند همانگونه که احزاب دمکرات مسیحی در اروپا در چهارچوبه نظام دمکراتیک سکولار به فعالیت های سیاسی و کنشگری اجتماعی تن می دهند. اما در گفتمان نو اندیشان دینی حد و مرز این سیاست ورزی مبهم است. آیا احزاب دینی می توانند با تکیه بر راهبردهای عوام گرایانه و یا هدایت رهبران دینی کاریزماتیک قوانین تبعیض آمیز دینی علیه زنان، دگراندیشان و یا اقلیت های دینی را در مجلس نمایندگان بتصویب رسانند؟ در این صورت تکلیف شعار جدایی دین از دولت در عمل چه خواهد شد؟ آیا اسلام سیاسی سکولار در پی بازگرداندن دین به دولت (البته برپایه خوانش های نوین از دین) پس از ناکامی استبداد دینی در اداره کشور نیست؟ اگر امکان چنین چرخشی وجود دارد راهکارهای نوین اسلام سیاسی سکولار برای نمونه در مورد حقوق هم جنس خواهان و یا اقلیت بهایی و بابی چیست؟

واقعیت این است که در گفتمان اسلام سیاسی سکولار ابهامات بسیاری وجود دارد که لازم است روشن بینان دینی و فعالان ملی - مذهبی در رفع این ابهامات بویژه در باره

" مصادیق " تلاش کنند. برای نگارنده این سطور پرسش های زیر مطرح است:

آیا در یک نظام " اسلامی سکولار ":

۱- قانون اساسی دارای دین رسمی است؟ اگر پاسخ مثبت است هدف از رسمیت یافتن دین در قانون اساسی چیست؟

۲- زنان از حق انتخاب آزاد پوشش، سقط جنین و نشستن در جایگاه نخست وزیر و یا ریاست جمهوری برخوردارند؟

38 - تارنمای ملی - مذهبی ها، محمد ارسى برای یک سکولاریسم انسانی، ۲۶ تیر ۱۳۹۱

۳- پایبندی به حقوق بشر تا چه حد خواهد بود

۴- بابیان و بهاییان، دیگر اقلیت های دینی و ناباوران (بی خدایان) در تبلیغ باورهای شان آزادند؟

۵- حق تغییر دین به رسمیت شناخته می شود؟

۶- فروش مواد خوراکی و نوشیدنی " حرام " آزاد است؟

۷- نقد احکام دین و قوانین شرعی امکان پذیر است؟

پاسخ به پرسش های بالا راه همکاری سکولارهای دمکرات و هواداران اسلام سیاسی سکولار را هموارتر خواهد ساخت

پایان سخن

از زمان صفویه که مذهب شیعه به دین رسمی کشور در آمد تا پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیت و سلطنت دو نیروی سیاسی اصلی جامعه را تشکیل می داده اند. در دورانی که پادشاهان متدین از قدرت سیاسی و نظامی ناپایداری برخوردار بودند (دوران قاجار) به قدرت علما افزوده می شد و دخالت آنان در سیاست افزایش می یافت. در برابر در زمان هایی که پادشاه از اقتدار سیاسی و نظامی بالایی برخوردار بود و تا حدودی نسبت به مذهب موضعی بی طرفانه داشت (نادرشاه افشار) و یا مدرن سازی کشور را در تارک برنامه هایش قرار می داد (رضاشاه)، روحانیت به حاشیه رانده می شد. با اینحال پادشاهان بطور کلی برای اداره کشور به مشروعیت بخشی متولیان دین نیاز داشتند و بهمین علت ناچار بودند نظرات فقهی و دینی آنان را در اداره امور کشور مورد توجه قرار دهند. البته در دوره هایی مجتهدینی نیز می زیستند که بطور نسبی از دخالت در سیاست دوری می گزیدند (آیت الله حائری و بروجردی) و تا حدودی دست دولت را در انجام برخی اصلاحات باز می گذاشتند.

بطور کلی می توان گفت با توجه به رویکرد دخالت جویانه بسیاری از رهبران مذهب شیعه در سیاست، رشد و توسعه مدرن کشور ایران با کندی و مشکلات بسیاری روبرو بوده است که بویژه در دوران قاجار و پهلوی به بسیاری از موارد آن اشاره رفت. روحانیون ارشد شیعه برای اجرای قوانین شرعی و حفظ نفوذ سنتی شان در قوه قضاییه، آموزش و پرورش و اقتصاد کشور همواره با اصلاحات مدرن دولت ها به مخالفت برخاسته اند و از ابزار های سنتی شان از جمله فتوا و بسیج دینداران علیه حکومت های وقت بهره گرفته اند. برخی از روحانیون برای حفظ منافع شخصی و جاه طلبانه شان در زدو بند با استبداد سلطنتی و دولت های استعمارگر نیز تردیدی بخود

راه نداده اند. بطور نمونه می توان به همکاری برخی از روحانیون با دربار شاه و کشورهای آمریکا و انگلیس در سرنگونی دولت ملی گرای دکتر مصدق اشاره کرد.

البته در دوره هایی دخالت روحانیت در سیاست نتایج مثبتی به همراه داشته است. فتوای میرزای شیرازی علیه اعطای انحصار خرید و فروش تنباکو به یک شرکت انگلیسی که رنگ و بوی استعماری داشت و رهبری روحانیون روشن بین در دوره مشروطیت که تحت تاثیر منورالفکران و تجددخواهان، در پیروزی انقلاب و کاهش اقتدار استبداد سلطنتی نقش تعیین کننده ای ایفا نمود، ازین جمله اند. هرچند این همکاری به ورود دین در دولت انجامید

انقلاب اسلامی توازن قوا را بطور کلی به سود روحانیت و علیه نظام پادشاهی دگرگون ساخت. این رویداد در زمانی اتفاق افتاد که اسلام سیاسی بنیادگرا توانست با بهره گیری از رشد گرایش های دینی در دهه پنجاه، بحران اقتصادی، و ناامیدی نیروهای اپوزیسیون از گشایشی در توسعه سیاسی کشور، قدرت را بدست گیرد. جمهوری اسلامی برهبری آیت الله خمینی دین، سیاست و دولت را در هم آمیخت و به آرزوی دیرینه برخی از روحانیون دخالت گرا در سیاست تحقق بخشید که فقها را تنها نیروی واجد شرایط برای فرمانروایی در دوران غیبت می سنجیدند.

انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی در دوران پسامدرن توهم روشنفکران دهه های چهل و پنجاه را مبنی بر بومی گرایی و بازگشت به خویش در هم شکست و آرزوهای توده های مذهبی را برای برقراری "عدالت اسلامی" به یأس مبدل ساخت. این حکومت با توسل به خشونت، تبعیض گسترده علیه زنان، دگراندیشان و اقلیت های قومی و دینی، ابعاد تازه ای از سرکوب و پایمال کردن حقوق فردی و اجتماعی شهروندان را به نمایش گذاشت. بی کفایتی، فساد، گسترش تهی دستی و ناکارآمدی کارگزاران این نظام به اتلاف منابع کشور و تخریب محیط زیست، رشد بیکاری و بحران های اقتصادی انجامید و جاه طلبی های ایدئولوژیک، کشور را در انزوای بین المللی فرو برد.

بهره گیری گسترده از فن آوری های نوین ارتباطی و دسترسی ساده تر به اطلاعات، افزایش شمار باسوادان و دانش آموختگان دانشگاهی و رشد طبقه متوسط، جامعه ایران را با تحول فرهنگی شگفت انگیزی روبرو ساخته است. ورود اندیشه های نو از جمله آشنایی با موازین حقوق بشر و میثاق های جهانی ضد تبعیض سبب رشد گرایش های سکولاریستی به درجات گوناگون در بسیاری از اقشار و طبقات جامعه و حتی در برخی از نهادهای دینی گردیده است. امروزه بسیاری از افراد و اقشار دریافته اند که

حکومت دینی، دخالت روحانیت در سیاست و اجرای قوانین شرعی نه تنها به ابتدایی ترین نیاز هایشان پاسخ نداده بلکه بر مشکلات به مراتب افزوده است.

سرخوردگی جامعه از حکومت فقها و رشد گرایش های دموکراسی خواهانه و سکولاریستی، حکومت و ملت را آشکارا بطور ادواری در برابر هم قرا داده است. پیروزی محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۷۶ بر غم تمایل ولی مطلقه فقیه به کاندیدای راست گرا، جنبش دانشجویی علیه سرکوب مطبوعات در سال ۷۸، اعتراضات سال ۸۸ در پی تقلب انتخاباتی و خیزش دهها شهر کوچک در سال ۹۶، و اعتراضات پی در پی کارگران و کشاورزان نمونه هایی از نارضایتی اقشار ملت از حکومت دینی است. ویژگی این رویدادها نشان می دهد که باگذشت زمان نارضایتی ها، کانون اصلی قدرت یعنی " ولی امر مسلمین جهان " را نشانه گرفته است. براساس نظر خواهی که در سال ۹۶ انجام شده است ۷۵ درصد جامعه آماری از شرایط موجود کشور اظهار نارضایتی و تنها ۸.۳ درصد از آن دفاع کرده اند.³⁹ پشت کردن کشاورزان شرق اصفهان به منبر امام جمعه اصفهان در صحن مسجد و دشمن شمردن وی نشان می دهد که در سال جاری (۹۷) حتی اقشاری که روزی از پشتیبانان اصلی جمهوری دینی بشمار می آمدند امروزه به این نتیجه رسیده اند که از این امامزاده نمی توان " معجزه ای " انتظار داشت.

هرچند رویارویی با حکومت دینی و سرپیچی از فرامین رهبران کشور گونه ای از سکولاریسم اجتماعی را در خود پنهان ساخته است اما نمی توان انگیزه های اقتصادی، سیاسی و محیط زیستی پررنگ این اعتراضات را در عصر ارتباطات مجازی از نظر دور داشت. به باور نگارنده " تب و تاب سکولاریستی " در جامعه ایران زمانی امکان خواهد یافت که به اصلاحات سکولاریستی مادیت بخشد که تشکلی پر قدرت متشکل از اپوزیسیون سکولار - دمکرات، بعنوان بدیل، رهبری این اعتراضات را برعهده گیرد.

³⁹ - تارنمای رادیو زمانه، نظرسنجی در باره اعتراضات: فقط ۸.۳ در صد از وضعیت موجود دفاع می کنند، ۱۹ بهمن ۱۳۹۶